

احیای معارف قرآنی

چرا مرا آفریدند؟!

حسن میلانی

سلام بر تو

که سینه‌ات سینای اسرار معرفت اله

نگاه هوش ربایت بارش رحمت حق

درخشش صیقل شمشیرت صاعقه انتقام مالك جان

بیرق بلندت نشان حکمت و هدایت

زبان گویایت لسان خدا

بیان دل‌نشین و شوق‌آفرینت کلام پروردگار

طلوع رخسار مانده در حجاب غایت آرزوی عارفان است

سلام بر تو

سلام بر تو که:

تنها تویی جواب تمام سؤال‌ها

راستی اگر سفرای الهی نبودند ما چه می‌کردیم و در بین دریای اندیشه‌های متناقض و حیرت‌فزا سؤالات بی‌انتهای خویش را نزد کدامین کس می‌بردیم که همچون خود ما اسیر جهالت‌ها و اوهام و خیالات و بافته‌های فکر و اندیشه خود نباشد؟! مگر نه این است که می‌بینیم حتی نوابغ متفکرین بشر در روشن‌ترین مسائل نزد پیروان ادیان مانند دنیا، آخرت، انسان، ثروت، حکومت، عبادت و... پیوسته در دو طرف کاملاً نقیض و متضاد بوده‌اند تا آن‌جا که یکی حتی زندگی و وجود خویش را بهترین چیز، و دیگری آن را بدترین چیز می‌شمارد!!

به راستی چه ظلمی بزرگ و نابخشودنی است که بشر با وجود تعالیم و هدایت‌های معلمان آسمانی، خدای ناخواسته حتی گوشه چشمی به دیگران داشته باشد و البته به جرم این ستمی که فراتر از آن ستمی نباشد در عمل و باور خود دچار سرگشتگی و حیرت و الحاد و تشبیه و جبر و وحدت وجود و ناامیدی و افسردگی و هزاران فساد دیگر گردد.

امیدواریم نوشته حاضر بیدارباش و زنگ خطری باشد برای جهان در غفلت فرو رفته، و نسل خود گم‌کرده که راه و پناه خود را بیابند و از بیدای شقاوت و جهالت کوچ کرده در منزل‌گاه امن و آرامش و امید و روشنایی و سعادت ابدی بار اندازند؛ و تأمل در مضامین آن بازماندگان این قافله بزرگ را از چنگ دزدان راه رهاکننده، با کاروان سالار پیوند دهد تا زلال علم را از سرچشمه‌اش بنوشند، و در پرتو شناخت صحیح خود و حقایق و واقعیت‌های پیرامون خویش تلخی‌های زندگی را به شهد اُنس و مناجات و قرب و هم‌نشینی با او مبدل سازند.

قم، حسن میلانی، *Milani_Qom@yahoo.com*

بهار ۸۳

بخش اول

شناخت بهترین

این همه رنج و گرفتاری چرا؟!

معنای کمال، و شناخت برترین لذت و سرور

تجلی اوج هدایت در رساترین کلام

چرا اراده و اختیار؟!

خلق را جز برای رحمت نیافریدند

دنیا برتر است یا بهشت؟

مقام شرافت انسانی

چرا رنج و بلا و گرفتاری؟!

در بهارترین بهار، تندبادهای زهرآگین کویر می‌وزد. در آرام‌ترین ساحل، کوبنده‌ترین امواج بر سرمان می‌تازد. در نوش‌ترین لحظات، نیش‌ترین آفات بلای جانمان می‌شود. در نازترین بستر، هولانگیزترین

کابوس‌ها و دردناک‌ترین شلاق‌ها عذاب جسم و جانمان می‌شود... اما کدام بهار؟ کدامین ساحل؟ چه لحظاتی؟ کجا بستری؟!

در آغوش رحمت خداوند! در ساحل لطف و عنایت الهی! در سایه مهر و عطوفت بی‌منت‌های پروردگار!
و کدامین باده‌ها؟ موج‌ها؟ نیش‌ها؟ کابوس‌ها و تازیانه‌ها؟

زحمت‌ها و رنج‌ها، دردها و شکنج‌ها، مصیبت‌ها و اندوه‌ها، گرفتاری‌ها و بیماری‌ها، غربت‌ها و شکست‌ها، تیرگی‌ها و تباهی‌ها، جنگ‌ها و آشوب‌ها، فقدان‌ها و حرمان‌ها...

مگر نه این است که خداوند متعال نه تنها مهربان، بلکه مهربان‌ترین مهربانان است؟! پس چرا ما را تا این حد گرفتار رنج‌ها، دردها، بیماری‌ها و ستم‌ها خلق کرده است؟! اصلاً چرا ما را آفرید؟ و حال که آفرید چرا به انواع شدائد و مشقت‌ها مبتلایمان فرمود؟! او که واقعاً مهربان است و حکیم و قادر مطلق به گونه‌ای که هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هیچ مانعی بر سر راه اراده و مشیت او قرار ندارد، آیا نمی‌توانست بندگان خود را بدون درافکندن به مشکلات و امتحانات، غرق در انواع سرور و نعمت‌های ابدی بهشتی بیافریند و مانع وقوع هر گونه ظلم و ستم و حق‌کشی و بی‌عدالتی و جنگ و جنایت و کفر و نافرمانی گردد؟!!

همو چرا شیطان را آفرید؟! چرا به او قدرت و تسلط داد؟! چرا به او مهلت و فرصت داد؟
فروود آوردن انسان از بهشت، و اسیر کردن او به فقر و مرض و جنگ و سایر صحنه‌های پر رنج و شکنج دنیا، و پس از آن عذاب ابدی و دردناک دوزخ چه حکمتی دارد؟!!

معنای کمال، و شناخت برترین لذت و سرور

برای یافتن پاسخ شایسته این پرسش‌ها باید اول ببینیم معنای واقعی کمال و خوبی و لذت و سرور کدام است، و نیز ماهیت فعل خداوند و آنچه در مورد بندگان‌ش انجام داده است چیست؟!!

چنانچه در این مورد تأملی درخور داشته باشیم می‌یابیم که: برترین لذت و بالاترین سرور و بهجت که هیچ لذتی به پایه آن نمی‌رسد احساس دارا بودن شرافت نفسانی، و رسیدن به نعمتی است که پاداش عمل خود انسان بوده و در نتیجه ابراز لیاقت و شایستگی خویش بدان رسیده باشد.

از طرف دیگر به روشنی می‌یابیم که واژه کمال تنها و تنها در صورتی دارای معنا و مفهوم می‌شود که موجودی به اختیار خویش عملی نیکو و شایسته انجام دهد، و گرنه بدون وجود اختیار و اراده و تصمیم‌گیری آزادانه، شرافت و کمال و فضیلت واژه‌هایی بی‌معنا خواهند بود. لذا از نظرگاه عقل، هرگز يك کوه در مقابل يك سنگریزه نمی‌تواند به بزرگی خود افتخار کند که من از تو بزرگترم و تو از من کوچکتر، نه بزرگی کوه برای او موجب کمال و افتخار است، و نه کوچکی سنگریزه موجب نقص و سرزنش آن، چه این که هیچ يك از آن دو بزرگی و کوچکی‌شان به اختیار خودشان نیست تا بتوان بر اساس آن یکی را مورد مدح و ثنا و تحسین و دیگری را مورد توبیخ و سرزنش قرار داد. نیز می‌بینیم هرگز کسی يك دستگاه کامپیوتر را و لو هر چه هم دقیق باشد نستوده است، بلکه اگر مدح و ستایشی در کار و به جا باشد تنها از آن کسی است که با تحمل مشقت و رنج، و به اراده و اختیار و زحمت خویش آن را ساخته است.

اگر کسی در پی کار و کوشش خود مالی بدست آورد و آن را در موارد شایسته و مناسب انفاق کند بدون تردید شخص او به جهت کاری که انجام داده است در خور ستایش است، و اگر کسی به قدرت و

اختیار خویش دزدی و ستم و تباهی کند به علت اعمال ناشایسته و نکوهیده خود در خور سرزنش خواهد بود.

بنابراین "کمال" که البته درخور مدح و شایسته ستایش و موجب افتخار است تنها آن چیزی است که بر اساس اختیار و انتخاب و مبارزه به دست می‌آید. و عیب و نقص هم که موجب نکوهش و سرزنش می‌باشد آن چیزی است که به اراده و اختیار حاصل می‌شود.

به عبارت دیگر آراسته بودن به کمالات و فضایل که دارای حسن ذاتی بوده و محبوب هر عاقلی می‌باشد، متوقف بر وجود اختیار و وجود دو راه مخالف هم است. و "اختیار" و "انتخاب" تنها در صورتی امکان دارد و موضوعیت پیدا می‌کند که دو راه خیر و شر در کار باشد و اگر برای حرکت و عمل يك راه بیش‌تر وجود نداشته باشد وجود اختیار محال خواهد بود، و در نتیجه تحصیل هیچ‌گونه کمالی برای احدی امکان‌پذیر نبود و راه ابراز شایستگی و استحقاق مدح و تحسین بر همگان بسته می‌شد.

این‌جاست که حسن و نیکویی "امر" و "نهی" - یعنی واداشتن به خوبی‌ها و برکنار داشتن از زشتی‌ها - نیز ظاهر می‌شود. و این عینا همان چیزی است که خداوند متعال به بندگان عطا فرموده است، یعنی آن‌چه در واقع مورد اعطای الهی قرار گرفته است وجود مخلوق و قدرت و اختیار و هدایت و راهنمایی اوست، تا بدین وسیله بنده راه کمال و فضیلت را بی‌یابند و در خور مدح و ستایش، و مستحق ثواب و نعمت‌های بی‌پایان و ابدی گردد.

فرض کنید شخصی حکیم و هم ثروتمند که هیچ‌گونه فقر و احتیاجی ندارد، دارای خدمت‌گزاران و دوستان و حیوانات و باغ‌ها و اموال زیادی است، و هیچ بخل و حسدی هم ندارد و تمامی امکانات مادی را برای همه کسان و حتی حیوانات خویش بدون هیچ چشم‌داشتی فراهم کرده، و همه آن‌ها در کمال آسایش به طور یکسان از نعمت‌های مادی او بهره‌مندند و به حیات خویش ادامه می‌دهند. در این میان فرزندی دارد که به او علاقه و محبت شدیدی داشته، او را فرا می‌خواند و به او می‌گوید: بدان که فراتر از این نعمت‌های مادی که این‌ها بدان مشغولند، شرفی هست و فضیلتی، و کرامتی هست و معنوبیتی، اینک من دوست دارم تو دارای بهترین صفات کمال و اخلاق پسندیده باشی، و بر دقایق علوم و معارف و فضایل و کمالات دست یابی، و با عزم اراده و اختیار خویش راهی را بی‌یابی که در خور اعجاب و تحسین و شگفتی همگان، و فراترین درجات لذت و سرور خودت گردد، لذا راه را برای تو بیان می‌کنم و در مقابل زحمت و کوشش تو پاداشی عطا می‌کنم که هرگز کسی خیال آن را نکرده باشد، و البته چون خواهان سعادت توام هر گاه راه کژی و نادرستی بی‌یابی تو را به شدت مؤاخذه، و در صورت لزوم تنبیه خواهم کرد، و این‌ها همه برای توست، حتی تنبیه تو هم به خاطر توست که مبادا از خوشبختی خود و نیل به لذت داشتن کمالات غافل شده، به فساد و نادرستی میل کنی، و گرنه مرا نه از طاعت تو سودی است و نه از عصیان تو ضرری.

حال آیا در این مثال مراتب احسان، نیکی، محبت و خیراندیشی شخص مذکور نسبت به چه کسی بیش‌تر است؟ آیا نسبت به آنان که بین ایشان و حیوانات هیچ فرقی نگذاشته است؟ یا نسبت به فرزند خویش که همه امکانات را برای ترقی و کسب فضیلت و افتخار او فراهم کرده و او را از تاریکی جهالت به نور علم و معرفت، و از بیهودگی جبر و حیوانیت به کمال اراده و انتخاب رسانده است؟ و حتی بر خلاف میل خود در صورت روی آوردن او به فساد، تنها و تنها برای مصلحت خود او، وی را مورد توبیخ و تنبیه قرار داده است؟

و البته باید توجه داشت که قرار دادن عذاب و توبیخ در مقابل زشتی‌ها و فسادها باید امری واقعی و حقیقی باشد نه صوری و ظاهری، چه اینکه صوری و ظاهری بودن آن مخالف با اصل حکمت قرار دادن آن بوده، و فائده و نتیجه آن را از بین می‌برد، چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره عذاب دوزخ به آستان الهی عرضه می‌دارند:

و لکن تو - که اسمایت مقدس است - سوگند یاد فرموده‌ای که آتش دوزخ را از کافران جن و انس پر نموده و معاندین را برای ابد در آن معذب بداری.^۱

آری اگر این حکمت و مصلحت، در آفریدن دوزخ و قرار دادن عذاب و عقاب در کار نبود، کمال رحمت و رأفت خداوندی چگونه اقتضا می‌کرد که بندگان خود را عذاب فرماید؟! امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد نیز عرضه می‌دارند:

و به طور حتم و یقین و قاطعانه می‌گوییم: اگر این نبود که حکم نموده‌ای به اینکه منکران خود را معذب داری، و حتم فرموده‌ای که دشمنان معاند خویش را به عذاب ابدی گرفتار نمایی، تمامی دوزخ را سرد و سلامت قرار می‌دادی، و احدی را در آن سکنا و اقامت نبود.^۲

تجلی اوج هدایت در رساترین کلام

بالاترین کمال مخلوق، نه تنها احراز مقام عزت عبودیت و تکیه زدن بر مسند منبع بندگی در مقابل ذاتی است که واقعا شایسته پرستش و دوست داشتن است^۳ بلکه واضح است که سرکشی در مقابل چنین موجودی کمال عقل‌گزیزی بلکه عین بندگی ضد ارزش‌ها و آلودگی‌ها است و لو اینکه اسیران هوا و هوس خود را حرّ و آزاده بشمارند ولی در نزد آزادگان عاقل این غفلت و غرور ایشان خود عیبی دیگر از عیوب آنان است که از همان هم بی‌خبرند!

خلاصه اینکه انسان یا باید دل‌بسته خوبی‌ها و بنده خدا باشد، و یا اینکه بنده زشتی‌ها و هوس‌ها و آلودگی‌ها، و راه سومی وجود ندارد که کسی خیال کند هم آزاد است و هم بر غیر طریق خدا!^۴

۱. ولکنک تقدست أسمائك أقسمت أن تملأها من الکافرین من الجنة والناس أجمعین، وأن تخلد فیها المعاندین. (اقبال الاعمال، ۷۰۹؛ مصباح المتجهّد، ۸۴۹، "دعای کمیل").

۲. فبالیقین أقطع لو لا ما حکمت به من تعذیب جاحدیک وقضیت به من إخلاد معاندیک، لجعلت النار کلها بردا وسلاما وما کان لأحد فیها مقرا ولا مقاما. (اقبال الاعمال، ۷۰۹؛ مصباح المتجهّد، ۸۴۹، "دعای کمیل").

۳. چنانکه عارفان واقعی و آزادگان حقیقی عالم هستی عرضه می‌دارند: الهی کفی بی عزا أن أكون لك عبدا، وكفی بی فخرا أن تكون لی ربا. (امیرالمؤمنین علیه السلام، بحارالانوار، ۷۴ / ۴۰۲ از خصال؛ کنز الفوائد، ۱ / ۳۸۶): بار خدایا، مرا همین عزت بس که بنده تو باشم، و همین افتخار بس که تو پروردگار من باشی.

۴. خداوند متعال فرماید: «اللّٰهُ ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور والذین کفروا أولیائهم الطاغوت، ینخرجونهم من النور إلى الظلمات أولئک أصحاب النار هم فیها خالدون». (بقره، ۲۵۷): خداوند سرپرست و مدافع کسانی است که ایمان آورده‌اند، ایشان را از ظلمت‌ها به سوی نور و روشنی فرا می‌برد و کسانی که کافر شدند اولیای ایشان طاغوت‌هایند که ایشان را از نور به سوی ظلمت‌ها و تاریکی‌ها بیرون می‌برند، ایشان اهل دوزخند و برای ابد در آن خواهند ماند.

و می‌فرماید: «إنا جعلنا الشیاطین أولیاء للذین لا یؤمنون». (اعراف، ۲۷): ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

و می‌فرماید: «إن الظالمین بعضهم أولیاء بعض واللّٰهُ ولی المتقین». (جاثیه، ۱۹).

تمامی اسرار آفرینش انسان، اختیار، تکلیف، بهشت، دوزخ، لذت‌ها و رنج‌ها به گونه‌ای کاملاً مرتبط با هم که جای هیچ‌گونه ابهام و سؤالی در مورد خود باقی نمی‌گذارد در سخنی کوتاه و جامع چنین بیان شده است که:

إنه اتصل بأمر المؤمنين عليه السلام أن قوما من أصحابه خاضوا في التعديل والتجوير فخرج حتى صعد المنبر، وحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أيها الناس! إن الله تبارك وتعالى لما خلق خلقه أراد أن يكونوا على آداب رفيعة وأخلاق شريفة، فعلم أنهم لم يكونوا كذلك إلا بأن يعرفهم ما لهم وما عليهم، والتعريف لا يكون إلا بالامر والنهي، والامر والنهي لا يجتمعان إلا بالوعد والوعيد، والوعد لا يكون إلا بالترغيب، والوعيد لا يكون إلا بالترهيب، والترغيب لا يكون إلا بما تشتهيه أنفسهم وتلذ أعينهم، والترهيب لا يكون إلا بضد ذلك. ثم خلقهم في داره وأراهم طرفاً من اللذات ليستدلوا به على ما ورائهم من اللذات الخالصة التي لا يشوبها ألم، ألا وهي الجنة؛ وأراهم طرفاً من الآلام ليستدلوا به على ما ورائهم من الآلام الخالصة التي لا يشوبها لذة، ألا وهي النار؛ فمن أجل ذلك ترون نعيم الدنيا مخلوطاً بمحنها، وسرورها ممزوجة بكدرها وغمومها.^۱

به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که گروهی از اصحاب ایشان در مسأله عدل و ظلم فرو رفته‌اند، پس حضرت تشریف آورده بر منبر بالا رفتند حمد الهی را به جای آورده و ثنای او گفتند پس فرمودند:

ای مردم همانا خداوند تبارک و تعالی آن‌گاه که خلق خود را آفرید خواست که ایشان دارای آداب متعالی و اخلاق شریف و ستوده باشند، پس دانست که ایشان چنان نمی‌شوند مگر اینکه آن‌چه را به سود و زیانشان است به آنها بشناساند، و شناساندن نمی‌باشد مگر به امر و نهی، و امر و نهی سودی نبخشد مگر به وعد و وعید، و وعده نیست مگر به آنچه که نفس‌های ایشان آن را دوست دارد و دیدگان ایشان از دیدن آن لذت می‌برد، و ترساندن نمی‌باشد مگر به ضد آن. پس ایشان را بر خوان نعمت خویش فرا خواند، و مقداری از لذات را به ایشان ارائه داد تا از چشیدن آن به لذات خالصی که در انتظار ایشان است که هیچ رنجی با آن آمیخته نیست پی ببرند، بدانید که آن بهشت است. و نیز مقداری از رنج‌ها را به ایشان ارائه داد تا از دیدن آن به شکنجه‌هایی که ماورای ایشان وجود دارد و هیچ لذتی با آن آمیخته نیست آگاه شوند. بدانید که آن دوزخ است. پس از این جهت است که می‌بینید نعمت دنیا با رنج‌های آن مخلوط است، و سرور آن با کدورت‌ها و غم‌های آن ممزوج می‌باشد.

سخن کوتاه و شگرف فوق اشاره دارد که:

۱. هدف از آفرینش انسان رسیدن او به آداب و کمالاتی است که دارا بودن چنین چیزی برای او به خودی خود مطلوب بوده و موجب بالاترین لذت‌ها برای اوست، و قبلاً توضیح دادیم که هیچ لذت و نعمتی هم به پایه بهره‌وری از نعمتی که پاداش عمل اختیاری و شرافت نفسانی باشد نمی‌رسد.

۲. رسیدن به این هدف اصیل و والا، بدون وجود "اختیار" و آگاهی از دو راه "خیر و شر" ممکن نیست.

۳. امری که بدون وعده پاداش، و نهمی که بدون وعید تنبیه و عذاب باشد بیهوده است. و خداوند متعال پاداش‌های خود را ابدی و بدون کدورت، و عذاب‌های خود را نیز سخت و شدید قرار داده است تا اینکه تشویق به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها دارای تأثیر به سزا باشد.

۴. دعوت به لذت‌ها و عذاب‌هایی که انسان نمونه آن را نچشیده و معنای آن را نداند ممکن نیست.

۵. کمال زیبایی آخرت، و نهایت سرور و کامیابی از لذات و نعمت‌های آن تنها در صورتی حاصل می‌شود که دنیای آمیخته به امتحان و ابتلا مقدمه آن واقع شود و انسان در نتیجه شایستگی و ابراز لیاقت خود به آن دست یابد. در غیر این صورت هرگز لذت و سرور بهره‌وری از نعمت‌های آن به درجه کمال نخواهد بود.

امام سجاد علیه السلام نیز در کلامی کوتاه و زیبا به برتری مقام مخلوق دارای قدرت و اختیار و تکلیف بر غیر آن اشاره نموده، می‌فرمایند:

سپاس و ستایش خداوندی راست که اگر بندگان را از شناخت حمد و سپاس بر نعمت‌های پیوسته و آشکار خود محروم می‌داشت در نعمت و رزق او تصرف می‌کردند و شکر و سپاس او را به جای نمی‌آوردند، و اگر چنین می‌شدند از حدود انسانیت تا حد حیوانیت فرو می‌رفتند، و همان گونه می‌شدند که خداوند متعال در کتاب خود توصیف نموده و می‌فرماید: "ایشان نیستند مگر مانند حیوانات، بلکه از آن هم پست‌ترند."^۱

چرا اراده و اختیار؟!

آیا اگر موجودات جهان آفرینش منحصر بود به انبوهی از کوه‌ها و صحراها و دریاها و جنگل‌ها، اصل خلقت و آفرینش امری کاملاً بی‌معنا و بیهوده نبود؟!

و اگر گله‌ای از حیوانات هم به آن افزوده می‌شد، بهترین نظام و کمال در آن جاری شده بود؟! و اگر انسان بدون اراده و اختیار و نیروی انتخاب خوب و بد آفریده می‌شد موجودی خارج از گله حیوانات محسوب می‌شد؟

آیا بالاترین عطیه الهی عقل و اختیار و آزادی و حریت انتخاب نیست؟! و آیا تنها وجود نیروی رسیدن به فضائل نفسانی و ارادی - که آن هم فرع وجود دو راه خوبی و بدی، و خیر و شر می‌باشد - نیست که هدف از خلقت را به کمال می‌رساند، و راه رسیدن به برترین لذت‌ها یعنی لذت احساس شرافت انسانی و کمال اختیاری را برای ما هموار می‌سازد؟ پس باید اعتراض را متوجه خودمان کنیم که چرا بالاترین نعمت الهی را مهمل گذاشته، و راه تباهی و فساد را می‌پیماییم، نه خداوندی که استعداد کمال را به ما عنایت فرموده، و زمینه را برای تنعم کامل و رسیدن ما به بالاترین درجات عیش و لذت و سرور ابدی و جاودانی فراهم آورده است.

اگر به شخص عاقلی کارد بُرنده‌ای بدهند تا در رفع نیازهای خود از آن استفاده کند و در مقابل حیوانات درنده از خود دفاع نماید ولی او به وسیله آن قلب خود را بشکافد روشن است که اعتراض و توبیخ متوجه کسی نیست که نیاز او را رفع کرده، بلکه اشکال به خود او وارد است که عقل خویش را مهمل گذاشته و از وسیله‌ای که می‌تواند از آن به خوبی استفاده کند بهره صحیح نبرده است.

۱. والحمد لله الذی لو حبس عن عباده معرفة حمده علی ما أبلاهم من مننه المتابعة وأسبغ علیهم من نعمه المتظاهرة لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه، وتوسعوا فی رزقه فلم یشکروه، ولو کان كذلك لخرجوا عن حدود الإنسانية إلى حد البهیمية، فکانوا کما وصف فی محکم کتابه «إن هم إلا کالأنعام بل هم أضل سبیلاً». (صحیفه سجادیه، دعای اول).

۲. جالب این است که این قاعده کاملاً بی‌معنا و بوج از اصول معروف و مشهور معرفت بشری (فلسفه) است که می‌گوید: الوجود خیر والعدم شر!

چقدر کوتاه بینی و کم همتی بلکه بی عقلی است که انسان راضی باشد از نعمت اختیار و تکلیف محروم باشد، و وجود بدون اختیار و حریت عمل را بر عطیه عقل و آزادی و انتخاب ترجیح دهد، و از منازل و مقامات و لذاتی که رسیدن به آنها جز با اختیار و انتخاب ممکن نیست - بلکه محال ذاتی می باشد - چشم ببوشد، و به جای آن که برای داشتن این نعمت پیوسته خداوند را شکرگزار باشد و از آن در راه رسیدن به کمال استفاده کند، آرزو کند که ای کاش چون حیوانات، بدون شعور و اراده و اختیار بوده، و از بالاترین نعمت ها که لذت و سرور بهره‌وری از پاداش جاویدان عمل اختیاری و آزادانه است محروم می ماند! امام سجاد علیه السلام می فرماید:

سپاس خداوندی را که خوبی ها و نیکویی های خلق را برای ما اختیار فرمود، و روزی های پاک و گوارا را به ما ارزانی داشت، و فضیلت فرمانروایی بر خلق را برای ما قرار داد، پس تمامی آفریده های او به قدرت الهی مطیع مایند، و به عزت او به طاعت ما سر سپرده اند.^۱

برترین لذت و سرور، در احساس کمال و یافتن لیاقت و شایستگی است. و لذیذترین نعمت، پاداش عمل نیکو می باشد، و استفاده از نعمتی که با احساس حقارت و ذلت باشد عذاب و شکنجه است نه نعمت، و حتی بهره‌وری از نعمتی که با منت و احساس حقارت هم همراه نباشد دارای آن لذت و سروری نیست که پاداش عمل اختیاری به همراه خود دارد.

پس این ادعا که: "اگر خداوند می خواست نعمت دهد و رحمت کند، چرا این همه رنج و گرفتاری آفرید و بهتر بود که از همان ابتدا بشر را غرق در ناز و نعمت می آفرید" توهّمی نادرست و اندیشه ای باطل و سوّالی ناجاست، چه اینکه معلوم شد کمال حقیقی، تنها کمال اختیاری و ارادی بوده، و فراترین نعمت نعمتی است که در نتیجه استحقاق و تحمل آلام به دست آید. و استحقاق مدح و ثواب، هرگز بدون اختیار و تحمل زحمت و بلا تحقق پیدا نمی کند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر بگویند: چرا خداوند متعال انسان را معصوم و در امان از بدی ها و گناهان نیافرید تا اینکه دیگر نیازی نباشد که ایشان را در آتش سختی ها و مکاره بسوزاند؟! گفته می شود: در این صورت دیگر در مقابل کارهای نیکویی که انجام می داد قابل ستایش و تقدیر نبوده و استحقاق و شایستگی پاداش بر آنها را نداشت.

اگر بگویند: در صورتی که غرق در نعمت ها و لذت ها می بود، دیگر چه ضرری داشت که مورد تقدیر و ستایش بر خوبی ها نبوده و استحقاق ثواب و پاداش نداشته باشد؟! به ایشان گفته می شود: به انسانی آزاده که دارای جسم و عقل صحیح باشد عرضه بدارید که در ناز و نعمت بنشیند و بدون استحقاق و زحمتی که به خود بدهد تمام احتیاجاتش برآورده گردد، آیا بزرگواری و کرامت انسانی او چنین مطلبی را خواهد پذیرفت و تن به چنین کاری خواهد داد؟ خیر، بلکه خواهید دید که او به داشتن اندک چیزی که با سعی و کوشش خود بدان دست یابد بسیار خوشحال تر و شادمان تر از چیز فراوانی است که بدون استحقاق به او انفاق کنند. نعمت های آخرت نیز چنین است که کمال و لذت و گوارایی آن برای اهلش در صورتی است که با سعی و کوشش و استحقاق و شایستگی بدان رسند. پس نعمت های خداوند بر انسان از این جهت چندین برابر است که ثواب های جزیل و پاداش های بی پایان الهی در مقابل سعی و کوشش او در این دنیا برایش

۱. الحمد لله الذی اختار لنا محاسن الخلق، وأجری علينا طیبات الرزق، وجعل لنا الفضیلة بالملکة علی جمیع الخلق، فکل خلیقته منقادة لنا بقدرته، وصائرة إلی طاعتنا بعزته. (صحیفه سجادیه، دعای اول).

آماده گشته است، و او را در میدان و مسیری قرار داده‌اند که با سعی و استحقاق به آن‌ها برسد، و سرور لذتی که از آن برایش حاصل می‌شود کامل باشد.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به نقش والای وجود اختیار و ابتلا در نظام آفرینش اشاره فرموده، حتی درباره انبیا و برگزیدگان الهی می‌فرمایند:

اگر خداوند متعال می‌خواست همراه با بعثت انبیا گنج‌های زر و معادن طلا را بر ایشان بگشاید، و به آنان باغ و بستان‌ها عطا کند، و پرندگان آسمان و وحوش زمین را به طاعت و تسخیرشان محصور دارد انجام می‌داد، و لکن اگر این کار را می‌کرد ابتلا و امتحان از میان می‌رفت، و جزا و پاداش اهل سختی‌ها و ابتلائات، و امتحانات گرفتاران و کسانی که شایسته آن بودند لازم نمی‌گشت، و اهل ایمان مستحق ثواب نیکوکاران نمی‌شدند، و اسم‌ها معانی خود را از دست داده پوچ و بیهوده می‌گشتند... لکن خداوند سبحانه می‌خواست که پیروی از پیامبران، و تصدیق به کتاب‌هایش، و خشوع در مقابل او، و خضوع در ازای فرمانش، و تسلیم شدن به طاعتش اموری خاص برای خود او، و خالص از هر شائبه‌ای باشد چرا که هر چه گرفتاری و امتحان بزرگ‌تر باشد، ثواب و پاداش نیکوتر و شیرین‌تر و گوارتر خواهد بود.^۲

نیز در باره عظمت اجر و پاداش اعمال اختیاری می‌فرمایند:

خداوند چون دید که چگونه در راه محبت او بر آزارها صبر کردند و از خوف او دشواری‌ها را تحمل نمودند، ایشان را از تنگنای دشواری‌ها رها کنید، و احترام و بزرگداشت خداوندی ایشان را به جاهایی رسانید که خیال آن را هم در سر نمی‌پروراندند!^۳

زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید:

بفرمایید که چرا خداوند عزوجل با اینکه قدرت هم داشت تمامی خلق را اهل توحید و اطاعت نیافرید؟!

امام علیه السلام فرمودند:

اگر ایشان را مطیع خلق می‌فرمود دیگر ثواب و پاداشی نداشتند چرا که در این صورت دیگر طاعت فعل ایشان نبود، و بهشت و دوزخی در کار نمی‌ماند، بلکه او خلق خود را آفریده به طاعت خود امر نمود، و

۱. فإن قالوا: ولم لم يكن الإنسان معصوما من المساوى حتى لا يحتاج إلى أن يلذعه بهذه المكاره؟ قيل: إذا كان يكون غير محمود علي حسنة يأتيتها، ولا مستحق الثواب عليها.

فإن قالوا: وما كان يضره أن لا يكون محمودا علي الحسنات، مستحقا للثواب، بعد أن يصير إلى غاية النعيم واللذة؟ قيل لهم: عرضوا علي امرء صحيح الجسم والعقل أن يجلس منعما، ويكفي كل ما يحتاج إليه بلا سعی ولا استحقاق، فانظر هل تقبل نفسه ذلك؟ بل ستجدونه بالقليل مما يناله بالسعى والحركة، أشد اغتباطا وسرورا منه بالكثير مما يناله بغير الاستحقاق. وكذلك نعيم الآخرة أيضا يكمل لأهله بأن ينالوه بالسعى فيه والاستحقاق له. فالنعمة علي الإنسان في هذا الباب مضاعفة، بأن أعد له الثواب الجزيل علي سعيه في هذه الدنيا، وجعل له السبيل إلى أن ينال بسعى واستحقاق فيكمل له السرور والاعتباط بما يناله منه. (بحار الانوار، ۳ / ۱۳۸ - ۱۳۹).

۲. ولو أراد الله سبحانه لأنبياؤه حيث بعثهم أن يفتح لهم كنوز الذهبان ومعادن العقيان، ومغارس الجنان، وأن يحشر معهم طيور السماء ووحوش الأرضين لفعل، ولو فعل لسقط البلاء وبطل الجزاء واضمحلت الأنبياء، ولما وجب للقابلين أجور المبطلين، ولا استحق المؤمنون ثواب المحسنين، ولا لزمتم الأسماء معانيها... ولكن الله سبحانه أراد أن يكون الاتباع لرسله، والتصديق بكتبه، والخشوع لوجهه، والاستعانة لأمره، والاستسلام لطاعته أمورا له خاصة، لا تشوبها من غيرها شائبة، وكل ما كانت البلوي والاختيار أعظم كانت المثوبة والجزاء أجزل. (اصول کافی، ۴ / ۱۹۸؛ بحار الانوار، ۱۴ / ۴۶۹).

۳. حتى إذا رأى الله سبحانه جد الصبر منهم علي الأذي في محبته، والاحتمال للمكروه من خوفه، جعل لهم من مضائق البلاء فرجا... قد بلغت الكرامة من الله لهم ما لم تذهب الآمال إليه بهم. (نهج البلاغه، ۲۹۵).

از معصیت و نافرمانی خویش نهی فرمود، و به واسطه پیامبران خود حجت را بر ایشان تمام نموده، و با فرستادن کتاب‌های خود عذر ایشان را قطع کرد تا اینکه خود ایشان باشند که اطاعت و یا معصیت و نافرمانی می‌نمایند، و به طاعت خود مستوجب ثواب، یا به نافرمانی خویش در خور عقاب او می‌گردند.^۱

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه: «ولو شاء ربك لامن من في الارض كلهم جميعا»^۲: «اگر پروردگارت می‌خواست تمامی اهل زمین ایمان می‌آوردند» می‌فرمایند که خداوند متعال می‌فرماید:

و اگر چنان می‌نمودم دیگر در خور مدح و ستایش و ثواب من نبودند و حال اینکه من می‌خواهم ایشان با اختیار و عدم اجبار ایمان آورند تا بدین سبب استحقاق و شایستگی قرب و کرامت و بزرگداشت و حیات ابدی در بهشت جاویدان مرا بیابند.^۳

آری اگر هبوط به زمین واقع نمی‌شد و دنیا مقدمه آخرت نمی‌گردید و امتحان و تکلیفی در کار نبود و خداوند متعال به اعطای اختیار و اراده و قدرت انتخاب به بندگان خویش تفضل نمی‌فرمود انسان هرگز به افتخار و شرافت ایمان و عمل نیکو و نیل به مقام رضای خدای عزوجل از سایر مخلوقات ممتاز نمی‌شد و برای ابد از برترین لذت‌ها محروم می‌ماند.^۴

۱. أخبرني عن الله عز وجل كيف لم يخلق الخلق كلهم مطيعين موحدين وكان علي ذلك قادرا؟ قال عليه السلام: لو خلقهم مطيعين لم يكن لهم ثواب لأن الطاعة اذا ما كانت فعلهم، ولم تكن جنة ولا نار، ولكن خلق خلقه فأمرهم بطاعته، ونهاهم عن معصيته، واحتج عليهم برسله، وقطع عذرهم بكتبه ليكونوا هم الذين يطيعون ويعصون، ويستوجبون بطاعتهم له الثواب وبمعصيتهم إياه العقاب. (بحار الانوار، ۵ / ۱۸).

۲. یونس، ۹۹.

۳. ولو فعلت ذلك بهم لم يستحقوا مني ثوابا ولا مدحا، لكني أريد منهم أن يؤمنوا مختارين غير مضطرين، ليستحقوا مني الزلفي والكرامة ودوام الخلود في جنة الخلد. (توحيد، ۳۴۱؛ عیون اخبار الرضا، ۷ / ۱، ۱۳۴؛ بحار الانوار، ۵ / ۵۰).

۴. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: ولو أراد الله أن يخلق آدم من نور يخطف الأبصار ضياؤه، ويبهر العقول رواؤه، وطيب يأخذ الأنفاس عرفه لفعل، ولو فعل لظلت له الأعناق خاضعة، ولخفت البلوي فيه علي الملائكة، ولكن الله سبحانه يبتلي خلقه ببعض ما يجهلون أصله تمييزا بالاختبار لهم، ونفيا للاستكبار عنهم، وإبعادا للخلاء منهم. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، بحار الانوار، ۱۴ / ۴۶۵): اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری که دیده‌ها را خیره کند، و زیبایی و حسن آن عقل‌ها را به شگفت آورد، و عطر دل آویزش دل‌ها را بر باید خلق کند همان می‌کرد، و اگر چنین می‌کردن کشان خاضعانه در مقابل او به خاک می‌افتادند، و امتحان شدید ملائکه در مورد او بر ایشان آسان می‌شد، اما خداوند بندگان خود را به برخی چیزهایی که پی به اصل آن نمی‌برند می‌آزماید تا در امتحان شناخته گردند، و استکبار را کنار نهند، و از غرور و خودبینی دور گردند.

و در بیان علت مشقتها و رنج‌های عبادات می‌فرمایند: ... ابتلاء عظيما وامتحانا شديدا، اختبارا مبينا وتمحيصا بليغا، جعله الله سببا لرحمته، ووصله إلى جنته. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، بحار الانوار، ۱۴ / ۴۶۹): ابتلاي بزرگ و امتحانی شدید و آزمایش و گزینش بلیغی است که خداوند آن را سبب رحمت و راه وصول به بهشت خویش قرار داده است.

نیز به برتری و دیگر فواید تکلیف و عبادت در مقابل تنعم بدون استحقاق اشاره نموده می‌فرمایند: ولكن الله يختبر عباده بأنواع الشدائد، ويتعبد لهم بأنواع المجاهد، ويبتليهم بضروب المكاره، إخراجا للتكبر من قلوبهم، وإسكانا للتذلل في نفوسهم، وليجعل ذلك أبوابا فتحا إلى فضله، وأسبابا ذللاً لعفوه، فالله الله في... سوء عاقبة الكبر فإنها مصيدة إبليس العظمي ومكيدته الكبرى، التي تساور قلوب الرجال مساورة السموم القاتلة. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، بحار الانوار ۶ / ۱۱۴): خداوند متعال بندگان را به انواع سختی‌ها می‌آزماید، و به انواع زحمت‌ها متعبد می‌سازد، و به دشواری‌های گوناگون گرفتار می‌نماید، تا تکبر از قلوب ایشان رخت بر بسته، و فروتنی در نفوس ایشان مسکن گزیند و آن تکالیف راه‌هایی به فضل و رحمت او، و اسبابی در پی فراهم آوردن عفو و رحمتش باشد. پس خدا را، خدا را، در... مورد عاقبت وخیم کبر

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که:

نشستن در مسجد برای من از نشستن در بهشت بهتر است چرا که در بهشت رضا و خشنودی من است ولی در مسجد رضای پروردگار من.^۱

چرا عبادت و بندگی؟!

نیک می دانیم که پروردگار مهربان هرگز نیازی به دیگران نداشته و معرفت و عبادت بندگان او را سودی نمی دهد بلکه این خود بندگان هستند که از معرفت و عبادت خویش سود خواهند برد. امام مجتبی علیه السلام می فرمایند:

اگر خداوند متعال به لطف و رحمت خود شما را به انجام واجبات مکلف فرمود به جهت این نبود که به شما نیازمند باشد بلکه به جهت لطف و مهربانی خود - که معبودی جز او نیست - شما را مکلف فرمود تا اینکه بد و خوب شما از یکدیگر جدا شوند، و قلبها و نهانهای شما را بیازماید، و در راه دریافت رحمت او بر یکدیگر سبقت جسته و مقاماتتان در بهشت بالا رود.^۲

در نظر داشته باشید، که آن دام بزرگ شیطان، و افسون عظیم اوست که چون زهرهای کشنده به دلهای مردمان هجوم می آورد.

و می فرمایند: ... وعن ذلك ما حرس الله عباده المؤمنين بالصلوات والزكوات و مجاهدة الصيام في الأيام المفروضات، تسكيناً لأطرافهم، وتخفيفاً لأبصارهم، وتذليلاً لنفوسهم، وتخفيفاً لقلوبهم، وإذهاباً للخيلاء عنهم، ولما في ذلك من تغفير عتاق الوجوه بالتراب تواضعاً، والتصاق كرائم الجوارح بالأرض تصاغراً، ولحوق البطون بالمتون من الصيام تذلاً. انظروا إلى ما في هذه الأفعال من قمح نواجم الفخر، وقدر طوابع الكبر، فإن كان ولا بد من العصبية فليكن تعصبكم لمكارم الخصال، ومحامد الأفعال، ومحاسن الأمور التي تفاضلت فيها المجدهاء والتجدهاء. (بحار الانوار، ۱۴ / ۴۷۱، نهج البلاغه، ۲۹۴). و بدین سبب است که خداوند بندگان مؤمن خود را به وسیله نمازها و زکاتها و سختیهای روزه در روزهای معین محفوظ می دارد که رام گشته خاشع شوند، و قلوب ایشان از غرور و تکبر و خودبینی رها گردد چرا که در آن تکالیف بر خاک نهادن چهره های آزادگان در کمال تواضع، و فروتنی در نهایت اظهار کوچکی، و تحمل گرسنگی از باب خضوع و خشوع است. پس در این افعال نیک بیاندیشید که چگونه آثار تفاخر و تکبر را ریشه کن می کند... و اگر به ناچار باید عصبیت داشت، پس چه بهتر که عصبیت شما درباره خصلت های نیکو و کارهای پسندیده و امور ممدوح باشد که اهل مجد و بزرگواری به واسطه آن برتری و فضیلتشان آشکار می آید.

و امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که می پرسد: وکیف لا يقتصر علي هذه الدار فيجعلها دار ثوابه ومحتبس عقابه؟ چرا خداوند به همین دنیا اکتفا نفرموده که آن را خانه ثواب و عقاب خود قرار بدهد؟ می فرمایند: إن هذا الدار دار ابتلاء، ومتجر ثواب، ومكتسب الرحمة، ملئت آفات، واطبقت شهوات، ليختبر فيها عبده بالطاعة، فلا يكون دار عمل دار جزاء. (احتجاج، ۲ / ۳۳۸؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۷): اینجا منزلگاه امتحان و محل تجارت و کسب رحمت است. آکنده از آفتها و خواهش های پست و بی ارزش می باشد و خداوند در آن اطاعت بندگان را امتحان می فرماید، پس نمی شود که منزلگاه امتحان و عمل خانه جزا و پاداش باشد.

۱. الجلسة في الجامع خير لي من الجلسة في الجنة فإن الجنة فيها رضا نفسي والجامع فيها رضا ربي. (بحار الانوار، ۸۰ / ۳۶۲ از عدة الداعي و اعلام الدين).

۲. إن الله عز وجل بمنه ورحمته لما فرض عليكم الفرائض لم يفرض ذلك عليكم لحاجة منه إليه بل رحمة منه لا إله إلا هو ليميز الخبيث من الطيب، وليبتلي ما في صدوركم، «وليمحص ما في قلوبكم»، ولتسابقوا إلى رحمته، ولتفاضل منازلكم في جنته. (امالی طوسی قدس سره، ۶۵۴؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۵).

نیز روشن است که محبت ورزیدن به خوبی‌ها امری است که هم عقل، و هم نهاد و فطرت انسانی آن را اقتضا می‌کند لذا معرفت صحیح خداوند متعال و شناخت لطف و کرم و بزرگواری و حقیقت ربوبیت و پروردگاری او به خودی خود محبت و عبادت و کرنش در مقابل او را به دنبال خواهد داشت؛ و عبادت و بندگی وی، و پیوند با او نهایت سرافرازی و آزادگی بوده، بزرگ‌ترین ثروت و دارایی، و موجب خشنودی و رحمت و پاداش ابدی و بهره‌وری از نعمت‌های بی‌منت‌های او نیز می‌باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... خرج الحسين بن علي عليهما السلام على أصحابه فقال: أيها الناس إن الله جل ذكره ما خلق العباد إلا ليعرفوه، فإذا عرفوه عبدوه، فإذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه.^۱

... حضرت حسین بن علی علیهما السلام نزد اصحابشان آمده فرمودند: مردمان، همانا خداوند جل ذکره بندگان را نیافرید جز برای این که او را بشناسند، پس چون او را شناختند عبادتش خواهند کرد، و چون او را عبادت کنند، از پرستش غیر او بی‌نیاز خواهند شد.

... از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا خداوند متعال خلائق را بیافرید؟! فرمودند:

همانا خداوند متعال خلقتش را بیهوده نیافریده و ایشان را به خود وانگذاشته است، بلکه ایشان را برای نمایاندن قدرت خویش، و برای این که آنان را به طاعت خویش تکلیف فرماید تا مستوجب خشنودی و رحمت او گردند خلق نموده است. او ایشان را هرگز از این جهت خلق ننموده است که از آنان منفعتی ببرد و یا به واسطه ایشان زیان و ضرری را از خود دفع نماید، بلکه ایشان را آفریده است که به خود آن‌ها نفع رساند و آنان را به نعمت ابدی برساند.^۲

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

خداوند هر چه را خواست مطابق مشیتش به وحدانیت خویش بیافرید تا حکمت و حقیقت ربوبیتش را بنمایاند.^۳

امام باقر علیه السلام می‌فرماید که خداوند متعال به حضرت آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام فرمود:

جن و انس را تنها برای عبادت خویش بیافریدم. بهشت را برای آنان که مرا عبادت کنند و طاعت من و پیامبران مرا به جای آورند، و دوزخ را برای اهل کفر و نافرمانی خود و پیامبرانم خلق نمودم. نه به تو نیازی داشتم و نه به فرزندان، بلکه تو و ذریه‌ات را تنها برای این خلق نمودم که بیاورم کد امین‌تان در زندگی و قبل از مرگ دارای اعمالی برتر و نیکوترید، پس ایشان را برای این آفریدم تا در بوته امتحان آسانی‌ها و سختی‌ها، و عافیت و بلا، و محرومیت و عطا قرارشان دهم، و منم خدای فرمان‌روای مقتدر.^۴

۱. علل الشرایع، ۹؛ بحارالانوار ۵ / ۳۱۳.

۲. ... سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام فقلت له: لم خلق الله الخلق؟ فقال: إن الله تبارك وتعالى لم يخلق خلقه عبثاً ولم يتركهم سدى، بل خلقهم لإظهار قدرته، وليكفهم طاعته، فيستوجبوا بذلك رضوانه، وما خلقهم ليحلب منهم منفعة، ولا ليدفع بهم مضرة، بل خلقهم ليوصلهم إلى نعيم الأبد. (علل الشرایع، ۹؛ بحارالانوار، ۵ / ۳۱۳).

۳. خلق ما شاء كيف شاء متوحداً بذلك لإظهار حكمته وحقيقة ربوبيته. (كافي ۶ / ۱۰۵؛ توحيد ۹۸؛ علل الشرایع ۱ / ۹؛ بحارالانوار، ۴ / ۲۶۳).

۴. وإنما خلقت الجن والإنس ليعبدوني، و خلقت الجنة لمن عبدني وأطاعني منهم واتبع رسلي ولا أبالي، و خلقت النار لمن كفر بي وعصاني ولم يتبع رسلي ولا أبالي، و خلقتك و خلقت ذريتك من غير فاقة لي إليك وإليهم وإنما خلقتك و خلقتهم لأبلوك وأبلوهم أيكم أحسن عملاً في دار الدنيا في حياتكم وقبل مماتكم. فلذلك خلقتهم لأبلوهم في السراء والضراء، وفي ما

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:

خداوند که به خلاق نیازی نداشت و مجبور به آفرینش ایشان هم نبود، و بی‌هدفی از آفرینش نیز سزاوار او نیست، چرا ایشان را آفرید؟!

در پاسخ فرمودند:

ایشان را برای نمایاندن حکمت، و اجرای تدبیر خویش بیافرید.^۱

خلق را جز برای رحمت نیافریدند

اینک با توجه به اینکه خداوند متعال هیچ‌گونه نیازی به دیگران نداشته، منزله از هر گونه عیب و نقص و بخل و جهل و نادانی است آیا از خلقت موجودات جز سود رساندن به ایشان و لطف و مهربانی کردن با آنان چه هدفی می‌تواند داشته باشد؟! قرآن کریم می‌فرماید:

«ولا يزالون مختلفين × إلا من رحم ربك ولذلك خلقهم»^۲.

ایشان پیوسته در اختلافند مگر کسانی که رحمت پروردگارت ایشان را دریابد، و برای همین نیز ایشان را بیافرید.

... از امام صادق علیه السلام درباره معنای این آیه: "جن و انس را جز برای عبادت خلق نکردم" پرسیدم، فرمودند:

ایشان را بیافرید تا به عبادت امرشان کند. و درباره این آیه پرسیدم: "پیوسته در اختلافند مگر آنان که خدایت رحمت کند و برای همین‌شان آفرید" فرمودند: ایشان را آفرید تا آن کنند که مستحق رحمت گردند و او رحمتشان کند.^۳

خداوند تعالی می‌فرماید:

«تبارك الذی بیده الملك وهو علی كل شیء قدير. الذی خلق الموت والحیة لیبلوكم أیکم أحسن عملا وهو العزیز الغفور»^۴.

منت ستوده‌ای را باد که ملک و سلطنت به دست اوست و او بر هر کاری تواناست. او مرگ و حیات را بیافرید که بپایزاید کدامین‌تان نیکوتر عمل می‌کنید، و اوست بزرگوار آمرزنده.

و می‌فرماید:

«إنا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم أیکم أحسن عملا»^۵.

عافیتهم وفي ما ابتلیتہم، وفي ما أعطیتہم وفي ما أمنعہم، وأنا اللہ الملك القادر. (علل الشرایع، ۱۰ - ۱۱؛ بحارالانوار، ۱۴ / ۱۱۶).

۱. فلأی علة خلق الخلق وهو غیر محتاج إلیهم ولا مضطر إلی خلقهم ولا یلیق به البعث بنا؟ قال علیه السلام: خلقهم لإظهار حکمته، وإنفاذ علمه، وإمضاء تدبیره. (بحارالانوار، ۱۰ / ۱۷؛ احتجاج، ۲ / ۳۳۸).

۲. هود، ۱۱۸ - ۱۱۹.

۳. ... سألت أبا عبد اللہ علیه السلام عن قول اللہ عز وجل: «وما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون»، قال: خلقهم لیأمرهم بالعبادة. قال: وسألت عن قول اللہ عز وجل: «ولا يزالون مختلفين × إلا من رحم ربك ولذلك خلقهم»؟ قال: خلقهم لیفعلوا ما یستوجبون به رحمته فیرحمهم. (علل الشرایع، ۱۳؛ وسائل الشیعة، ۱ / ۸۴؛ بحارالانوار، ۵ / ۳۱۳).

۴. ملک، ۲.

۵. کهف، ۷.

ما زمین را آراستیم تا ببینیم کدامین‌شان نیکوتر عمل می‌کنند.

و امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که می‌پرسد:
آیا خلق را برای رحمت آفرید یا عذاب؟!

می‌فرماید:

خلقهم للرحمة.^۱

ایشان را برای رحمت آفرید.

عبدالله بن فضل هاشمی گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا خداوند تبارک و تعالی ارواح را پس از آن که در ملکوت اعلایش در بلندترین مقام بودند در ابدان قرار دارد؟! فرمودند: خداوند تبارک و تعالی می‌دانست که ارواح با آن شرف و بلندی مرتبت که داشتند اگر به همان حال واگذاشته می‌شدند اکثرشان در مقابل خداوند عزوجل ادعای ربوبیت می‌کردند^۲ لذا به قدرت خویش آن‌ها را در بدن‌هایی که از باب رحمت و مصلحت‌خواهی ایشان برایشان مقدر فرموده بود قرار داد، و هر يك از آن‌ها را به دیگری محتاج و نیازمند فرمود، و بعضی را بر بعضی دیگر به درجاتی رفعت داده، و نیاز برخی را به برخی دیگر برآورد. و پیامبران خویش را به سوی ایشان گسیل داشته، حجت‌های خود را بر ایشان گماشت تا ایشان را بشارت داده و اندازشان کنند، و بر اساس دستورات عبادی وی در مسیر بندگی و تواضع برای معبودشان راهشان ببرند. برایشان عقوباتی در حال و عقوباتی در آینده، و نیز پاداش‌هایی در دنیا و پاداش‌هایی در آخرت معین فرمود تا بدان سبب به خیر و نیکی ترغیبشان کند، و از شر و بدی بازشان دارد. با طلب معاش و مکاسب به خاکشان افکند تا بدانند که ایشان بندگانی مخلوق و مربوطند در نتیجه به عبادت او روی آورده، مستحق نعیم ابد و بهشت جاودان گردند و از رفتن به سوی آن‌چه که حق ایشان نیست در امان بمانند.

سپس فرمودند: پسر فضل، خداوند درباره بندگان خود از آنچه خودشان فکر می‌کنند نیکوتر نظر دارد مگر نمی‌بینی که ایشان همگی طالب علو و برتری بر دیگرانند تا آنجا که بعضی از ایشان به ادعای ربوبیت دست یازیده، و گروهی دیگر به ناحق ادعای نبوت کرده، و دیگرانی به باطل دعوی امامت سر داده‌اند، و این در حالی است که ایشان نقص و عجز و ضعف و خواری و حاجت و فقر و آلام پیوسته، و مرگی را که بر ایشان غالب است و همه را در چنگ دارد در وجود خود مشاهده می‌کنند. پسر فضل، خداوند جز آن‌چه را به خیر و صلاح بندگان بوده و برای ایشان نیکوتر است انجام نمی‌دهد، او به مردمان ستم روا نمی‌دارد و این خود مردمانند که به خویشان ستم می‌کنند.^۳

۱. بحار الانوار، ۱۰/ ۱۸۳.

۲. کاملاً توجه شود که چسان امام علیه السلام این حالت را حالت غرور و جهل مرکب و ادعای باطل وحدت وجود خدا و خلق معرفی می‌فرمایند در حالی که عرفا و فلاسفه و متصوفه و هم‌فکران ایشان چنین حالتی را حالت انخلاع و تجرید و لافکری و خروج از تعینات و انیت‌ها و وصول به حقایق نامیده و فریاد "انا الحق" و "لیس فی جبتی سوی الله" برمی‌آورند و بر اساس کشف و شهود باطل خویش ادعای وحدت وجود خویش با خداوند را داشته، عالم تعقل و تفکر و استدلال و اقامه دلیل و برهان را محکوم آن می‌شمارند!

۳. قلت لأبي عبد الله عليه السلام: لأى علة جعل الله تبارك وتعالى الأرواح فى الأبدان بعد كونها فى ملكوته الأعلى فى أرفع محل؟ فقال: عليه السلام إن الله تبارك وتعالى علم أن الأرواح فى شرفها وعلوها متى تركت علي حالها نزع أكثرها إلى دعوى الربوبية دونه عز وجل، فجعلها بقدرته فى الأبدان التى قدرها لها فى ابتداء التقدير نظراً لها ورحمة بها، وأحوج بعضها إلى بعض، وعلق بعضها علي بعض، ورفع بعضها فوق بعض درجات، وكفى بعضها ببعض. وبعث إليهم رسله واتخذ عليهم حججه مبشرين ومنذرين يأمرهم بتعاطى العبودية والتواضع لمعبودهم بالأنواع التى تعبدهم بها. ونصب لهم عقوبات فى

اگر کسی بگوید وقتی که ما از نعمت‌های بهشتی برخوردار باشیم چه اشکالی دارد که ادعای باطل داشته، و یا گرفتار غرور و جهل و نادانی باشیم؟!

گوییم: اولاً چنانکه گفتیم لذت حقیقی و کامل در صورتی است که در نتیجه عمل نیکو و معرفت واقعی حاصل گردد.

ثانیاً این مطلب مانند این است که مثلاً عروس و دامادی در عین آرایش خود، لکه‌های کثیف و آلوده‌ای بر صورت و لباس خود داشته باشند و غافل از آن بر تخت نشسته و به جمال و زیبایی خود مغرور هم باشند! آیا کسی به داشتن چنین مجلس عیش و سروری راضی است و همین ندانستن و جهالت خود را عیب دیگری زائد بر عیب آلودگی خویش نمی‌شمارد؟!

اگر کسی بگوید: چه مانعی داشت که خداوند متعال بدون این که انسان‌ها را به سختی‌های دنیا مبتلا نماید به گونه‌ای آگاهی و معرفت می‌داد که هرگز ادعای باطل نداشته باشند؟!

گوییم: ادراك عجز و جهل و فقر و گرفتاری، امری حسی و چشیدنی است نه علمی و دانستنی، پس درك حقیقت آن‌ها بدون چشیدن آن‌ها هرگز به دست نمی‌آید. کما اینکه ادراك معنای مغفرت و آمرزش و گذشت و عفو خداوند متعال و چهارده معصوم پاك صلوات الله عليهم أجمعين - که اولیای خلقت و رضای ایشان همان رضای خالق متعال است، و از بزرگ‌ترین و بالاترین لذت‌های بندگان می‌باشد - چیزی چشیدنی است نه دانستنی. اگر امر و نهی و خطا و گناه و اشتباه و فرود آمدن به دنیا وجود نداشت، بهره‌ور شدن از این نعمت، و چشیدن این لذت هم برای احدی امکان نداشت، و در نتیجه انسان‌ها از لذت محبت و معرفتی که از این راه برای ایشان نسبت به خداوند و اهل بیت عليهم السلام حاصل می‌شد محروم می‌ماندند. تمامی بدی‌ها خلاصه می‌شود در هجران و حرمان، هجران آرزوها، امیدها، نعمت‌ها و... و تمامی لذات در وصل است، وصل امیدها، آرزوها، نعمت‌ها و... و لذت وصل، کمال نمی‌یابد بلکه اصلاً شناخته نمی‌شود جز به چشیدن هجران و حرمان، و ادراك لذت وصل و تلخی هجران هر دو چشیدنی است نه دانستنی، بنابراین نعمت کامل نمی‌شود مگر به گذراندن زندگی دنیا. بدیهی است کسی که در مقابل عروس و داماد مذکور آینده‌ای قرار دهد تا آن‌ها را به حقیقت امرشان آشنا سازد بزرگ‌ترین خدمت را به آن‌ها کرده است، و آمدن ما به دنیا حکم همان آینه را دارد که ما را با حقیقت امرمان آشنا می‌کند و از جهالت و نادانی و غفلت نجات می‌دهد.

العاجل وعقوبات في الآجل ومثوبات في العاجل ومثوبات في الآجل ليرغبهم بذلك في الخير ويزهدهم في الشر وليذله بطلب المعاش والمكاسب فيعلموا بذلك أنهم مريوبون وعباد مخلوقون، ويقبلوا علي عبادته فيستحقوا بذلك نعيم الأبد وجنة الخلد ويأمنوا من النزوع إلى ما ليس لهم بحق. ثم قال عليه السلام : يا ابن الفضل، إن الله تبارك وتعالى أحسن نظراً لعباده منهم لأنفسهم، ألا تري أنك لا تري فيهم إلا محباً للعلو علي غيره حتى أن منهم لمن قد نزع إلى دعوي الربوبية، ومنهم من قد نزع إلى دعوي النبوة بغير حقها، ومنهم من قد نزع إلى دعوي الإمامة بغير حقها مع ما يرون في أنفسهم من النقص والعجز والضعف والمهانة والحاجة والفقر والآلام المتناوبة عليهم، والموت الغالب لهم والقاهر لجميعهم. يا ابن الفضل، إن الله تبارك وتعالى لا يفعل لعباده إلا الأصلاح لهم، ولا يظلم الناس شيئاً ولكن الناس أنفسهم يظلمون. (خصال، ۲ / ۳۹۹؛ توحيد، ۴۰۲؛ علل الشرايع، ۱ / ۱۵؛ بحار الانوار، ۵۸ / ۱۳۳).

دنیا برتر است یا بهشت؟

عمل نیکو و شایسته اختیاری است که باعث برتری انسان بر سایر موجودات، حتی بهشتیانی که بدون استحقاق در آنجا ساکنند می‌باشد. حوریان بهشتی و ولدان مخلصان و حتی ملائکه، خدمت‌گزار و خادم آنانند که به استحقاق وارد بهشت شده‌اند.^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

وإن الملائكة لخدامنا وخدام محبينا يا علي.^۲

ای علی، همانا فرشتگان خدمت‌گزاران ما و دوستان مايند.

در بین تمامی مخلوقات، فضیلت و برتری بر دیگران از آن گروهی است که در میدان عمل و انتخاب خوبی‌ها در مقابل بدی‌ها وارد شده، و به مقام محبت خیر مطلق - خداوند و چهارده معصوم پاک علیهم‌السلام - نایل شده باشند، و البته ورود در این میدان به بهترین صورت آن به انسان عطا گردیده است.

... از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا ملائک برترند یا فرزندان آدم؟ فرمودند:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزوجل در وجود ملائکه عقل بدون میل و شهوت قرار داد، و در حیوانات میل و شهوت بدون عقل، اما در فرزندان آدم هر دو را قرار داد، پس هر کس عقلش بر شهوتش غالب آید از ملائکه برتر است، و هر کس که شهوتش بر عقلش غالب گردد از حیوانات پست‌تر خواهد بود.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

گروهی از ملائکه بر بنی آدم خورده گرفتند که چرا به لذت‌ها و خواسته‌های نفسانی - منظورم لذت‌های حلال است نه امور حرام - می‌پردازند [فرمودند:] پس خداوند متعال در مقابل سرزنش ملائکه نسبت به آدمیان به دفاع از آنان برآمد [فرمودند:] پس خداوند لذت‌ها و شهوات را در درون آن فرشتگان انداخت تا دیگر مؤمنین را سرزنش نکنند [فرمودند:] پس هنگامی که ملائکه آن خواهش‌ها و خواسته‌ها را در خود یافتند به درگاه الهی فریاد برآوردند و گفتند: پروردگار ما، ببخش، ببخش، ما را همان‌گونه گردان که بدون

۱. ... رويوا أن نساء أهل الجنة يأخذ بعضهن أيدي بعض ويتغنين بأصوات لم يسمع الخلاق مثله: "نحن الراضيات فلا نسخط، ونحن المقيمات فلا نظعن، ونحن خيرات حسان حبيبات لأزواج كرام". فإذا قلن هذه المقالة أجابتهن المؤمنات من نساء الدنيا: "نحن المصليات وما صليتن، ونحن الصائمات فما صمتن، ونحن المتوضئات وما توضيستن، ونحن المتصدقات ولا تصدقن". فلغبنهن واللّه. (بحارالانوار، ۸ / ۱۰۷؛ حق اليقين (شهر قدس سره)، ۲ / ۱۵۴). روایت کرده‌اند که زنان بهشتی دست در دست هم برآورده و به آهنگی که خلائق مانند آن را نشنیده‌اند مترنم شوند که: "ماييم اهل رضا که هرگز سخط و غضب نداريم، ماييم ساکنان بهشت براي ابد، ماييم

ماهرويان زيبا و محبوبه‌هاي شوهران بزرگوار". پس چون بدین سخن لب گشایند بانوان اهل ایمان دنیا آواز دهند که: "ما اهل نمازيم و شما نمازي نخوانده‌ايد، ما روزه‌ها گرفتيم و شما روزه‌اي نگرفتيد، ما وضوها ساختيم و شما وضوي نگرفتيد، و ما خوبی‌ها انجام داديم و شما هيچ عمل نيکوي نداريد". پس به خدای سوگند که بر ایشان غالب آیند

۲. علل الشرايع، ۵؛ عيون الاخبار، ۱ / ۲۶۲؛ کمال الدين، ۱ / ۲۵۴؛ بحارالانوار، ۱۸ / ۳۴۵.

۳. ... سألت أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام فقلت: الملائكة أفضل أم بنو آدم؟ فقال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام: إن الله عز وجل ركب في الملائكة عقلا بلا شهوة، وركب في البهائم شهوة بلا عقل، وركب في بني آدم كليهما فمن غلب عقله شهوة فهو خير من الملائكة، ومن غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم. (علل الشرائع، ۱ / ۴؛ بحارالانوار ۵۷ / ۳۹۹؛ وسائل الشيعه، ۱۵ / ۲۰۹).

اختیار چنان خلqمان کرده بودی که ما می‌ترسیم در امری ناشایسته و دشوار افتیم. [فرمودند:] در این هنگام خداوند آن را از درون ایشان برداشت.

[فرمودند:] پس چون روز قیامت شود و اهل بهشت در بهشت جای گیرند همان ملائکه اجازه می‌گیرند که نزد اهل بهشت روند و چون به آنان اجازه داده می‌شود نزد ایشان رفته سلام می‌کنند و می‌گویند: سلام بر شما باد به آن صبر و خویشنداری که در دنیا در مقابل لذت‌ها و خواسته‌های حلال نشان دادید.^۱

فرض کنید شخصی دو فرزند دارد، یکی از آن دو را از حیث تکلیف و تربیت رها کرده و تنها تمامی احتیاجات مادی او را در نهایت رفاه و آسایش برایش فراهم می‌آورد، و دیگری در سایه تکلیف و راهنمایی و لطف و مهربانی پدر و همچنین با سعی و کوشش، خود را به بهترین درجات کمال و رفاه مادی و معنوی می‌رساند، بدیهی است پاداش و سپاس‌گذاری و حق‌شناسی پدر برای فرزند اولی اصلاً مصداق و معنایی ندارد چه آنکه او را هیچ تکلیف و امتحان و سعی و کوششی نیست و فقط به زندگی حیوان گونه‌اش ادامه می‌دهد ولی دومی آراسته به اخلاق و آداب کریمانه و فضایل و کمالات نفسانی و معنوی ارزشمندی خواهد بود. حال آیا لذت و لطف و شیرینی فرزندی هر دوی آن‌ها برای پدر یکی است؟! و آیا لذت و شیرینی زندگی برای خود آن دو نیز یکسان است؟! آیا باید اولی به حال دومی غبطه و افسوس بخورد یا دومی به حال اولی؟! «فما لكم كيف تحكمون»؟!

حال از کسانی که از وجود خویش می‌نالند و گاهی هم دست به خودکشی می‌زنند و می‌گویند: چرا خداوند ما را آفریده است؟! باید پرسید که در حقیقت از چه چیزی شکایت می‌کنند؟! از وجود عقل؟! از وجود قدرت و اختیار که اسباب رسیدن ایشان به کمال بوده و بدون آن نیل به هر کمالی محال است؟! و یا از نافرمانی و معصیت خود، و هدر دادن قوا و استعدادها و سرمایه‌های سعادت ابدی خویش؟! هم اکنون نیز اگر انسان عاقل، مختار باشد که یکی از این سه چیز را اختیار کند، کدام را برای خود برتر می‌بیند؟

۱. نیستی مطلق، که در يك لحظه معدوم صرف گردد؟!

۲. خلقت و آفرینشی که از همان ابتدا در ناز و نعمت بهشت، و بدون هرگونه امتحان و قابلیت کسب کمال و ابراز لیاقت و شایستگی و اظهار شرافت انسانی باشد؟!

۳. وجودی دارای فهم و شعور و اختیار و قابلیت کمال، همراه با عفو و گذشت الهی از تمامی اعمال گذشته او، و همراه با تشکر مقام ربوبی از بنده شایسته و سرافراز، و دست یافتن به بالاترین لذت و سروری که هرگز بدون اختیار و عمل و استحقاق برایش حاصل نمی‌شود؟!

نیکوتر اینکه راه سوم همیشه به روی همگان باز است، و خداوند هر لحظه در انتظار بازگشت خطاکاران به شاهراه سعادت ابدی می‌باشد.

۱. إن طائفة من الملائكة عابوا ولد آدم في اللذات والشهوات أغنى الحلال ليس الحرام - قال: - فأنف الله للمؤمنين من ولد آدم من تعبير الملائكة لهم، قال: فألقي الله في همة أولئك الملائكة اللذات والشهوات كي لا يعيبيوا المؤمنين. قال: فلما أحسوا ذلك من همهم عجزوا إلى الله من ذلك فقالوا: ربنا عفوك، عفوك، ردنا إلى ما خلقنا له وأجبرتنا عليه فإننا نخاف أن نصير في أمر مريج. قال: فزرع الله ذلك من همهم. قال: فإذا كان يوم القيامة وصار أهل الجنة في الجنة، استأذن أولئك الملائكة علي أهل الجنة فيؤذن لهم فيدخلون عليهم فيسلمون عليهم ويقولون لهم: «سلام عليكم بما صبرتم» في الدنيا عن اللذات والشهوات الحلال. (بحار الانوار، ۸ / ۱۴۱ از تفسیر عیاشی قدس سره).

خداوند متعال می‌فرماید:

«قل يا عبادى الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا»^۱.

بگو: ای بندگان من که بر نفس خود ستم روا داشته‌اید، از رحمت خدا امید مبرید که همانا خداوند همه گناهان را می‌آمرزد.

و می‌فرماید:

«نبى عبادى أنى أنا الغفور الرحيم»^۲.

به بندگانم خبر ده که همانا من بخشنده مهربان هستم.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إن الله أشد فرحا بتوبة عبده من رجل أضل راحلته وزاده فى ليلة ظلماء فوجدها.^۳

همانا خداوند به هنگام توبه بنده‌اش، از کسی که زاد و راحله گم کرده خود را در تیرگی شب بیابد شادمان‌تر است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إذا كان يوم القيامة نشر الله تبارك وتعالى رحمة حتى يطمع إبليس فى رحمة.^۴

خداوند تبارک و تعالی روز قیامت آن چنان رحمت خود را نمایان می‌سازد که شیطان هم به آن امیدوار می‌شود.

ابوعبیده حذاء قدس سره گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم برای من دعا کنید که گناهان من بسیار است، فرمودند:

مه يا أبا عبيدة! لا يكون الشيطان عوناً على نفسك، إن عفو الله لا يشبهه شيء.^۵

چه می‌گویی ابوعبیده! شیطان تو را به [ناامیدی] و دشمنی با خودت وادار نکند، هیچ چیزی مانند عفو و بخشش خداوند نیست.

ابوبصیر قدس سره می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم فرزند رسول خدا، در من شور و اشتیاق بیافرینید، فرمودند:

ای ابابحمد، همانا بوی بهشت از فاصله هزار ساله به مشام می‌رسد، و همانا کم‌ترین جایگاه اهل بهشت دارای وسعتی است که اگر جن و انس در آن فرود آیند خوردنی و نوشیدنی همه ایشان را کفایت کرده، ذره‌ای از مال صاحب آن هم کم نخواهد شد. و کمترین بهشتیان چنان است که چون داخل بهشت شود سه باغ به او می‌دهند که هنگامی که وارد کوچک‌ترین آن‌ها می‌شود تا آن‌جا که خدا بخواهد در آن همسر و خدمت‌کار و نهر و میوه می‌بیند، چون شکر خدای را به جا آورد به او می‌گویند: سر بردار و باغ دوم را ببین که در آن چیزهایی است که در باغ اولی وجود ندارد، پس می‌گوید: پروردگارا، این را به من عطا فرما. و خداوند می‌فرماید: اگر آن را به تو بدهم شاید چیز دیگری بخواهی! می‌گوید: پروردگارا همین، همین. پس چون داخل آن شود و شادمانی‌اش بیش‌تر گردد شکر و حمد خداوند را به جای می‌آورد. پس امر می‌شود

۱. زمر، ۵۳.

۲. حجر، ۴۹.

۳. حق‌الیقین (شیر قدس سره)، ۲ / ۱۴۶.

۴. امالی (صدوق قدس سره)، ۲۰۵؛ بحارالانوار، ۷ / ۲۸۷.

۵. الزهد، ۹۹؛ بحارالانوار، ۶ / ۵.

که درب بهشت را بر او بگشایند و به او می‌گویند: سرت را بلند کن، که ناگاه درب بهشت جاویدان بر او گشوده می‌شود و چندین برابر آنچه را که از قبل دیده بود مشاهده می‌کند پس در شدت خوشحالی می‌گوید: پروردگارا، تو را سپاس بی‌حد که بر من به نعمت بهشت منت گذاشتی، و مرا از آتش دوزخ نجات دادی، آن‌گاه می‌گوید: خداوند، مرا داخل بهشت فرمای، و از دوزخ نجات بده.

ابوبصیر گوید: پس من گریه کردم و عرضه داشتم: فدایتان شوم بیشتر بفرمایید: فرمودند: همانا در بهشت نهی است که در دو طرفش دخترانی روییده‌اند و چون مؤمنی به هنگام عبور از دختری خوشش بیاید آن را برمی‌گیرد و خداوند در جای آن یکی دیگر می‌رویاند. گفتم: فدایتان شوم بیش‌تر بفرمایید، فرمودند: هشتصد دوشیزه و چهار هزار زن و دو حورالعین به همسری مؤمن داده می‌شود. گفتم: هشتصد دوشیزه؟! فرمودند: آری، و مؤمن پیوسته آن‌ها را دوشیزه می‌یابد. گفتم: فدایتان شوم حورالعین از چه آفریده شده است؟ فرمودند: از بهشت، و مغز ساق پای او از پشت هفتاد پوشش نمایان است. گفتم: فدایتان شوم آیا آن‌ها را در بهشت سخی نیز هست؟ فرمودند: آری، ایشان به آوازی که هرگز کسی چون آن را نشنیده است سخن می‌گویند. گفتم: سخن ایشان چیست؟! فرمودند: می‌گویند: ما ابدی‌هایی هستیم که هرگز نمی‌میریم. ما شاداب‌هایی هستیم که هرگز پژمرده نمی‌شویم. ما ساکنانی هستیم که هرگز کوچ نمی‌کنیم. ما دلدادگانی هستیم که هرگز دل بر نمی‌داریم. خوشا به حال کسانی که برای ما خلق شده‌اند، و خوشا به حال کسانی که ما برای آنان آفریده شده‌ایم. ما کسانی هستیم که اگر یکی از ما در بین آسمان و زمین آویخته شود دیگر به نور خورشید و ماه نیازی نخواهد بود. اگر یکی از ما در فضای آسمان معلق گردد نورش همه چشم‌ها را خیره خواهد ساخت^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند احدی را نیافریده است مگر اینکه برای او منزلی در بهشت و منزلی هم در جهنم قرار داده است. پس چون اهل بهشت به بهشت، و اهل آتش به دوزخ درآیند منادی ندا در دهد که: ای اهل بهشت نگاه کنید. پس ایشان به آتش دوزخ می‌نگرند و منزل‌هایی را که در آتش برای آن‌ها بود نشانشان می‌دهند و به ایشان می‌گویند: این‌ها منازل شما است که اگر پروردگارتان را نافرمانی می‌گردید داخل آن می‌شدید. پس فرمودند: اگر کسی قرار باشد از خوشحالی بمیرد همانا آنان اهل بهشت خواهند بود که در آن روز به

۱. یا أبا محمد، إن الجنة توجد ريحها من مسيرة ألف عام، وإن أدنى أهل الجنة منزلا لو نزل به الثقلان الجن والإنس لوسعهم طعاما وشرابا ولا ينقص مما عنده شيء. وإن أيسر أهل الجنة منزلة من يدخل الجنة فيرفع له ثلاث حدائق فإذا دخل أدناهن رأي فيها من الأزواج والخدم والأنهار والثمار ما شاء الله. فإذا شكر الله وحمده قيل له: ارفع رأسك إلى الحديقة الثانية ففيها ما ليس في الأولى، فيقول: يا رب، أعطني هذه. فيقول: لعلني إن أعطيتها سألتنني غيرها! فيقول: رب، هذه هذه. فإذا هو دخلها وعظمت مسرته شكر الله وحمده.

قال: فيقال: افتحوا له باب الجنة، ويقال له: ارفع رأسك فإذا قد فتح له باب من الخلد ويرى أضعاف ما كان في ما قبل، فيقول عند تضاعف مسراته: رب، لك الحمد الذي لا يحصي إذ مننت علي بالجنان، وأنجيتني من النيران. فيقول: رب، أدخني الجنة وأنجني من النار. قال أبو بصير: فبكيت وقلت له: جعلت فداك زدني. قال: يا أبا محمد، إن في الجنة نهرا في حافتيها جوار نابتات إذا مر الموء من بجارية أعجبتة قلعتها وأنبت الله مكانها أخرى. قلت: جعلت فداك زدني. قال: الموء من يزوج ثمان مائة عذراء، وأربعة آلاف ثيب، وزوجتين من الحور العين. قلت: جعلت فداك، ثمان مائة عذراء! قال: نعم، ما يفترش منهن شيئا إلا وجدها كذلك. قلت: جعلت فداك، من أي شيء خلقن الحور العين؟ قال: من الجنة، ويرى مخ ساقبها من وراء سبعين حلة. قلت: جعلت فداك ألهن كلام يتكلمن به في الجنة؟ قال: نعم، كلام يتكلمن به لم يسمع الخلائق بمثله. قلت: ما هو؟ قال: يقلن: نحن الخالدات فلا نموت، ونحن الناعمات فلا نبأس، ونحن المقيمات فلا نظعن، ونحن الراضيات فلا نسخط، وطوبى لمن خلق لنا، وطوبى لمن خلقنا له. نحن اللواتي لو علق إحدانا في جو السماء لأغنى نورنا عن الشمس والقمر. لو أن قرن إحدانا علق في جو السماء لأغشى نوره الأبصار. (بحار الانوار، ۸ / ۱۲۰ از تفسیر قمي قدس سره).

جهت نجات یافتن از عذاب به شدت خوشحال و فرحناک می‌شوند. پس از آن ندا داده می‌شود که: ای گروه اهل آتش، سرهایتان را بالا کنید و به منازل خود در بهشت بنگرید. پس سرهایشان را برمی‌دارند و به منزل‌های خود در بهشت و نعمت‌های آن نگاه می‌کنند. آن‌گاه به ایشان گفته می‌شود: این‌ها منازل شما است که اگر پروردگارتان را اطاعت می‌نمودید وارد آن می‌شدید. و افزودند: اگر کسی قرار باشد از ناراحتی و اندوه بمیرد همان اهل دوزخ خواهند بود که در آن روز از شدت حزن و اندوه بمیرند. پس ایشان منازل اینان، و اینان منازل آن‌ها را به ارث می‌برند و همین است که خداوند عزوجل می‌فرماید: "ایشان وارثانند، همان‌ها که فردوس را ارث می‌برند و در آن جاودان خواهند بود"^۱

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که اهل بهشت در آن جای بگیرند و دوست خداوند در باغ‌ها و مساکن خود فرود آید و هر مؤمنی بر تخت خویش تکیه زند، خدمت‌کاران او بر گردش حلقه زنند و میوه‌ها از اطراف او آویزان شوند، و چشمه‌ها در پیرامون او بجوشند، و نهرها از زیر پای او جاری شوند، و بستان‌ها برای او گسترده شود، و پستی‌ها برای او چیده شوند، و هر چه را بخواهد قبل از اینکه از خدمت‌کاران خود طلب کند برایش بیاورند. و افزودند: حورالعین از جنان نزد ایشان می‌آید و تا آن هنگام که خداوند بخواهد در آن می‌مانند. در این هنگام خداوند جبار بر ایشان مشرف شده می‌فرماید: ای اولیا و اهل طاعت و ساکنان بهشت در جوار من، آیا شما را به برترین چیزی که دارای آن هستید آگاه سازم؟! پس می‌گویند: خدای ما، آیا چه چیزی از آن‌چه که در آن هستیم بهتر است؟! ما هر نعمتی را که بخواهیم و از دیدن آن لذت ببریم در جوار پروردگار بزرگوارمان دارا می‌باشیم. خداوند همان سخن را تکرار می‌فرماید، پس این‌ها عرضه می‌دارند: آری، بهتر از آنچه داریم به ما عنایت فرماید. پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: خوشنودی من از شما و محبتی که به شما دارم از تمامی چیزهایی که دارای آن می‌باشید برتر است. پس می‌گویند: آری پروردگار ما، رضایت و خوشنودی و محبت تو به ما، برایمان بسی بهتر و شیرین‌تر است.

سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: "خداوند مؤمنین و مؤمنات را به باغ‌هایی که نهرها از زیر آن روانند، و به مساکنی پاکیزه در جنات عدن وعده داده است. و خوشنودی خداوند بالاتر، و آن رستگاری عظیم است."^۲

۱. ما خلق الله خلقا إلا جعل له في الجنة منزلا، وفي النار منزلا. فإذا سكن أهل الجنة الجنة، وأهل النار النار، نادی ناد: يا أهل الجنة، أشرفوا. فيشرفون على النار وترفع لهم منازلهم في النار. ثم يقال لهم: هذه منازلكم التي لو عصيتم ربكم دخلتموها. قال: فلو أن أحدا مات فرحا لمات أهل الجنة في ذلك اليوم فرحا لما صرف عنهم من العذاب. ثم ينادون: يا معشر أهل النار، ارفعوا رؤوسكم فانظروا إلى منازلكم في الجنة. فيرفعون رؤوسهم فينظرون إلى منازلهم في الجنة وما فيها من النعيم. فيقال: لهم هذه منازلكم التي لو أطعتم ربكم دخلتموها. قال: فلو أن أحدا مات حزنا لمات أهل النار ذلك اليوم حزنا. فيورث هؤلاء منازل هؤلاء وهؤلاء هؤلاء وذلك قول الله عز وجل «وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفَرْدُوسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (بحارالانوار، ۸ / ۱۲۵ از ثواب الاعمال و تفسیر قمی قدس سره).

۲. إذا صار أهل الجنة في الجنة ودخل ولي الله إلى جنانه ومساكنه واتكأ كل مؤمن منهم علي أريكته حفته خدامه، وتهدلت عليه الثمار، وتفجرت حوله العيون، وجرت من تحته الأنهار، وبسطت له الزرابي، وصفت له النمازق، وأتته الخدام بما شاءت شهوته من قبل أن يسألهم ذلك. قال: ويخرج عليهم الحور العين من الجنان فيمكنون بذلك ما شاء الله. ثم إن الجبار يشرف عليهم فيقول لهم: أوليائي وأهل طاعتي وسكان جنتي في جوارى، ألا هل أنبئكم بخير مما أنتم فيه؟ فيقولون: ربنا وأى شيء خير مما نحن فيه؟! نحن في ما اشتهدت أنفسنا ولذت أعيننا من النعم في جوار الكريم. قال: فيعود عليهم بالقول. فيقولون: ربنا، نعم، فأنتا بخير مما نحن فيه. فيقول، لهم تبارك وتعالى: رضاي عنكم ومحبتى لكم خير وأعظم مما أنتم فيه. قال: فيقولون: نعم، يا ربنا، رضاك عنا ومحبتك لنا خير لنا وأطيب لأنفسنا.

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

به هر نفر از اهل بهشت هفتصد برابر دنیا، و هفتاد هزار آستان، و هفتاد هزار کاخ، و هفتاد هزار حجله، و هفتاد هزار تاج، و هفتاد هزار لباس فاخر، و هفتاد هزار حوریه فراخ چشم، و هفتاد هزار خدمت‌گزار مرد، و هفتاد هزار خدمت‌گزار زن عطا خواهد شد که هر کدام دارای هفتاد هزار گوشواره و تاج و لباس فاخر بوده و در دستش تنگی است که زبانه آن از رحمت، گلوگاه آن از لؤلؤ و پایین آن از طلاست، و بر گردن هر يك حوله‌ای به طول پانصد و عرض دویست سال است که رشته‌های آن از نور زربافت به دست قدرت خداوند می‌باشد.^۱

و می‌فرمایند:

شیر من الجنة خير من الدنيا وما فيها.^۲

يك وجب از بهشت، از همه دنیا و هر چه در آن است بهتر می‌باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف بهشت می‌فرماید:

درجات متفاوتات و منازل متفاوتات لا یقطع نعيمها، ولا یضعن مقيمها، ولا یهزم خالدها، ولا ییأس ساکنها.^۳
درجات و منزلت‌های متفاوت و گوناگونی است که نعمت آن پایان ندارد، و ساکن آن خسته نمی‌شود، و جاودانگان آن پیر نمی‌شوند، و اهل آن خسته و پژمرده و افسرده نمی‌شوند.

نیز امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف بهشت می‌فرماید:

اگر با چشم دل به اوصاف بهشت بنگری روح از لذت‌ها و شهوت‌ها و زیبایی‌های دم به دم دنیا بیزار می‌شود، و اندیشه‌ات در رسیدن به درخت‌های بهشتی که در ساحل رودخانه‌های آن ریشه در مشك دارند غرق خواهد شد، و فکرت در پیوند با شکوفه‌های چون لؤلؤ تر و تازه بر درخت‌زارهای آن، و نمایان شدن میوه‌های رنگارنگی که در پوشش‌های خود بدون زحمت و رنج طبق میل و آرزوی چیننده آن چیده می‌شوند، و بر شاخه‌های خود همراه با غسل‌ها و شراب‌های صاف شده برای ساکنان آن در آستان کاخ‌هایشان آورده می‌شود فرو می‌ماند. ایشان قومی‌اند که کرامت و بزرگواری پیوسته ایشان را کشانده تا اینکه در منزلگاه ابدیت فرود آورده، و از خانه به دوشی نجاتشان داده است. پس ای شنونده، اگر قلبت را در رسیدن به مناظر دل‌ربای بهشتی که در انتظار توست مشغول می‌داشتی از شوق آن جان می‌باختی، و از

ثم قرأ علی بن الحسین علیهما السلام هذه الآية: «وعد الله المومنین والمومنات جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها ومساکن طيبة في جنات عدن ورضوان من الله أكبر ذلك هو الفوز العظيم». (بحار الانوار، ۸ / ۱۴۰ از تفسیر عیاشی قدس سره).

۱. للرجل الواحد من أهل الجنة سبع مائة ضعف من الدنيا، وله سبعون ألف قبة، وسبعون ألف قصر، وسبعون ألف حجلة، وسبعون ألف إكليل، وسبعون ألف حلة، وسبعون ألف حوراء عیناء، وسبعون ألف وصيف، وسبعون ألف وصيفة، علي كل وصيفة سبعون ألف ذؤابة وأربعون ألف إكليل وسبعون حلة، في كفه إبريق لسانه من رحمة أذنه من لوء أسفله من ذهب، علي رقبته منديل طوله خمسمائة سنة وعرضه مسيرة مائتي سنة أفلاله من نور مشبكة بالذهب نسجه من الله تعالى. (جامع الاخبار، ۱۲۶).

۲. جامع الاخبار، ۱۷۴؛ بحار الانوار، ۸ / ۱۴۷.

۳. بحار الانوار، ۸ / ۱۶۲ از نهج البلاغه.

این مجلس با عجله و شتاب به همسایگی اهل گورستان می‌شتافت. خداوند همه ما را به رحمت خود از کسانی قرار دهد که از درون خویش در پی رسیدن به منازل نیکان در کوشش‌اند.^۱

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

اگر لباسی از لباس‌های بهشتیان بر اهل دنیا فرود می‌آید دیدگان ایشان تاب دیدن آن را نداشت و همگی از شدت شوق و محبت نظاره آن جان می‌باختند.^۲

و می‌فرماید:

اگر یکی از خازنان نوزده‌گانه جهنم نگاهی به اهل زمین می‌انداخت همه ایشان از دیدن او جان می‌دادند، و اگر لباسی از لباس‌های اهل جهنم به زمین آورده می‌شد همه زمینیان از بوی گند آن می‌مردند.^۳

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

همانا اهل بهشت پیوسته زنده‌اند و هرگز نمی‌میرند، پیوسته بیدارند و هرگز انده‌گین نمی‌شوند، پیوسته خنداندند و هرگز گریه نمی‌کنند، پیوسته مورد احترام و اکرامند و هرگز توهین نمی‌شوند، پیوسته در مزاحند و هرگز گرفته و ناراحت نمی‌شوند، ایشان پیوسته در سرور و شادابی و طراوتند، پیوسته می‌خورند و هرگز گرسنگی نمی‌کشند، پیوسته سیرابند و هرگز تشنگی نمی‌کشند، پیوسته پوشیده‌اند و هرگز برهنگی نمی‌کشند، پیوسته در سیر و زیارت یکدیگرند و ولدان مخلدون که در دست‌هایشان تنگ‌های نقره و ظرف‌های طلاست بر ایشان سلام می‌دهند. "پیوسته بر تخت‌ها تکیه زده‌اند و به نظاره می‌پردازند" و تحیت و سلام الهی پیوسته به ایشان می‌رسد. از رحمت الهی بهشت را مسألت داریم. همانا او بر هر کاری توانا است.^۴

مقام شرافت انسانی

شگفت از ماست که معنای خوبی و بدی را نمی‌فهمیم، و ارزش و ضد ارزش را عوضی گرفته‌ایم، و عطا را بلا می‌شماریم، و چنانچه تأملی درخور داشته و درست بیندیشیم نیک می‌یابیم که خداوند متعال انسان‌ها

۱. فلو رمیت ببصر قلبك نحو ما یوصف لك منها لعزفت نفسك عن بدائع ما أخرج إلى الدنيا من شهواتها ولذاتها وزخارف مناظرها، ولذهلت بالفكر في اصطفاق أشجار غیبت عروقها في كئبان المسك علي سواحل أنهارها، وفي تعليق كبائس اللؤلؤ الرطب في عساليجها وأفنانها، وطلوع تلك الثمار مختلفة في غلف أكمامها تحني من غير تكلف فتأقی علی منية مجتئيتها، ويطاف علی نزالها في أفنية قصورها بالأعسال المصفقة، والخمور المروقة. قوم لم تزل الكرامة تتمادي بهم حتی حلوا دار القرار، وأمنوا نقلة الأسفار. فلو شغلت قلبك أيها المستمع بالوصول إلى ما يهجم عليك من تلك المناظر الموثقة لزهقت نفسك شوقاً إليها، ولتحولت من مجلسی هذا إلى مجاورة أهل القبور استعجالاً بها. جعلنا الله وإياكم ممن سعي بقلبه إلى منازل الأبرار برحمته. (بحار الانوار، ۸ / ۱۶۲ از نهج البلاغه).

۲. لو أن ثوبا من ثياب أهل الجنة ألقى علي أهل الدنيا لم يحتمله أبصارهم ولما توا من شهوة النظر إليه. (بحار الانوار، ۸ / ۱۵۱ از عدة الداعي).

۳. ولو أن بعض خزان جهنم التسعة عشر نظر إليه أهل الأرض لما توا حين ينظرون إليه. ولو أن ثوبا من ثياب أهل جهنم أخرج إلى الأرض لما ت أهل الأرض من تن ريمه. (بحار الانوار، ۸ / ۳۰۵).

۴. إن أهل الجنة يحبون فلا يموتون أبداً، ويستيقظون فلا ينامون أبداً، ويستغنون فلا يفتقرون أبداً، ويفرحون فلا يحزنون أبداً، ويضحكون فلا يبكون أبداً، ويكرمون فلا يهانون أبداً، ويفكهون ولا يقطبون أبداً، ويحبرون ويسرون أبداً، ويأكلون فلا يجوعون أبداً، ويروون فلا يظمئون أبداً، ويكسون فلا يعرفون أبداً، ويركبون ويتزاورون أبداً، ويسلم عليهم الولدان المخلدون أبداً. بأيديهم أباريق الفضة وآنية الذهب أبداً. «متكئين علي سرر أبداً علي الأرائك ينظرون» أبداً، يأتيهم التحية والتسليم من الله أبداً. نسأل الله الجنة برحمته إنه علي كل شيء قدير. (بحار الانوار، ۸ / ۲۲۰ از اختصاص، ۳۵۸).

را گرامی‌تر از این داشته است که ایشان را مانند حیوانات از داشتن لذت شرافت انسانی و فعل اختیاری محروم کند و به اجبار در مسیری معین روانه سازد.

برای پی بردن به ارزش و احترام مؤمن در پیشگاه خداوند متعال، و شدت مهر و عطوفت و لطف و عنایت الهی به او، به این روایات توجه کنید:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خلاق هرگز نمی‌تواند آن‌چنان که باید خداوند را بشناسند، و همین‌گونه که نمی‌تواند خداوند را بشناسند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را هم نمی‌تواند بشناسند، و همین‌طور که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را نمی‌تواند بشناسند، امام علیه السلام را هم نمی‌تواند بشناسند، و همین‌طور که امام علیه السلام را نمی‌تواند بشناسند مؤمن را هم نمی‌تواند بشناسند.^۱

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به درستی که هر گاه انسان مؤمن خداوند را بخواند، او را اجابت می‌کند. من از روی تعجب چشم را بسوی امام علیه السلام برگردانیدم پس فرمودند: به درستی که رحمت خداوند بسیار است.^۲

و می‌فرماید:

هیچ مؤمنی در غربت و تنهایی و به دور از گریه‌کنندگان خود نمی‌میرد مگر اینکه عبادتگاه و لباس‌ها و ابواب آسمانی که عملش از آن بالا می‌رفت و نیز دو ملکی که بر او موکل بودند همگی بر او گریه خواهند کرد.^۳

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

روز قیامت خداوند عزوجل بنده‌ای را توبیخ می‌کند که: بنده من، چرا بیمار شدم به عیادت نمی‌آیی؟! جواب می‌دهد: منزه‌ای تو و پیراسته! تو پروردگار بندگان، نه درد می‌بینی و نه مریض می‌شوی. می‌فرماید: برادر مؤمن مریض شد، به عیادتش نرفتی. به عزت و جلال قسم اگر او را عیادت می‌کردی مرا آن‌جا می‌یافتی، سپس متکفل حوائج می‌شدم و آن‌ها را برمی‌آوردم، و این از جهت احترامی است که بنده مؤمنم دارد.^۴

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

همانا روز قیامت به مؤمن اختیار داده می‌شود تا هر کاری را که بخواهد انجام دهد. [راوی می‌گوید] عرض کردم: آیا از قرآن نشانه‌ای بر این گفتار می‌باشد؟ حضرت فرمودند: آری خداوند عزوجل می‌فرماید:

۱. لا يقدر الخلاق علي كنه صفة الله عز وجل، فكما لا يقدر علي كنه صفة الله عز وجل، فكذلك لا يقدر علي كنه صفة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وكما لا يقدر علي كنه صفة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم فكذلك لا يقدر علي كنه صفة الإمام عليه السلام، وكما لا يقدر علي كنه صفة الإمام عليه السلام كذلك لا يقدر علي كنه صفة المؤمن. (بحار الانوار، ۶۴ / ۶۵).

۲. إن المؤمن إذا دعا الله أجابه، فشخص بصرى نحوه إعجابا بما قال، فقال: إن الله واسع لخلقه. (المؤمن، ۳۴؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۶۵).

۳. ما مؤمن يموت في غربة من الأرض فيغيب عنه بواكيه إلا بكنهه بقاع الأرض التي كان يعبد الله عليها، وبكنهه أثوابه وبكنهه أبواب السماء التي كان يصعد بها عمله، وبكاه الملكان الموكلان به. (بحار الانوار، ۶۴ / ۶۶ از كتاب المؤمن).

۴. يعير الله عز وجل عبدا من عباده يوم القيامة فيقول: عبدي! ما منعك إذ مرضت أن تعودني؟ فيقول: سبحانك، سبحانك، أنت رب العباد لا تألم ولا تمرض. فيقول: مرض أخوك المؤمن فلم تعده، وعزقي وجلالي لو عدته لوجدتني عنده، ثم لتكفلت بحوائجك فقضيتها لك، وذلك من كرامة عبدي. (امالی طوسی قدس سره، ۶۲۹؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۶۹).

"برای آن‌هاست هر چه را که در آن‌جا بخواهند، و افزون بر آن نیز نزد ماست" پس مشیت الهی به او واگذار می‌شود، و زیادت از جانب خداوند را نمی‌توان به شمارش آورد.

پس امام فرمودند: ای جابر، از دشمنان ما کمک نخواه و به آن‌ها طمع مکن و از آن‌ها حتی جرعه آبی طلب منما چرا که کافر برای همیشه در جهنم خواهد بود و وقتی مؤمنی بر او بگذرد به او می‌گوید: ای مؤمن آیا من برای تو فلان کار و فلان کار را انجام نداده‌ام؟ پس مؤمن در خجالت او می‌ماند و او را از آتش نجات می‌دهد. همانا مؤمن، به این جهت مؤمن نامیده شده است که از طرف خداوند امان می‌دهد و خداوند هم امان او را امضا می‌فرماید.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

همانا خداوند تبارک و تعالی برای مؤمن ضمانتی را بر عهده گرفته است. راوی می‌گوید: عرض کردم چه ضمانتی را ضامن شده؟ امام علیه السلام فرمودند: برای او ضامن شده که اگر اقرار به پروردگاری خداوند و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامت علی علیه السلام داشته باشد و واجباتش را انجام دهد او را در جوار خودش جای دهد. من گفتم: این عمل خداوند - به خودش قسم - کرامتی است که در میان خوبی‌ها مانند ندارد! امام علیه السلام فرمودند: اندکی عمل کنید و پاداشی فراوان بیابید.^۲

امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

مردی نزد مولایمان امام صادق علیه السلام آمد و از تنگدستی شکوه داشت. حضرت فرمودند: این‌طور که می‌گویی نیست من تو را فقیر نمی‌بینم. گفت: مولای من، به خدا قسم همین است. و مقداری از فقر خود را شرح داد ولی امام نمی‌پذیرفتند تا اینکه فرمودند: بگو بدانم که اگر صد دینار به تو بدهند تا دشمن ما شوی آیا می‌پذیری! گفت: نه، حضرت به هزار دینار رساندند و او پیوسته قسم می‌خورد که نمی‌پذیرد. امام فرمودند: کسی که چنین اندوخته‌ای دارد که به چنین بهایی نمی‌فروشد آیا فقیر است؟!^۳

راستی اگر خداوند متعال از همان ابتدا مخلوقات را در جهنمی سوزان آفریده و به انواع عذاب‌ها مبتلا می‌فرمود، و به استغاثه احدی ترتیب اثر نمی‌داد، و هرگز راه تفضل و رحمت نمی‌پیمود، و اصلاً بهشت و نعمتی هم در کار نبود، که را توان دفاع و چون و چرا بود؟!

یا باید مانند اهل فلسفه و عرفان صدور خیر را از خداوند جبری و به اقتضای ذات او بدانیم، و صدور شر را هم از او محال ذاتی بشماریم! و در نتیجه حدیث فضل و رحمت و جود و عنایت و عفو و انعام

۱. إن المؤمن ليفوز الله إليه يوم القيامة فيصنع ما يشاء، قلت: حدثني في كتاب الله أين قال؟ قال: قوله «لهم ما يشاؤون فيها ولدنا مزيد» فمشية الله مفوضة إليه، والمزيد من الله ما لا يحصي، ثم قال: يا جابر، ولا تستعن بعدو لنا في حاجة، ولا تستطعمه، ولا تسأله شربة، أما إنه ليخلد في النار فيمر به المؤمن فيقول: يا مؤمن ألسنت فعلت كذا وكذا؟ فيستحي منه فيستنقذه من النار. وإنما سمى المؤمن مؤمناً لأنه يؤمن علي الله فيجيز الله أمانه. (مشكاة الانوار، ۹۹؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۷۰).

۲. إن الله تعالى ضمن للمؤمن ضماناً، قال: قلت ما هو؟ قال: ضمن له - إن أقر الله بالربوبية ولحمد صلى الله عليه وآله وسلم بالنبوة، ولعلی علیه السلام بالإمامة، وأدي ما افترض علیه - أن يسكنه في جواره. قال: فقلت: هذه والله هي الكرامة التي لا تشبهها كرامة الآدميين! ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: اعملوا قليلاً تنعموا كثيراً. (ثواب الاعمال، ۱۵؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۶).

۳. إن رجلاً جاء إلى سيدنا الصادق علیه السلام فشكى إليه الفقر، فقال: ليس الأمر كما ذكرت، وما أعرفك فقيراً. قال: والله يا سيدي ما استبنت، وذكر من الفقر قطعة والصادق علیه السلام يكذبه إلى أن قال: خبرني لو أعطيت بالبراءة منا مائة دينار كنت تأخذ؟ قال: لا، إلى أن ذكر ألوف دنائير والرجل يحلف أنه لا يفعل. فقال له: من معه سلعة يعطي هذا المال لا يبيعها هو فقير؟ (امالی طوسي قدس سره، ۲۹۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۷).

خداوند را افسانه بدانیم! و یا اینکه باید انصاف داده و از جهالت‌های نابجا و افکار و سخنان بیهوده دست برداریم و با کمال خضوع و خشوع عرضه بداریم:

پاك و منزّه است آن كه بر اهل مملكت خویش ستم نمي‌كند، پاك و پیراسته است آن كه اهل زمین را به عذاب‌های مختلف نمي‌گیرد، منزّه است آن كه رؤف و مهربان مي‌باشد.^۱

و يك لحظه روی سخن با خویش داشته بگوییم:

«يا أيها الانسان ما غرك بربك الكريم؟!»^۲

ای انسان، چه چیزی تو را به پروردگار بزرگوار و کریم مغرور و نادان کرده است؟!!

امام سجاد علیه السلام در مناجات با پروردگار عرضه می‌دارند:

اللهم يا رب، إنما قويت على معاصيك بنعمك.^۳

بار الها، ای خدای من، با نعمت‌های خودت بر نافرمانیت نیرو گرفتم.

آری ایمان دارای ارزش و احترامی است که هیچ چیز را نمی‌توان هم‌سنگ آن دانست، و البته گوهر هر چه گران‌بهاتر باشد کمیاب‌تر است و در حفظ آن بیش‌تر و بهتر باید کوشید که مبدا غرور و غفلت، یا دزدان کمین‌کرده آن را دربرایند.

در این مورد به این روایات توجه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

روز قیامت گروهی از مردم می‌آیند که حسنات و کارهای نیکی مانند کوه‌های سرزمین تهامه (نام سرزمینی در مکه) دارند سپس امر می‌شود که آن‌ها را به آتش جهنم برند. سؤال شد: ای پیامبر خدا، آیا این گروه از مردم نماز هم می‌خواندند؟ فرمودند: نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و شب زنده‌داری می‌کردند و لکن وقتی که به چیزی از دنیا دست می‌یافتند به سرعت بر آن می‌پریدند.^۴

و می‌فرمایند:

ای اباذر، فهم انسان کامل نمی‌شود مگر اینکه تمامی مردم را در مقابل خداوند تبارک و تعالی مانند شتران (بی‌اثر) بداند آن‌گاه به خویشتن نگریسته و خود را از همه کوچک‌تر ببیند. ای اباذر، هرگز به حقیقت ایمان نخواهی رسید مگر اینکه همه مردم را در امر دینشان احق و نادان، و در امر دنیایشان دانا و بینا ببینی.^۵

۱. سبحانه من لا يعتدى علي أهل مملكته، سبحانه من لا يأخذ أهل الأرض بألوان العذاب، سبحانه الرؤف الرحيم. (بجاراتانوار، ۸۸ / ۱۶۶؛ مفاتیح الجنان، تعقیبات مشترکه).

۲. انفطار، ۸۲.

۳. بجاراتانوار، ۵ / ۷.

۴. لیجیئن اقوام يوم القيامة لهم من الحسنات كجبال تهامة، فيؤمر بهم إلى النار، فقيل: يا نبی الله أمصلون؟ قال: كانوا يصلون ويصومون ويأخذون وهنا من الليل لكنهم كانوا إذا لاح لهم شيء من الدنيا وثبوا عليه. (عدة الداعي، ۳۱۴؛ بجاراتانوار، ۶۷ / ۲۸۶).

۵. يا أبا ذر، لا يفقه الرجل كل الفقه حتى يري الناس في جنب الله تبارك وتعالى أمثال الأباعر ثم يرجع إلى نفسه فيكون هو أحقر حاقر لها. يا أبا ذر، لا تصيب حقيقة الإيمان حتى تري الناس كلهم حمقاء في دينهم عقلاء في دنياهم. (امالی طوسی قدس سره)، ۵۳۳؛ بجاراتانوار، ۷۴ / ۸۴).

و مي فرمايند:

اگر شما آن سان که شايسته است بر خداوند توکل مي کرديد هر آينه خداوند شما را روزی مي داد آن گونه که پرنندگان را روزی مي دهد که صبح گاهان گرسنه و شامگاهان سيراند.^۱

و مي فرمايند:

اگر سه چيز در فرزند آدم نبود هيچ چيزی سر او را خم نمي کرد: مرض و مرگ و فقر؛ و با اين که همه اين ها در او هست باز هم در جست و خيز است.^۲

اميرالمؤمنين عليه السلام مي فرمايند:

اگر ديدی که پروردگارت پيوسته بر تو بلا مي فرستد پس او را شکر کن، و اگر ديدی که پيوسته بر تو نعمت مي فرستد پس از او برحذر باش.^۳

و مي فرمايند:

کسی که تنگ دست شود و آن را خيرخواهی خداوند نسبت به خود نشمارد هر آينه بر خطا رفته و پاداش ها و ثواب های خود را از میان برده است. و کسی که به ثروت و رفاه دست يابد و احتمال ندهد که آن از جهت امتحان او باشد بيهوده خود را از موارد شايسته خوف و ترس در امان دانسته است.^۴

نيز اميرالمؤمنين عليه السلام مي فرمايند:

اگر ديدی خداوند سبانه پيوسته بر تو بلا مي فرستد، پس تو را بيدار کرده است، و اگر ديدی که بر تو پی در پی نعمت مي دهد و تو مشغول گناهانی، پس اين استدراج و مهلت دادن است.^۵

امام صادق عليه السلام مي فرمايند:

مؤمن پيوسته بين دو ترس و نگرانی است یکی گناهی که انجام داده و نمي داند که خداوند با گناه او چه خواهد کرد، و ديگری عمری که برای او باقی مانده و نمي داند که آیا در اين مدت چه عمل هلاک کننده ای از او سر خواهد زد. پس شخص مؤمن هميشه در حال خوف و ترس از خداوند است که جز خوف او را به صلاح نمي آورد.^۶

و مي فرمايند:

۱. لو أنکم تتوکلون علي الله حق توکله لرزقکم كما يرزق الطير تغدو خماسا وتروح بطانا. (جامع الاخبار، ۱۳۷؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۱۵۱).

۲. لو لا ثلاثة في ابن آدم ما طأطأ رأسه شيء: المرض والموت والفقر وكلهن فيه وإنه لمعهن لوثاب. (دعوات راوندي قدس سره، ۱۷۱؛ بحارالانوار، ۷۲ / ۵۳).

۳. إذا رأيت ربك يوالى عليك البلاء فاشكره، إذا رأيت يتابع عليك النعم فاحذره. (غرر الحكم، ۹۹).

۴. من ضيق عليه في ذات يده فلم يظن أن ذلك حسن نظر من الله له، فقد ضيع مأمولا، ومن وسع عليه في ذات يده فلم يظن أن ذلك استدراج من الله فقد آمن مخوفا. (التمحيص، ۴۸؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۵۱).

۵. إذا رأيت الله سبحانه يتابع عليك البلاء فقد أيقظك، إذا رأيت الله سبحانه يتابع عليك النعم مع المعاصي فهو استدراج لك. (غرر الحكم، ۱۰۱).

۶. المؤمن بين مخافتين: ذنب قد مضي لا يدرى ما صنع الله فيه، وعمر قد بقي لا يدرى ما يكتسب فيه من المهالك، فهو لا يصيح إلا خائفا ولا يصلحه إلا الخوف. (كافي، ۲ / ۷۰؛ بحارالانوار، ۶۷ / ۳۶۵).

زن مؤمن از مرد مؤمن کمیاب‌تر است، و مرد مؤمن از طلای سرخ نایاب‌تر. پس آیا کدام يك از شما طلای سرخ را دیده است؟^۱

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند را بر او حجتی است حال یا در مورد گناهی که مرتکب آن شده است، و یا در مورد نعمتی که در شکر آن کوتاهی کرده است.^۲

... به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در پندها و سفارش‌های لقمان چه چیزهایی بود؟ فرمودند: چیزهای شگفت‌انگیزی بود و از همه شگفت‌تر این بود که به پسرش فرمود: از خدا آن چنان بترس که اگر عبادت جن و انس را هم انجام داده باشی باز هم خود را لایق عذاب او بدانی، و به او آن چنان امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را هم انجام داده باشی باز چنان گمان کنی که تو را خواهد بخشید. سپس فرمودند: پدرم پیوسته می‌فرمودند: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او دو نور باشد: نور بیم و نور امید، به گونه‌ای که اگر نور ترس و بیم را بسنجی بر نور رجا و امید غلبه و زیادی ندارد، و اگر نور رجا و امیدواری را بسنجی بر نور خوف غلبه ندارد.^۳

... به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی عمل و عبادتی را انجام می‌دهد اما پیوسته ترسان و نگران است، دیگرگاه عمل خیری انجام می‌دهد و چیزی شبیه عجب او را فرا می‌گیرد کدام يك از این دو حال برای او بهتر است؟ امام علیه السلام فرمودند: حال نخست او که خوف و ترس و نگرانی است از حالت عجب و خودپسندی او بهتر است.^۴

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

پیوسته بکوش و تلاش کن و هیچ‌گاه خود را از زمره مقصران در عبادت و طاعت خداوند بیرون بدان چرا که عبادت خداوند هرگز آن‌گونه که شایسته اوست به انجام نمی‌آید.^۵

نیز امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

بسیار این را از خداوند بخواه که: "اللهم لا تجعلني من المعارين، ولا تخرجني من التقصير: خدایا مرا از عاریه‌گیران و وام‌داران (ایمان) قرار مده، و از زمره کسانی که خود را مقصر می‌دانند بیرون میاور." گفتم: معارون (عاریه‌گیران) را می‌شناسم ایشان کسانی‌اند که چند روزی دین و ایمان را عاریه دارند و بعد از آن ایمان را از دست می‌دهند، ولی معنای این خواسته که: "مرا از مقصران در عمل خارج مکن" را نمی‌دانم؟ امام

۱. المؤمنة أعز من المؤمن، والمؤمن أعز من الكبريت الأحمر، فمن رأي منكم الكبريت الأحمر؟ (بحارالانوار، ۶۴ / ۱۵۹ از کافی ۲ / ۲۴۲).

۲. ما من عبد إلا ولله عليه حجة إما في ذنب اقترفه وإما في نعمة قصر عن شكرها. (أمالی طوسی قدس سره، ۱ / ۲۱۵؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۴۶).

۳. كان فيها الأعاجيب، وكان أعجب ما كان فيها أن قال لابنه: خف الله عز وجل خيفة لو جئته ببر الثقلين لعذبك، وارج الله رجاء لو جئته بذنوب الثقلين لرحمك. ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبي عليه السلام يقول: إنه ليس من عبد مؤمن إلا في قلبه نوران: نور خيفة، ونور رجاء، لو وزن هذا لم يزد علي هذا ولو وزن هذا لم يزد علي هذا. (بحارالانوار، ۶۷ / ۳۵۲ از کافی، ۲ / ۶۷).

۴. الرجل يعمل العمل وهو خائف مشفق، ثم يعمل شيئاً من البر فيدخله شبه العجب لما عمل، قال عليه السلام: فهو في حاله الأولى أحسن حالا منه في هذه الحال. (محاسن، ۱۲۲؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۲۲۹).

۵. عليك بالجد، ولا تخرجن نفسك عن حد التقصير في عبادة الله وطاعته، فإن الله تعالى لا يعبد حق عبادته. (أمالی طوسی قدس سره، ۱ / ۲۱۵؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۲۲۹).

عليه السلام فرمودند: هر کاری را که برای تقرب به خداوند انجام می‌دهی خود را در این عمل مقصر بدان، زیرا همه مردم در اعمالشان نسبت به خداوند مقصرند مگر کسی که خداوند او را معصوم قرار داده باشد.^۱

چرا رنج و بلا و گرفتاری؟!

خوب بنگریم که آیا در واقع علت اصلی رنج‌ها و بلاها و گرفتاری‌ها چیست؟ خداوند است و یا خود ما؟ خداوند متعال می‌فرماید:

«وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير».^۲

هر مصیبتی که به شما می‌رسد به خاطر آن چیزی است که خود کسب می‌کنید و خداوند چه بسیار را نیز می‌بخشد.

و می‌فرماید:

«ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت أيدي الناس ليذيقهم بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون».^۳

به دستاورد اعمال مردمان، فساد دریا و خشکی را فرا گرفت تا جزای بعضی از اعمالشان را به ایشان بچشانیم، مگر باز گردند.

و می‌فرماید:

«ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض، ولكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون».^۴

اگر اهل آبادی‌ها ایمان آورده و تقوی می‌داشتند بركات آسمان و زمین را بر ایشان باز می‌گشودیم، اما تکذیب نمودند، پس ایشان را به اعمالشان گرفتار نمودیم.

و می‌فرماید:

«إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم وإن أسأتم فلها».^۵

چه خوبی کنید و چه بدی برای خود کرده‌اید.

و می‌فرماید:

«وذلك بأن الله لم يك مغيرا نعمة أنعمها على قوم حتى يغيروا ما بأنفسهم».^۶

چرا که خداوند هرگز نعمتی را که به گروهی عطا فرماید باز پس نگیرد، مگر اینکه آنان خویشان و اعمال خود را تغییر دهند.

و می‌فرماید:

۱. أكثر من أن تقول: اللهم لا تجعلني من المعارين، ولا تخرجني من التقصير، قلت: أما المعارون فقد عرفت أن الرجل يعار الدين، ثم يخرج منه، فما معنى لا تخرجني من التقصير؟ فقال: كل عمل تريد به الله عز وجل فكن فيه مقصرا عند نفسك، فإن الناس كلهم في أعمالهم في ما بينهم وبين الله مقصرون، إلا من عصمه الله عز وجل. (كافي، ۲ / ۷۳؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۲۳۳).

۲. شوري، ۳۰ - ۳۱.

۳. روم، ۴۱.

۴. اعراف، ۹۶.

۵. اسراء، ۵۳.

۶. انفال، ۵۳.

«کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»^۱

هرگز، بلکه اعمال خود ایشان بر دل‌هایشان مهر زد.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمایند:

لا یجنى علی المرء إلا یدہ.^۲

بر انسان جز خود او جنایت و ستم نمی‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

به خدا سوگند نعمت گوارای هیچ قومی زایل نگشت مگر به خاطر گناهی که در آن فرو رفتند چرا که خداوند هرگز بر بندگان ستم روا نمی‌دارد. و اگر مردمان هنگام نزول عذاب‌ها و زوال نعمت‌ها با نیت راستین و قلوب واله و مشتاق به سوی پروردگارشان تضرع می‌کردند، از دست‌رفته‌هایشان را به ایشان برمی‌گرداند و تمامی مفاسدشان را اصلاح می‌نمود.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

خداوند نعمت را از هیچ بنده‌ای نمی‌گیرد، مگر به خاطر ارتکاب گناهی که به سبب آن سزاوار سلب نعمت گردد.^۴

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هیچ رگی نمی‌زند و هیچ گرفتاری و سردرد و مرضی نباشد مگر به خاطر گناه، و همین است که خداوند متعال می‌فرماید: «هر مصیبتی که به شما رسد...» سپس فرمودند: و آنچه که خداوند از آن عفو می‌فرماید، بیش‌تر از آن چیزی است که بر آن مؤاخذه می‌نماید.^۵

اگر ما به گناهان خود معرفت و توجه صحیحی داشته باشیم به جای این که به نزول بلاها و گرفتاری‌ها معترض باشیم باید از این در شگفت می‌بودیم که چرا از آسمان بر سرمان آتش نمی‌بارد، و با این همه کوتاهی و تقصیر که در ادای حقوق الهی و حفظ حرمت پروردگاران داریم آیا با چه جسارتی به درگاه او روی می‌آوریم و با چه جرأتی حاجات خود را از او می‌خواهیم؟! ... إلهی کیف أدعوك وأنا أنا...^۶

... بار خدایا، چگونه تو را بخوانم و حال این که من، من هستم...!!

امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

أنا الذی أوقرت الخطایا ظهره، وأنا الذی أفنت الذنوب عمره، وأنا الذی بجهله عصاك ولم تکن أهلا منه لذاك...^۱

۱. مطففین، ۱۴.

۲. نور الثقلین، ۴ / ۲۰۹؛ الفقیه، ۴ / ۳۷۸؛ بحارالانوار، ۷۴ / ۱۷۰.

۳. وأیم الله ما کان قوم قط فی غض نعمة من عیش فزال عنهم إلا بذنوب اجترحوها، لأن الله لیس بظلام للعبيد، ولو أن الناس حين تنزل بهم النقم وتزول عنهم النعم فرعوا إلى ربهم بصدق من نیاتهم ووله من قلوبهم لرد عليهم کل شارد وأصلح لهم کل فاسد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸؛ بحارالانوار، ۶ / ۵۷).

۴. ما أنعم الله علي عبد نعمة قط فسلها إياه حتى یذنب ذنبا یستحق بذلك السلب. (بحارالانوار، ۷۳ / ۳۳۹ از کافی).

۵. أما إنه لیس عرق یضرب، ولا نكبة ولا صداع ولا مرض إلا بذنب، وذلك قول الله عز وجل فی كتابه: «وما أصابکم من مصيبة...» ثم قال: وما یعفو الله أكثر مما یؤخذ به. (بحارالانوار، ۷۳ / ۳۱۵ از کافی).

۶. بحارالانوار، ۹۱ / ۱۰۴.

من همانم که خطایا بر پشتش انبار شده، من همانم که گناهان عمرش را تباه کرده، من همانم که به غفلت و نفهمی خود تو را نافرمانی کرد و تو شایسته چنین اعمالی از طرف او نبودی!

و می‌فرمایند:

پس - ای خدای من - چه کسی از من نسبت به مصلحت و هدایت خود نافهم‌تر، و از سود و بهره خود غافل‌تر، و از اصلاح نفس خود دورتر است که رزق و روزی و نعمت‌هایی را که به من عطا فرموده‌ای در نافرمانی و معصیت تو به کار می‌گیرم؟! و چه کسی از من در باطل غوطه‌ورتر و در ارتکاب بدی‌ها جسورتر است؟!^۲

و می‌فرمایند:

اگر روی به تو آن‌قدر گریه کنم که مژگان چشمم بریزد، آن‌قدر فریاد برآورم که صدایم به خاموشی گراید، آن‌قدر در مقابله به تعظیم ایستم که پاهایم بخشکد، آن‌قدر رکوع کنم که پشتم بشکند، آن‌قدر به سجود افتم که چشمانم از حدقه درآید، اگر تمام عمر خود خاک بخورم، و تا هنگام مرگ خود جز آب خاک و خاکستر ننوشم، و پیوسته تو را یاد کنم تا زبانم لال شود، و از خجالت تو هرگز سر به آسمان بلند نکنم، باز هم استحقاق محو یکی از سیئات و گناهان خود را ندارم. و اگر هم مغفرت تو شامل حال من شده از من درگذری و مرا ببخشی مغفرت و آمرزش تو حق لازم و واجب من نیست چه اینکه جزای من در مقابل همان اولین نافرمانی و معصیت آتش دوزخ است.^۳

بخش دوم

پاسخ‌گوی مهربان

بی‌توجهی به مالک حقیقی

چه زود پاسخ می‌گوید

نگرانی و تشویش چرا؟!!

چرا پاسخ نمی‌دهد؟

چگونه خدا را بخوانیم؟!!

ما از آن‌جا که از معرفت حقیقی نفس و اعمال خویش غافلیم، خود را از خداوند عطوف رؤوف طلب‌کار می‌دانیم! گناهان و معاصی که بماند، چه بی‌حرمتی و جسارتی بالاتر از این که در حضور ولی نعمت حقیقی و دریای مواج کرم و عطوفت او به غیر آستان او توجه می‌کنیم و رفع حاجات و نیازهای

۱. بحارالانوار، ۹۷ / ۴۰۷، صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

۲. فمن أجهل مني يا إلهي برشده، ومن أغفل مني عن حظه، ومن أبعد مني من استصلاح نفسه حين أنفق ما أجزيت على من رزقك في ما نهيتني عنه من معصيتك، ومن أبعد غورا في الباطل وأشد إقداما على السوء مني... (صحیفه سجادیه، دعای ۱۶)

۳. لو بكيت إليك حتى تسقط أشعار عيني، وانتحيت حتى ينقطع صوتي، وقمت لك حتى تنتشر قدمي، وركعت لك حتى ينخلع صلي، وسجدت لك حتى تتفقا حدقتاي، وأكلت تراب الأرض طول عمري وشربت ماء الرماد آخر دهري، وذكرتك في خلال ذلك حتى يكل لساني، ثم لم أرفع طرفي إلى آفاق السماء استحياء منك، ما استوجبت بذلك محو سيئة واحدة من سيئاتي. وإن كنت تغفر لي حين استوجب مغفرتك وتعفو عني حين استحق عفوك فإن ذلك غير واجب لي باستحقاق، ولا أنا أهل له باستيجاب إذ كان جزائي منك في أول ما عصيتك النار. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۶).

خود را از غیر او می‌طلبیم؟! آیا به ازای این اهانت، مستحق این نیستیم که خداوند نظر لطف و عنایت خود را از ما بازگیرد و ما را به خویشتن واگذارد؟! فسبحانه و تعالی ما أحمله و أكرمه! آه که او چقدر بردبار است و بزرگوار، و ما چقدر غافلیم و مغرور! نوف بکالی گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که با سرعت دور می‌شوند، عرض کردم: مولای من کجا می‌روید؟ فرمودند: مرا به حال خود بگذار ای نوف، همانا آمال و آرزوهایم مرا به سوی محبوبم می‌کشاند، گفتم: مولای من، آرزوها و آملتان کدام است؟! فرمودند: آن کس که به او دل بسته‌ام خود می‌داند و نیازی به بیان آن برای غیر او ندارم، و در ادب بنده همین بس که در آنچه دارد و ندارد غیر پروردگار خود را دخالت ندهد، گفتم: ای امیر مؤمنان، همانا من بر نفس خود از طغیان و سرکشی به طرف جلوه‌های روزگار ترسانم! فرمودند: چرا از نگهدارنده خائفان و پناه عارفان غافل؟! گفتم: مرا بر او راه بنمای، فرمودند: خداوند بلند مرتبه بزرگوار امید تو را به تفضل نیکوی خود پیوند می‌دهد، و تو نیز با توجه تمام به او روی داشته باش، و از آنچه که دلت را مشغول کند روی بگردان، باز هم اگر شر آن به تو رسید من خود ضامنم. از همه چیز بُر و با خدا پیوند کن که او می‌فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند که امید هر کس را که به غیر من دل بندد به نومیدی مبدل می‌کنم، و در میان مردمان بر او لباس خواری می‌پوشانم، از بارگاه خود دورش می‌سازم، و از وصل خویش جدایش می‌کنم، و چون غیر مرا در نظر می‌دارد یادش و نامش را از میان برمی‌دارم.

وای بر او، آیا برای گشایش گرفتاری‌هایش به غیر من امید می‌بندد، در حالی که بر طرف کردن سختی‌ها در چنگ من است؟! و آیا به غیر من دل دارد و حال این که من زنده و پاینده‌ام؟! در خانه‌های بندگان مرا می‌کوبد که همه بسته است، و در بارگاه مرا و می‌گذارد در حالی که باز و گشوده است. آیا کدامین کس برای جرم‌های فراوان خود به من امید داشته و من ناامیدش کرده‌ام؟!

حاجات و آمال بندگانم را به خود پیوند داده‌ام، و هر چه را آرزو دارند برایشان نزد خود ذخیره داشته‌ام، و تمامی آسمان‌هایم را از کسانی که از عبادت و تسبیح من خسته نمی‌شوند پر کرده‌ام، و ملائکه‌ام را امر نموده‌ام که درهای بین من و بندگانم را گشوده بدارند. آیا کسی که گرفتاری از پایش می‌اندازد نمی‌داند که هیچ کس بدون اجازه من نمی‌تواند آن را رفع کند، پس چرا بنده امیدش را از من می‌برد و حال این که من چیزهایی به او داده‌ام که هرگز آن را از من نخواست است ولی او باز هم از من طلب نمی‌کند و به غیر من روی می‌آورد! آیا می‌پندارد که من بدون درخواست می‌بخشم و عطا می‌کنم اما در مقابل سؤال و درخواست جواب نمی‌دهم؟!

آیا من بخيلم که بنده‌ام چنین تنگ‌نظم می‌داند؟! مگر دنیا و آخرت از آن من نیست؟! آیا جود و کرم وصف و کار من نمی‌باشد؟! آیا فضل و رحمت به دست من نیست؟! آیا آمال و آرزوها جز به سوی من منتهی می‌گردند؟! پس آیا کیست که آن‌ها را از قدرت من خارج سازد؟ و آیا امیدواران به چه چیزی غیر من امیدوارند؟

به عزت و جلال خودم سوگند اگر همه آمال اهل زمین و آسمان را به هم آورم، و به هر يك از ایشان همه آنچه را که هر يك خواسته‌اند عطا کنم ذره‌ای از ملك و سلطنت من نکاهد و چگونه ممکن است کم گردد آنچه من افاضه کننده آن می‌باشم. گرفتار باد آن که از رحمت من ناامید است، و وای بر آن که به نافرمانی من بر گناهان دست اندازد و در مقابل من جرأت و جسارت ورزد.^۱

۱. رأيت أمير المؤمنين صلوات الله عليه موليا مبادرا فقلت: أين تريد يا مولاي؟ فقال: دعني يا نوف، إن آمالي تقدمني في المحبوب. فقلت: يا مولاي وما آمالك؟ فقال: قد علمها المأمول واستغيت عن تبينها لغيره، وكفي بالعبد أدبا أن لا يشرك

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

جبرئیل نزد یوسف علیه السلام آمد و گفت: خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: چه کسی تو را زیباترین خلقتش قرار داد؟ پس آه از نهاد یوسف برآمد صورت بر خاک نهاد و گفت: تو ای پروردگار من، گفت: و می‌گوید: چه کسی تو را در بین تمامی برادرانت محبوب پدر قرار داد؟ باز صورت بر خاک گذاشت و فریاد برآورد: تو ای خدای من، گفت: و می‌فرماید: بعد از آنکه در اندرون چاه از همه جا ناامید در آستانه مرگ بودی چه کسی تو را نجات داد؟ باز فریاد برآورد و جبین بر خاک سایید و عرضه داشت: تو ای خدای بزرگ. گفت: پس حال که از غیر خداوند کمک خواستی عقوبتت را این قرار داد که چندین سال در زندان به سر آوری. حضرت ادامه دادند: پس زمانی که مدت به سر آمد اذن دعای فرج شامل حالش شد و گونه بر تراب گذاشت و عرض کرد: خدای من، اگر گناهان آبروی مرا نزد تو برده، من به آبروی پدران صالحم ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب به تو روی می‌کنم، حضرت فرمودند: در این هنگام بود که خداوند گره از کار او گشود.

من عرضه داشتم: جانم فدای شما باد آیا ما هم همین دعا را بخوانیم؟! فرمودند: تو شبیه آن را بخوان:
 اللهم إن كانت ذنوبی قد أخلقت وجهی عندك فإنی أتوجه إلیك بوجه نبيك نبي الرحمة صلى الله عليه و آله وسلم و علی وفاطمة والحسن والحسين والائمة عليهم السلام .
 خداوند، اگر گناهان مرا نزد تو بی‌آبرو کرده، پس من به جاه و منزلت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام به تو توسل می‌جویم.^۱

فی نعمه وإربه غیر ربه، فقلت: یا أمیر المؤمنین إنی خائف علی نفسی من الشره والتطلع إلى طمع من أطماع الدنيا، فقال لی: وأین أنت عن عصمة الخائفین وكهف العارفين، فقلت: دلّنی علیه، قال: الله العلی العظيم تصل أملك بحسن تفضله وتقبل علیه بهمك، وأعرض عن النازلة فی قلبك، فإن أجلك بها فأنا الضامن من موردها، وانقطع إلى الله سبحانه فإنه یقول: وعزتی وجلالی لأقطعن أمل كل من یؤمل غیری بالیأس، ولأکسونه ثوب المذلة فی الناس، ولأبعدنه من قربی، ولأقطعنه عن وصلی، ولأخلن ذکره حین یرعی غیری، آیؤمل - ویله - لشدائده غیری، وكشف الشدائد بیدی؟ ویرجو سواى وأنا الحی الباقی؟ ویطرق أبواب عبادی وهی مغلقة؟ ویترك بابی وهو مفتوح؟ فمن ذا الذی رجائی لكثیر جرمة فخیبت رجائیه؟ جعلت آمال عبادی متصلة بی، وجعلت رجائهم مذخورا لهم عندی وملأت سماواتی ممن لا یملّ تسبیحی، وأمرت ملائکتی أن لا یغلّقوا الأبواب بینی وبين عبادی، ألم یعلم من فدحته نائبة أن لا یملك أحد کشفها إلا بإذنی، فلم یعرض العبد بأمله عنی، وقد أعطیته ما لم یسألنی فلم یسألنی وسأل غیری! أفترانی أبتداء خلقی من غیر مسألة، ثم أسئل فلا أجیب سألنی؟ أبخیل أنا فیبخلنی عبدی، أو لیس الدنيا والآخرة لی؟ أو لیس الکرم والجود صفتی؟ أو لیس الفضل والرحمة بیدی؟ وألیس الآمال لا ینتهی إلا إلی؟ فمن یقطعها دونی؟ ما عسی أن یؤمل المؤمنون من سواى؟ وعزتی وجلالی لو جمعت آمال أهل الأرض والسماء ثم أعطیت كل واحد منهم مثل ما أمل الجميع ما انتقص من ملکی بعض عضو الذرة، وكيف ینقص نائل أنا أفضته، یا بؤسا للقائنین من رحمتی، یا بؤسا لمن عصانی وتوثن علی محارمی ولم یراقبنی واجترأ علی. (بحار الانوار، ۹۱ / ۹۴ - ۹۵؛ مستدرک الوسائل، ۱۱ / ۲۲۱).

۱. إن یوسف أتاه جبرئیل فقال: یا یوسف، إن رب العالمین یقرئك السلام ویقول لك: من جعلك أحسن خلقه؟ قال: فصاح ووضعه خده علی الأرض ثم قال: أنت یا رب. قال: ثم قال له: ویقول لك: من حبیک إلی أبیک دون إخوتك؟ قال: فصاح ووضعه خده علی الأرض ثم قال: أنت یا رب. قال: ویقول لك: من أخرجك من الحب بعد أن طرحت فیها وأیقنت بالهلكة؟ قال: فصاح ووضعه خده علی الأرض ثم قال: أنت یا رب. قال: فإن ربك قد جعل لك عقوبة فی استعانتك بغيره، فالبث فی السجن بضع سنین.

قال: فلما انقضت المدة أذن له فی دعاء الفرج، ووضعه خده علی الأرض ثم قال: اللهم إن كانت ذنوبی قد أخلقت وجهی عندك، فإنی أتوجه إلیك بوجه آبائی الصالحین إبراهیم وإسماعیل وإسحاق ویعقوب. قال: ففرج الله عنه، قال: فقلت له: جعلت فداك أندعو بهذا الدعاء؟ فقال أدع بمثله: اللهم إن كانت ذنوبی قد اخلقت وجهی عندك فإنی أتوجه إلیك بوجه نبيك

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

دوازده آیه از تورات را برگزیده و به عربی برگردانده‌ام و هر روز سه بار در آن نظر می‌افکنم.

اول: فرزند آدم، مادام که سلطنت من بر تو باقی است از هیچ قدرتی مه‌راس، و البته سلطنت من بر تو پاینده و ابدی است.

دوم: فرزند آدم، مادام که خزینه من پر است هرگز بر از میان رفتن روزی خود مترس، و البته خزائن من پیوسته مملو خواهد بود.

سوم: فرزند آدم، تا مرا داری با احدی انس مگیر، و چون مرا یافتی البته بسیار مهربان و نزدیک خواهی دید.

چهارم: فرزند آدم، به حق خودم سوگند که من تو را دوست دارم، پس به حق خودم بر تو سوگندت می‌دهم که تو هم با من دوست باش.

پنجم: فرزند آدم، تا از صراط نگذشته‌ای مبادا خود را از خشم من ایمن دانی.

ششم: فرزند آدم، همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خویشتن، پس چیزی را که تو را برای آن آفریده‌ام به خاطر چیزی که آن را برای تو آفریده‌ام وامگذار.

هفتم: فرزند آدم، تو را از خاك، و سپس از نطفه، و سپس از پاره‌ای گوشت بیافریدم و از آفرینش تو درمانده نگشتم، حال آیا پاره نانی که به تو می‌رسانم ناتوانم خواهد ساخت؟

هشتم: فرزند آدم، برای خود بر من خشم می‌گیری! و برای من بر خود غضب نمی‌کنی!

نهم: فرزند آدم، رزق تو بر من است و تکلیف من بر تو، و اگر تو در انجام تکلیف تخلف کنی من در رساندن روزی تو کوتاهی نخواهم کرد.

دهم: فرزند آدم، هر چیزی تو را برای خودش می‌خواهد، و من تو را برای خودت، پس از من مگریز.

یازدهم: زاده آدم، اگر به آنچه که روزی تو کرده‌ام راضی شدی آرامش دل و آسایش تن خواهی داشت و ستوده خواهی بود، و اگر به آنچه روزی تو کرده‌ام راضی نگشتی دنیا را آن چنان بر تو مسلط کنم که چون حیوانات وحشت‌زده بیابان در تك و پوی افقی، و البته جز به آنچه روزی تو ساخته‌ام دست نیافته، و مورد نکوهش نیز خواهی بود.

دوازدهم: فرزند آدم، چون در حضور من ایستی، چونان بنده ناتوان در برابر پادشاه قدرتمند دارای عظمت باش، آن‌سان که گویی مرا می‌بینی، زیرا که اگر تو مرا نمی‌بینی من تو را می‌بینم.^۱

نبی الرحمة صلی‌الله‌علیه‌وآله وعلی وفاطمة والحسن والحسين والأئمة علیهم‌السلام . (بحارالانوار ۹۴ / ۱۹ - ۲۰ از تفسیر عیاشی قدس سره).

۱. اخترت من التوراة اثنتی عشر آية فنقلتها إلى العربية، وأنا أنظر إليها في كل يوم ثلاث مرات.

الأولى: يابن آدم، لا تخافن سلطانا ما دام سلطاني عليك باقيا، وسلطاني عليك باق أبدا.

الثانية: يابن آدم، لا تخافن فوت الرزق ما دامت خزانتی مملوءة، وخزانتی مملوءة أبدا.

الثالثة: يابن آدم، لا تأنس بأحد ما دام وجدتي، وإذا وجدتي وجدتي بارا قريبا.

الرابعة: يابن آدم، أنا وحقى لك محب، فبحقى عليك كن لى محبا.

الخامسة: يابن آدم، لا تأمن قهرى حتى تجوز علي الصراط.

السادسة: يابن آدم، خلقت الأشياء لأجلك وخلقك لأجلى، فلا تهمل ما خلقتك لأجله لما خلقتك لأجلك.

السابعة: يابن آدم، خلقتك من تراب، ثم من نطفة، ثم من مضغة، ولم أعى بخلقك، أيعينى رغيف أسوقه إليك.

آیا ما با معمولی‌ترین تکلیف خود که نماز باشد چه کرده‌ایم و چه می‌کنیم و چه مقدار از آداب و احکام آن را حفظ می‌نماییم؟! آیا اگر نماز ما هدیه‌ای برای شخصی مانند خودمان بود بیش از این به آن اهمیت نمی‌دادیم و در نیکو به جا آوردن آن بیش‌تر نمی‌کوشیدیم؟! امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به خدا قسم گاهی بر شخص پنجاه سال می‌گذرد و خداوند از او یک نماز نپذیرفته است، چه چیزی از این سخت‌تر؟! به خدا سوگند در بین همسایگان و یاران خود کسانی را می‌شناسید که اگر نمازش را برای برخی از شما به جا می‌آورد از او نمی‌پذیرفتید که این قدر آن را ناچیز می‌شمارد و به آن توجهی ندارد، خداوند جز نیکو را نمی‌پذیرد، پس چگونه چیزی را که به آن بی‌توجهی می‌شود قبول خواهد نمود؟!^۱

روایت شده است که خداوند متعال در برخی از کتاب‌های خود می‌فرماید:

بنده من، آیا نکوست که تو با من مناجات می‌کنی و به چپ و راست التفات داری و چون بنده‌ای مانند خودت با تو تکلم کند به او متوجه می‌شوی و مرا وامی‌گذاری؟ و می‌بینیم که خود چنانی که هنگامی که با برادرت سخن می‌گویی به غیر او التفات نداری و درباره او ادبی روا می‌داری که آن را در مورد من مراعات نمی‌کنی. چه بنده بدی است بنده‌ای که مانند تو باشد.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

هنگامی که بنده مؤمن به نماز می‌ایستد خداوند به او نظر دارد تا زمانی که از نماز خود فارغ شود، و رحمت از بالای سرش تا افق آسمان بر او سایه می‌افکند، و ملائکه از پیرامون او تا آسمان در برش می‌گیرند، و خداوند ملکی را بر سر او می‌گمارد که به او می‌گوید: ای نمازگزار، اگر می‌دانستی که چه کسی بر تو نظر دارد و با چه کسی سخن می‌گویی و مناجات می‌کنی، به چیزی توجه نمی‌کردی و هرگز از جای خود قدم بر نمی‌داشتی.^۳

الثامنة: يابن آدم، تغضب عليّ من أجل نفسك، ولا تغضب علي نفسك لأجل!

التاسعة: يابن آدم، عليّ رزقك وعليك فريضة، فإن خالفتني في فريضة فإني لا أخالفك في رزقك.

العاشرة: يابن آدم، كل شيء يريدك لأجله، وأنا أريدك لأجلك فلا تفرّ مني.

الحادية عشر: يابن آدم، إن رضيت بما قسمت لك أرحمت قلبك وبدنك وأنت محمود، وإن لم ترض بما قسمت لك سلطت عليك الدنيا حتى تركض فيها كركض الموحش في البرية ولا تتال إلا ما قدرّت لك وأنت مذموم.

الثانية عشرة: يابن آدم، إن قمت بين يدي فقم كما يقوم العبد الذليل بين يدي الملك الجليل، وكن كأنت تراني فإن لم تكن ترني فإني أراك. (عدة الداعي).

۱. واللّه إنه ليأتى علي الرجل خمسون سنة وما قبل الله منه صلوة واحدة، فأى شيء أشد من هذا؟! واللّه إنكم لتعرفون من جيرانكم وأصحابكم من لو كان يصلى لبعضكم ما قبلها منه لاستخفافه بها. إن الله لا يقبل إلا الحسن، فكيف يقبل ما يستخف به؟ (وسائل الشيعة، ۳ / ۱۵؛ اصول کافی، ۳ / ۳۶۹؛ بحار الانوار، ۸۱ / ۲۶۱).

۲. عبدی، أمن الجمیل أن تتاجینی وأنت تلتفت یمینا وشمالاً، ویکلمک عبد مثلك تلتفت إلیه وتدعنی، ونری من أدبک إذا كنت تحدث أحاکم لا تلتفت إلی غیره، فتعطیه من الأدب ما لا تعطینی، فبتس العبد عبد یكون كذلك. (ارشاد القلوب، ۱ / ۱۶۰).

۳. إذا قام العبد الموءمن فی صلاته نظر الله إلیه - أو قال: أقبل الله علیه - حتی ینصرف، وأظلمت الرحمة من فوق رأسه إلی أفق السماء، والملائكة تحفه من حوله إلی أفق السماء، ووکل الله به ملکا قائما علي رأسه یقول له: أيها المصلی لو تعلم من ینظر إلیک ومن تتاجی ما التفت ولا زلت من موضعك أبدا. (وسائل الشيعة، ۴ / ۲۱، کافی، ۳ / ۲۶۵؛ بحار الانوار، ۸۱ / ۲۶۰).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

چون بنده به نماز ایستد و نماز خود را سبک و کوتاه و مختصر کند، خداوند تبارک و تعالی به ملائکه‌اش می‌گوید: آیا به بنده من نظر نمی‌کنید؟! گویا قضای حوائج خود را به دست غیر من می‌بیند! آیا نمی‌داند که برآوردن حاجات او به دست من است؟!^۱

امام سجاده علیه السلام به آستان الهی عرضه می‌دارند:

هر کس که حاجت خود را نزد یکی از خلق تو بُرد، و یا او را موجب برآورده شدن آن دانست نه تو را، تحقیقا خود را به محرومیت افکنده و سزاوار این شده است که از احسان تو محروم بماند. خداوند، مرا به تو حاجتی است که تو انجم آن کوتاه آمده، و اندیشه‌ام در آن فرو مانده، و نفسم مرا بر این خواری واداشت که آن را نزد کسی برم که خود حوائجش را نزد تو می‌آورد و در برآورده شدن آرزوهایش از تو بی‌نیاز نیست، و این خود لغزشی از لغزش‌های خطاکاران و اشتباهی از اشتباهات گناهکاران است. اینک به یادآوری تو از غفلت خود درآمدم، و به توفیق تو از اشتباه خود بیرون گشتم و به سوی تو روی آوردم، و به راهنمایی تو از خطای خود دست برداشتم و گفتم: خدای من منزّه و ستوده باد، چسان محتاجی از محتاجی دیگر سوءال می‌کند، و فقری به مسکینی دیگر روی می‌آورد؟!^۲

و نیز:

همانا درخواست محتاجی از محتاجی دیگر از نادانی و گمگشتگی عقل و اندیشه اوست، و چه بسیار - ای خدای من - مردمانی را دیدم که عزت را از غیر تو طلبیدند و به خواری و مذلت افتادند، و ثروت را از غیر تو خواستند پس به فقر و مسکنت دچار شدند، و اراده سربلندی کردند و خوار شدند.^۳

آری اگر کسی خداوند را درست بشناسد و اهل انصاف باشد جز این نیست که می‌گوید:

یا من قل له شکری فلم یحرمی، وعظمت خطیئتی فلم یفضحنی، ورآنی علی المعاصی فلم یشهرنی ... یا من آیادیه عندی لا تحصی، ونعمه لا تجازی، یا من عارضنی بالخير والاحسان وعارضته بالاساءة والعصیان.^۴

ای آن که مرا به اندک بودن شکرم محروم نساخت، و به بزرگی گناهم رسوا ننمود. و مرا بر گناهان دید و پرده از کارم برداشت... ای آن که نعمت‌هایش بر من احصا نمی‌شود، و خوبی‌هایش تلافی نمی‌پذیرد. ای آن که با من به احسان و نیکی معامله دارد و من با بدی و عصیان با او مقابله می‌کنم.

و نیز:

أنت الذی مننت، أنت الذی أنعمت، أنت الذی أحسنت... أنت الذی أعطیت... أنت الذی آویت... أنت الذی هدیت... أنت الذی سترت... أنت الذی غفرت... أنت الذی عافیت...^۱

۱. إذا قام العبد فی الصلوة فخفف صلوته قال الله تبارک وتعالی لملائکته: أما ترون إلی عبدی کأنه یری قضاء حوائجه بید غیری! أما یعلم أن قضاء حوائجه بیدی؟! (وسائل الشیعه، ۳ / ۲۴؛ کافی، ۳ / ۳۶۹).

۲. من توجه بحاجته إلی أحد من خلقک، أو جعله سبب نجحها دونک، فقد تعرض للحرمان واستحق من عندک فوت الإحسان. اللهم ولی إلیک حاجة قد قصر عنها جهدی وتقطعت دونها حیلی وسولت لی نفسی رفعها إلی من یرفع حوائجه إلیک ولا یستغنی فی طلباته عنک، وهی زلة من زلل الخاطئین، وعشرة من عثرات المذنبین، ثم انتهت بتذکیرک لی من غفلتی ونهضت بتوفیقک من زلتی ورجعت ونکصت بتسدیدک عن عثرتی وقلت: سبحان ربی کیف یسأل محتاج محتاجا وأنی یرغب معدم إلی معدم. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۳؛ مصباح کفعمی قدس سره، ۴۰۰).

۳. إن طلب المحتاج إلی المحتاج سفه من رأیه وضلة من عقله، فکم قد رأیت یا الهی من أناس طلبوا العز بغيرک فذلوا، وراموا الثروة من سواک فافتقروا، وحاولوا الارتفاع فاتضعوا. (صحیفه سجادیه، ۱۳۴، دعای ۲۸).

۴. الاقبال، ۳۳۴؛ بحار الانوار، ۹۵ / ۲۲۰.

تو آنی که بر من منت نهادی، تو آنی که بر من انعام نمودی، تویی که با من احسان روا داشتی... تویی که به من عطا فرمودی... تویی که مرا در پناه خود داشتی... تویی که مرا هدایت کردی... تویی که مرا در پرده داشتی... تویی که مرا بخشیدی... تویی که مرا عافیت دادی.

و اما من؟!

أنا الذي أسأت، أنا الذي أخطأت... أنا الذي جهلت، أنا الذي غفلت... أنا الذي تعمدت... أنا الذي وعدت، أنا الذي أخلفت... أنا الذي نكثت...^۲

منم آن که بد کردم... منم آن که خطا نمودم... منم که جهالت ورزیدم... منم که غافل شدم... منم که تعمد ورزیدم... منم که وعده دادم و تخلف کردم... منم که پیمان شکنی نمودم.

فلم أر مولى كريما أصبر على عبد لئيم منك على يا رب، إنك تدعوني فأولئى عنك! وتتحبب إلى فأتبغض إليك، وتتودد إلى فلا أقبل منك! كأن لى التطول عليك، فلم يمنعك ذلك من الرحمة لى والاحسان إلى، والتفضل على بجودك وكرمك. فارحم عبدك الجاهل.^۳

هرگز مولای کریم صبورى چون تو بر بنده پستی چون خود نیافتم. تو مرا می‌خوانی و من می‌گریزم! تو مرا به سوى محبت خود می‌کشانی و من دشمنی و کینه‌ورزی می‌کنم، و با من مهر می‌ورزی و من از تو نمی‌پذیرم! گویا مرا بر تو منت است! باز هم همه این‌ها مانع رحمت و احسان و تفضل و جود و کرم تو نمی‌گردد. پس بر بنده هواپرست خود رحمت آور.

آری من هرگز از احدی، حتی از خودم خیری ندیده‌ام!! و هیچ کس جز تو بدی را از من برنگردانده است.

«إن النفس لامارة بالسوء إلا ما رحم ربى»^۴.

همانا نفس پیوسته به سوى بدی می‌کشانند مگر اینکه رحمت خداوندی دست‌گیر شود.

و امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

ولا تخلّ في ذلك بين نفوسنا واختيارها، فإنها مختاره للبطل إلا ما وفقت، أمانة بالسوء إلا ما رحم ربى.^۵

کار ما را به انتخاب خودمان و امنه چه اینکه نفس ما پیوسته باطل را انتخاب می‌کند مگر آنکه تو توفیق دهی، و به سوى بدی می‌کشانند مگر اینکه پروردگار رحمت فرماید.

چه زود پاسخ می‌گوید

اگر کسی پروردگار خود را بشناسد و لذت مناجات و انس با او را بچشد هرگز از دعا و خلوت با او خسته نمی‌شود، و از بلا و گرفتاری نمی‌هراسد، و خداوند نیز او را به آسانی از درگاه خود رها نمی‌کند، و گرنه برآوردن حاجات بندگان برای خداوند چه مشکلی می‌آفریند؟! و به رنج و بلا افکندن ایشان برای او چه سودی دارد؟! امام زمان علیه السلام در دعای علوی مصری می‌فرمایند:

بار پروردگارا، تو اجابت کننده‌ای خوب، و هدف و مطلوب و عطاکننده‌ای نیکو هستی، تو سائل خود را ناامید نمی‌کنی، امیدوار به خود را بر نمی‌گردانی، اهل اصرار و الحاح را از بارگاه خود دور نمی‌فرمایی، از

۱. دعای عرفه، امام حسین علیه السلام.

۲. دعای عرفه، امام حسین علیه السلام.

۳. دعای ابو حمزه ثمالی قدس سره.

۴. یوسف، ۵۲.

۵. صحیفه سجادیه، دعای نهم.

دعای آنان که به تو امید بسته‌اند خسته نمی‌شوی، و از کثرت حوائج ایشان و برآوردن آن‌ها ملول نمی‌گرددی، چرا که برآوردن حاجات تمام خلقت نزد تو در کم‌تر از چشم به هم زدنی است و بر تو کم‌تر و ناچیزتر از بال پشه‌ای می‌باشد...

خداوند، دعای خود را طول دادم و تنگی دلم مرا بر آن واداشت در حالی که می‌دانم به اندازه نَمک غذا از آن تو را کافی است، بلکه صرف نیت قلب من تو را کفایت می‌کند، و همین بس است که بنده با نیت صادقانه و زبانی راستین تنها بگوید: "ای خدای من" و آن گاه تو با او آن چنان باشی که خود آرزو می‌کند.^۱

... به حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتم که انسان می‌خواهد با امام خود آن در میان نهد که با پروردگار خود؟! در پاسخ نگاشتند: اگر حاجتی داشتی تنها لب از لب بگشای جوابت خواهد آمد.^۲
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس وضوی نیکویی بگیرد، سپس دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجود آن را به طور کامل به جای آورد، پس از آن سلام داده ثنای الهی گفته و بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درود و صلوات بفرستد، سپس حاجت خود را از خداوند بخواهد، روی به جایگاه حقیقی آورده است، و هر کس خیر را از جایگاه حقیقی آن بجوید ناامید نخواهد شد.^۳

نگرانی و تشویش چرا؟!

چه خوب است انسان در سخت‌ترین شدائد و گرفتاری‌ها این دعا و امثال آن را بخواند و در فرازهای آن اندیشه کند تا از تشویش و نگرانی نجات یافته، بلکه حاجت و گرفتاری خود را فراموش کند و خود را غرق در دریای مهر و عنایت بی‌پایانی یابد که او را از هر وحشت و هراسی ایمنی می‌بخشد، و به حفظ و حمایت بی‌انتهای الهی شادمان و مسرور می‌سازد:

بسم الله و صلی الله علی محمد وآله، وأفوض أُمري إلى الله، إن الله بصير بالعباد، فوqاه الله سيئات ما مكروا. لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين. فاستجبنا له ونجيناك من الغم وكذلك ننجي المؤمنين. حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء. ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله وإن كره الناس. حسبي الرب من الربوبين، حسبي الخالق من المخلوقين، حسبي الرازق من المرزوقين، حسبي الله رب العالمين، حسبي من هو حسبي، حسبي من لم يزل حسبي، حسبي من كان مذ كنت لم يزل حسبي، حسبي الله لا إله إلا هو، عليه توكلت وهو رب العرش العظيم.^۴

به نام خدا، و درود او بر محمد و خاندان او باد. "امر خویش را به خداوند واگذار می‌کنم، همانا خداوند به بندگان خود بصیر و آگاه است"، "پس خداوند او را از مکرهای ناروای ایشان حفظ فرمود"، "معبودی جز تو نیست، منزهی تو، و من از ستمکارانم". "پس او را اجابت نمودیم و از اندوه نجات بخشیدیم، و این‌گونه اهل ایمان را رهایی و نجات می‌دهیم". "خداوند ما را کفایت، و او بهترین وکیل است"، "پس به آن چنان فضل و نعمتی از سوی خداوند دست یافتند که هیچ‌گونه بدی به ایشان نرسید". آن چه خدا بخواند،

۱. صحیفه مهدیه، ۲۷ - ۳۰، البلد الأمين، ۴۰۱، مهج الدعوات، ۲۹۱.

۲. ... کتبت إلى أبي الحسن عليه السلام: أن الرجل يجب أن يفضي إلى إمامه ما يجب أن يفضي إلى ربه، قال فكتب: إن كانت لك حاجة فحرك شفتيك فإن الجواب يأتيك. (بजार الانوار، ۹۴ / ۲۲ از كشف المحجة).

۳. من تَوْضاً فأحسن الوضوء، ثم صلي ركعتين فأتم ركوعهما وسجودهما ثم سلم وأثنى علي الله عز وجل وعلي رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم ثم سأل حاجته فقد طلب في مظانه، ومن طلب الخير في مظانه لم يخب. (بजार الانوار ۹۳ / ۳۱۴ از مكارم الاخلاق).

۴. مفاتيح الجنان از عدة الداعي.

هیچ مانعی در مقابل انجام معصیت و هیچ قدرتی بر به جای آوردن طاعت نیست مگر به خداوند. آنچه خدا بخواند نه آنچه مردمان بخواهند، آنچه خداوند بخواند اگر چه مردمان ناپسند دارند. پروردگار مرا از همه پرورده شدگان کفایت است. خالق مرا از همه مخلوقات کفایت است. رازق مرا از همه روزی‌خوران کافی است. مرا کفایت است آن که خود مرا کافی است. مرا کفایت است آن که پیوسته مرا کافی بوده است. مرا کافی است آن که پیوسته از آن زمان که بوده‌ام مرا کافی بوده است. مرا کافی است خداوندی که جز او معبودی نباشد. توکلم بر اوست و او پروردگار عرش بزرگ و صاحب قدرت بی‌منتها است.

در آن هنگام که سختی‌ها و بلاها و مشکلات بر ما هجوم می‌آورد چه مانعی دارد که روی به درگاه الهی آورده و به جای این که لب به اعتراض و نارضایتی بگشاییم از او بخواهیم که مشکلاتمان را حل کند و غم و اندوهمان را بزدايد؟ مگر نه این است که بلاها تنها به این جهت به ما روی آورده‌اند که ما را از جلوه‌های بی‌ارزش و گول‌زننده و فانی دنیا دور کنند و به جانب پروردگار مهربان و قدرتمند و پاینده بکشانند تا به ثروت گنج معرفت کسی دست یابیم که با داشتن آن هیچ کمبودی نداریم، و لذت انس و مناجات با کسی را بچشیم که هیچ لذت و ثروتی با آن برابری نمی‌کند، و مستحق ثواب‌ها و الطافی گردیم که هرگز آن را نهایت و پایانی نیست؟ پس چرا ما از این نعمت بزرگ غافلیم و به زبان اولیای معصوم الهی زمزمه نمی‌کنیم:

الحمد لله الذي أغلق علينا باب الحاجة إلا إليه فكيف نطيق حمده، أم متى تؤدى شكره؟ لا متى.^۱

سپاس خداوندی را که باب نیاز و اظهار حاجت ما را جز بر خودش بسته است، پس چگونه توان حمد و ستایش او را داریم؟ و یا کی حق شکرش را ادا توانیم؟ هرگز!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قال الله تبارك وتعالى: يا عبادى الصديقين تنعموا بعبادتي فى الدنيا فإنكم تنعمون بها فى الآخرة.^۲

خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: ای بندگان صدیق من، در دنیا به عبادت من متنعّم باشید که در آخرت هم به آن متنعّم خواهید بود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

نسبت به چیزی که به آن امید نداری از آنچه که به آن امید داری امیدوارتر باش، همانا موسی به این امید رفت که آتشی آورد ولی در حالی برگشت که پیامبر مرسل شده بود.^۳

و شگفت‌تر از همه این که برخی خدا را گم کرده‌اند و دنبال اسم اعظم می‌گردند! گویا می‌خواهند با فرا گرفتن يك يا چند لفظ یا... همچون کسانی که تسخیر جن می‌کنند خداوند متعال و اراده او را مسخر خود گردانند!!

... سئل النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن اسم الله الاعظم، فقال: كل اسم من أسماء الله أعظم، ففرغ قلبك من كل ما سواه وادعه بأى اسم شئت.^۴

۱. صحیفه سجادیه، دعای اول.

۲. کافی، ۲ / ۸۳؛ بحارالانوار، ۸ / ۱۵۵.

۳. کن لما لا ترجو أرجا منك لما ترجو فإن موسى عليه السلام خرج ليقبّس نارا فرجع نبيا مرسلا. (بحارالانوار، ۷۵ / ۱۸۸ از اعلام الدین).

۴. بحارالانوار، ۹۳ / ۳۲۲؛ مستدرک الوسائل، ۵ / ۲۷۱.

... از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره اسم اعظم پرسیده شد، فرمودند: هر اسمی از اسم‌های خداوند اعظم است، قلب خود را از تمامی ما سوای او خالی کن، پس به هر نامی که خواستی او را بخوان.

چرا پاسخ نمی‌دهد؟

... به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: در کتاب خداوند دو آیه است که تأویل آن‌ها را نمی‌فهمیم، فرمودند: آن دو آیه کدام است؟ گفتیم: این فرموده خداوند متعال: "مرا بخوانید اجابتان می‌کنم" من خدا را می‌خوانم و اجابتی نمی‌بینم؟!

فرمودند: آیا می‌گویی خداوند تبارک و تعالی در وعده خود تخلف می‌نماید؟! گفتیم: نه، فرمودند: آیه دیگر را بگو، گفتیم: این که خداوند می‌فرماید: "هر چه در راه خدا اتفاق کنی خداوند جای آن را پر می‌کند، و او بهترین روزی‌دهندگان است"، ولی من اتفاق می‌کنم و جای‌گزین آن را نمی‌یابم؟! فرمودند: آیا گمان می‌کنی که خداوند خلف وعده می‌کند؟! گفتیم: نه. فرمودند: پس چه می‌گویی؟! گفتیم: نمی‌دانم. فرمودند: اینک من به خواست خداوند تعالی تو را آگاه می‌سازم.

بدانید که اگر شما در آنچه خداوند دستور داده است اطاعت او را می‌نمودید و بعد او را می‌خواندید هر آینه اجابتان می‌فرمود، و لکن شما با او مخالفت می‌کنید و او را نافرمانی می‌نمایید پس اجابتان نمی‌کند، و اما این که می‌گوی: "اتفاق می‌کنید و جای‌گزین آن را نمی‌یابید" پس اگر شما مال را از راه حلال آن به چنگ می‌آوردید و آن را در مورد شایسته آن اتفاق می‌نمودید هیچ کس درهمی اتفاق نمی‌کرد مگر اینکه خداوند جای‌گزین آن را به او باز پس می‌داد.

با همه این احوال اگر شما خداوند را از راهش بخوانید هر آینه اجابتان می‌کند اگر چه گناهکار باشید. گفتیم: راه دعا کدام است؟!

فرمودند: چون نماز واجب خود را به جای آوردی به تمجید و تعظیم خداوند می‌پرداز و هر چه بتوانی او را مدح و ستایش می‌کنی، و بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با تمام توان و کوشش خود درود می‌فرستی. آن‌گاه پس از حمد و ثنای الهی و درود بر نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نعمت‌ها و احسان‌های خداوند بر خود را یاد می‌کنی، و آنچه را با تو کرده است به خاطر می‌آوری، و بر آن حمد و شکرش را به جای می‌آوری. بعد به تک‌تک گناهانت - و یا آن‌هایی که به یاد می‌آوری - اعتراف می‌کنی، و بقیه را که از خاطر برده‌ای به طور اجمال یاد کرده و از همه آن‌ها توبه می‌کنی، و قصد می‌کنی که دیگر به آن‌ها بازنگردی، و با ندامت و صدق نیت و خوف و امید از آن‌ها استغفار می‌کنی. و از گفتار تو این باشد که:

اللهم إني أعتذر إليك من ذنوبي وأستغفرك وأتوب إليك، فأعني على طاعتك، ووفقني لما أوجبت علي من كل ما يرضيك، فإني لم أر أحدا بلغ شيئاً من طاعتك إلا بنعمتك قبل طاعتك، فأنعم علي بنعمة أنال بها رضوانك والجنة.^۱

خداوندا، من از گناهان خود از تو پوزش می‌خواهم و طلب غفران می‌کنم و به سوی تو باز می‌گردم، پس تو خود مرا بر طاعت خود کمک کن، و بر انجام اعمالی که بر من واجب نموده‌ای و تو را از من راضی می‌کند موفق گردان که همانا من هرگز کسی را ندیدم که به چیزی از طاعت تو دست یابد مگر به نعمت خودت که قبل از طاعت و فرمانبری‌اش به او عطا فرموده‌ای، پس بر من به نعمتی منت نه که با آن به رضایت و خشنودی و بهشت تو دست یابم.

و بعد از آن حاجت خود را می‌طلبی که امیدوارم خداوند به مشیت خود ناامیدت نفرماید.^۱

۱. بحار الانوار، ۹۰ / ۳۱۹؛ مستدرک الوسائل، ۵ / ۲۱۲؛ صحیفه سجادیه، دعای ۳۱؛ مجموعه ورام قدس سره، ۲ / ۲۶۹؛ مصباح (کفعمی قدس سره)، ۳۸۹.

چگونه خدا را بخوانیم؟!

خالق مهربان از هر کسی به ما نزدیک تر است و چنانچه خواستی با او مناجات کنی بدان که هیچ حاجب و مانع و دربانی بر آستان مقدس خود نگماشته است و در همه حال حاضر و ناظر و نزدیک و پاسخ گوی اهل دعا و درخواست می باشد، لذا سعی کن هر چه می توانی با او بیش تر انس بگیری و از لذت هم نشینی با او غافل و محروم نمانی. هر فرصتی را غنیمت شمرده و گوشه خلوتی پیدا کن و با باوری محکم و زبانی ساده، از کوچک و بزرگ و دور و نزدیک حاجت ها و دردها و آرزوها و آمال دنیا و آخرت خود با او سخن بگو که خداوند متعال می فرماید:

«اذكروا الله كذا كرم آبائكم أو أشد ذكرا فمن الناس من يقول ربنا آتنا في الدنيا وما له في الآخرة من خلاق × ومنهم من يقول ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقتنا عذاب النار × أولئك لهم نصيب مما كسبوا والله سريع الحساب».^۲

خداوند را یاد کنید همان طور که پدرانتان را یاد می کنید و شدیدتر و جدی تر از آن. برخی از مردمان می گویند: "خدایا به ما در دنیا عنایت کن" و ایشان را در قیامت بهره و نصیبی نخواهد بود. گروهی دیگر می گویند: "خداوند، ما را هم در دنیا و هم در آخرت از نعمت ها و خوبی ها بهره مند فرما". اینان را نصیب و بهره ای از اعمالشان خواهد بود، و خداوند بسیار زود رسیدگی می فرماید.

و امام صادق علیه السلام به زراره می فرماید:

إن أفضل الدعاء ما جرى على لسانك.^۳

برترین دعا آن است که بر زبانت جاری شود.

۱. ... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: آيتان في كتاب الله لا أدري ما تأويلهما فقال: وما هما؟ قال قلت: قوله تعالى: «ادعوني أستجب لكم» ثم ادعوا فلا أري الإجابة، قال: فقال لي: أفترى الله تبارك وتعالى أخلف وعده؟! قال: قلت: لا، فقال: الآية الأخرى؟ قال: قوله تعالى: «وما أنفقتم من شيء فهو يخلفه وهو خير الرازقين» فأنفق فلا أري خلفا! قال: أفترى الله أخلف وعده؟! قال: قلت: لا. قال: فمه؟ قلت: لا أدري، قال: لكني أخبرك إن شاء الله تعالى، أما إنكم لو أطعتموه في ما أمركم به ثم دعوتموه لأجابكم، ولكن تخالفونه وتعصونه فلا يجيبكم.

وَأما قولكم: تنفقون فلا ترون خلفا أما إنكم لو كسبتم المال من حله ثم أنفقتموه في حقه، لم ينفق رجل درهما إلا أخلفه الله عليه، ولو دعوتموه من جهة الدعاء لأجابكم وإن كنتم عاصين! قال: قلت: وما جهة الدعاء؟ قال: إذا أديت الفريضة مجدت الله وعظمته، وتمدحه بكل ما تقدر عليه وتصلی علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم وتجتهد في الصلاة عليه وتشهد له بتبليغ الرسالة. وتصلی علی أئمة الهدی علیهم السلام ثم تذكر بعد التحميد لله والثناء عليه والصلوة علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم ما أبلاك وأولاك، وتذكر نعمه عندك وعليك وما صنع بك، فتحمده وتشكره علي ذلك، ثم تعترف بذنوبك ذنب ذنب وتقر بها أو بما ذكرت منها، وتحمل ما خفى عليك منها فتتوب إلى الله من جميع معاصيك وأنت تنوي أن لا تعود، وتستغفر منها بندامة وصدق نية وخوف ورجاء، ويكون من قولك:

"اللهم إني أعترف إليك من ذنوبي وأستغفرك وأتوب إليك فأعني علي طاعتك، ووفقني لما أوجبت علي من كل ما يرضيك، فإني لم أر أحدا بلغ شيئا من طاعتك إلا بنعمتك عليك قبل طاعتك، فأنعم علي بنعمة أنال بها رضوانك والجنة".

ثم تسأل بعد ذلك حاجتك، فإني أرجو أن لا يخيبك إن شاء الله تعالى. فلاح السائل (سيد بن طاووس قدس سره)، ۳۸ - ۳۹؛ بحار الانوار، ۹۰ / ۳۱۹.

۲. بقره، ۲۰۰ - ۲۰۲.

۳. وسائل الشيعه، ۷ / ۱۳۹ از کتاب امان الاخطار (سيد بن طاووس قدس سره) به نقل از کتاب الدعاء (سعد بن عبدالله قدس سره).

اگر به آن چه گفتم عمل کنی تفاوت دعای حقیقی و انشایی با دعای لفظی و بی‌روح را لمس کنی و چیزهایی بیایی که ذره‌ای از آن در هزار کتاب و دفتر هم قابل بیان نیست، و این را هم بدان که آنچه بدان اشاره کردم گفتنش آسان، ولی عمل به آن بسی دشوار است. و در هر حال از دعاها و مناجات‌ها و زیاراتی که اولیای دین و دنیایت به تو ارزانی داشته و به وسیله آن‌ها عوالمی از نور و هدایت جلو رویت قرار داده‌اند غافل مباش. اینک من تنها به دو گونه از آن‌ها اشاره می‌کنم و امیدوارم که قدر آن‌ها را بدانی و حق آن‌ها را ادا کنی.

اول: از مولایمان امام زمان عجل الله فرجه روایت شده است^۱ که فرمودند:

هر کس را به خداوند متعال حاجتی باشد بعد از نیمه شب جمعه غسل کند، به محل نماز خود رود، دو رکعت نماز بخواند، در رکعت اول در سوره حمد هنگامی که به "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" رسید آن را صد مرتبه تکرار کند سپس سوره حمد را تمام کند، آن‌گاه سوره توحید را یک مرتبه بخواند، سپس در رکوع و سجود ذکر آن را هفت مرتبه تکرار کند. رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به جای آورد، سپس این دعا را بخواند که خداوند تعالی حاجت او را هر چه باشد برآورده خواهد ساخت مگر اینکه حاجت او در مورد قطع رحم باشد. و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَأَلْصَقْتُكَ لَكَ، وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ. مِنْكَ الرُّوحُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ. سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ. سُبْحَانَ مَنْ قَدَّرَ وَغَفَرَ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيْمَانُ بِكَ، لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًَا، مَتَا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَتَا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ. وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمَكَابِرَةِ، وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَلَا الْجُحُودِ بِرَبُوبِيَّتِكَ، وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ، فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ. فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ، وَإِنْ تُغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

خداوند! اگر تو را اطاعت کردم سپاس‌گزار توام، و اگر نافرمانی کردم حجت و دلیل تو بر من تمام است، آسایش و راحتی و حل مشکلات به دست توست، پاک و منزّه است کسی که هم نعمت داد و هم شکر گزارد. پاک و منزّه است کسی که هم توانا بود و هم بخشید. خداوند! اگر معصیت و نافرمانی تو را کردم؛ به راستی که من در محبوب‌ترین چیزها نزد تو که ایمان به توست، تو را اطاعت کرده‌ام؛ فرزندی برای تو ندانستم؛ و شریکی برایت نخواندم؛ و این‌ها متّی از تو بر من است نه اینکه متّی باشد از من بر تو. خدای من! نافرمانی من نه به خاطر کبر، و نه برای خارج شدن از مرتبه بندگی، و نه برای انکار ربوبیت تو بود؛ بلکه از هوای نفسم پیروی کردم و شیطان مرا فریفت؛ پس حجت و بیان تو بر من تمام است. اگر به خاطر گناهانم عذابم کنی بر من ستم نکرده‌ای، و اگر مرا ببخشی و بر من ترحّم نمایی همانا تو بخشنده بزرگوار. ای بزرگوار، ای بزرگوار.

و تا آنجا که نفسش وفا کند بگوید: "يَا كَرِيمُ" و پس از آن عرضه بدارد:

يَا آمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذَرٌ، أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَسَائِرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَدًا وَلَا أَخْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. يَا كَافِيَّ إِبْرَاهِيمَ نُمْرُودَ، وَيَا كَافِيَّ مُوسَى فِرْعَوْنَ، وَيَا كَافِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأَحْزَابَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُكَفِّنِي شَرَّ فَلَانٍ بَنِ فَلَانٍ.

۱. بحارالانوار، ۸۶ / ۳۲۳ از مهج الدعوات (از کتاب كنوز النجّاح تأليف فقيه ابی علي فضل بن الحسن طبرسي قدس سره)؛ مستدرک الوسائل، ۶ / ۷۶.

ای آن کسی که از همه چیز در امانی و همه از تو ترسان و بیمناکند؛ به درمان بودن تو از هر چیز و ترس هر چیز از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به من در مورد خودم و خانواده و فرزندانم و دیگر نعمت‌هایی که به من داده‌ای امنیت و آسودگی عطا کنی تا دیگر هرگز از کسی و چیزی بیمناک نباشم که همانا تو بر هر کاری قادر و توانایی. خداوند ما را کافی و او خوب و کیلی است. ای این کننده ابراهیم از شر نمرود، و ای نجات دهنده موسی از شر فرعون، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا از شر "فلانی فرزند فلانی" ایمن بداری.

و به جای این کلمه (فلان بن فلان) نام دشمن خود را بیاورد و از خداوند بخواهد که شر کسی را که از شر او می‌ترسد دفع فرماید که خداوند شر او را دفع خواهد فرمود *إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى*.

سپس به سجده رود و حاجت خویش را از خداوند بخواهد و به سوی حضرت او تضرع کند که هیچ مرد یا زن مؤمنی نباشد که این نماز را به جای آورد و این دعا را بخواند مگر اینکه درهای آسمان برای اجابت او گشوده خواهد شد، و دعای او در همان شب و در همان لحظه هر چه باشد برآورده خواهد گردید و این از فضل خداوند بر ما و بر دیگر مردمان است.

دوم: از آستان مقدس امام زمان عجل الله عالی فرجه الشریف - که خداوند پاسبانش باد - این نامه و زیارت به *أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَمِيرِي* قدس سره رسیده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لَامِرَ اللَّهِ تَعْقِلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ حِكْمَةً بِالْعَةِ فَمَا تَغْنِي الْآيَاتُ وَالنَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يَوْنُونَ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

پس هر گاه خواستید که به واسطه ما به سوی خداوند، - و به سوی ما - توجه کنید همان‌طور بگویید که خداوند فرموده است:

"سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ" ^۲ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ "وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ" ^۳ لِمَنْ [مِنْ] يَهْدِيهِ صِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمَ.

قد آتاكم الله يا آل ياسين خلافته وعلم مجارى أمره في ما قضاء وذبره ورببه وأرادته في ملكوته. فكشف لكم الغطاء وأنتم خزنته وشهداؤه وعلماءه وأمناءه. ساسة العباد وأركان البلاد وقضاة الاحكام وأبواب الايمان، ومن تقديره منافع العطاء بكم إنفاذه محتوما مقرونا. فما شيء منه إلا وأنتم له السبب وإليه السبيل. خياره لوليكم نعمة، وانتقامه من عدوكم سخطه. فلا نجاة ولا مفرج إلا أنتم، ولا مذهب عنكم يا أعين الله الناظرة وحملة معرفته ومساكين توحيد في أرضه وسمائه. وأنت يا حجة الله وبقية كمال نعمته ووارث أنبيائه وخلفائه ما بلغناه من دهرنا وصاحب الرجعة لوعد ربنا التي فيها دولة الحق وفرحنا [فرجنا] ونصر الله لنا وعزنا.

السلام عليك أيها العلم المنصوب والعلم المصوب، والغوث والرحمة الواسعة وعدا غير مكذوب. السلام عليك صاحب المرأى والمسمع الذي بعين الله موثقته وبيد الله عهده وبقدرة الله سلطانه. أنت الحليم الذي لا تعجله العصبية، والكريم الذي لا تبحله الحفيظة، والعالم الذي لا تبحله الحمية. مجاهدتك في الله ذات مشية الله، ومقارعتك في الله ذات انتقام الله، وصبرك في الله ذو أناة الله، وشكرك لله ذو مزيد الله ورحمته. السلام عليك يا محفوظا بالله [الله] نور أمامه ووراءه ويمينه وشماله وفوقه وتحت. يا محروزا في قدرة الله [الله] نور سمعه وبصره. وباعد الله الذي ضمنه، وباميثاق الله الذي أخذه ووكدته. السلام عليك يا داعي الله ورباني آياته. السلام عليك يا باب الله ودیان دینه. السلام عليك يا خليفة الله وناصر حقه. السلام عليك يا حجة الله ودليل إرادته. السلام عليك يا تالي كتاب الله وترجمائه. السلام عليك في آناء ليك وأطراف نهارك. السلام عليك يا بقية الله في أرضه. السلام عليك

۱. بحار الانوار، ۹۰ / ۳۷.

۲. صافات، ۱۳۰.

۳. بقره، ۱۰۵.

السلام عليكم يا حُجَّجَ اللَّهِ وَرُعَاتِنَا وَهُدَاتِنَا وَدُعَاتِنَا وَقَادَتِنَا وَأُمَمَّتِنَا وَسَادَتِنَا وَمَوَالِينَا. السلام عليكم أنتم نورُنَا وأنتم جاهُنَا أوقاتَ صَلَاتِنَا، وَعِصْمَتِنَا بكم لدعائنا وصلاتنا وصيامنا واستغفارنا وسائر أعمالنا. السلام عليك أيها الامامُ المأمون. السلام عليك أيها الامامُ المقدَّمُ المأمول. السلام عليك بجموع السَّلام. أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ، وَأَنَّ الْحَسَنَ حُجَّتَهُ، وَأَنَّ الْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَأَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَأَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ، وَأَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَأَنْتَ حُجَّتَهُ. وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ دُعَاةٌ وَهُدَاةٌ رُشْدِكُمْ. أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَخَاتِمَتُهُ، وَأَنَّ رَجَعْتُمْ حَقًّا لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا. وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَنَّ النَّشْرَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَأَنَّ الْكَيْزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَأَنَّ الْحِجَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْجَزَاءَ بَهِمَا لِلْوَعْدِ وَالْوَعْدِ حَقٌّ، وَأَنْتُمْ لِلشَّفَاعَةِ حَقٌّ لَا تُرَدُّونَ وَلَا تَسْبِقُونَ، بِمَشِيَّةِ اللَّهِ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَلِلَّهِ الرَّحْمَةُ وَالْكَلِمَةُ الْعُلْيَا وَبِيَدِهِ الْحُسْنَى وَحِجَّةُ اللَّهِ التَّعْمِي. خَلَقَ الْجَنَّ وَالْإِنْسَ لِعِبَادَتِهِ، أَرَادَ مِنْ عِبَادِهِ عِبَادَتَهُ، فَشَقَّى وَسَعِدَ قَدْ شَقِيَ مَنْ خَالَفَكُمْ، وَسَعَدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَاشْهَدْ بِنَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ، تَخَرُّجُهُ وَتَحْفَظُهُ لِي عِنْدَكَ، أَمُوتُ عَلَيْهِ وَأَنْشُرُ عَلَيْهِ وَأَقْفُ بِهِ وَلِيَا لَكَ بَرِيئًا مِنْ عَدُوِّكَ، مَاقْتًا لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَإِذَا لِمَنْ أَحْبَبَكَ. فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمَنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، وَالْقَضَاءُ الْمَثْبُتُ مَا اسْتَأْثَرْتُ بِهِ مَشِيَّتَكُمْ، وَالْمَحْوُ مَا [لَا] اسْتَأْثَرْتُ بِهِ سَتِّتَكُمْ. فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ، الْحَسَنُ حُجَّتَهُ، الْحُسَيْنُ حُجَّتَهُ، عَلِيٌّ حُجَّتَهُ، مُحَمَّدٌ حُجَّتَهُ، جَعْفَرٌ حُجَّتَهُ، مُوسَى حُجَّتَهُ، عَلِيٌّ حُجَّتَهُ، مُحَمَّدٌ حُجَّتَهُ، عَلِيٌّ حُجَّتَهُ، أَنْتَ حُجَّتَهُ، أَنْتُمْ حُجَّتُهُ وَبِرَاهِيئِهِ. أَنَا يَا مَوْلَايَ مُسْتَبَشِّرٌ بِالْبَيْعَةِ الَّتِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ شَرْطَهُ قِتَالًا فِي سَبِيلِهِ اشْتَرَى بِهِ أَنْفُسَ الْمُؤْمِنِينَ، فَنَفْسِي مَوْعِدَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبَكُمْ يَا مَوْلَايَ أُولَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَنَصَرْتُ لَكُمْ مَعِدَّةً، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ وَبِرَاقَتِي مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَهْلَ الْحَرَدَةِ وَالْجِدَالِ ثَابِتَةً. لثَارِكُمْ أَنَا وَلِيٌّ وَحِيدٌ وَاللَّهُ إِلَهُ الْحَقِّ يَجْعَلُنِي كَذَلِكَ آمِينَ آمِينَ.

"سلام بر آل یاسین (خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم)" آن، همان فضل آشکار است؛ و خداوند برای کسی که او را به راه مستقیم خود هدایت کند صاحب فضل و فزون بخشی بزرگ است.

ای خاندان یاسین، خداوند خلافتش را به شما داد، و دانش جریان امر و فرمان خویش را در مورد حکم، تدبیر، ترتیب و اراده امور ملکوت خویش به شما عطا فرمود. پس پرده از همه چیز برای شما برداشت و بدین‌سان شما خازنان و شاهدان و عالمان و امینان او، سیاستمداران واقعی بندگان، و ارکان آبادی‌ها، و قاضیان احکام، و درهای ایمان، و نسل و زاده انبیا، و خلاصه منتخب پیامبران، و خاندان بهترین برگزیده پروردگار جهانیان می‌باشید. تقدیر الهی بر این است که هدایا و عطایای خداوند به شما صورت حتم می‌پذیرد لذا هیچ چیزی از جانب او نباشد مگر اینکه سبب و راه به سوی آن شما هستید. هر چه خداوند برای دوستان شما برگزیند نعمت، و هر چه با دشمن شما کند انتقام غضب‌نشان اوست. پس جز بارگاه شما هیچ راه نجات و پناه‌گاهی نیست، و از آستان شما هیچ را فرار و گریزگاهی وجود ندارد. ای دیدبانان الهی، و ای حاملان معرفت و منزل‌گاه‌های توحید و یگانه‌پرستی در زمین و آسمان او، و تو نیز ای حجت خداوند

و باقی مانده حجت‌های او، حد نهایی و کمال نعمت او و وارث پیامبران و جانشینان او در این زمان، و صاحب رجعت و بازگشت بر اساس وعده پروردگارمان می‌باشی که در آن دولت حق و راحتی و گشایش در کار و یاری خداوند و عزت و سربلندی ما خواهد بود.

سلام بر تو، ای بیرق برافراشته، و ای دانش اعطایی، و ای دادرس و رحمت فراگیر که وعده‌ای راستین و غیر قابل تخلف هستی. سلام بر تو ای بینای شنوا که میثاق‌هایش به محضر و منظر خدای، و عهد و پیمان‌هایش به نیروی اوی، و سلطنت و فرمانروائی‌اش به قدرت خداوندی است. تو همان بردباری هستی که تعصب کور شتابزده‌اش نمی‌کند، و بزرگوار کریمی هستی که محافظه‌کاری موجب بخل او نمی‌گردد، و دانایی هستی که غیرت بی‌مورد به نادانی و جهالتش نمی‌کشاند. مجاهدت و کوشش‌های تو تقما الهی و همان مشیت و خواست خداوندی است؛ و کوبندگی تو در راه خدا همان انتقام الهی است؛ و صبر و بردباری تو در راه خدا همان صبر خداوندی و مهلت دادن اوست؛ و سپاس‌گزاری تو از خدا مایه فزون‌بخشی و رحمت الهی است.

سلام بر تو، ای کسی که خداوند نگهبان و نور و روشنی بخش پیشگاه و پشت سر و راست و چپ و بالای سر و زیر پای اوست. ای کسی که در پناه قدرت الهی هستی و خداوند روشنی گوش و چشم اوست. ای وعده خداوند که خود او ضامن آن است، و ای پیمان الهی که خود او آن را محکم و مؤکد داشته است. سلام بر تو ای منادی پروردگار، و ای پرورده آیات الهی. سلام بر تو ای درگاه خداوندی، و ای پاسخ‌گوی دین او، سلام بر تو ای جانشین خداوند و یاری‌گر حق او، سلام بر تو ای حجت خدا و نمایان‌گر اراده و خواست او، سلام بر تو ای تلاوت‌کننده کتاب خدا و بیان‌گر معانی آن، سلام بر تو در لحظه لحظه شب و روزت. سلام بر تو ای باقی‌مانده حجت‌های خداوند در پهنه زمین او، سلام بر تو در هر قیام و قعودت. سلام بر تو در هنگامی که قرآن را قرائت می‌کنی و به شرح و بیان آن می‌پردازی، سلام بر تو هنگامی که به نماز و قنوت می‌ایستی، سلام بر تو هنگامی که رکوع و سجود می‌کنی، سلام بر تو هنگامی که تعویذ و تسبیح می‌گویی، سلام بر تو هنگامی که "لا اله الا الله" و "الله اکبر" می‌گویی، سلام بر تو هنگامی که حمد و استغفار می‌کنی، سلام بر تو هنگامی که مدح و ستایش الهی را به جا می‌آوری، سلام بر تو هنگامی که صبح و شامت می‌رسد. سلام بر تو در هنگامی که شب همه جا را می‌پوشاند، و در آن گاه که روز همه جا را روشن می‌کند، و در انتها و ابتدا. سلام بر شما ای حجت‌های خداوند و صاحبان اختیار ما، و هدایت‌گران و فراخوانان و رهبران و امامان و سادات و آقایان و سرپرستان ما. سلام بر شما، شما نور و روشنی ما هستید؛ شما آبرو و وجاهت ما در هنگام نمازهایمان هستید. و حفظ و بقای سلامت ما به وجود شما به خاطر دعا، نماز، روزه، استغفار و دیگر اعمالمان می‌باشد. سلام بر تو ای پیشوای درست‌کار و امین. سلام بر تو ای اولین و بهترین آرزو. سلام بر تو بهترین و کامل‌ترین سلام. مولای من، تو را گواه می‌گیرم بر این که من شهادت می‌دهم جز خداوند معبودی نیست، یگانه و یکتا و بی‌شریک است، و اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده اوست، هیچ حیبی نباشد مگر محمد و خاندان او؛ و این که امیر مؤمنان علی علیه السلام حجت الهی است؛ و امام حسن علیه السلام حجت اوست، و امام حسین علیه السلام حجت او است؛ و امام سجاد علیه السلام حجت او است؛ و امام محمد باقر علیه السلام حجت او است؛ و امام صادق علیه السلام حجت او است؛ و امام کاظم علیه السلام حجت او است؛ و امام رضا علیه السلام حجت او است؛ و امام جواد علیه السلام حجت او است؛ و امام هادی علیه السلام حجت او است؛ و امام حسن عسکری علیه السلام حجت او است، و تو حجت الهی هستی، پیامبران فراخوانان و راهنمایان هدایت شمایند. شما آغاز و پایان و انتهای امر هستید. به راستی رجعت شما - در روزی که اگر کسی از پیش ایمان نداشته، یا در ایمان خود بهره و خیری کسب نکرده باشد هیچ سودی برایش نخواهد داشت - حق است و شکی در آن نیست. گواهی می‌دهم که - مرگ حق است، و گواهی می‌دهم نکیر و منکر (دو فرشته مأمور سؤال قبر) حق‌اند، و مبعوث شدن و برانگیخته شدن موجودات حق است، و صراط حق است، و مرصاد حق است، و میزان حق است، و حساب‌رسی اعمال حق است، و بهشت و جهنم حق است، و جزا دادن به بهشت و جهنم، بر طبق

وعده و تهدید الهی حق است. و اینکه شفاعت شما حق است. نه رد می‌شوید و نه بر خواست خداوند پیشی می‌گیرید، به دستور و مشیت او کار می‌کنید و رحمت و اعتلای کلمه از آن خداوند است، نیکی و حجت بزرگ خدا در دست اوست. جنیان و آدمیان را برای پرستش خود آفرید، از بندگانش پرستش خود را خواست پس برخی سعادتمند و برخی بدبخت شدند، بدبخت کسی است که با شما مخالفت کند، و سعادتمند کسی است که از شما فرمان ببرد. پس تو ای مولای من! به آن چه تو را بر آن شاهد گرفتم گواه باش، آن را نزد خود برای من محفوظ و ذخیره می‌داری تا بر آن اعتقاد بگیرم، و با همان اعتقاد برانگیخته شوم، و با حال دوستی و ولای تو و بیزاری و دشمنی سرسختانه با دشمنان شما بر موقف ایستم و دوست دوستان شما باشم. پس حق همان چیزی است که شما بخواهید، و باطل و نادرستی همان چیزی است که شما آن را نادرست دانید، و شایستگی همان چیزی است که شما بدان امر کنید، و بدی همان چیزی است که شما از آن نهی نمایید، و قضای محکم الهی همان است که خواست شما بدان تعلق پذیرد، و حکم محو نابود همان چیزی است که سنت شما آن را امضا نکند. پس معبودی جز خداوند یگانه بی‌شریک نیست، محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده‌اش، حضرت علی علیه السلام امیر و فرمان‌روای مؤمنان حجت اوست، امام حسن علیه السلام حجت اوست، امام حسین علیه السلام حجت اوست، امام سجاد علیه السلام حجت اوست، امام باقر علیه السلام حجت اوست، امام صادق علیه السلام حجت اوست، امام کاظم علیه السلام حجت اوست، امام رضا علیه السلام حجت اوست، امام جواد علیه السلام حجت اوست، امام هادی علیه السلام حجت اوست، امام عسکری علیه السلام حجت اوست، و تو حجت او هستی. شما همگی حجت‌های خداوند و برهان‌های آشکار او می‌باشید. و من - ای مولای من - شادمان و خشنود از بیعتی هستم که خداوند با من شرط نموده است که در راه او جنگ و جهادی کنم که در آن نبرد خداوند جان مؤمنان را خریده است. روان من به خداوند یگانه بی‌شریک و به رسول او، و امیر مؤمنان، و نیز به تو - ای مولای من - از اولین تا آخرینان ایمان دارد، آماده یاری شما هستم، و دوستی خالصانه‌ام برای شماست؛ و بیزاریم از دشمنان ستیزه‌جوی شما استوار و پابرجاست؛ من به تنهایی - بدون این که به دیگران کاری داشته باشم - دوستی هستم که خون‌خواه شماست. و خداوند - همان معبود راستین - مرا چنان قرار دهد که می‌گویم، آمین. آمین. در آن چه گفتم و از تو کمک خواستم جز تو چه کسی را دارم؟! تنها تویی که در آن‌ها نگهبان و حافظ منی، ای نگه‌دارنده الهی و حافظ و برکت او به فریادم برس، نزدیکم کن، کمکم کن، مرا دریاب، مرا به خودت پیوند ده و هرگز جدا مکن. بار الها، اسباب توسل و تقرب من به تو تنها آنان (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم) می‌باشند؛ بار الها، بر محمد و آلش درود بفرست؛ و مرا به ایشان برسان و جدایم مفرما. بار الها، به وسیله حجت مرا حفظ کن، و بر آل یاسین سلام بفرست.

مولای من! تو آبرومند نزد خدا که پروردگار من و توسل می‌باشی، همانا او ستوده و با عظمت است.

دعای بعد از زیارت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَهُ مِنْ كُلِّكَ [ذلك] فَاسْتَقَرَّ فِيكَ فَلَا يَخْرُجُ مِنْكَ إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا، يَا كَيِّنُونَ أَيَا مَكُونٍ [مَكُونٌ] أَيَا مُتَعَالٍ أَيَا مُتَقَدِّسٍ أَيَا مُتَرَجِّمٍ أَيَا مُتَرَفِّعٍ أَيَا مُتَحَنِّنٍ، أَسْأَلُكَ كَمَا خَلَقْتَهُ غَضًّا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةَ نوركِ وَوَالِدَ هُدَاةٍ رَحْمَتِكَ. وَأَمَّا قَلْبِي نَوْرَ الْيَقِينِ، وَصَدْرِي نَوْرَ الْإِيمَانِ، وَفِكْرِي نَوْرَ الثَّبَاتِ، وَعِزْمِي نَوْرَ التَّوْفِيقِ، وَذِكَاثِي نَوْرَ الْعِلْمِ، وَقَوِّي نَوْرَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نَوْرَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نَوْرَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصْرِي نَوْرَ الضِّيَاءِ، وَسَمْعِي نَوْرَ وَعْيِ الْحِكْمَةِ، وَمَوَدَّتِي نَوْرَ الْمَوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَيَقِينِي قُوَّةَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَأَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى أَلْقَاكَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِثَاقِكَ فَيَسِّعْنِي رَحْمَتُكَ يَا وَلِيَّ يَا حَمِيدُ، بِرَأَاكَ وَمَسْمِعِكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ دَعَائِي فَوْقَ مُنْجَزَاتِ إِبْرَاهِيمَ، أَعْتَصِمُ بِكَ مَعَكَ مَعَكَ سَمْعِي وَرِضَايَ [يا كريم].

بار الها، من تو را به همان نامت می‌خوانم که آن را از تمام (رحمت) خود بیافریدی پس پیوسته در نزد توسل و هرگز به دیگر جای نمی‌رود. ای موجود، ای نهان، (ای آفریدگار)، ای بلند مرتبه، ای منزّه ستوده، ای رحمت‌گر رؤف، ای مهربان، از تو می‌خواهم همان‌گونه که آن را زیبا بیافریدی بر محمد - پیامبر رحمت و کلمه نور و پدر هدایت‌گران رحمت خویش - درود فرستی. و قلب مرا از نور یقین، و سینه مرا از نور ایمان، و

فکر مرا از نور پایداری، و تصمیم مرا از نور توفیق، و هوش مرا از نور علم، و قوت و نیروی مرا از نور عمل، و زبان مرا از نور راستی، و دین مرا از نور بصیرت‌های نزد خویش، و دیده مرا از نور بینش، و گوش مرا از نور نگهداری حکمت، و مودت مرا از نور دوستی محمد و آل محمد علیهم‌السلام آکنده فرمایی. و یقین مرا نیروی بیزاری از دشمنان محمد و آل محمد علیهم‌السلام قرار بده تا اینکه تو را در حالی ملاقات کنم که به عهد و پیمان وفای کرده باشم تا رحمت تو شامل حال من شود. ای سرپرست، و ای منزله.

ای حجت خدا، دعای من در پیش چشم بینا و گوش شنوای توست پس اسباب اجابت را برایم کامل فرمای، من به تو می‌پیوندم، گوش من و رضای من با توست، با توست، با توست، ای بزرگوار.

اگر تا این‌جا آمدی چند قدم دیگر هم بردار تا حقیقت آرامش و آسایش و خوشبختی و کامیابی دو جهان را به خوبی ببایی و در ضمن زیارت فوق با کمال صدق و راستی و اطمینان به امام زمانت عجل‌الله تعالی فرجه الشریف عرضه بداری که:

ونصری لکم معدّة.

آماده یاری شما هستم.

و آن سه قدم را در این روایات دریاب:

۱. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمایند:

صلّ صلاة مودّع كأنك لا تصلى بعدها أبدا.^۱

نماز خود را نماز وداع و خداحافظی به جای آور به گونه‌ای که گویا بعد از آن دیگر هرگز نمازی نخواهی داشت.

۲. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمایند:

ما ینبغی لامرء مسلم أن یبیت لیلة إلا ووصیته تحت رأسه.^۲

سزاوار نیست که شخص مسلمان شب را سپری کند مگر اینکه وصیت‌نامه‌اش زیر بالینش باشد.

۳. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرمایند:

ای هشام، امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمودند: خداوند متعال به وسیله هیچ چیزی مانند عقل عبادت نشده است و عقل هیچ‌کس کامل نمی‌شود مگر اینکه در او چند خصلت باشد: کفر و ناسپاسی و شر نداشته و امید به نیکی و خیر او است. زیادی مالش را بخشیده و زیاده‌گویی و سخن بیهوده ندارد. مال دنیایش به اندازه کفایت بوده و در تمام عمر خویش از علم سیر نمی‌گردد. ذلت در راه خداوند را از عزت با دیگران دوست‌تر دارد. نزد او تواضع و فروتنی از بلندنشینی محبوب‌تر است. اندک خوبی دیگران را بسیار می‌شمارد و خوبی‌های فراوان خود را اندک می‌بیند. همه مردم را از خودش بهتر می‌داند و این مطلب نهایت امر و بالاترین منزلت ممکن است.^۳

۱. ولیکن قیامک فی الصلاة قیام العبد الذلیل بین یدی الملك الجلیل واعلم أنك بین یدی من یراک و لا تراه و صلّ صلاة مودّع كأنك لا تصلى بعدها أبدا. (من لا یحضره الفقیه، ۱ / ۳۰۳؛ بحارالانوار، ۹۶ / ۱۳).

۲. المقنعة، ۶؛ وسائل الشیعه ۱۳ / ۳۵۲.

۳. یا هشام، کان امیر المؤمنین علیه‌السلام یقول: ما من شیء عبد الله به أفضل من العقل وما تم عقل امرئ حتی یکون فیه خصال شتی: الکفر والشر منه مأمونان، والرشد والخیر منه مأمولان، وفصل ماله مبدول، وفصل قوله مکفوف، نصیبه من الدنیا القوت، ولا یشبع من العلم دهره، الذل أحب إلیه مع الله من العز مع غیره، والتواضع أحب إلیه من الشرف. یشکر کلّ قلیل المعروف من غیره، ویشکر کلّ المعروف من نفسه. ویری الناس کلهم خیرا منه وأنه شرهم فی نفسه وهو تمام الأمر. (کافی، ۱ / ۱۷؛ بحارالانوار، ۷۵ / ۳۰۲).

کدام مهربان تر است و حکیم تر؟

کدام مهربان تر است و حکیم تر؟!

عافیت بخواه نه بلا

تو همانی که می خواهی!

این گونه حل می شود

راه را گم نکنیم

بندگی شیاطین و انجام امور شگفت

وقتی امام معصوم را کنار می زنند

چرا هنگامی که در اجابت دعا و برآورده شدن حاجاتمان تأخیر می شود به زبان و یا در دل به پروردگار خود معترضیم؟! آیا خود را از خداوند حکیم تر و به مصالح خود آگاه تر می دانیم؟! یا این که از او نسبت به خودمان مهربان تریم؟!

خداوند متعال می فرماید:

«عسی أن تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی أن تحبوا شیئا وهو شر لکم واللّٰه یعلم وأنتم لا تعلمون»^۱

چه بسا چیزی که شما ناپسند داشته باشید ولی برای شما خیر باشد، و چه بسا چیزی که شما دوست دارید ولی برای شما شر باشد. و خداوند می داند و شما نمی دانید.

و می فرماید:

«فعسی أن تکرهوا شیئا ویجعل الله فیہ خیرا کثیرا»^۲

بسا این که شما چیزی را ناپسند دارید و خداوند در آن خیر فراوانی قرار داده باشد.

امام سجاد علیه السلام آن گاه که به ساحت مقدسشان ستمی می شد در ضمن مناجات با خداوند متعال عرضه می داشتند:

خداوند، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا موفق به قبول آنچه به سود و زیان من حکم می کنی بگردان، و به آنچه به من می دهی و یا از من می گیری راضی فرمای، و مرا به آنچه استوارتر است هدایت فرما، و به آنچه خوش فرجام تر است بگمار، خداوند، اگر خیر من در این است که گرفتن حق من از ظالمان را تا روز قیامت به تأخیر اندازی، و گرفتن انتقام من از ستمگران را تا روز دادگاه عدالت خود واپس اندازی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به داشتن نیت راستین و صبر پیوسته تأیید فرمای، و از امیال ناروا و هیجان حرص بر کنار دار، و در اندیشه من پاداش و ثوابی را که برای من ذخیره کرده ای و نیز عذاب و عقابی را که برای دشمن من آماده داشته ای حاضر و مصور دار، و آن را سبب قناعت من به حکم خود، و اطمینان و آرامش من به آنچه برای من اختیار می فرمایی قرار بده.^۳

۱. . بقره، ۲۱۵.

۲. . نساء، ۱۹.

۳. اللهم صل علی محمد وآله ووفقنی بقبول ما قضیت لی وعلی، ورضنی بما أخذت لی و منی، واهدنی للتی هی أقوم، واستعملنی بما هو أسلم، اللهم وإن کانت الخیرة لی عندک فی تأخیر الأخذ لی، وترک الانتقام ممن ظلمنی إلى یوم الفصل وجمع

برای یکی از شیعیان دختری به دنیا آمد پس نزد امام صادق علیه السلام آمد و آن حضرت دیدند که از این مطلب ناراضی است لذا به او فرمودند:

اگر خداوند به تو وحی می‌کرد که: "آیا خودت برای خودت تصمیم می‌گیری یا اینکه من برای تو انتخاب کنم؟" چه می‌گفتی؟ عرضه داشت: در این صورت می‌گفتم: بار پروردگارا، تو برایم انتخاب فرمای! امام علیه السلام فرمودند: اینک نیز خداوند برای تو انتخاب فرموده است! سپس افزودند: آن پسری که عالمی که با حضرت موسی بود (خضر) - و خداوند در موردش می‌فرماید: "خواستیم که به آن دو پروردگارشان چیزی عوض دهد که از جهت فزونی بهتر و از جهت خویشاوندی نزدیک‌تر باشد" - او را کشت، خداوند در عوض وی به ایشان دختری داد که از نسل او هفتاد پیامبر به دنیا آمدند.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

إن كرم الله لا ينقض حكمته فلذلك لا تقع الاجابة في كل دعوة.^۲

همانا کرم و بخشش خداوند متعال حکمت او را نقض نمی‌کند لذا اجابت در هر دعایی پیدا نمی‌شود.

چه حال بدی است که مؤمن از رحمت خداوند مأیوس باشد و خیال کند خداوند دعای او را اجابت نمی‌فرماید! امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

بنده مؤمن پیوسته در خیر و راحتی و رحمت الهی به سر می‌برد تا هنگامی که بی‌صبری نکرده، مأیوس نشود و دعا را ترك نکند.

گفتم: چگونه بی‌صبری و عجله می‌کند؟ فرمودند: می‌گوید: از فلان و فلان مدت است که دعا می‌کنم و اجابتی نمی‌بینم!^۳

و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

مردمان پیوسته در خیر و خوبی به سر می‌برند، مادام که عجله نکنند. گفته شد: یا رسول الله درود خداوند بر شما باد، چگونه عجله می‌کنند؟ فرمودند: می‌گویند: دعا کردیم و اجابت نشد.^۴

افسوس که ما گاهی گول شیطان را خورده و خیال می‌کنیم مصالح خود را از خالقمان هم بهتر تشخیص می‌دهیم! یا اینکه نسبت به خودمان از خدایمان هم مهربان‌تریم!

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

الخصم، فصل علي محمد وآله وامدنی منك بنية صادقة وصبر دائم، وأعدني من سوء الرغبة وهلع الحرص وصور في قلبي مثال ما ادخرت لي من ثوابك وأعددت لخصمي من جزائك وعقابك، واجعل ذلك سببا لقناعتي بما قضيت وثقتي بما تخيرت. (صحيفة كاملة سجادية، دعای ۱۴).

۱. ... ولد لرجل من أصحابنا جارية ودخل علي أبي عبد الله عليه السلام فرآه متسخطا لها فقال له أبو عبد الله عليه السلام: أرأيت لو أن الله أوحى إليك: "أني أختار لك أو تختار لنفسك؟" ما كنت تقول؟ قال: كنت أقول: يا رب، تختار لي. قال عليه السلام: فإن الله قد اختار لك! ثم قال: إن الغلام الذي قتله العالم الذي كان مع موسي في قول الله: «فأردنا أن يبدلها ربهما خيرا منه زكاة وأقرب رحما». قال: فأبدلها منه جارية ولدت سبعين نبيا. (كافي، ۶ / ۶؛ بحارالانوار، ۱۰۱ / ۱۰۱ از تفسیر عیاشی).

۲. غرر الحكم.

۳. لا يزال المؤمن بخير ورحمة من الله ما لم يستعجل فيقنط فيترك الدعاء، قلت له: كيف يستعجل؟ قال: يقول: قد دعوت منذ كذا وكذا ولا أري الإجابة. (بحارالانوار، ۹۳ / ۳۷۴ از عدة الداعي).

۴. لا يزال الناس بخير ما لم يستعجلوا. قيل: يا رسول الله صلي الله عليك كيف يستعجلون؟ قال: يقولون: دعونا فلم يستجب لنا. (ارشاد القلوب، ۱ / ۱۸۴؛ مجموعه ورام قدس سره، ۱ / ۶).

«ویدع الانسان بالشر دعائه بالخير، وكان الانسان عجولاً»^۱.

انسان همان گونه که خوبی‌ها را می‌جوید بدی‌ها را نیز می‌طلبید، انسان موجودی عجول و شتاب‌گر می‌باشد.

و می‌فرماید:

يا بن آدم، أظعنى فى ما أمرتك ولا تعلمنى ما يصلحك.^۲

فرزند آدم، در آنچه تو را امر کرده‌ام مرا اطاعت کن و مصلحت خود را به من یاد نده.

و می‌فرماید:

ای بندگان من، در آنچه امرتان نموده‌ام مرا عبادت کنید، و آنچه را که مصلحت شماست به من نیاموزید که من به آن دانایم و در مورد آنچه به صلاح شماست بخل و حسادت نمی‌ورزم.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

هرگز تأخیر در اجابت ناامیدت نکند چرا که عطیه به اندازه درخواست می‌باشد، و چه بسا که اجابت تو به تأخیر افتاده است تا سؤال و درخواست مفصل‌تر و کامل‌تر باشد و در نتیجه عطیه الهی نیز برای تو نیک‌تر گردد. گاهی چیزی را می‌خواهی آن را به تو نمی‌دهند اما بهتر از آن را در دنیا یا آخرت به تو عطا می‌کنند، یا به درخواست چیزی برتر از آن هدایت می‌شوی. و ای بسا چیزی که تو بخواهی و اگر آن را به تو بدهند هلاکت و نابودی دنیا و آخرت تو در آن باشد.^۴

اگر ما به عدالت و حکمت و بی‌نیازی و نهایت لطف و مهربانی خداوند معرفت صحیحی می‌داشتیم پیوسته در آرامش و اطمینان بودیم، و هرگز نگران از دست رفتن زحمت و طاعت و عبادت و دعای خویش نبودیم.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

فرزند آدم، از من چیزی را می‌خواهی و من چون نفع و مصلحت تو را می‌دانم آن را به تو نمی‌دهم، سپس بی‌تابی می‌کنی آن را به تو می‌دهم، پس از آنچه که به تو داده‌ام در راه نافرمانی من کمک می‌جویی، می‌خواهم آبرویت را بریزم مرا می‌خوانی و آبرویت را حفظ می‌کنم. چه قدر به تو خونی می‌کنم و تو با من بدی روا می‌داری؟! مباد که بر تو آن چنان خشم گیرم که دیگر بعد از آن هرگز راضی نگردم.^۵

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

۱. اسراء، ۱۱

۲. امالی (صدوق قدس سره)، مجلس ۵۲؛ خصال، ۱ / ۴؛ بحارالانوار، ۷۱ / ۱۷۸.

۳. یا عبادى اعبدونى فى ما أمرتكم به، ولا تعلمونى ما يصلحكم، فإنى أعلم به ولا أبخل عليكم بمصالحكم. (تنبيه الخواطر، ۳۵؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۱۸۴).

۴. لا يقتطك إن أبطأت عليك الإجابة، فإن العطية على قدر المسألة. وربما أخرت عنك الإجابة ليكون أطول وأجزل للعطية، وربما سألت الشيء فلم تؤته وأوتيت خيراً منه عاجلاً أو آجلاً، أو صرت إلى ما هو خير لك. فلرب أمر قد طلبته وفيه هلاك دينك ودينك لو أوتيته. (بحارالانوار، ۹۳ / ۳۰۱؛ تحف العقول، ۷۵).

۵. ابن آدم، تسألنى فأمنعك لعلمى بما ينفعك، ثم تلج على المسألة، فأعطيك ما سألت فتستعين به علي معصيتي! فأهم بهتك سترك فتدعوني فأستر عليك، فكم من جميل أصنع معك، وكم من قبيح تصنع معي، يوشك أن أغضب عليك غضبة لا أرضي بعدها أبداً. (بحارالانوار، ۷۷ / ۴۲ از عدة الداعي).

هیچ مسلمانی خداوند را در امری که قطع رحم و گناه نباشد نمی‌خواند مگر اینکه خداوند در ازای دعایش یکی از این سه چیز را به او عطا می‌فرماید: یا این که حاجتش داده می‌شود، و یا این که برای او ذخیره می‌گردد، و یا این که بدی و بلائی مانند آن از او دفع می‌گردد. عرضه داشتند: پس ما زیاد دعا می‌کنیم. فرمودند: زیاد دعا کنید.^۱

امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

شك و تردید را از ما بزدای و ما را به یقین اهل اخلاص مؤید بدار، و از شناخت حقیقت آنچه اختیار می‌فرمایی ناتوان مدار که قدر تو را كوچك شماریم، و رضای تو را ناپسند داریم، و به آنچه که از حسن عاقبت دورتر و به خلاف عافیت نزدیک‌تر است میل پیدا کنیم. آنچه از قضا و حکم تو را که ناپسند می‌داریم محبوب ما گردان، و آنچه از حکم و تقدیر تو را که دشوار می‌پنداریم بر ما آسان قرار بده، و ما را تسلیم و انقیاد در مقابل آنچه بر ما وارد می‌سازی بیاموز تا این که تأخیر آنچه را پیش می‌اندازی و پیش افتادن آنچه را تأخیر می‌اندازی دوست نداشته باشیم، و آنچه را تو دوست می‌داری مکروه و ناپسند نداریم، و آنچه را تو ناپسند می‌داری برگزینیم، و عاقبت ما را به آنچه پسندیده‌تر و نیکوتر است ختم فرمای.^۲

و می‌فرمایند:

بار الها، بر محمد و آل او درود فرست، و خوشنودی به قضا و حکم خود را روزی من گردان، و سعه صدر برای پذیرش تقدیر و مشیت خود را به من عنایت فرما، و آن‌چنان اطمینان و آرامشی به من بده که با وجود آن اقرار کنم که حکم و قضای تو جز به خیر و خوبی جاری نمی‌شود. و شکر و خرسندی مرا بر آنچه که از من باز می‌داری، از شکر من بر آنچه که به من می‌دهی افزون‌تر قرار بده.^۳

و با توجه دادن به پاداش‌ها و فوائد گرفتاری‌ها می‌فرمایند که نمی‌دانم در هنگام سختی و بلا باید شکرگزارتر باشم، یا در هنگام صحت و عافیت!

من نمی‌دانم - ای خدای من - که کدام يك از دو حال به شکرگزاری شایسته‌تر، و کدامین زمان به حمد و سپاس سزاوارتر است، آیا زمان صحت و عافیتی که در آن ارزاق گوارا و پاکیزه خود را روزی من می‌فرمایی، و به واسطه آن مرا در جست و جوی خوشنودی و بخشش خود به نشاط می‌آوری، و در راه طاعت خود توفیقم می‌دهی و تقویت می‌نمایی؛ یا هنگام بیماری که به واسطه آن مرا پاك می‌کنی و آن نعمتی است که با اهدای آن از سنگینی گناهان بر پشت من می‌کاهی، و از زشتی‌هایی که در آن غوطه‌ورم پاکیزه‌ام می‌نمایی، و مرا برای رفتن به سوی توبه بیدار می‌کنی، و به نعمت همیشگی خود برای از بین بردن گناهانم

۱. ما من مسلم دعا لله سبحانه دعوة ليس فيها قطيعة رحم ولا إثم إلا أعطاه الله بها أحد خصال ثلاثة: إما أن يعجل دعوته، وإما أن يدخر له، وإما أن يدفع عنه من سوء مثلها. قالوا: يا رسول الله، إذن نكثر. قال: أكثروا. (وسائل الشيعة، ۷ / ۲۷).

۲. فأزح عنا ريب الارتياب، وأيدنا بيقين المخلصين، ولا تسمنا عجز المعرفة عما تخيرت فنغشط قدرك ونكره موضع رضاك ونجنح إلى التي هي أبعد من حسن العاقبة، وأقرب إلى ضد العافية، حبب إلينا ما نكره من قضائك، وسهل علينا ما نستصعب من حكمك، وألهمنا الانقياد لما أوردت علينا من مشيتك حتى لا نحب تأخير ما عجلت، ولا تعجيل ما أخرت، ولا نكره ما أجببت، ولا نتخير ما كرهت، واختم لنا بالتى هي أحمد عاقبة وأكرم مصيرا. (صحيفة سجادية، دعای ۳۳).

۳. اللهم صل علي محمد وآله، وطيب بقضائك نفسى، ووسع بمواقع حكمك صدرى، وهب لى الثقة لأقر معها بأن قضائك لم يجر إلا بالخيرة، واجعل شكرى لك علي ما زويت عني أوفر من شكرى إياك علي ما خولتني. (صحيفة سجادية، دعای ۳۵).

متذکر می‌سازی، و در ضمن آن ملائک تو برای من اعمال پاکی می‌نویسند که نه بر قلبی خطور کرده، و نه بر زبانی آمده، و نه عضوی زحمت انجام آن را متحمل شده است، بلکه تنها فضل و بخشش و خوش رفتاری تو با من می‌باشد.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که خداوند بنده مؤمنش را حسابرسی می‌کند می‌فرماید: این حساب و ثواب را می‌دانی برای چیست؟ بنده می‌گوید: نه ای پروردگار من. پس خداوند می‌فرماید: در فلان شب برای فلان حاجت مرا خواندی و من آن را برای تو ذخیره نمودم، پس بنده چون عظمت ثواب الهی را می‌نگرد می‌گوید: خدای من، ای کاش هیچ یک از حاجات مرا بر نمی‌آوردی و همه را برایم ذخیره می‌کردی.^۲

و نیز می‌فرماید:

مؤمن در مقابل ثواب‌های نیکویی که می‌بیند آرزو می‌کند که کاش یک دعای او هم در دنیا مستجاب نمی‌شد.^۳

و نیز همان حضرت می‌فرماید:

هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را در بلا غوطه‌ور ساخته و در آن شناورش می‌دارد، پس چون دست به دعا بردارد پاسخ آید: لبیک بنده من لبیک، اگر می‌خواستم به سرعت حاجت تو را برآورم بر آن قدرت داشتم، لکن آن را برای تو ذخیره می‌کنم و آنچه برای تو ذخیره کنم برایت بهتر خواهد بود.^۴

بدون تردید اگر بلاها و گرفتاری‌ها به مصلحت ما و مقدمه‌ای برای نیل ما به برترین لذتها و سرورها و نعمت‌ها نبود خداوند حکیم مهربان هرگز ما را هدف آن‌ها قرار نمی‌داد. به این روایات توجه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

خداوند متعال می‌فرماید: به تحقیق از بندگان مؤمن من کسانی هستند که امر دین آن‌ها اصلاح نمی‌شود (یعنی با ایمان باقی نمی‌مانند) مگر در پی بی‌نیازی و سلامت و صحت بدن پس همین امور را به ایشان می‌دهم تا دین آن‌ها اصلاح شود. و از بندگان مؤمن افراد دیگری هستند که بر ایمان باقی نمی‌مانند مگر اینکه فقیر یا بیمار و دردمند باشند پس آن‌ها را به این امور مبتلا می‌کنم تا دینشان اصلاح شود. و من به این که چه چیزی امر دین بندگانم را اصلاح می‌کند دانایم.

۱. . فما أدرى يا إلهي أى الحالين أحق بالشكر لك، وأى الوقتين أولى بالحمد لك، أوقت الصحة التى هنأتني فيها طبيبات رزقك ونشطتنى بها لا ابتغاء مرضاتك وفضلك، وقويتنى معها علي ما وفقتنى له من طاعتك، أم وقت العلة التى محصنتى بها والنعم التى أتحفنتى بها تخفيفا لما ثقل علي ظهري من الخطيئات، وتطهيراً لما انغمست فيه من السيئات، وتنبهها لتناول التوبة، وتذكيراً لمحو الحوبة بقديم النعمة، وفي خلال ذلك ما كتب لى الكاتبان من زكى الأعمال ما لا قلب فكر فيه، ولا لسان نطق به، ولا جراحة تكلفته، بل إفضالاً على وإحساناً من صنعك إالى. (صحيفه سجاديّه، دعاي ۱۵).

۲. إن الرب ليلى حساب المؤمن فيقول: تعرف هذا الحساب؟ فيقول: لا، يا رب، فيقول دعوتنى فى ليلة كذا وكذا، فى كذا وكذا فادخرتها لك، قال: فمما يري من عظمة ثواب الله يقول: يا رب، ليت إنك لم تكن عجلت لى شيئاً وادخرته لى. (بجاراتانوار، ۹۳ / ۳۷۱؛ التمهيد، ۴۵).

۳. يتمنى المؤمن أنه لم يستجب له دعوة فى الدنيا مما يري من حسن الثواب. (كافى، ۲ / ۴۹۱؛ جامع الاخبار، ۱۳۳؛ بجاراتانوار، ۹۰ / ۳۷۴).

۴. إن الله إذا أحب عبدا غته بالبلاء غتا وثجه به ثجا، فإذا دعاه قال: لبیک عبدی لبیک، لئن عجلت ما سألت إني علي ذلك لقادر، ولئن أخرت فما ذخرت لك عبدی خير لك. (بجاراتانوار، ۹۳ / ۳۷۱؛ اعلام الدين، ۴۳۵؛ التمهيد، ۳۴).

گاهی بنده‌ای از بندگانم در عبادت من می‌کوشد و شب‌ها از رختخواب راحت بلند شده و خود را برای عبادت من به رنج می‌افکند ولی من او را یکی دو شب دچار چرت و خواب می‌کنم زیرا به او عنایت دارم و می‌خواهم باقی بماند پس می‌خواهد و صبح که شد نفس خود را سرزنش می‌کند و بر عمل فوت شده اندوه می‌خورد و اگر من این کار را نمی‌کردم و می‌گذاشتم که عبادت را انجام دهد و نخوابد از این عبادت دچار عجب می‌شد و این عجب برای او فتنه‌ای در عملش شده سبب هلاکت او می‌گشت، و از نفس خود راضی می‌شد تا حدی که گمان می‌کرد به درجه عابدین فائق شده است و از کوتاهی در عبادت من بیرون آمده، تقصیر در عبادت من ندارد؛ پس به سبب این پندار از من دور می‌شد در حالی که با خود می‌اندیشید که به من تقرب جسته است.

پس عبادت کنندگان بر اعمالی که برای ثواب و پاداش من انجام می‌دهند تکیه نکنند زیرا آن‌ها هر چه تلاش و کوشش کنند و رنج بکشند و عمرهایشان را در عبادت صرف کنند باز هم در عبادت من آن چنانکه باید کوتاهی کرده و مقصرند، و نسبت به بهشت و نعمت‌های آن و درجات بلندی که در پیشگاه من انتظارش را دارند هرگز به کنه عبادت من نمی‌رسند. پس باید به رحمت من اعتماد کنند، و به فضل و رحمت من خشنود باشند، و به حسن ظن به من متکی باشند تا اینکه رحمت من جبران اعمال آن‌ها باشد و به فضل و جود من وارد بهشت شوند، و آمرزش و مغفرت من گناهشان را بپوشاند. همانا من بخشاینده و مهربان هستم و به این نام نامیده شدم.^۱

و می‌فرمایند:

خداوند متعال بنده مؤمن خود را با بلا و گرفتاری تغذیه می‌فرماید. هم‌چنان که مادر فرزند خود را با شیر تغذیه می‌کند.^۲

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند:

من دوست ندارم انسان در دنیا در عاقبت باشد و هیچ گرفتاری به او نرسد.^۳

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

۱. قال الله عز وجل: إن من عبادي المؤمنين عبادة لا يصلح لهم أمر دينهم إلا بالغنى والسعة والصحة في البدن فأبلوهم بالغنا والسعة وصحة البدن فيصلح عليهم أمر دينهم، وإن من عبادي المؤمنين لعبادة لا يصلح لهم أمر دينهم إلا بالفاقة والمسكنة والسقم في أبدانهم فأبلوهم بالفاقة والمسكنة والسقم في أبدانهم فيصلح عليهم أمر دينهم، وأنا أعلم بما يصلح عليه أمر دين عبادي المؤمنين. وإن من عبادي المؤمنين لمن يجتهد في عبادتي فيقوم من رقاده ولذيد وساده فيجتهد لي الليالي فيتعب نفسه في عبادتي فأضربه بالنعاس الليلة والليلتين، نظرا مني إليه وإبقاء عليه، فينام حتى يصبح، فيقوم وهو ماقته لنفسه زار عليها، ولو أخلى بينه وبين ما يريد من عبادتي لدخله العجب من ذلك، فيصيره العجب إلى الفتنة بأعماله فيأتيه من ذلك ما فيه هلاكه لعجبه بأعماله ورضاه عن نفسه حتى يظن أنه قد فاق العابدین وجاز في عبادته حد التقصير، فيتباعد مني عند ذلك وهو يظن أنه يتقرب إلي. فلا يتكل العاملون علي أعمالهم التي يعملونها لثوابي، فإنهم لو اجتهدوا وأتعبوا أنفسهم وأعمارهم في عبادتي كانوا مقصرين غير بالغين في عبادتهم كنه عبادتي في ما يطلبون عندي من كرامتي، والنعيم في جناتي، ورفيع درجات العلي في جواری ولكن فبرحمتي فليثقوا، وبفضلي فليفرحوا، وإلى حسن الظن بي فليطمئنوا فإن رحمتي عند ذلك تداركهم، ومنى يبلغهم رضوانی، ومغفرتي تلبسهم عفوی فإني أنا الله الرحمن الرحيم وبذلك تسميت. (کافی، ۲ / ۶۰؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۳۲۸).

۲. إن الله ليغذي عبده المؤمن بالبلاء كما تغذي الوالدة ولدها باللبن. (بحارالانوار، ۸۱ / ۱۹۵؛ اعلام الدين، ۲۷۷).

۳. إني لأكره أن يعافي الرجل في الدنيا ولا يصيبه شيء من المصائب. (بحارالانوار، ۸۱ / ۱۷۶؛ مستدرک الوسائل، ۲ / ۵۲).

شگفتا مؤمن! خداوند بر او هیچ حکمی نمی‌کند مگر اینکه خیر او در آن است چه او را خوشحال کند و چه او را ناراحت کند. اگر خداوند مؤمن را مبتلا کند این ابتلا کفاره گناه اوست، و اگر به او عطا کند و او را اکرام نماید به او هدیه داده است.^۱

و می‌فرماید:

همان طور که انسان از سفر با هدیه نزد خانواده خود می‌رود خداوند عزوجل نیز بنده مؤمن خود را با فرستادن بلا یاد می‌کند، و همچنان که طبیب مریض را پرهیز می‌دهد خداوند نیز مؤمن را از دنیا برحذر می‌دارد.^۲

و می‌فرماید:

خداوند عزوجل را در زمین بندگان خالصی است که هیچ نعمتی از آسمان فرو نمی‌فرستد، مگر این که آن را روزی غیر ایشان می‌کند، و هیچ بلایی نمی‌فرستد مگر این که آن را به سوی ایشان می‌راند.^۳

و می‌فرماید:

مؤمن به هر بلایی مبتلا می‌شود و به هر گونه مرگی می‌میرد اما خودکشی نمی‌کند.^۴

و می‌فرماید:

در حکم خداوند عزوجل برای مؤمن تمامی خیرها است.^۵

نیز امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

هر چه ایمان بنده فزونی یابد، زندگیش سخت‌تر خواهد شد.^۶

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رأس طاعت خداوند عزوجل رضایت به آن چیزی است که با بنده خود می‌کند چه آن را دوست دارد و چه ناخوشایند او باشد، و خداوند با بنده نکند مگر چیزی را که خیر باشد.^۷

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند چون بنده‌ای را دوست بدارد او را بلاباران می‌کند، پس از هیچ اندوهی رها نمی‌شود مگر این که به اندوهی دیگر دچار می‌گردد.^۸

۱. عجباً للمؤمن لا يقضى الله عليه قضاء إلا كان خيراً له سره أو ساءه، إن ابتلاه كان كفارة لذنبه، وإن أعطاه وأكرمه كان قد حباه. (بجاراتانوار، ۶۸ / ۱۵۲ از تمحیص).

۲. إن الله عز وجل ليتعاهد المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الرجل أهله بالهدية من الغيبة، ويحميه الدنيا كما يحمي الطبيب المريض. (کافی، ۲ / ۲۵۸؛ بجاراتانوار، ۶۷ / ۲۱۳).

۳. إن لله عز وجل عبداً في الأرض من خالص عباده، ما ينزل من السماء تحفة إلى الأرض إلا صرفها عنهم إلى غيرهم، ولا بلية إلا صرفها إليهم. (کافی، ۲ / ۲۵۳؛ بجاراتانوار، ۶۴ / ۲۰۷).

۴. المؤمن يبتلي بكل بلية ويموت بكل ميتة إلا أنه لا يقتل نفسه. (بجاراتانوار، ۸۱ / ۱۹۶؛ کافی، ۲ / ۲۵۴).

۵. في قضاء الله عز وجل للمؤمن كل خير للمؤمن.

۶. كلما ازداد العبد إيماناً ازداد ضيقاً في المعيشة. (کافی، ۲ / ۲۶۱؛ بجاراتانوار، ۶۷ / ۲۳۸).

۷. رأس طاعة الله عز وجل الرضا بما صنع الله إلى العبد في ما أحب وفي ما أكره ولم يصنع الله بعبد شيئاً إلا وهو خير. (بجاراتانوار، ۷۱ / ۱۳۹؛ المؤمن، ۲۰).

۸. إذا أحب الله عبداً صب عليه البلاء صبا فلا يخرج من غم إلا وقع في غم. (بجاراتانوار، ۸۲ / ۱۴۸؛ مستدرک الوسائل، ۲ / ۴۱۹).

و مي فرمايند:

إن الله عز وجل يذود المؤمن عما يكره كما يذود الرجل البعير الغريب ليس من أهله.^۱
تحقيقاً خداوند عزوجل مؤمن را از آن چه که دوست ندارد دور مي کند همچنانکه شخص شتر ناآشنا را از شتران خود دور مي کند.

و مي فرمايند:

چه بسيار نعمت هايي که خداوند بر بنده اش بخشیده در حالی که بنده آن را دوست ندارد، و چه بسيار آرزو هايي که خير صاحب آن در چيز ديگري است. و چه بسيار تلاش گري که مرگش در همان چيزي است که برای آن تلاش مي کند و از خير خود غافل مانده به سوی آن نمي رود.^۲

و مي فرمايند:

في قضاء الله كل خير للمؤمن.^۳

حکم خداوند بر مؤمن، شامل هر خيري برای اوست.

و مي فرمايند:

همه مردم مثل چهارپايانند (سه بار) جز اندکی از مؤمنان، و باز سه مرتبه فرمودند: و مؤمن غريب و تنها و بی کس است.^۴

... نزد امام صادق عليه السلام رفتم و گفتم به خدا سوگند برای شما روا نيست سر جای خود بنشينيد! فرمودند:

چرا سدير؟ گفتم: زیرا شيعيان و ياران و محبين شما بسيارند. به خدا اگر اميرالمؤمنين عليه السلام به اندازه شما ياور داشت تيم و عدي (ابوبکر و عمر) جرئت پيدا نمي کردند حق او را غصب کنند. فرمودند: فکر مي کنی چند نفر باشند؟ گفتم: صد هزار! فرمودند: صد هزار؟! گفتم: آری، بلکه دويست هزار! فرمودند: دويست هزار؟! گفتم: آری، بلکه نیمی از دنيا!

امام عليه السلام ديگر جوابی ندادند و پس از لحظه ای فرمودند: آيا مي شود تا ينيع با هم برويم؟ گفتم آري. امر فرمودند يك استر و يك الاغ سواری را آماده کردند، من پيشی گرفتم و بر الاغ سوار شدم. فرمودند: ای سدير، گذشت و ايتار مي کنی که من بر اسب سوار شوم؟ گفتم: استر زيباتر و آبرومندتر است. فرمودند: الاغ برای من راحت تر است. پس آن حضرت بر الاغ و من بر استر سوار شدیم و حرکت کردیم تا اينکه وقت نماز رسيد و فرمودند: سدير، پياده شويم و نماز بخوانيم. باز فرمودند: اين جا زمين شوره زار است و نماز در آن روا نيست. رفتيم تا به يك زمين سرخ رنگی رسيديم، آن حضرت به غلامی که چند بزغاله مي چرانيد نگاه کردند و فرمودند: ای سدير، اگر من به تعداد اين بزغاله ها شيعه داشتم ديگر برايم جايز نبود

۱. المؤمن، ۲۲؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۶۶.

۲. کم من نعمة لله علي عبده في غير أملة وكم من مؤمل أملا الخيار في غيره، وكم من ساع من حنفة وهو مبطئ عن حظه. (بحارالانوار، ۶۸ / ۱۵۲ از قرب الاسناد).

۳. المؤمن، ۱۵؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۶۵۹.

۴. الناس كلهم بهائم - ثلاثا - إلا قليل من المؤمنين، والمؤمن غريب - ثلاث مرات - (کافي، ۲ / ۲۴۲؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۱۵۹).

که سر جای خود بنشینم! پیاده شدیم و نماز خواندیم پس از نماز من به سوی بزغاله‌ها رفتم و آن‌ها را شمردم دیدم هفده عدد بودند!^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

خداوند هیچ حکمی بر مؤمن جاری نمی‌فرماید که به آن راضی باشد مگر اینکه خیر او را در همان قرار می‌دهد.^۲

... از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مؤمن به جذام و برص و امثال آن گرفتار می‌شود؟ فرمودند: آیا بلا جز بر مؤمن نوشته شده است؟!^۳

نیز امام صادق علیه السلام درباره پاداش تحمل فقر دنیوی می‌فرمایند:

همانا خداوند متعال روز قیامت به فقرای مؤمنین مانند عذرخواهان روی می‌نماید و به ایشان می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند! من برای خوار کردن شما در دنیا فقیرتان نکردم و شما خواهید دید که امروز با شما چه می‌کنم. هر کس در دنیا به شما احسانی کرده است دست او را بگیرید و به بهشت ببرید. پس مردی از بین آن‌ها گوید: خدایا، ثروتمندان خودنمایی‌ها کردند، ازدواج‌ها کردند، بر سفره‌ها نشستند و بر مرکب‌های زیبا سوار شدند. اینک به من هم مانند آن‌چه به آن‌ها دادی عنایت کن. پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: برای تو و آنان که چون تواند هفتاد برابر آن‌چه به همه اهل دنیا از آغاز تا پایان آن داده‌ام ارزانی باد.^۴

و می‌فرمایند:

بنده دوست‌دار خدا، خداوند را در مورد خواسته‌های خود می‌خواند پس خداوند به فرشته‌ای که مأمور آن است می‌فرماید: حاجت بنده مرا بدهید ولی عجله نکنید همانا من دوست دارم که ندا و صدای او را

۱. ... دخلت علي أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: واللّٰه ما يسعك القعود، قال: ولم يا سدير؟ قلت: لكثرة مواليك وشيعتك وأنصارك، واللّٰه لو كان لأمر المؤمنين عليه السلام ما لك من الشيعة والأنصار والموالى ما طمع فيه تيم ولا عدى. فقال: يا سدير، كم عسي أن يكونوا؟ قلت: مائة ألف. قال: مائة ألف؟ قلت: نعم، ومائتي ألف. فقال: ومائتي ألف؟ قلت: نعم، ونصف الدنيا. قال: فسكت عني ثم قال: يخف عليك أن تبلغ معنا إلى ينبع؟ قلت: نعم. فأمر بحمار وبغل أن يسرجا، فبادرت فركبت الحمار. فقال: يا سدير، تري أن تؤثرني بالحمار؟ قلت: البغل أزين وأنبّل. قال: الحمار أرفق بي، فنزلت فركب الحمار، وركبت البغل. فمضينا فحانت الصلاة، فقال: يا سدير، انزل بنا نصلّي، ثم قال: هذه أرض سبخة لا يجوز الصلاة فيها، فسرنا حتى صرنا إلى أرض حمراء، ونظر إلى غلام يرعي جداء، فقال: واللّٰه يا سدير لو كان لى شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود ونزلنا وصلينا، فلما فرغنا من الصلاة عطفت إلى الجداء فعدتها فإذا هى سبعة عشر! (كافي، ۲ / ۲۴۲. بحار الانوار، ۶۴ / ۱۶۱).

۲. ما قضي الله لمؤمن قضاء فرضى به إلا جعل الله له الخيرة في ما يقضى. (التمحيص، ۵۹؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۲).

۳. ... سألت الصادق عليه السلام: أيتلي المؤمن بالجذام والبرص واشباه هذا. قال: وهل كتب البلاء إلا علي المؤمن. (بحار الانوار، ۶۷ / ۲۲۱؛ كافي، ۲ / ۲۵۸).

۴. إن الله عز وجل يلتفت يوم القيامة إلى فقراء المؤمنين شبيها بالمعتذر إليهم فيقول: وعزتي وجلالي ما أفقرتكم في الدنيا من هوان بكم على ولترونا ما أصنع بكم اليوم فمن زود أحدا منكم في دار الدنيا معروفا فخذوا بيده فأدخلوه الجنة، - قال: فيقول رجل منهم: يا رب، أهل الدنيا تنافسوا في دنياهم فنكحوا النساء، ولبسوا الثياب اللينة، وأكلوا الطعام، وسكنوا الدور، وركبوا المشهور من الدواب، فأعطني مثل ما أعطيتهم. فيقول تبارك وتعالى: لك ولكل عبد منكم مثل ما أعطيت أهل الدنيا منذ كانت إلى أن انقضت الدنيا سبعون ضعفا. (كافي، ۲ / ۲۶۱؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۱۱).

بشنوم. و بنده دشمن خدا خداوند را در مورد خواسته‌های خود می‌خواند پس به فرشته‌ای که مأمور آن است گفته می‌شود: حاجت این بنده را بدهید و عجله کنید همانا من کراحت دارم از اینکه صدای این بنده را بشنوم. سپس فرمودند: این جاست که مردم می‌گویند: "خداوند حاجت این شخص را داد و حاجت آن شخص را نداد". و این نیست مگر به خاطر کرامت و بزرگواری این شخص نزد خدا و پستی آن شخص نزد خداوند!^۱

و می‌فرمایند:

رضایت و خوشنودی بنده به قضا و قدر الهی از بالاترین درجات یقین است. و فرمودند: کسی که صبر کند و از قضای الهی در آنچه که دوست داشته و آنچه که از آن کراحت دارد راضی باشد خداوند نیز در آنچه که بنده آن را دوست دارد یا از آن کراحت دارد حکم نمی‌کند مگر به آنچه که برای او خیر و خوبی است.^۲

... از امام کاظم علیه السلام درباره این آیه "وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ": کسی که بر خداوند توکل کند خدا برای او کافی است" سؤال کردم، فرمودند:

توکل بر خداوند دارای درجاتی است یکی از آن درجات این است که به خداوند در همه امور و کارهای اطمینان داشته باشی که هر چه با تو انجام دهد به آن راضی باشی و بدانی که خداوند به تو جز خیر و نیکی عطا نمی‌کند. و بدانی که حکم کردن در آن تنها از آن خداوند است. پس با واگذاری همه آن‌ها به خداوند بر او توکل کنی، و در تمامی آن امور و امور دیگر به او اطمینان داشته باشی.^۳

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

هر کسی که غم و اندوه داشته باشد حق اوست، مؤمن باید به خداوند و آنچه او برایش پیش می‌آورد راضی و خشنود باشد.^۴

امام عسکری علیه السلام می‌فرمایند:

ما من بلیة إلا ولله فيها نعمة تحيط بها.^۵

هیچ گرفتاری و بلایی نباشد مگر این که خداوند را در آن نعمتی است که بر آن احاطه دارد.

۱. إن العبد الولی لله یدعو فی الأمر ینوبه فیقول الله للملک الموکل بذلك الأمر: "اقض لعبدی حاجته ولا تعجل فانی أشتیهی أن أسمع نداءه وصوته"، وإن العبد العدو لله لیدعو الله فی الأمر ینوبه فیقال للملک الموکل به: "اقض حاجته وعجلها، فأنی أبغض أن أسمع نداءه وصوته" قال: فیقول الناس: "ما أعطی هذا حاجته وحرّم هذا إلا لكرامة هذا علی الله وهوان هذا علیه!". (کافی، ۲ / ۴۹۰؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۱۵۲).

۲. الرضا بمکروه القضاء من أعلی درجات الیقین. وقال علیه السلام: من صبر ورضی عن الله فی ما قضی علیه فی ما أحب أو کره لم یقض الله علیه فی ما أحب أو کره إلا ما هو خیر له. (التمحیص، ۶۰؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۱۵۳).

۳. التوکل علی الله درجات، فمنها أن تثق به فی أمورك کلها فما فعل بك کنت عنه راضیا تعلم أنه لم یؤتک إلا خیرا وفضلا وتعلم أن الحکم فی ذلك له، فتوکلک علی الله بتفویض ذلك إلیه ووثقت به فیها وفی غیرها. (التمحیص، ۶۲؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۱۵۳).

۴. من اغتم کان للغم أهلا، فینبغی للمؤمن أن یكون بالله وبما صنع راضیا. (التمحیص، ۵۹؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۱۵۲).

۵. تحف العقول، ۴۸۹؛ بحارالانوار، ۷۸ / ۳۷۴.

باید توجه داشت که گرچه بلاها و گرفتاری‌هایی که خداوند متعال به ما می‌دهد در حقیقت به مصلحت خود ما است ولی انسان هرگز نباید از خداوند طلب بلا و گرفتاری نماید، و از عافیت و سلامتی و آسایش گریزان باشد.

... رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر مریضی وارد شدند و پرسیدند: حالت چطور است؟ عرض کرد: شما در نماز مغربی که با ما خواندید سوره قارعه را تلاوت فرمودید، پس من گفتم: خداوندا، اگر مرا نزد تو گناهی است که می‌خواهی در آخرت به سبب آن عذاب کنی، آن عذاب را در دنیا پیش انداز. پس از آن این‌گونه شدم که ملاحظه می‌فرمایید. حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: چیز بدی گفته‌ای، چرا نگفتی: «ربنا آتنا فی الدنیا و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار»؛ (خدایا، در دنیا با ما نیکی کن و در آخرت نیز، و ما را از عذاب آتش حفظ فرمای).

پس حضرت برای او دعا کردند تا این که عافیت یافت.^۱

امام سجاد علیه السلام مردی را دیدند که بر گرد کعبه طواف می‌نمود و می‌گفت: خداوندا من از تو صبر می‌خواهم، پس حضرت بر شانه او زدند و فرمودند:

بلا خواستی! بگویی: "اللهم إني أسألك العافية، والشكر على العافية".

(خداوندا، مرا عافیت عنایت فرمای، و شکر بر آن را). چرا که شکر بر عافیت، از صبر بر بلا برتر است.

و نیز آن حضرت علیه السلام عرضه می‌دارند:

اللهم صل على محمد وآله، وألبسني عافيتك ... عافية الدنيا والآخرة، وأمنن على بالصحة والأمن والسلامة في ديني وبدني.^۲

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و لباس عافیت خود - عافیت دنیا و آخرت - را بر من بپوشان، و بر من به صحت و امنیت و سلامت در دین و بدن منت بگذار.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

کسی از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر این که سه خصلت در او باشد: مرگ برای او محبوب‌تر از زندگی باشد، فقر نزد او محبوب‌تر از غنا و بی‌نیازی باشد، مرض برای او محبوب‌تر از سلامتی باشد؟!

گفتم: و کدامین کس چنین است؟! فرمودند: همه شما! سپس ادامه دادند: کدام یک از این دو برای شما محبوب‌تر است: مرگ در محبت ما، یا زندگی در دشمنی ما؟ گفتم: به خدا سوگند این که در محبت شما بمیرم. فرمودند: و همین‌طور فقر... گفتم: آری بخدا قسم.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

خداوند عزوجل گروهی را آفریده که ایشان را از بلا محفوظ داشته است، در عافیت خلقشان کرده، و در عافیت زنده‌شان داشته، و با عافیت از دنیایشان برده، و با عافیت وارد بهشتشان نموده است.

امام کاظم علیه السلام در ضمن دعا عرضه می‌دارند:

اللهم إني أسألك العافية؛ وأسألك جميل العافية، وأسألك شكر العافية، وأسألك شكر العافية.^۱

۱. نور الثقلين، ۱ / ۲۰۰؛ بحارالانوار، ۹۵ / ۲۸۵.

۲. صحیفه سجادیه، ۲۳.

۳. بحارالانوار، ۸۱ / ۱۷۳.

خداوندا، من از تو خواهان عافیت هستم، عافیتی زیبا و نیکو می‌خواهم، شکر بر عافیت را مسئلت دارم،
و شکر شکر عافیت را طلب می‌کنم.
امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

حضرت یوسف در زندان به خداوند شکوه نمود که: خدای من، چرا مستحق زندان شدم؟! خداوند به او
وحی نمود: خودت چنین خواستی که گفتی: "خدایا زندان نزد من محبوب‌تر از آن چیزی است که ایشان مرا
به سوی آن می‌خوانند." چرا نگفتی: عافیت نزد من محبوب‌تر از آن چیزی است که ایشان مرا به سوی آن
می‌خوانند؟!^۲

تو همانی که می‌خواهم!

امیرالمؤمنین علیه السلام با خداوند متعال مناجات می‌فرمایند:

إلهی کفی بی عزا أن أكون لك عبدا، وكفی بی فخرا أن تكون لی ربا، أنت کما أحب فاجعلنی کما تحب.^۳
خداوندا، مرا همین عزت بس که بنده تو باشم، و همین افتخارم کافی که تو پروردگار من باشی، تو همانی
که من می‌خواهم، پس مرا آن چنان قرار ده که خود دوست می‌داری.
به خوبی در این سخن اندیشه کن آیا معنای این که می‌فرمایند: "أنت کما أحب": "تو آن چنان هستی که
من می‌خواهم" این نیست که:

خداوندا، من پروردگاری می‌خواهم که قبل از این که موجود باشم تا بتوانم از او تقاضای وجود کنم مرا
از نعمت وجود و هستی بهره‌ور سازد و تو همان هستی.

خداوندی می‌خواهم که مرا به نعمت عقل و شعور و علم و اختیار بیاراید و تو همان هستی.
خالقی می‌خواهم که مرا از لذت بهره‌وری از پاداش عمل اختیاری و انس و مناجات با پروردگار و
خالقی بزرگوار و بخشنده و مهربان که بندگی او عین شرافت و آزادگی و حریت باشد محروم ننماید و تو
همان هستی.

پروردگاری می‌خواهم که مرا از جهالت و غفلت نجات داده، به معرفت و شناخت قدرت و مهر و
عطوفت و گذشت و کرم خود متنعم ساخته و همچون حیوانات رها نکند و تو همان هستی.

من پروردگاری می‌خواهم که مرا از پستی‌ها، کژی‌ها و امور ناشایسته‌ای که با مقام کرامت و شرافت
نفسانی من نمی‌سازد ولو به واسطه سخت‌ترین تنبیهات و تحویفات باز دارد و تو آن چنان هستی.

پروردگاری می‌خواهم که مرا به اعمال خوب موفق فرماید، برای راهنمایی و هدایت من پیامبر و امام
معصوم قرار دهد، کتاب نور و روشنگری ارسال نماید، هر گاه اراده مناجات و راز گفتن با او کنم با من
نزدیک و مهربان باشد، هر گاه از زشتی کردارم به ستوه آمدم و پشیمان شدم توبه مرا بپذیرد... و تو همان
هستی.

آری: "أنت کما أحب": "تو آن چنان هستی که من می‌خواهم"...

أما من؟!...

خيرك إلینا نازل وشرنا إلیك صاعد.^۴

۱. بحارالانوار، ۹۵ / ۳۶۲.

۲. نور الثقلین، ۲ / ۴۲۴.

۳. کنز الفوائد، ۱ / ۳۸۶؛ صحیفه علویه، بحارالانوار، ۷۴ / ۴۰۳.

۴. امام سجاد علیه السلام، (دعای ابو حمزه قدس سره).

خوبی تو به سوی ما نازل، و بدی ما پیوسته به سوی تو در صعود است.

فلم أر مولى كريما أصبر على عبد لئيم منك على يا رب.^۱

من هرگز مولای بزرگوار کریمی چون تو ندیدم که بر بنده پستی چون من صبری کند.

أنا الظالم المضيع الاثم المقصر المفجع المغفل حظ نفسي.^۲

منم آن ستم‌پیشه ضایع‌کننده گناهکار مقصر ورشکستر غافل از سود و صلاح خویشتن.

خداوند، تو راه را به من نمایاندی و من به گمراهی رفتم و به بیهودگی پرداختم، تو مرا پند دادی و من سرسختی نشان دادم، تو به من خوبی کردی و من نافرمانی کردم، اعمال زشتم را به من فهماندی پس از تو پوزش خواستم از من گذشتی، باز هم گناه کردم و باز هم پوشاندی.^۳

و بلکه در آخرین کلام:

إني لم أر خيرا إلا منك، ولم يصرف عني سوءا قط أحد غيرك.^۴

من به هیچ خوبی دست نیافتم مگر این که از تو بوده، و هرگز احدی هیچ بدی را از من بازنگرداند مگر تو.

این گونه حل می‌شود

دریغا که هر گاه نعمت بزرگ حاجت و بلا و گرفتاری در خانه سعادت ما را می‌کوبد به هر طرفی روی می‌کنیم، و از هر کسی کمک می‌طلبیم جز بارگاه با عظمت خداوند و اولیای معصوم او که شفیعان قدرتمند و کارفرمایان مهربان دنیا و آخرتند و هر لحظه در انتظار بازگشت و مناجات ما می‌باشند.

خداوند متعال می‌فرماید:

حتم على نفسي أن لا يسئلني عبد بحق محمد صلى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته إلا غفرت له، ما كان بيني وبينه.^۵

بر خویشتن لازم گردانیده‌ام که احدی مرا به حق محمد صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان او نخواند مگر این که از هر چه که بین من و اوست چشم‌پوشم و او را بیامرزم.

و امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

من دعا الله بنا أفلح، ومن دعا بغيرنا هلك واستهلك.^۶

هر کس خداوند را به واسطه ما بخواند رستگار شود، و هر کس او را به واسطه غیر ما بخواند خود را به هلاکت و نابودی انداخته است.

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نحن والله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل من أحد إلا بمعرفتنا. قال: فادعوه بها.^۱

۱. امام سجاده علیه السلام، دعای ابو حمزه قدس سره.

۲. صحیفه سجاده، دعای ۵۱.

۳. الهی هدیتنی فلهوت، ووعظت فقسوت، وأبليت الجمیل فعصیت. ثم عرفت ما أصدرت إذ عرفتني فاستغفرت فأقلت، فعدت فسترت... (صحیفه سجاده، دعای ۴۹).

۴. صحیفه سجاده، دعای ۴۸.

۵. بحار الانوار، ۹۴ / ۱ از خصال و امالی صدوق قدس سره.

۶. امالی طوسی قدس سره، مجلس ششم؛ بحار الانوار، ۹۴ / ۲.

به خدا سوگند نام‌های نیکوی خداوند ما هستیم که عمل احدی بدون معرفت ما پذیرفته نخواهد شد پس خداوند را به آن‌ها بخوانید.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

إذا نزلت بكم شدة فاستعينوا بنا على الله، وهو قول الله عز وجل «ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها».^۱

هر گاه گرفتاری به شما روی آورد، پس به واسطه ما از خداوند کمک بجویید و مراد از سخن خداوند متعال که می‌فرماید: "خداوند را نام‌هایی نیکو است، پس او را به آن نام‌ها بخوانید" همین می‌باشد.

آیا چه مانعی دارد هنگامی که برای برآورده شدن حاجت خود هر دری را می‌زنیم، لااقل برای امتحان هم که شده از همه جا روی برتابیم و به راستی به دامن جود و عطای الهی درآویزیم؟!

آنان که در بارگاه غیر تو بار انداختند نومید شدند، و آنان که به غیر تو پرداختند خسران نمودند، و آنان که غیر تو را قصد کردند هیچ شدند، و هر جستجوگر نوالی به خشک‌زار برخورد مگر آن کس که از فضل تو طلبید. آستان تو برای اهل رغبته باز، و جود و بخشش تو برای خواهندگان ارزانی، و فریادرسی تو به فریادخواهان نزدیک است. امیدواران به تو نومید نگردند، و سائلان تو از عطایت محروم نباشند، و عذرخواهان بارگاهت به عذاب تو بدبخت نگردند. خوان نعمت و احسانت برای معصیت‌کاران گسترده، و پرده‌پوشی و بردباریت دشمنانت را زیر پر دارد، سیره و روش تو نیکویی و احسان با بدکاران، و سنت پیوسته تو مدارای اهل تجاوز است، تا بدانجا که صبر و گذشت تو ایشان را از بازگشت به غفلت انداخته، و فرصت دادن تو آنان را از دست برداشتن از زشتی‌ها غافل کرده است.^۲

منزهی تو ای مهربان که چه قدر مهربانی! و ای رئوف که چه قدر با لطف و محبتی! و ای حکیم که چه قدر دانایی! منزهی تو ای پادشاه که چه قدر قدرت‌مندی! و ای بزرگواری که چه قدر بخشنده‌ای! و ای بلندمرتبه که چه قدر والایی!... دست به نیکویی‌ها گشودی، هدایت تنها از جانب توست، و هر کس برای دین یا دنیا به طلب و جست و جوی تو برخاست تو را یافت.^۳

خداوند متعال می‌فرماید:

«قلولا إذ جائهم بأسنا تضرعوا ولكن قست قلوبهم».^۴

پس چرا آن گاه که خشم ما را دیدند به تضرع در بارگاه ما برنیامدند؟! آری که دلهایشان سخت و سنگ شد.

و می‌فرماید:

۱. تفسیر عیاشی قدس سره، ۲ / ۴۲؛ بحارالانوار، ۹۴ / ۶.

۲. تفسیر عیاشی قدس سره، ۲ / ۴۲؛ بحارالانوار، ۹۴ / ۶.

۳. خاب الوافدون علی غیرک، وخسر المتعرضون إلا لک، وضاع الملمون إلا بک، وأجذب المنتجعون إلا من انتجع فضلك. بابک مفتوح للراغبین، وجودک مباح للسائلین، وإغاثتک قریبة من المستغیثین، لا یخیب منک الآملون، ولا ییأس من عطائک المتعرضون، ولا یشقی بنقمتک المستغفرون. رزقک مبسوط لمن عصاک، وحلمک معترض لمن ناواک، عادتک الإحسان إلى المسیئین، وسنتک الإبقاء علی المعتدین، حتی لقد غرهم أناتک عن الرجوع، وصدهم إمهالک عن النزوع. (صحیفه سجادیه، دعای ۴۶).

۴. سبحانک من لطیف ما أطفک، ورئوف ما أرفک، وحکیم ما أعرفک. سبحانک من ملک ما أمتک، وجواد ما أوسعک، ورفیع ما أرفعک... بسطت بالخیرات یدک، وعرفت الهدایة من عندک، فمن التمسک لدین أو دنیا وجدک. (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷).

۵. انعام، ۴۳.

«وإذا سألك عبادى عنى فأنى قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان»^۱.

و چون بندگانم درباره من پرسند، پس من نزدیکم و دعای دعا کننده را هر گاه که مرا بخواند اجابت می‌کنم.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

والله لا يلج عبد مؤمن على الله في حاجة إلا قضاها له.^۲

به خدا سوگند هیچ مؤمنی در باره حاجت خود بر خداوند اصرار و الحاح نمی‌کند مگر این که خداوند حاجت او را برمی‌آورد.

... به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره این دانه سیاه فرموده‌اند که آن شفای هر دردی باشد جز مرگ؟ فرمودند: آری. پس ادامه دادند: آیا تو را آگاه نکنم به چیزی که از همه دردها حتی از مرگ هم شفا باشد؟ گفتم: چرا، فرمودند: دعا.^۳

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنا دعا، قضا را پس از این که قطعی شده باشد برمی‌گرداند، پس زیاد دعا کن که آن کلید هر رحمت، و کامیابی در هر حاجت و نیازمندی است. به آنچه نزد خداوند است جز با دعا نمی‌توان رسید، هیچ دری زیاد کوبیده نشود مگر اینکه به زودی بر کوبیده گشوده گردد.^۴

و می‌فرماید:

من تخوف بلاء يصيبه فيقوم فيه بالدعاء لم يره الله ذلك البلاء أبدا.^۵

هر کس از گرفتار شدن به بلایی بترسد و در مورد آن به دعا پردازد، خداوند هرگز آن بلا را به او نرساند.

مرحوم سید بن طاووس قدس سره بعد از نقل این روایت می‌فرماید:

فوائدی را که این اخبار در باره دعا می‌گوید ما به تفضل و احسان خداوند جل جلاله به طور عیان و آشکار بر خود یافته‌ایم، پس هر کس به راستی این گفتار حسن ظن دارد، در حقیقت آنچه بیان داشتم تردید نداشته باشد.^۶

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. بقره، ۱۸۶

۲. کافی، ۲ / ۴۷۵؛ فلاح السائل، ۴۲؛ بحار الانوار، ۹۰ / ۳۷۴

۳. ... قلت لأبي جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: في هذه الحبة السوداء منها شفاء من كل داء إلا السام، فقال: نعم، ثم قال: ألا أخبرك بما فيه شفاء من كل داء حتى السام، قلت: بلي، قال الدعاء. (فلاح السائل، ۲۸؛ بحار الانوار، ۵۹ / ۲۲۸).

۴. إن الدعاء يرد القضاء المبرم بعد ما أبرم إبراهيم، فأكثر من الدعاء فإنه مفتاح كل رحمة ونجاح كل حاجة، ولا ينال ما عند الله إلا بالدعاء، فإنه ليس من باب يكثر قرعه إلا وأوشك أن يفتح لصاحبه. (فلاح السائل، ۲۹؛ بحار الانوار، ۵۹ / ۲۲۸).

۵. فلاح السائل، ۲۹؛ بحار الانوار، ۹۰ / ۲۹۷.

۶. كل ما تضمنته هذه الأخبار من فوائد الدعاء وجدناه علي العيان مما تفضل الله جل جلاله به علينا من إنعامه وإحسانه، فمن كان يحسن ظنه في صدق المقال فلا يشك في ما ذكرناه من حقيقة هذه الحال. (فلاح السائل، ۲۹).

هیچ بنده‌ای دست خود را به سوی خداوند عزیز جبار نگشود مگر این که خداوند عزوجل شرم می‌کند که آن را خالی برگرداند تا این که از فضل و رحمت او آن را چیزی حاصل شود.^۱

سپس حضرت می‌فرماید:

فإذا دعا أحدكم فلا يرد يده حتى يمسح على وجهه ورأسه.^۲

پس هر گاه یکی از شما دعا کرد دست خود را برنگرداند تا این که آن را بر صورت و سر خود بکشد. کسی که بر سر خزائن گنج‌هایی نشسته است که هرگز تمامی ندارد و هیچ گاه پایان نمی‌پذیرد دیگر چه تشویش و نگرانی دارد؟! و از کدام فقر و نیازی رنج می‌برد و از آن واهمه دارد؟! رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

الدعاء مخ العبادة ولا يهلك مع الدعاء أحد.^۳

اصل و اساس و روح عبادت دعا است، و با وجود دعا احدی هلاک نخواهد گشت.

و نیز:

ترك الدعاء معصية.^۴

ترك دعا، معصیت و نافرمانی خداوند است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

آگاه باش کسی که خزائن ملکوت و قدرت دنیا و آخرت به دست اوست به تو اذن دعا و مناجات عنایت فرموده، و متکفل پاسخ‌گویی به تو گشته است، و تو را امر نموده که از او بخواهی تا به تو عطا کند، و او مهربان و بخشنده است، بین تو و خود کسی را قرار نداده است که مانع تو گردد، و تو را ناچار به رجوع به دربان و پرده‌دار فرموده است... و با این اجازه دعا و مناجات کلیدهای خزائن خود را به دست تو سپرده است تا هر گاه که بخواهی با دعا و سؤال و درخواست درهای خزائن او را بگشایی.^۵

از امام باقر علیه السلام سؤال شد:

زیاد قرآن خواندن بهتر است یا زیاد دعا کردن؟

فرمودند:

الدعاء، أما تسمع لقوله تعالى: «قل ما يعبؤ بكم ربى لو لا دعائكم»؟!^۶

دعا، مگر نمی‌بینی که خداوند متعال می‌فرماید: "بگو اگر دعای شما نباشد خداوند به شما اعتنایی ندارد؟!"

۱. ما أبرز عبد يده إلى الله العزيز الجبار إلا استحيي الله عز وجل أن يردّها صفراً حتى يحصل فيها من فضل رحمته. (کافی، ۲ / ۴۷۱؛ مکارم الاخلاق، ۲۶۹؛ بحارالانوار، ۹۰ / ۳۲۳).

۲. کافی، ۲ / ۴۷۱؛ فلاح السائل، ۲۹؛ بحارالانوار، ۹۰ / ۳۰۷.

۳. دعوات، ۱۸؛ بحارالانوار، ۹۳ / ۳۴۱ از عدة الداعي.

۴. تنبيه الخواطر، ۳۶۰؛ مجموعه ورام قدس سره، ۲ / ۱۱۹.

۵. اعلم أن الذي بيده خزائن ملكوت الدنيا والآخرة قد أذن لدعائك، وتكفل لإجابتك، وأمر أن تسأله فيعطيك وهو رحيم كريم لم يجعل بينك وبينه من يحجبك عنه، ولم يلجئك إلى من يشفع لك إليه... ثم جعل في يدك مفاتيح خزائنه بما أذن فيه من مسألته، فمتى شئت استفتحت بالدعاء أبواب خزائنه. (بحارالانوار، ۷۷ / ۲۰۴).

۶. بحارالانوار، ۹۳ / ۲۹۹؛ وسائل الشيعة، ۷ / ۳۱؛ عدة الداعي، ۱۹.

آنان که از اهمیت دعا غافلند و به بهانه اهمیت داشتن عمل و کوشش با دعا مخالفت می‌کنند در این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تدبر کنند:

دو نفر با عملی یکسان وارد بهشت می‌شوند و یکی از آن دو دیگری را بالاتر از خود می‌بیند پس می‌گوید: پروردگارا چرا این عنایت را به او فرمودی در حالی که عمل هر دوی ما یکی بود؟ خداوند متعال می‌فرماید: او از من سؤال و درخواست نمود ولی تو نخواستی و مسئلت نکردی.^۱

مرحوم سید بن طاووس قدس سره در فلاح السائل پس از بیان فضیلت دعا برای برادران اهل ایمان، مطالبی به این مضمون اضافه می‌فرماید:

می‌گویم حال که فضیلت دعا برای برادران اهل ایمان این باشد، پس فضل دعا برای پادشاه تو [ولی عصر عجل الله تعالی فرجه] چسان خواهد بود؟! پادشاهی که خود سبب وجود توست و اعتقاد تو این است که اگر او نبود خداوند نه تو و نه هیچ مکلف دیگری را در این زمان نمی‌آفرید و وجود او صلوات الله علیه سبب است برای هر چه که تو و غیر تو دارای آن هستید، و علت است برای هر خیری که به آن دست می‌یابی. پس بر حذر باش و با تمام توان خود پرهیز از این که خود و یا هیچ‌کس دیگر از خلائق را در ولایت و محبت و دعا بر او مقدم داری، و دل و زبان خود را برای دعا درباره آن مولای بزرگوار آماده داشته باش.

و مبدا خیال کنی من که این را می‌گویم از جهت این است که حضرت او را به دعای تو نیازی باشد، هیئات! که اگر چنین خیال کنی پس تو در اعتقاد و ولایت و محبت خود مریضی، بلکه من این مطلب را از این جهت گفتم که حق عظیم و احسان بزرگ او بر تو را برایت بیان داشتیم، و نیز بدین جهت است که اگر تو دعای برای او را بر دعای برای خود و عزیزانت مقدم داشتی و اول برای او دعا کردی، این کار به گشایش درهای رحمت و اجابت الهی نزدیک‌تر است چرا که تو به قفل‌های جنایات و گناهان خود درهای قبول دعا را بر خود بسته‌ای، پس چون برای این مولای بزرگ، نزد خداوند مالک همه چیز دعا کردی امید است که به خاطر آن حضرت درهای اجابت باز گردد، پس تو هم به جهت دعای برای خود و آنان که برایشان دعا می‌کنی در دائره فضل خداوندی داخل گردی، و رحمت و کرم خداوند جل جلاله و عنایت و توجه الهی - از آنجا که به رشته دعای برای آن حضرت پیوستی - شامل احوالت شود.

و نگویی که: "فلانی و فلانی از اساتیدت را ندیدم که به آنچه می‌گویی عمل کنند بلکه ایشان پیوسته از مولایمان - که در باره او سخن می‌گویی - غافل، و نسبت به او بی‌توجهند" که من به تو می‌گویم: به آنچه برایت گفتم عمل کن که این مطلب حقیقت آشکاری است و هر کس به مولایمان بی‌توجه باشد و از آنچه بیان داشتیم در غفلت به سر برد به خدا سوگند در اشتباه رسوا کننده‌ای می‌باشد.

و بر آنچه گفتم دلالت می‌کند این روایت از امامان معصوم علیهم السلام که فرمودند: در شب بیست و سوم ماه رمضان این دعا را در حال سجود، و ایستاده، و نشسته، و در هر حال، و در تمام ماه، و هر گونه که توانستی و بلکه هر گاه از عمر خود که یاد آمد تکرار کن. بعد از حمد و سپاس و ستایش خداوند متعال و درود و صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بگو:

اللهم کن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة، ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا، حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.^۲

۱. یدخل الجنة رجلان کانا یعملان عملا واحدا فیری أحدهما صاحبه فوقه فیقول: یا رب، بما أعطیته وکان عملنا واحدا؟ فیقول الله تبارک و تعالی: سألتی ولم تسألنی. (بحار الانوار، ۸ / ۲۲۱ از عدة الداعي؛ وسائل الشیعة ۷ / ۲۴).

۲. المصباح المتجهّد، ۶۳۰؛ بحار الانوار، ۹۴ / ۳۴۹.

بار پروردگارا، ولایت حضرت حجت بن الحسن را - که درود تو بر او و پدراناش باد - در این لحظه و در تمامی آنات و لحظات یاور و نگهبان و پیشوا و یار و راهنما و حافظ باش، تا آن گاه که او را با میل و رغبت در زمین فرمانروایی دهی، و به مدت طولانی متنعم و بهره‌مندش فرمایی.

سپس می‌فرمایند:

می‌گویم پس این امر را از طرف ایشان علیهم افضل السلام چگونه می‌یابی؟ آیا آن مناسبت دارد با اهانتی که تو به شرافت این مقام می‌کنی و از زیاد دعا کردن برای او صلوات الله علیه خودداری می‌ورزی؟!...

راه را گم نکنیم

در جوامع مختلف انسانی - چه اهل دین و ایمان باشند، و چه اهل شرك و الحاد و بی‌دینی - افرادی پیدا می‌شوند که به انجام کارهای خارق‌العاده شناخته شده‌اند، و با به چنگ آوردن نیروهایی در رابطه با شیاطین و جنیان به اظهار قدرت یا گره‌گشایی از مشکلات دیگران پرداخته و در واقع به جای خدمت به گرفتاران دانسته یا ندانسته به ایشان خیانت می‌کنند و ایشان را از برترین نعمت الهی که مسئلت از درگاه خداوند و اولیای حقیقی و معصوم او، و تضرع و انابه به درگاه ایشان و مناجات و راز و نیاز با آنان است باز می‌دارند. این افراد خطرناک، در نهان ولایت شیاطین را پذیرفته و به کمک ایشان اموری را که در نظر ساده‌لوحان اموری الهی می‌نماید انجام می‌دهند.

از آن‌جا که این گروه در جوامع مسلمانان و پیروان ادیان نمی‌توانند به‌طور صریح دیگران را به سوی شیاطین دعوت کرده، و از ایشان پیمان بر ولایت آن‌ها بگیرند، به‌طور سر بسته به ایشان می‌گویند: "این دعا یا این عمل را باید با اجازه من یا با اجازه فلان شیخ و پیر و مراد انجام دهی و گرنه این دعا و عمل را اثری نیست!" مریدان ساده‌لوح هم نادانسته ولایت ایشان را تحت این عنوان مجمل می‌پذیرند، و اثرات گره‌گشایی و کمک‌رسانی آن موجودات مرموز را به حساب خداوند و کارگزاران الهی عالم غیب می‌گذارند! هر انسان عاقلی با اندک تأملی می‌فهمد که دعا و مسئلت از درگاه الهی منوط به اجازه و اذن هیچ شیخ و پیر و مرادی نبوده، و این تنها شیاطین و جنیان کافر، و مدعیان دروغین ولایت، و شیفتگان قدرت و تسلط و فرمان‌روایی بر وجود بندگان آزاد خداوندند که در مقام رقابت با اولیای معصوم الهی، پس از پیمان گرفتن بر ولایت خویش - ولو با عنوان مجمل و سر بسته اجازه - آن‌ها را از قدرت‌ها و کمک‌های جنیان تسخیر شده، و شیاطین هم پیمان خود بهره‌مند می‌سازند.

«وإن الشیاطین لیوحون إلی أولیائهم لیجادلوكم وإن أطمعوههم إنکم إذا مشركون»^۲.

گرچه ظهور افعال و کارهای شگفت بر دست افراد مذکور مشروط به تدین ایشان به هیچ دینی نیست، اما ایشان برای به دام انداختن ناآگاهان، در بین هر گروهی با ملازمت اموری که موافق با عقاید آنان است خود را افرادی هم‌کیش آنان جلوه می‌دهند و از این راه ایشان را متمایل به خود می‌سازند. لذا می‌بینیم که دارندگان این قدرت‌ها در بین کافران، کافر؛ در بین مشرکان، مشرک؛ در بین مسلمانان، مسلمان؛ در بین شیعیان، شیعه؛ در بین سنیان، سنی؛ در بین مادیین، مادی بوده؛ و با این حال در نظر خداجویان ساده‌لوح افرادی الهی و پیوند خورده با عالم ربوبیت و خداوندگاری در شمارند!!

۱. فلاح السائل (سید بن طاووس قدس سره)، ۴۵ - ۴۶.

۲. انعام، ۱۲۱.

خلاصه این که انجام این اعمال هرگز نشانه ارتباط با خدا و دین و مذهب و اعتقادات صحیح نبوده، و آن‌ها را هر متدین یا بی‌دین، و هر مؤمن یا مشرکی انجام می‌دهد و تنها شرط اساسی آن اتصال با نیروهای پنهان از چشم مریدان است، و هیچ تفاوتی نمی‌کند که آن نیروها شیاطین باشند یا جنیان یا چیز دیگر.^۱ اما متأسفانه بسیاری از مردم هر امر شگفت و خارق عادی را امری الهی می‌پندارند لذا به سرعت گول خورده و به دام ایشان می‌افتند.

خداوند متعال گرسنگی و تشنگی و امیال نفسانی را داده است تا بندگان را بیازماید که آیا بین حرام و حلال فرق می‌گذارند یا از هر راهی در رفع نیاز و رسیدن به شهوات و امیال خود می‌کوشند. همین‌طور درد و گرفتاری را هم می‌دهد تا ما با او انس بگیریم و دوا و گشایش را از او و کسانی که خود او به عنوان وسیله و شفیعان ماذون آستان خویش تعیین فرموده است بخواهیم، نه این که از هر طریقی که شد خود را معالجه کنیم و با کمک گرفتن از شیاطین و دوستان آن‌ها هر لحظه بر بُعد و دوری خود از آستان عطا و عنایات و لطف و کرامت او بیفزاییم، و با انجیر و کشمش و نبات و ورد و اجازه فریفتگان شهرت و محبوبیت بین مردم که از هر طریقی می‌خواهند در دل دیگران جایی داشته باشند چاره خود را بجوییم، و از پاداش‌های بی‌انتهای دعا و تضرع و مسئلت و انس با خداوند و اولیای حقیقی معصوم او محروم بمانیم.

بندگی شیاطین و انجام امور شگفت

بالاترین کمال مخلوق، دلبستگی به خوبی‌ها و پیوند با کمالات و آراسته شدن به فضائل، و منزّه بودن از زشتی‌ها و آلودگی‌هاست که این مرحله همان مقام عبودیت و بندگی خداوند است، و بالاترین تجلی آن در اظهار خضوع و خشوع و تضرع و ابتهال و نیاز و محبت به درگاه خداوند متعال، و سپاس‌گذاری از الطاف و عنایات اوست که می‌فرماید:

«قل ما یعبؤ بکم ربی لو لا دعاؤکم».^۲

اگر دعای شما نبود پروردگار من هیچ اعتنایی به شما نداشت.

و هدف از آفرینش نیاز و فقر و گرفتاری و بلا و دعا و تضرع، حصول پیوند بندگان با خالق متعال است. به دست آمدن این حالت مطلوب بالذات می‌باشد و حاجت‌ها وسیله‌ای برای حصول این نتیجه - یعنی حصول حالت تضرع و ابتهال و انس و مناجات با خداوند و درخواست از او - می‌باشند. این حالت، تجلی‌گاه اعظم بندگی و عبودیت و اوج مقام انسانیت و آزادگی و حریت واقعی می‌باشد که در حقیقت،

۱. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید که شیاطین و اشخاص خبیث و پست و منافق و مشرک و گمراه نیز گاهی اعمال عجیب و غریب انجام می‌دهند (که البته تفاوت این کارها با معجزات انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام در کتاب‌های کلامی کاملاً بیان شده است). قرآن در قصه حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیه السلام می‌فرماید: «قال عفريت من الجن أنا آتیک به قبل أن تقوم من مقامک». (نمل، ۳۹).

نیز می‌فرماید: «ولکننا حملنا أوزارا من زينة القوم فقذفناها فكذلك ألقى السامری فأخرج لهم عجلا جسدا له خوار... قال فما خطبك یا سامری قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت قبضة من أثر الرسول فنبذتها وكذلك سولت لی نفسی». (طه، ۸۷ - ۹۶).

نیز در مورد ساحران و اعمال شگفت آن‌ها بیان می‌دارد: «فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء وزوجه». (بقره، ۱۰۲).

۲. فرقان، ۷۷.

مهرورزی و ابراز محبت به معبود شایسته، بندگی و عبودیتی زیبا است ولو اینکه بندگی در مقابل ناشایستگان بسی زشت و ناجا می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«فَأَخَذْنَاهُم بِالْأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ».^۱

به سختی‌ها و دشواری‌هایشان افکندیم مگر این که به تضرع آیند.

و نیز:

«إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ».^۲

الا این که اهل آن‌ها را به سختی‌ها و دشواری‌ها افکندیم که شاید تضرع کنند.

انسان در حالت تضرع و ابتهال، کمال مهر و محبت و رأفت و رحمت فراگیر خداوند را می‌یابد که هدف از خلقت نیز جز رحمت نیست، خداوند متعال می‌فرماید:

«إِلَّا مِنْ رَحْمِ رَبِّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ».^۳

ایشان را برای رحمت کردن بیافرید.

حال اگر بنده با فراگیری اوراد و منترهای درویشی و ریاضت‌هایی که در شریعت‌های هدایت‌گر الهی هیچ اثری از آن نیست، یا با مراجعه به دعانویسانی که اصلاً نمی‌داند چه ورد و ذکر و دعایی به او می‌دهند.^۴ و یا با اتصال به عالم شیاطین و جنیان و... به رفع نیازهای خود و دیگران پرداخت، و با نخود و کشمش خود به حفظ خویش و دیگران از شر مار و عقرب و دزد و دشمن و فقر و مرض و گرفتاری همت گماشت، دیگر با کدامین حالت تضرع و ابتهال و نیاز به دعاها و استعاذه‌های مأثور از خاندان وحی و امنای شرع الهی دل خواهد داد؟! و بنا بر فرض اگر کسی با سرسپردگی به استاد و پیر و مرشد انس و جن به کیمیا دست یافت، دیگر کجا و چگونه اظهار عجز و نیاز خود به نزد خداوند خواهد برد؟ و چشم امید به لطف و عنایت و کرم او خواهد داشت؟! بلکه هر چه در این راه قوی‌تر گردد و بیش‌تر پیش رود از هدف اصلی خلقت خود دورتر شده، و با دست خود - آن هم به خیال معنویت و تقرب الی الله!! - تیشه به ریشه سعادت و کمال خود زده است.

آری انسان به غریزه حب جاه و قدرت می‌خواهد از هر طریقی بر مسند فرمان‌روایی کائنات بنشیند و غافل از این که خداوند متعال می‌فرماید:

«وَعَسَى أَنْ تَحْبُوا شَيْئًا وَهُوَ شَرُّ لَكُمْ».^۵

و چه بسا به چیزی محبت ورزید در حالی که برای شما شر باشد.

۱. انعام، ۴۲.

۲. اعراف، ۹۴.

۳. هود، ۱۱۸ - ۱۱۹.

۴. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لا بأس بالرقی من العين والحمي والضرس وكل ذات هامة لها حمة إذا علم الرجل ما يقول لا يدخل في رقيقته وعودته شيئاً لا يعرفه. (بحارالانوار، ۹۱ / ۴۳ از طب الأئمة عليهم السلام): نوشتن دعا برای چشم‌زخم و تب و دندان و گزندگان اشکالی ندارد به شرط اینکه انسان در دعای خود چیزهایی را که نمی‌شناسد وارد نکند.

۵. بقره، ۲۱۶.

سنت روشن و استوار و سراسر نور و هدایت پیامبر گرامی و اهل بیت او علیهم السلام را - که برای احیای روح عبادت و حقیقت بندگی در وجود انسان‌ها درباره هر موضوعی آداب و سنن خاصی وضع کرده‌اند - پشت سر انداخته، و به طمع قدرت و جاه - آن هم به نام معنویت و خدا - به تبعیت و فرمان‌بری از اساتید این فنون پرداخته، عمر گران‌بهای خود را تلف می‌کنند^۱ و سرمایه سعادت خود را بر باد فنا می‌دهند.

خداوند متعال می‌فرماید:

«قل هل ننبئکم بالآخرین أعمالا، الذین ضل سعیهم فی الحیة الدنیا وهم یحسبون أنهم یحسنون صنعا»^۲.

بگو آیا زیانکارترین مردمان را به شما معرفی کنیم؟ آنان کسانی هستند که زحمات‌های زندگی دنیایشان بر باطل بوده و خود را نیکوکار و بر هدایت می‌پندارند.

آیا جز این است که اگر تحصیل این سرگرمی‌های فریبنده و پوچ، و قدرت‌های واهی، و چله‌نشینی‌ها و ریاضت‌های خارج از حد اعتدال، و رهبانیت‌های مذموم و به گوشه خزیدن‌های ملازم با ترك هزاران واجب و سنت به صلاح او بود خداوند حکیم مهربان و اولیای معصوم او شایسته‌تر بودند که برای او دل‌سوزی کنند و او را به این راه‌ها بکشانند؟!

چه چیزی روشن‌تر از این که هدف و مقصود يك فرد الهی آخرت است نه دنیا؟! و چه چیزی از این بدیهی‌تر که سعادت اخروی انسان در گرو عبادت حقیقی و بندگی واقعی اوست نه جاه‌طلبی و به قدرت رسیدن ظاهری و باطنی و ادعای ولایت و الوهیت که:

«تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا»^۳.

آن خانه جادوان آخرت است، آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که سر گردن‌فرازی و فساد در زمین ندارند.

و نیز:

«إن الذین یرتکبون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین»^۴.

همانا آنان که از عبادت من (که بنا به فرمایش امام باقر علیه السلام مراد از آن همان دعا است^۵) استکبار ورزند، به زودی با کمال ذلت به دوزخ درخواهند افتاد.

۱. گاهی برخی از افرادی که در این راه زحمات فراوان کشیده و از این راه‌ها گره از کار برخی گشوده‌اند در پایان عمر از پیمودن این مسیر اظهار تأسف کرده می‌گویند: "ای کاش این اذکار و ختومات، و این اوراد و زحمات را در راه نزدیک شدن و تقرب به امام زمان عجل الله تعالی له الفرج انجام داده بودم!"

نیز در مورد این افراد نقل است که بزرگ صاحب نفسی [!] که با دعاها و ختومات خود گره از کار بسیاری می‌گشوده است از بزرگ‌تر صاحب نفس‌تری [!] پرسیده است که: "از نظر روحی و باطنی من چگونه هستم؟" و او پس از تأمل در جواب گفته است: "شما در کارهای خداوند زیاد دخالت کرده‌اید!"

۲. کهف، ۱۰۳.

۳. قصص، ۸۳.

۴. غافر، ۶۰.

۵. ... قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجلان افتتحا الصلاة في ساعة واحدة فتلا هذا من القرآن فكانت تلاوته أكثر من دعائه ودعا هذا فكان دعاؤه أكثر من تلاوته ثم انصرفا في ساعة واحدة أيهما أفضل؟ فقال: كل فيه فضل، كل حسن. قال: قلت: قد علمت أن كلا حسن وأن كلا فيه فضل. فقال: الدعاء أفضل أما سمعت قول الله تبارك وتعالى: «وقال ربكم ادعوني»

و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مي فرمايند:
ترك الدعاء معصية.^۱

ترك دعا، معصيت و نافرمانی خداوند متعال است.

و امير المؤمنين عليه السلام مي فرمايند:

أعلم الناس بالله سبحانه أكثرهم له مسألة.^۲

داناترين مردمان نسبت به خداوند کسی است که بیش از همه از او خواهش و درخواست و مسئلت داشته باشد.

نيز صدرنشين مسند معرفت الهی، امير المؤمنين عليه السلام مي فرمايند:

الحمد لله الذي مرضاته في الطلب إليه والتماس ما لديه، وسخطه في ترك الالحاح في المسألة عليه.^۳

سپاس و ستايش خداوندی راست که خشنوديش در درخواست از حضرت او و طلب کردن آنچه نزد اوست مي باشد، و خشم و غضبش در ترك اصرار و الحاح کردن در سؤال از اوست.

و امام باقر عليه السلام مي فرمايند:

ما من شيء أحب إلى الله من أن يسأل.^۴

هیچ چیزی نزد خداوند متعال محبوب تر از دعا و درخواست از درگاه او نیست.

کسانی که برای رسیدن به مطلوب و رفع گرفتاری خود به غیب گویان و کاهنان و ساحران و جن گیران و مدعیان تسلط بر گره گشایی از کار دیگران - ولو اینکه در کسوت عالمان دینی باشند - رجوع مي کنند این نکته را هم بدانند که جن گیران معتقدند که گروهی از جنیان را تسخیر نموده و تحت تسلط و فرمان خود در آورده اند و به واسطه ایشان برای دیگران قدرت نمایی و گره گشایی مي کنند. بدیهی است جنیانی که به این کار واداشته شده اند همچون ازدهای زخم خورده ای مي باشند که پیوسته در پی آنند در اولین فرصت انتقام خود را از ایشان و کسانی که برای برآوردن حاجات ایشان به کار گمارده شده اند بگیرند، و غالباً در آینده دور یا نزدیک اثر انتقام و خشم آنان در مال و جان و فرزندان این کجروان و مراجعه کنندگان به ایشان ظاهر شده، هنوز از يك گرفتاری رها نشده اند به گرفتاری و مشکل و مرضی دیگر دچار مي شوند، و هدف انتقام جوئی جنیان تسخیر شده قرار گرفته، عمری را به بدبختی و سرگستگی سپری مي کنند.

أستجب لكم إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين» هي والله العبادة، هي والله العبادة، أليست هي العبادة؟ هي والله العبادة، هي والله العبادة. أليست أشدهن؟ هي والله أشدهن، هي والله أشدهن، هي والله أشدهن. (بجاراتانوار، ۸۱ / ۲۲۴ از فلاح السائل).

... عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله عز وجل يقول: «إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين» قال: هو الدعاء وأفضل العبادة الدعاء. قلت: إن إبراهيم لأواه حليم؟ قال: الأواه هو الدعاء. (كافي، ۲ / ۴۶۷).
... قلت لأبي جعفر عليه السلام أي العبادة أفضل فقال ما من شيء أفضل عند الله عز وجل من أن يسأل ويطلب مما عنده وما أحد أبغض إلى الله عز وجل ممن يستكبر عن عبادته ولا يسأل ما عنده. (كافي، ۲ / ۴۶۷).

۱. تنبيه الخواطر، ۳۶۰؛ مجموعه ورام قدس سره، ۲ / ۱۱۹.

۲. غرر الحكم.

۳. صحيفه علويه، دعای روز چهارشنبه؛ بجاتانوار، ۸۷ / ۱۹۳.

۴. اختصاص، ۲۲۸؛ بجاتانوار، ۹۰ / ۳۱۲، ۶۹ / ۳۹۳.

نیز کسانی که آخرت خویش را به دنیا فروخته، به خداوند و اولیای حقیقی او کفر و عناد ورزیده، با جنیان کافر پیمان دوستی و مودت و ولایت می‌بندند و در مقابل از کمک‌ها و گره‌گشایی‌های ایشان به نفع خود و مریدان و مراجعه‌کنندگان خویش بهره می‌گیرند آگاه باشند که به زودی اثرات عذاب و انتقام الهی را در زندگی خود خواهند دید و به بدبختی دنیا و آخرت گرفتار خواهند شد.

وقتی امام معصوم را کنار می‌زنند

تا اینجا روشن شد که تکلیف و بلا و گرفتاری از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند متعال به بشر ارزانی داشته است، و اعتراض ما به آن‌ها ناشی از قصور معرفت ما به حقیقت و نتایج آن‌ها است. در عین حال این مسأله را از جهتی دیگر نیز می‌توان بررسی کرد و آن این که: علت بدبختی، قتل، غارت، ناامنی، خونریزی، فساد، فقر و هزاران قبائح دیگر را باید در عمل کسانی جست و جو کرد که به دنبال هوا و هوس‌های خود حقوق مسلم اولیای معصوم الهی را ظالمانه ستانند و راه رسیدن به سعادت و آرامش را بر تمامی جوامع انسانی بستند، لذا می‌بینیم عالم حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در مقابل ستم‌های سقیفه نشینان و غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام فریاد برمی‌آورند:

به خدا سوگند اگر از به دست گرفتن حکومتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرده است خودداری می‌کردند حضرتش تمام امور را به دست با کفایت خویش گرفته و ایشان را در کمال آرامش راه می‌برد آن‌سان که نه خشونتی در کار باشد، و نه احدی به زحمت افتد.

و ایشان را بر چشمه‌های جوشان گوارایی راه می‌نمود که نه طغیانی داشته باشد و نه آلودگی‌ای، و بدین گونه همگان را از آن سیراب می‌نمود. در ظاهر و باطن بدون هیچ‌گونه غش و دورویی و تقلبی خیرخواه ایشان بود، نه برای خویش ثروتی می‌اندوخت، و نه خود را غرق نعمت‌های دنیوی می‌کرد، و جز به مقدار ضرورت بدان دست نمی‌یازید. آن گاه بود که مردمان طمع‌کار در حکومت و قدرت‌طلبان دنیاپرست و شیفتگان ریاست، از زاهدان بی‌زار از دنیا جدا و باز شناخته می‌شدند و راستان خداجوی از اهل کذب و تزویر جدا می‌گشتند. سپس این آیات را تلاوت فرمودند:

"اگر اهل آبادی‌ها ایمان آورده و تقوی می‌گزینند، برکاتی از آسمان و زمین بر آن‌ها گشوده می‌داشتیم لکن تکذیب کردند و ما هم به سوء اعمالشان ایشان را گرفتار نمودیم." و به زودی عواقب وخیم اعمال این ستم‌کیشان گردن‌گیرشان شده، و ایشان هرگز بر ما غالب نیابند.^۱

پس چه بهتر که لحظی به خود آمده، و به جای اعتراض به نظام حکیمانه تکوین و تشریع الهی، در پی قطع ریشه فساد از همان جا که شروع شده است برآییم که حضرت مهدی روحی وارواح العالمین له الفداء می‌فرمایند:

وَأَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.^۲

۱. وَاللَّهِ لَوْ تَكَافَوْا عَنْ زَمَانِ نَبَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ لَاعْتَقَلَهُ ثُمَّ لَسَارَ بِهِمْ سِيرًا سَجْحًا لَا يَكْلُمُ خَشَاشَهُ، وَلَا يَتَعَتَّعُ رَاكِبَهُ، وَلَا يَكُلُ سَائِرَهُ، وَلَا يَمِلُ رَاكِبَهُ، وَلَا أُورِدَهُمْ مِنْهَا غَيْرًا فَضْفَاضًا تَطْفَحُ ضَفْتَاهُ، وَلَا يَتَرَنَّقُ جَانِبَاهُ، وَلَا أُصْدِرُهُمْ بِطَانًا، وَنَصَحَ لَهُمْ سِرًا وَأَعْلَانًا، وَلَمْ يَكُنْ يَحْلِي مِنَ الْغَنَى بِطَائِلٍ، وَلَا يَحْظِي مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلٍ، غَيْرَ رِي النَّاهِلِ وَشَبْعَةِ الْكَافِلِ. وَلِبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا فَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» × «وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُوَ بِمُعْجِزٍ». (بحارالانوار، ۴۳ / ۱۵۸).

۲. کمال الدین، ۲ / ۴۸۳؛ غیبت طوسی قدس سره ۲۹۰؛ احتجاج، ۲ / ۴۶۹؛ بحارالانوار، ۵۲ / ۹۲.

برای فرج من بسیار دعا کنید که همان فرج و گشایش در امور شما خواهد بود.
 امام صادق علیه السلام نیز ریشه تمامی فسادها را طمع اشخاص غیر معصوم در امر حکومت، و غضب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان داشته، در باره این آیه:
 «ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت أیدی الناس»^۱

در پی اعمال مردمان و به دست آورد آنچه انجام دادند فساد در خشکی ها و دریاها ظاهر شد.
 می فرماید:

ذاك والله حين قالت الانصار: منا أمير ومنكم أمير.^۲

این مطلب به خدا سوگند همان زمانی بود که (در سقیفه امر خلافت مسلمین را از دایره عصمت و تعیین الهی بیرون برده، همگانی نمودند و) گفتند: «منا أمير ومنكم أمير»: امیر و حاکمی از ما، و امیر و حاکمی هم از شما باشد!

آری غضب حقوق اولیای الهی بزرگترین علت بدبختی انسانهاست ولی در عین حال هر مصیبت شخصی و فردی هم که به ما می رسد ریشه در کار خودمان دارد نه اینکه خدای مهربان به کسی ظلم و ستمی روا داشته باشد.

خداوند متعال می فرماید:

(ما أصابك من حسنة فمن الله، وما أصابك من سيئة فمن نفسك).^۳

هر خوبی که به تو رسید از خداوند است، و هر بدی که دیدی از خودت می باشد.

و می فرماید:

«ولقد أخذنا آل فرعون بالسنين ونقص من الثمرات لعلهم يذكرون».^۴

و همانا ما آل فرعون را به قحطی و کمبود محصولات مأخوذ داشتیم، مگر متذکر گردند.

و می فرماید:

«ولقد أرسلنا إلى أمم من قبلك فأخذناهم بالبأساء والضراء لعلهم يتضرعون × فلولا إذ جائهم بأسنا تضرعوا ولكن قست قلوبهم وزيّن لهم الشيطان ما كانوا يعملون × فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم أبواب كل شيء حتى إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون».^۵

به تحقیق رسولان خود را به سوی امت های قبل از تو فرستادیم و ایشان را به سختی و دشواری گرفتار ساختیم که شاید به سوی ما بازگشت و تضرع و زاری کنند، پس چرا زمانی که سختی ما در رسید تضرع نکردند بلکه دل های ایشان سنگ شد و شیطان اعمالشان را برایشان زینت داد، پس چون پندهایی را که داده شده بودند فراموش کردند همه درها را بر ایشان گشودیم به گونه ای که به آن شاد شدند پس ناگهان ایشان را گرفتیم و در اندوه ندامت فرو ماندند.

و می فرماید:

۱. روم، ۴۱.

۲. کافی، ۸ / ۵۸.

۳. نساء، ۷۹.

۴. اعراف، ۱۳۰.

۵. انعام، ۴۲ - ۴۴.

«من يعمل سوءً يجز به»^۱.

هر کسی بدی به انجام آرد، به سزای آن خواهد رسید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

ساعات الهموم ساعات الکفارات.^۲

لحظات اندوه و غم، لحظات کفاره و آمرزشند.

و نیز می فرماید:

ساعات الوجع يذهبن ساعات الخطايا.^۳

ساعات درد و رنج، ساعات خطاها و لغزش ها را از میان می برند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

از گناهان پرهیزید که هیچ گرفتاری و نقصان در رزقی نیست مگر این که به سبب گناه و معصیت می باشد.^۴

و می فرماید:

آگاه باشید که خداوند خلق را در معرض امتحان قرار داده است، نه این که از اسرار باطن و خفایای وجود ایشان خبر نداشته باشد، بلکه برای این که ایشان را بیازماید که کدامشان بهتر عمل می کنند.^۵

و نیز:

خداوند هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا عقاب نرمود مگر این که بخشنده تر و بزرگوarter و کریم تر از آن است که در قیامت دوباره عقوبتش کند.^۶

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مؤمن دو گونه است یکی مؤمنی که به هر شرطی که خداوند با او نموده وفا کرده است پس چنین مؤمنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکان است - و چه خوب رفیق هایی هستند اینان - مؤمنی که این گونه باشد از کسانی است که برای دیگران شفاعت می کند نه اینکه کسی برای او شفاعت کند و هراس دنیا و آخرت به چنین مؤمنی نمی رسد، اما مؤمنی که لغزش کرده، مثل گیاه نرم و لطیف تازه رویده است که

باد او را به هر طرف می کشاند. و این کسی است که هراس دنیا و آخرت به او می رسد و برای او شفاعت می شود و او بر خیر است.^۷

۱. نساء، ۱۲۳.

۲. الفقیه، ۴ / ۳۹۳؛ بحارالانوار، ۶۷ / ۲۴۴.

۳. بحارالانوار، ۶۷ / ۲۴۴؛ مستدرک الوسائل؛ ۲ / ۶۱.

۴. توقوا الذنوب فما من بلیة ولا نقص رزق إلا بذنب. (خصال، ۲ / ۱۵۸؛ بحارالانوار، ۷۳ / ۳۵۰).

۵. ألا إن الله قد كشف الخلق كشفة، لا أنه جهل ما أخفوه من مصون أسرارهم ومکنون ضمائرهم، ولكن لیبلوهم أیهم أحسن عملاً، فیکون الثواب جزاء والعقاب بواء. (نهج البلاغة، ۲۰۰).

۶. ما عاقب الله عبدا مؤمنا فی هذه الدنيا إلا کان أحلم وأجود وأکرم من أن یعود فی عقابه یوم القيامة. (بحارالانوار، ۸۱ / ۱۷۹؛ تحف العقول، ۲۱۳).

۷. المؤمن مؤمنان: مؤمن وفی لله بشروطه التي اشترطها علیه، فذلك مع النبیین والصدیقین، والشهداء، والصالحین، وحسن اولئک رفیقاً، وذلك ممن یشفع، ولا یشفع له، وذلك ممن لا یصیبه أهوال الدنيا ولا أهوال الآخرة، ومؤمن زلت به قدم کخامة

و می‌فرمایند:

خداوند بر اساس عدل و حکمت خویش آسایش و شادابی را در یقین و خشنودی از خویش، و نگرانی و حزن را در شک و بی‌ایمانی قرار داده است پس از خداوند راضی و در برابر امر او تسلیم باشید.^۱

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

مردی در بنی اسرائیل چهل سال خداوند را عبادت کرد ولی عبادتش پذیرفته نشد، پس به خود گفت: آنچه به سرت می‌آید نیست مگر از جانب خود تو! پس خداوند به او پیام فرستاد که این سرزنی که خودت را کردی از عبادت چهل ساله تو برتر است.^۲

بخش چهارم

چرا همه را یکسان نیافریدند

لطف است نه عدل

روز قیامت معلوم خواهد شد

عمل ناقص و ثواب کامل

علت تفاوت مخلوقات، و کم و زیاد عطایای خداوند به ایشان چیست؟! چرا همه یکسان آفریده نشده‌اند و به برخی از بندگان کمتر و به برخی دیگر امکانات و نعمت‌های بیش‌تری داده شده است؟!

اهل فلسفه و عرفان در مقابل این سؤال، پاسخ‌هایی داده‌اند مانند این که مثلاً می‌گویند: "اقتضای استعداد مخلوقات به خودی خود چنین بوده است و هر کس به اندازه ظرفیت خود از خداوند بهره گرفته است"، یا این که می‌گویند: "اقتضای کل نظام چنین بوده است، یعنی این که نظام کلی آفرینش اقتضا می‌کرده است که مخلوقات دارای امکانات مختلف باشند؛ و یا این که معتقدند: "نظام عالم بر اساس قانون علت و معلول به نحو جبری تحقق پیدا می‌کند و خداوند در مورد اختلافاتی که بین مخلوقات وجود دارد اصلاً اختیاری که به معنی تساوی فعل و ترک امور باشد ندارد".

و یا اینکه می‌گویند: "آنچه هست وجود است و وجود خیر بوده، شرور امور عدمی می‌باشند لذا اصلاً رنج و بلا و گرفتاری وجود ندارد که کسی بخواهد در مورد آن‌ها سؤال داشته باشد!!"

بدیهی است که هیچ‌کدام از این پاسخ‌ها درست نبوده، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه با اصول مسلم و بدیهی عقلی و اعتقادی در تعارض و تضاد است.

الزرع كيف ما كفته الريح انكفي، وذلك من تصيبه أهوال الدنيا وأهوال الآخرة، ويشفع له وهو علي خير. (كافي، ۲ / ۲۴۸؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۱۹۲).

۱. إن الله بعدله وحكمته وعلمه جعل الروح والفرح في اليقين والرضا عن الله وجعل الهم والحزن في الشك، فارضوا عن الله وسلموا لأمره. (التمحيص، ۵۹؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۱۵۲).

۲. إن رجلا كان في بني إسرائيل عبد الله تبارك وتعالى أربعين سنة، فلم يقبل منه فقال لنفسه: ما أتيت إلا منك، ولا أكديت إلا لك، فأوحى الله تبارك وتعالى إليه: ذمك نفسك أفضل من عبادة أربعين سنة. (بحارالانوار، ۶۸ / ۲۲۸ از قرب الاسناد، ۲۳۱).

برای یافتن پاسخ صحیح سؤال فوق باید توجه نمود که عطایای الهی مجرد جود و تفضل حضرت او بوده و احدی از خداوند طلبی نداشته است که بخواهد حق خود را از او مطالبه کند، یا خود را با دیگران مقایسه کند و از کم و زیاد عطایای الهی سخنی بگوید، بلکه خداوند متعال به هر کسی هر اندازه نعمت که عطا فرموده است صرف جود و بخشش و تفضل او می‌باشد و هیچ‌گونه استحقاق یا استعدادی از جانب مخلوقات در کار نیست. ماسوای خداوند متعال آفریده‌های اویند و اصلا وجود نداشته‌اند که سخن گفتن از اندازه استعدادها و لیاقت‌های آنها جایی داشته باشد، و هیچ قانونی هم وجود ندارد که فضل و رحمت او را محدود کرده یا او را مجبور کند که مخلوقات خود را به نحو معینی آفریده، یا به اندازه خاصی به آنها عطا و بخشش داشته باشد. امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

إِذْ كُلُّ إِحْسَانِكَ تَفْضُلٌ، وَإِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ.^۱

تمامی احسان‌های تو جود و بخشش، و همه نعمت‌های تو به نحو ابتدا و بدون استحقاق بندگان است.

و نیز می‌فرمایند:

يَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَثْمَانِ، وَيَا مَنْ لَا يَكْدِرُ عَطَايَاهُ بِالْأَمْثَانِ.^۲

ای کسی که نعمت‌های خود را نمی‌فروشد و در مقابل آنها چیزی نمی‌گیرد. و بخشش‌های خود را با منت گذاشتن ناگوار نمی‌نماید.

بدیهی است اگر کسی به شخصی فقیر بدون هیچ سابقه و استحقاقی کمکی کند کاری پسندیده و در خور مدح به جای آورده و قابل ستایش و تشکر است، اما آیا دیگر او حق ندارد به کس دیگری کمک کند و مثلاً اگر به شخص دومی بیش از اولی احسان نمود، آیا احسان او به نفر اول زشت و ناپسند می‌شود؟!

مسلم‌ها خیر، تا چه رسد به این که عطا کننده شخص حکیم و دانایی باشد که تمام کارهای او بر اساس حکمت‌ها و مصلحت‌هایی باشد که بسیاری از آنها از نظر ما پنهان است. لذا در خصوص تفضلاتی^۳ که به انبیا و پیامبران الهی شده است می‌خوانیم:

و آن [گزینش اولیا و سفرای الهی علیهم السلام] پس از این بود که با ایشان شرط فرمودی که در درجات این دنیای پست، و زینت‌ها و جلوه‌های آن زهد ورزند، پس ایشان پذیرفتند و تو هم دانستی که به آن وفا خواهند نمود، پس ایشان را پذیرفتی و مقرب درگاه خود ساختی.^۱

۱. صحیفه سجادیه، دعای دوازدهم.

۲. صحیفه سجادیه، دعای سیزدهم.

۳. برخی می‌پندارند که اگر پیامبران الهی در مقام اطاعت خداوند در عوالم پیشین بر دیگران سبقت گرفته باشند حتما باید بر اساس مرجحی این کار را انجام داده باشند که آن مرجح برای دیگران وجود نداشته است و به همین جهت از ایشان عقب افتاده‌اند. گویا این افراد غافلند که چنین اعتقادی با اصل اعتقاد به "اختیار" منافای بوده و حکایت‌گر این است که گوینده آن در پی این است که هر فعل اختیاری را هم بر اساس قوانین جبری تفسیر کند و اصلا برای وجود فعل اختیاری، وجودی در عرض امور جبری قائل نیست.

به هر حال مکلفین چه به اندازه یکسان از عطایای خداوند برخوردار شده باشند و چه با تفاضل و تفاوت، در هر صورت هیچ اشکالی پیش نمی‌آید چه اینکه آفرینش و تکلیف الهی صرفا جود و احسان و تفضل او بوده، و هر کسی تکلیفی مخصوص به خود دارد و باید شکرگزار آفرینش و جود و احسان الهی در مورد خویش باشد.

بنده به چه چیزی بر خداوند می‌نازد؟! و چگونه خود را از او طلب‌کار می‌داند؟! امام سجاده علیه السلام می‌فرمایند:

بار الها، هیچ کس به چیزی از شکر تو دست نمی‌یابد، مگر این که از احسان تو شکر دیگری گردن‌گیر او می‌شود. و هیچ کس به مرتبه‌ای از طاعت تو نمی‌رسد مگر این که باز هم در ادای حق تو مقصر است اگر چه با تمام توان خود کوشا باشد. پس شکرگزارترین بندگان تو از ادای شکر ناتوان، و عابدترین آنان در راه طاعت تو مقصر است، برای احدی لازم نیست که او را به جهت استحقاقش بیامیزی، و یا از راه وجوب از او راضی گردی، بلکه هر کس را که بخشیدی از جود و کرم توست، و از هر کس که راضی شدی به فضل و کرم تو می‌باشد.^۱

اندک شکر بنده را شکر می‌گویی، و بر اندک طاعت و بندگی ثواب و پاداش عنایت می‌کنی، تا آن جا که گویا آن شکر که بر آن ثواب می‌دهی و پاداش بزرگ عطا می‌فرمایی چیزی است که بدون لطف تو بر انجام آن قدرت دارند، و آن چنان ثوابشان عنایت می‌کنی که گویا سبب آن شکرگزاری به دست خود تو نیست! در حالی که - ای خدای من - تو خود مالک امر ایشان هستی قبل از این که آنان مالک عبادت تو باشند، و پاداششان را آماده فرموده‌ای، پیش از آن که به طاعت تو روی آورند، آری که روش تو خوبی کردن، و عادت تو احسان و نیکی کردن، و سیره تو عفو و آمرزش است.^۲

پس همه مخلوقات معترفند به این که تو هر کس را عقوبت کنی به او ظلم نکرده‌ای، و همگان به تقصیر و کوتاهی خود در آنچه شایسته توست اقرار دارند، و اگر نه این بود که شیطان ایشان را از طاعت تو به خدعه و نیرنگ باز می‌دارد هیچ معصیت‌کاری پیدا نمی‌شد. و اگر نه این بود که او باطل را به صورت حق بر ایشان می‌نماید هیچ کس از راه تو منحرف نمی‌شد. پس منزهی تو که چقدر رفتارت با کسی که طاعت تو می‌کند و بلکه با کسی که معصیت و نافرمانی تو روا می‌دارد کریمانه است. مطیع را شکر می‌گویی بر چیزی که خودت او را بر آن داشته و به سوی آن کشانده‌ای، و نافرمان را مهلت می‌دهی در چیزهایی که توان مقابله با او در آن‌ها را دارایی.^۳

... به هر دوی آن‌ها آنچه را که حق ایشان نیست عطا کردی، و بر ایشان به چیزی که عملشان در مقابل آن ناچیز است تفضل نمودی، اگر مطیع را با توجه به آنچه خود متولی آن بوده‌ای جزا می‌دادی دیگر

۱. وذلك بعد أن شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنية وزخرفها وزبرجها فشرطوا لك ذلك، وعلمت منهم الوفاء به فقبلتهم وقربتهم. (بحار الانوار، ۹۹ / ۱۰۶، "دعای ندبه").

۲. اللهم إن أحدا لا يبلغ من شكر غاية إلا حصل عليه من إحسانك ما يلزمه شكرا، ولا يبلغ مبلغا من طاعتك وإن اجتهد إلا كان مقصرا دون استحقاقك بفضلك، فأشكر عبادك عاجز من شكر وأعبدهم مقصر عن طاعتك، لا يجب لأحد أن تغفر له باستحقاقه، ولا أن ترضي عنه باستيجابه، فمن غفرت له فبطولك، ومن رضيت عنه فبفضلك. (صحيفة سجادية، ۱۶۲، دعای ۳۷؛ مصباح كفعمي قدس سره، فصل ۳۷).

۳. تشکر یسیر ما شکرته، و تشیب علی قلیل ما تطاع فیہ، حتی کأن شکر عبادک الذی أوجبت علیہ ثوابهم وأعظمت عنه جزائهم أمر ملکوا استطاعة الامتناع منه دونک فکافیتهم، أو لم یکن سببه بیدک فجازیتهم! بل ملکک یا إلهی أمرهم قبل أن یملکوا عبادتک، وأعددت ثوابهم قبل أن یفیضوا فی طاعتک. وذلك أن سنتک الإفضال، وعادتک الإحسان، وسبیلک العفو. (صحيفة سجادية، ۱۶۲، دعای ۳۷).

۴. فکل البریة معترفة بأنک غیر ظالم لمن عاقبت، وکل مقرر علی نفسه بالتقصیر عما استوجبت، فلو لا أن الشیطان یخندعهم عن طاعتک ما عصاک عاص، ولو لا أنه صور لهم الباطل فی مثال الحق ما ضل عن طریقک ضال، فسبحانک ما أبین کرمک فی معاملة من أطاعک أو عصاک، تشکر للمطیع ما أنت تولیته، وتغلی للعاصی فی ما تملک معاجلته فیہ. (صحيفة سجادية، ۱۶۲، دعای ۳۷).

ثوابی برایش نمی ماند و نعمت تو از او زائل می گردید لکن تو به کرم خود در مقابل زمان کوتاهی فانی، به مدت طولانی ابدی پاداشش دادی، و با این حال او را به قصاص آنچه از روزی تو که خورده است و به وسیله آن بر طاعت تو تقویت شده است نشانه نگذاشتی، و به سختی حساب کشیدن در مورد اسبابی که توسط آنها به مغفرت تو راه بسته است گرفتار ننمودی، و اگر چنین می کردی تمامی زحمتهای او هدر رفته، و تمامی کوششهای او در مقابل کوچکترین نعمتها و خوبیهای تو هیچ می شد، و باز هم مرهون سایر نعمتهای تو می ماند، پس کی استحقاق بهره وری از نعمتهای تو را می یافت؟ هیچگاه و هرگز.^۱

و این - ای خدای من - حال کسی است که تو را اطاعت کرده و راه عبادت تو را پیموده است، و اما آن که امر تو را نافرمانی کرده و در نواهی تو فرو رفته است پس به عذاب او عجله نمی کنی که چه بسا حال معصیت خود را به توبه و رجوع تبدیل کند، و به تحقیق در همان اولین بار که اندیشه معصیت تو را در سر پروراند مستحق تمامی عقوبتی که برای تمامی خلقت آماده کرده ای بود، پس همه عذابهایی که از او به تأخیر می اندازی و عقابهایی که بر آن تعجیل نمی کنی ترك حق تو است و گذشتی است که هرگز انجام آن بر تو لازم نیست. پس چه کسی از تو بزرگوارتر است ای خدای من، و چه کسی شقی تر و بدبخت تر از آن کس است که با این همه لطف تو به هلاکت افتد؟! هیچ کس.^۲

پس تو آن منزله و مهربانی هستی که جز به احسان و نیکویی وصف نگردی، و کریم تر از آنی که جز از عدل تو خوفی باشد و ترس جور و ستم تو بر عصیانگران در دل افتد، و هرگز هراس این نیست که از ثواب و پاداش کسی که در راه رضای تو کوشیده است غفلت نمایی.^۳

روز قیامت معلوم خواهد شد

تا هنگامی که میزان حساب و جزا و پاداش بر پا نشده است و احوال مردمان پس از مرگ و قیامت ظاهر نگشته است، مقایسه بین عطایایی که از طرف خداوند متعال نسبت به بندگان صورت پذیرفته است درست نیست، بلکه چه بسا در هنگام ظاهر شدن ثوابها و پاداشها، احوال اهل بلا و گرفتاری مورد غبطه دیگران قرار بگیرد. و معلوم شود به کسی که به خیال ما بیش تر داده اند در حقیقت کمتر عطا کرده بوده اند.

خداوند متعال می فرماید:

«ولا جبر الاخرة خير للذين آمنوا وكانوا يتقون».^۱

۱. ... أعطيت كلا منهما ما لم يجب له، وتفضلت علي كل منهما بما يقصر عمله عنه، ولو كافأت المطيع علي ما أنت توليته لأوشك أن يفقد ثوابك وأن تزول عنه نعمتك، ولكنك بكرمك جازيته علي المدة القصيرة الفانية بالمدة الطويلة الخالدة وعلي الغاية القريبة الزائلة بالغاية المديدة الباقية، ثم لم تسمه القصاص في ما أكل من رزقك الذي تقوى به علي طاعتك، ولم تحمله علي المناقشة في الآلات التي تسببت باستعمالها إلى مغفرتك، ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع ما كدح له وجملة ما سعي فيه جزاء للصغري من أياذك ومنك، ولبقى رهينا بين يديك بسائر نعمك، فمتى كان يستحق شيئا من ثوابك، لا متى. (صحيفة سجادية، ۱۶۲، دعای ۳۷؛ مصباح كفعمي قدس سره، ۴۱۳).

۲. هذا - يا إلهي - حال من أطاعك وسبيل من تعبد لك، فأما العاصي أمرك والمواقع نهيك فلم تعاجله نقمتك لكي يستبدل بحاله في معصيتك حال الإنابة إلى طاعتك، ولقد كان يستحق في أول ما هم بعصيانك كل ما أعددت لجميع خلقك من عقوبتك، فجميع ما أخرت عنه من العذاب، وابطأت به عليه من سطوات النعمة والعقاب ترك من حقه ورضى بدون واجبك، فمن أكرم منك يا إلهي ومن أشقي ممن هلك عليك، لا من. (صحيفة سجادية، ۱۶۲، دعای ۳۷).

۳. فتباركت أن توصف إلا بالإحسان، وكرمت أن يخاف منك إلا العدل، لا يخشي جورك علي من عصاك، ولا يخاف إغفالك ثواب من أرضاك. (صحيفة سجادية، دعای ۳۷).

و پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و اهل تقوی باشند نیکوتر است.

و می‌فرماید:

«ولا جر الاخرة أكبر لو كانوا يعلمون»^۲.

و اجر و پاداش آخرت بزرگ‌تر است اگر می‌دانستند.

و می‌فرماید:

«والباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا وخير أملا»^۳.

و کارهای نیکوی پاینده و جاودانی نزد پروردگارت ثوابی برتر و آرزویی بهترند.

و می‌فرماید:

«ما عندكم ينفد وما عند الله باق»^۴.

آنچه نزد شماست تمام می‌شود، و آنچه نزد خداست پاینده است.

و می‌فرماید:

«فلا تعلم نفس ما أخفى لهم من قرة أعين جزاء بما كانوا يعملون»^۵.

کسی نداند که خداوند به پاداش اعمال ایشان چه چیزهایی را برایشان ذخیره داشته که روشنی‌بخش دیده‌ها می‌باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

هنگامی که دیوان‌های اعمال ظاهر شده و موازین نصب گردند برای اهل بلا میزانی بر پا نشود و دیوانی ظاهر نگردد، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «همانا صابران اجر خود را بی حساب خواهند یافت»^۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

الغنى والفقر بعد العرض على الله سبحانه^۷.

فقر و غنا پس از حضور در پیشگاه خداوند سبحان معلوم خواهد شد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

لو يعلم المؤمن ما له من الاجر في المصائب لتمنى أنه قرض بالمقاريض^۸.

اگر مؤمن می‌دانست که در مقابل مصائب و گرفتاری‌ها چه پاداش‌هایی داشت آرزو می‌کرد که با قیچی‌ها تکه تکه می‌شد.

۱. یوسف، ۵۷.

۲. نحل، ۴۱.

۳. کهف، ۴۶.

۴. نحل، ۹۹.

۵. سجده، ۱۷.

۶. إذا نشرت الدواوين ونصبت الموازين، لم ينصب لأهل البلاء ميزان، ولم ينشر لهم ديوان، ثم تلا هذه الآية: «إنما يوفى الصابرون أجرهم بغير حساب». (نور الثقلين، ۴ / ۴۸۱؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۱۰۱؛ مشکاة الانوار، ۳۰۰).

۷. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۲؛ بحار الانوار، ۷۲ / ۵۳.

۸. کافی، باب شدة ابتلاء المؤمن؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۰.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به هر کس در این دنیا چیزهایی فراوان عطا شود و داخل بهشت گردد، لذت و بهره‌اش در آن‌جا کم‌تر خواهد بود.^۱

زندیقی در ضمن سؤالات خود به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

چرا بعضی از فرزندان آدم برتر و بعضی پایین‌ترند؟! حضرت فرمودند: برتری آن راست که مطیع باشد، و پستی در عصیان و نافرمانی است. گفت: پس بین آن‌ها وجود برتر و پایین‌تر ندارد؟ فرمودند: برتری تنها بر اساس تقوی است. گفت: آیا می‌گویید که فرزندان آدم در اصل همگی مساوی بوده و جز بر اساس تقوی برتری و تفاوت ندارند؟! فرمودند: آری، أصل همه خاک، پدر آدم، مادر حوا است، و خداوند واحدی ایشان را آفریده و همه بنده او هستند. خداوند عز و جل گروهی از فرزندان آدم را برگزیده و ولادت و ابدان ایشان را پاک قرار داده، و در ارحام محفوظشان داشته، و انبیا و رسل را از ایشان قرار داده است. ایشان پاکیزه‌ترین فروع آدمند. و این کار را نه به این جهت کرده است که ایشان حقی بر خداوند داشته باشند، بلکه خداوند وقتی که ایشان را آفرید دانست که آن‌ها اطاعت و عبادت او خواهند کرد و شرک نخواهند ورزید، پس به خاطر اطاعت خود به کرامت الهی و منزلتی والا در پیشگاه او نائل آمدند، ایشان صاحبان شرف و فضیلت و حسبند و سائر مردمان همگی مساوی‌اند. آری کسی که تقوی ورزد خداوند گرامیش می‌دارد، و هر که طاعت او به جای آرد محبوبش می‌دارد، و به هر کس محبت ورزد به آتش معذبش ندارد.^۲

باز پرسید:

آنان که خداوند غنی و بی‌نیازشان ساخته و بر ایشان وسعت مال عطا نموده چگونه مستحق این وسعت و ثروت شدند؟! و نیز فقرا و نیازمندان چگونه مستحق سختی و تنگدستی گشتند؟! فرمودند:

اغنيا و ثروتمندان را به آنچه که به ایشان عطا فرموده مورد امتحان قرار داده است که شکرشان را بنگرد، و فقرا را محروم ساخته تا صبرشان را بیازماید. و جهت دیگر این که: مزد برخی را در زندگی دنیایشان مقدم داشته، و مزد گروهی دیگر را ذخیره روز حاجتشان قرار داده است.^۳

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

برای کسانی که در دنیا بلا و گرفتاری‌ها بر ایشان نازل می‌شود اگر اهل شکر و توبه باشند، پس از مرگ ثواب‌ها و پاداش‌هایی خواهد بود که تمامی سختی‌های دنیا را در مقابل آن ناچیز خواهند شمرد به

۱. من أعطی فی هذه الدنيا شیئا کثیرا ثم دخل الجنة کان أقل لحظه فیها. (تحیص، ۵۰؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۶۷).

۲. فما بال ولد آدم فیهم شریف ووضیع؟ قال: الشریف، المطیع. والوضیع، العاصی. قال: ألیس فیهم فاضل ومفضول؟ قال: إنما یتفاضلون بالتقوی. قال: فتقول: إن ولد آدم کلهم سواء فی الأصل لا یتفاضلون إلا بالتقوی؟! قال: نعم، إنی وجدت أصل الخلق التراب، والأب آدم، والأم حواء، خلقهم إله واحد وهم عبیده، إن الله عز وجل اختار من ولد آدم أناسا طهر میلادهم، وطیب أبدانهم، وحفظهم فی أصلاب الرجال وأرحام النساء، أخرج منهم الأنبیاء والرسل، فهم أزکی فروع آدم، فعل ذلك لا لأمر استحقوه من الله عز وجل، ولكن علم الله منهم حین ذرأهم أنهم یطیعونه ویعبدونه ولا یشرکون به شیئا، فهؤلاء بالطاعة نالوا من الله الکرامة والمنزلة الرفیعة عنده، وهؤلاء الذین لهم الشرف والفضل والحسب، وسائر الناس سواء، ألا من اتقی الله أکرمه، ومن أطاعه أحبه، ومن أحبه لم یعذبه بالنار. (بحار الانوار، ۱۰ / ۱۷۰؛ احتجاج ۲ / ۳۴۰).

۳. فیما ذا استحق الذین أغناهم وأوسع علیهم من رزقه الغنی والسعة؟! وبما ذا استحق الفقراء التقصیر والضیق؟ قال: اختبر الأغنیاء بما أعطاهم لیظر کیف شکرهم، والفقراء إنما منعهم لیظر کیف صبرهم، ووجه آخر أنه عجل لقوم فی حیاتهم، ولقوم آخر لیوم حاجتهم إلیه. (بحار الانوار، ۱۰ / ۱۷۱؛ احتجاج ۲ / ۳۴۱).

گونه‌ای که اگر ایشان را بعد از مرگ مخیر سازند ترجیح خواهند داد که به سوی و بلاها باز گردند تا ثواب‌های بیش‌تری فراهم آورند.^۱

حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند:

ما سلب أحد كريمته أو أحديهما إلا عوضه الله الجنة.^۲

خداوند هر دو یا یکی از دیدگان هیچ کس را نگرفت مگر این که بهشت را در عوض آن به او عطا فرمود.

و این احترام و اکرام تا به آنجا است که به کسی که در دنیا با فقر زندگی کرده است خطاب می‌شود: اینک به تو و هر بنده‌ای که چون تو باشد هفتاد برابر آنچه به اهل دنیا از اول عمر آن تا روز انقضایش داده‌ام عطا می‌کنم!^۳

در این جا تذکر این نکته نیز لازم است که بدانیم ابتلائات و گرفتاری‌ها و مصائب اهل بیت علیهم‌السلام بر خلاف دیگران هرگز به علت کوتاهی و تقصیری که از ایشان سر زده باشد نیست، بلکه همان علتی که برای نیکو بودن تکلیف و امر و نهی خداوند بیان داشتیم - یعنی لذت احساس شرافت نفسانی، و به کمال رسیدن لذت بهره‌وری از پاداش‌های الهی در مقابل عمل نیکوی اختیاری و تحمل سختی‌ها و شداید - در مورد ایشان نیز صادق است.

علی ابن رئاب گوید:

... از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه: "آنچه به شما می‌رسد دست‌آورد عمل خودتان است" پرسیدم، فرمودند: آیا گمان می‌کنی آن‌چه که به امیرالمؤمنین و اهل بیت آن حضرت رسید در ازای اعمالشان بود و حال این که ایشان پاکان معصوم بودند؟! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در هر روز صد بار استغفار می‌نمودند بدون این که گناهی انجام داده باشند. خداوند اولیای خود را به مصائب و گرفتاری‌ها دچار می‌گرداند تا بدون این که گناهی انجام داده باشند به ایشان اجر و پاداش عنایت فرماید.^۴

و نیز در دعای ندبه می‌خوانیم:

خداوند، تو را بر حکم و قضایت در باره اولیایت - آن‌ها که ایشان را برای خود و دین خود برگزیدی - سپاس گوئیم چرا که برای ایشان پاداش جزیل نعمت‌های ابدی و بدون زوال خود را اختیار فرمودی... پس آن‌ها که - از خاندان پیامبرت - کشته شدند، کشته شدند؛ و آن‌ها که اسیر شدند، اسیر شدند؛ و آن‌ها

۱. للذين ينزل بهم هذه البلايا من الثواب بعد الموت إن شكروا وأنابوا ما يستصغرون معه ما ينالهم منها، حتى أنهم لو خيروا بعد الموت لاختاروا أن يردوا إلى البلايا ليزدادوا من الثواب. (بحارالانوار ۳ / ۷۱؛ توحید مفضل ۱، ۶۰).

۲. بحارالانوار، ۸۱ / ۱۸۲.

۳. لك ولكل عبد منكم مثل ما أعطيت أهل الدنيا منذ كانت الدنيا إلى أن انقضت الدنيا سبعون ضعفا. (کافی ۲ / ۲۶۱؛ بحارالانوار، ۷۲ / ۱۱).

۴. ... سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله «وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم»؟ قال: أرأيت ما أصاب عليا وأهل بيته هو بما كسبت أيديهم وهم أهل طهارة معصومين؟ قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يتوب إلى الله ويستغفره في كل يوم مائة مرة من غير ذنب. إن الله يخص أوليائه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب. (کافی ۲ / ۴۵۰؛ بحارالانوار، ۸۱ / ۱۸۰).

که رانده گشتند، رانده گشتند؛ و قضا درباره ایشان همانسان جریان یافت که امید به پاداش نیکو اقتضا می‌کرد.^۱

عمل ناقص و ثواب کامل

با این که وظایف و تکالیف انبیا و امامان علیهم السلام بسیار سنگین است اما می‌بینیم که جود و تفضل و رحمت بی‌انتهای الهی برای دیگران راههایی قرار داده است که با عمل ناقص خود در بهشت هم‌جوار ایشان و در درجه آنان (البته نه هم‌درجه ایشان) باشند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مردی از انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده عرضه داشت: ای رسول خدا، من تحمل جدایی و فراق شما را ندارم و هر گاه در منزل خود به یاد شما می‌افتم کار خود را وامی‌گذارم و شوق دیدار مرا به سوی شما می‌کشاند، پس فکر کردم که چون روز قیامت شود و شما در بهشت به اعلا علیین فرا روید، من با فراق شما چگونه سر کنم؟! پس این آیه نازل شد که: هر کس اطاعت خدا و رسول نماید با پیامبران، صدیقان، شهداء، صالحان - همان‌ها که خداوند به ایشان انعام فرموده است - خواهد بود و ایشان خوب هم‌نشینی هستند. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را فراخوانده و آیه را بر او خواندند و به نزول آن بشارتش دادند.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: بهشت تا هنگامی که من داخل آن نشوم بر پیامبران حرام است، و تا زمانی که شیعیان ما خاندان وارد آن نشوند بر تمامی امت‌ها هم حرام است.^۳

و می‌فرمایند:

لو كانت ذنوب المؤمن مثل رمل عالٍ ومثل زبد البحر لغفرها الله له، فلا تجتروا.^۴

اگر گناهان انسان مؤمن به اندازه خاك‌های متراکم و کف دریاها باشد هر آینه خداوند همه آن‌ها را خواهد بخشید، پس بی‌باکی نکنید و جسارت مورزید.

۱. اللهم لك الحمد علي ما جري به قضائك في أوليائك الذين استخلصتهم لنفسك ودينك إذ اخترت لهم جزيل ما عندك من النعيم المقيم الذي لا زوال له ولا اضمحلال ... فقتل من قتل، وسبي من سبي، وأقصى من أقصى، وجري القضاء لهم بما يرجي له حسن المثوبة. (بحار الانوار، ۹۹ / ۱۰۶، "دعای ندبه").

۲. جاء رجل من الأنصار إلى النبي صلي الله عليه وآله فقال: يا رسول الله، ما أستطيع فراقك وإني لأدخل منزلي فأذكرك فأترك ضيعتي وأقبل حتى أنظر إليك حبا لك، فذكرت إذا كان يوم القيامة وأدخلت الجنة، فرفعت في أعلي عليين فكيف لي بك يا نبي الله؟ فنزل: «ومن يطع الله والرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصدقيين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقا.» فدعا النبي صلي الله عليه وآله الرجل فقرأها عليه وبشره بذلك. (امالی صدوق قدس سره، مجلس ۲۱؛ بحار الانوار ۸ / ۱۸۸).

۳. قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم الجنة محرمة علي الأنبياء حتى أدخلها ومحرمة علي الأمم كلها حتى تدخلها شيعتنا أهل البيت. (امالی مفید قدس سره، ۷۴).

۴. المؤمن، ۳۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۶۵.

... نزد امام صادق علیه السلام بودم که ابوبصیر نفس‌زنان وارد شد، پس چون در جای خود قرار یافت حضرت فرمودند: ای ابا محمد، این چه حالی است؟ گفت: فدایتان گردم فرزند رسول خدای، ستم زیاد شده، توانم رفته و مرگم فرا رسیده و نمی‌دانم که امر آخرتم چگونه خواهد بود!

امام علیه السلام فرمودند: ای ابا محمد، تو هم این چنین می‌گویی؟! عرض کرد: چرا نگوییم؟ پس حضرت بعد از کلامی فرمودند: ای ابا محمد، خداوند شما را در کتاب خود یاد کرده است آنجا که می‌فرماید: "ایشان با کسانی که خداوند بر ایشان انعام فرمود: "انبیا و صدیقان و..." می‌باشند. پس مراد از "نبیین" در این آیه رسول خدا، و مراد از "صدیقین و شهداء" ما، و منظور از "صالحین" شما هستید، پس به لباس صلاح آراسته شوید چنان که خداوند شما را بدان خوانده است.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

من و پدرم علیه السلام رفتیم کنار قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و در آن جا به گروهی از شیعیان برخوردیم، پدرم به ایشان سلام کرد پس پاسخ آن حضرت را دادند. پدرم فرمودند: به خدا سوگند که من بوی شما و روان‌های شما را دوست می‌دارم پس شما هم با ورع و تقوا و کوشش خود مرا بر این دوستی یاری کنید و بدانید که جز با عمل و کوشش به ولایت ما رسیده نمی‌شود. هر کس از شما که پیرو کسی می‌شود باید عملش همچون او باشد. شما شیعه خداوندید، شما انصار خداوندید، شما در ابتدا و انتها پیش‌رو و پیش‌گام بوده و هستید، در دنیا به سوی ولایت ما سبقت جست‌ه‌اید و در آخرت نیز به سوی بهشت سبقت می‌جوئید. ما به ضمانت خداوند و پیامبر او بهشت را برای شما ضمانت کرده‌ایم. در درجات بهشت هیچ کس بیش از شما دارای نعمت‌ها و درجات نیست، پس در به دست آوردن مقامات برتر به مسابقه پردازید.

شما و زنانتان پاکیزگانید، هر زن مؤمنی حوری زیبایی است و هر مرد مؤمنی صدیقی می‌باشد، و امیرالمومنین^۷ به قبر فرمودند: ای قبر، بشارت دهم و بشارت بده و شادمان باش که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی از جهان چشم‌بربست که بر امت خود خشم‌ناک بود مگر بر شیعیان.

بدانید که هر چیزی را نگه‌دارنده‌ای است و نگه‌دارنده اسلام شیعه است. آگاه باشید که هر چیزی را شرف و آبرویی است و شرف و آبروی اسلام شیعه است. بدانید که هر چیزی را بزرگ و سروری است و بزرگ و سرور اسلام شیعه است. بدانید که هر چیزی را امام و راهنمایی است و امام زمین، زمینی است که شیعه در آن مسکن گزیده است.

به خدا سوگند اگر کسی از شما در روی زمین نبود خداوند به مخالفان شما هیچ نعمتی نمی‌داد و هرگز به نعمت‌های لذیذ خداوند دست نمی‌یافتند که ایشان در دنیا و آخرت هیچ بهره‌ای ندارند. هر یک از دشمنان ما ولو اینکه زحمتکش و سخت‌کوش باشد به این آیه نسبت دارد که: "هر عمل‌کننده سخت‌کوش، به آتش سوزان می‌رسد، از چشمه گرم جوشان نوشانده می‌شود، هیچ طعامی ندارند مگر از چوب خشک که نه فربه می‌سازد و نه گرسنگی را از میان می‌برد". هر دشمن کوشایی عملش باطل و نابود است.

۱. ... كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه أبو بصير وقد أخذته النفس، فلما أن أخذ مجلسه قال أبو عبد الله عليه السلام: يا محمد، ما هذه النفس العالی؟ قال: جعلت فداك يابن رسول الله، كبر سنی ودق عظمی، واقترب أجلي، ولست أدري ما أورد عليه من أمر آخرتي. فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد، وإنك لتقول هذا؟! فقال: وكيف لا أقول هذا؟ فذكر كلاماً، ثم قال: يا أبا محمد، لقد ذكرك الله في كتابه المبين «أولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصدیقین...» فرسول الله صلی الله علیه وآله فی الآیة: "النبيين"، ونحن فی هذا الموضع: "الصدیقین والشهداء" وأنتم: "الصالحون" فتسموا بالصالح كما سماكم الله يا أبا محمد. (تفسیر فرات کوفی قدس سره، ۱۱۳؛ بحارالانوار، ۲۴ / ۳۲).

شیعیان ما به نور خداوندی می‌بینند و هر کس مخالف ایشان باشد در غضب و خشم خداوندی روزگار می‌گذراند. به خدا قسم هیچ یک از شیعیان ما نمی‌خواهد مگر اینکه خداوند عزوجل روح او را به آسمان می‌برد پس اگر اجل او رسیده باشد روح او را در خزینه‌های رحمت و باغ‌های بهشت و سایه عرش خود نگه می‌دارد، و اگر اجل او نرسیده باشد آن را با یکی از فرشتگان امین خود به جسد او برمی‌گرداند تا در آن مسکن گزیند.

به خدا قسم کسانی از شما که به حج و عمره می‌روند بندگان خاص خداوندند، فقیران شما اغنیایند، اغنیای شما محسوب از اهل قناعتند، و شما همگی اهل دعوت الهی و اجابت فرمان اوید.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که نفس شما به اینجا می‌رسد به او گفته می‌شود: از تمامی حزن‌ها و اندوه‌های دنیا راحت شدی. نیز به او گفته می‌شود: در پیش روی تو رسول الله و حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌باشند.^۲

سدیر صیرفی قدس سره گوید:

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: فدایتان شوم فرزند رسول خدا، آیا روح مؤمن با اکراه گرفته می‌شود؟! فرمودند: نه به خدا قسم، هنگامی که فرشته جان برای قبض روح او می‌آید او می‌ترسد و ناراحت می‌شود، ملك الموت به او می‌گوید: ای دوست خدا، نترس، قسم به آن کسی که محمد صلی الله علیه وآله وسلم را مبعوث فرمود من از پدر مهربانی که بر بالین تو باشد با تو مهربان‌تر و برای تو دلسوزترم. چشمانت را باز کن و ببین. فرمودند: در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و امامان از نسل ایشان علیهم السلام پیش چشم او پیدا می‌شوند و به او گفته می‌شود: اینان رسول الله و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین، همراهان و

۱. خرجت أنا وأبی علیه السلام حتی إذا كنا بین القبر والمنبر إذا هو بأناس من الشيعة فسلم عليهم فردوا عليه السلام ثم قال: إني والله لأحب ريحكم وأرواحكم فأعینونی علي ذلك بورع واجتهاد. واعلموا أن ولايتنا لا تنال إلا بالعمل والاجتهاد. من ائتم منكم بعبد فليعمل بعمله. ائتم شيعة الله، وائتم أنصار الله، وائتم السابقون الأولون والسابقون الآخرون، السابقون في الدنيا إلى ولايتنا السابقون في الآخرة إلى الجنة. وقد ضمنا لكم الجنة بضمان الله وضمان رسوله. ما علي درجات الجنة أحد أكثر أزواجاً منكم فتنافسوا في فضائل الدرجات. ائتم الطيبون ونساؤكم الطيبات، كل موءنة حوراء عیناء وكل موء من صديق، ولقد قال أمير الموءنين عليه السلام لقنبر: يا قنبر: أبشر وبشر واستبشر فلقد مات رسول الله صلي الله عليه وآله وهو علي أمتة ساخط إلا الشيعة.

ألا وإن لكل شيء عروة، وعروة الإسلام الشيعة، ألا وإن لكل شيء دعامة ودعامة الإسلام الشيعة، ألا وإن لكل شيء شرفا وشرف الإسلام الشيعة، ألا وإن لكل شيء سيدا وسيد المجالس مجالس الشيعة، ألا وإن لكل شيء إماما وإمام الأرض أرض يسكنها الشيعة. والله لو لا ما في الأرض منكم لما أنعم الله علي أهل خلافتكم ولا أصابوا الطيبات. ما لهم في الدنيا والآخرة من نصيب. كل ناصب وإن تعبد واجتهد فممنسوب إلى هذه الآية: «عاملة ناصبة تصلي نارا حامية تسقي من عين آنية ليس لهم طعام إلا من ضريع لا يسمن ولا يغني من جوع» كل ناصب مجتهد فعمله هباء. شيعةنا ينظرون بنور الله عز وجل ومن خلفهم يتقلب [ينقلب] بسخط الله. والله ما من عبد من شيعةنا ينأى إلا أصد الله عز وجل بروحه إلى السماء فإن كان قد أتى عليه أجله جعله في كنوز رحمة وفي رياض جنته وفي ظل عرشه. وإن كان أجله متأخرا عنه بعث به مع أمينه من الملائكة ليؤديه إلى الجسد الذي خرج منه ليسكن فيه. والله إن حجاجكم وعماركم لخاصة الله، وإن فقراءكم لأهل الغناء، وإن أغنياءكم لأهل القنوع، وإنكم كلکم لأهل دعوة الله وأهل إجابته. (امالی (صدوق قدس سره)، ۶۲۶.

۲. إذا بلغت نفس أحدكم هذه قيل له: أما ما كنت تحزن من هم الدنيا وحزنها فقد أمنت منه. ويقال له: أمامك رسول الله وعلى وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام. (بحار الانوار، ۶ / ۱۸۴ از محاسن، ۱ / ۱۷۵).

رفقای تو هستند. فرمودند: پس چشمانش را باز می‌کند و نظر می‌اندازد، پس منادی از جانب رب العزه روح او را مورد خطاب قرار می‌دهد که: "ای نفس آرام یافته" به محمد و اهل بیت او، به سوی پروردگار خود بازگرد در حالی که راضی هستی "به ولایت، و "خوشنودی" به پاداش و ثواب، " پس داخل بندگان من شو" یعنی محمد و اهل بیت آن حضرت، "و داخل بهشت من شو". پس هیچ چیزی برای او محبوب‌تر از این نیست که روحش کشیده شود و به آن منادی ملحق گردد.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

یتوفى المؤمن مغفورا له ذنوبه والله جميعا.^۲

انسان مؤمن از دنیا می‌رود در حالی که جمیع گناهانش - به خدا قسم - بخشیده است.

زید شحام قدس سره می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم پس حضرت فرمودند: ای زید، توبه را تازه کن و ملازم عبادت باش. راوی می‌گوید: گفتیم: مرگم نزدیک است! فرمودند: ای زید، آنچه ما برای تو نزد خود داریم برایت بهتر است و تو از شیعیان مایی. صراط با ماست، میزان با ماست، حساب شیعیان ما با ماست. به خدا سوگند مهربانی من بر شما از رحم شما به خودتان بیش‌تر است. ای زید، گویا من مقام و منزلت تو و رفیق تو حارث بن مغیره نضری را در بهشت می‌بینم.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

تشهدون على عدوكم بالنار، ولا تشهدون لوليكم بالجنة، ما يمنعكم من ذلك إلا الضعف.^۴

نسبت به دشمنان خود شهادت می‌دهید که اهل دوزخند ولی در مورد دوستان خود شهادت نمی‌دهید که اهل بهشتند! علت آن جز ضعف چیز دیگری نیست.

و می‌فرمایند:

إن ذنوب المؤمن مغفورة، فيعمل المؤمن لما يستأنف، أما إنها ليست إلا لاهل الايمان.^۵

گناهان مؤمن آمرزیده است، پس مؤمن پیوسته برای آینده عمل می‌کند، بدانید که این نیست مگر برای اهل ایمان.

۱. قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك يا ابن رسول الله، هل يكره المؤمن علي قبض روحه؟ قال: لا والله، إنه إذا أتاه ملك الموت لقبض روحه جزع عند ذلك فيقول له: ملك الموت: يا ولي الله، لا تجزع فوالذي بعث محمدا صلى الله عليه وآله وسلم لأنا أبر بك وأشفق عليك من والد رحيم لو حضرك. افتح عينيك فانظر. قال: ويمثل له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين والأئمة من ذريتهم عليهم السلام فيقال له: هذا رسول الله وأمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين والأئمة رفقاؤك. قال: فيفتح عينيه فينظر فينادي روحه مناد من قبل رب العزة فيقول: «يا أيتها النفس المطمئنة» إلى محمد وأهل بيته «ارجعي إلى ربك راضية» بالولاية «راضية» بالثواب «فادخلي في عبادي» يعني محمدا وأهل بيته «وادخلي جنتي» فما من شيء أحب إليه من استلال روحه واللحوق بالمنادي. (كافي، ۳ / ۱۲۷؛ بحار الانوار، ۶ / ۱۹۶).

۲. المؤمن، ۳۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۶۵.

۳. دخلت علي أبي عبد الله عليه السلام فقال لي: يا زید! جدد التوبة وأحدث عبادة، قال: قلت: نعت إلى نفسي، قال: فقال لي: يا زید ما عندنا لك خير وأنت من شيعتنا، إلينا الصراط، وإلينا الميزان، وإلينا حساب شيعتنا، والله لانا لكم أرحم من أحدكم بنفسه يا زید كأني أنظر إليك في درجتك من الجنة ورفيقك فيها الحارث بن المغيرة النضري. (رجال كشي قدس سره، ۳۳۷؛ بحار الانوار، ۶۵ / ۱۱۴).

۴. خرايج، ۲ / ۷۳۹؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۴۵.

۵. بحار الانوار، ۶۴ / ۶۶؛ المؤمن ۳۶.

... من و ابی الیاس بن عمرو نزد ابی بکر حضرمی رفتیم در حالی که در حال جان دادن بود پس گفت: ای عمرو، این زمان هنگام دروغ گفتن نیست، من جعفر بن محمد علیهما السلام را شاهد می گیرم که شنیدم می فرمودند: لا یس النار من مات وهو یقول بهذا الامر: آتش جهنم به کسی که بمیرد و به امامت ما معتقد باشد نخواهد رسید.^۱

بخش پنجم

سؤالات شیطان

با اینکه معلوم بود چه خواهیم کرد چرا مرا آفریدند؟
چرا مرا به معرفت و طاعت تکلیف نمودند؟
چرا مرا به سجود بر آدم امر کردند؟
چرا مرا لعنت کرده، از بهشت راندند؟
چرا مرا به بهشت راه دادند؟!
چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کردند؟!
چرا وقتی که مهلت خواستم مهلت دادند؟!

سؤالات و شبهاتی به شیطان نسبت داده شده است که وی آن‌ها را پیوسته در دل‌های بندگان نیز می‌پراکند. گرچه شبهات او اموری واهی بیش نیست اما مناسب است آن‌ها را در این جا آورده، اشاره‌ای به پاسخ آن‌ها نیز داشته باشیم.

سؤالات او را به شکل مناظره‌ای با ملائکه نقل کرده‌اند که می‌گوید:

من قبول دارم که باری تعالی خدای من و پروردگار خلق است، عالم و قادر است و هیچ کس نباید قدرت و مشیت او را مورد سؤال و بازخواست قرار دهد، و هر چیزی را که او اراده کند همین که بگوید: "باش" بی‌درنگ واقع می‌شود و نیز او حکیم است. اما در مورد حکمت افعال او جای سؤالاتی هست! ملائکه گفتند: سؤالات تو چیست و چند تا است؟ گفت: هفت تا.

سؤالات شیطان

۱. با اینکه معلوم بود چه خواهیم کرد چرا مرا آفریدند؟

سؤال اول شیطان:

خداوند قبل آفریدن من می‌دانست که از من چه کاری سرمی‌زند و چه اعمالی حاصل می‌شود، پس چرا مرا آفرید، و در آفرینش من چه حکمتی نهفته بود؟!

پاسخ: خداوند تعالی شیطان را گناهکار و عاصی و نافرمان نیافریده است، بلکه تنها او را از نعمت وجود و علم و قدرت و اختیار بهره‌مند فرموده، و راه و بی‌راه را به او نمایانده است تا به اختیار و انتخاب خویش راه کمال جوید و به لذت و کامیابی دست یافتن به کمال اختیاری، و حاکمیت عقل بر کژی‌های نفس رسیده، و شایسته بهره‌وری از ثواب‌ها و نعمت‌های الهی، و تحسین و تشکر و مهرورزی مقام ربوبی گردد، چه این که همان‌طور که مفصلاً بیان شد، لذت بهره‌وری از ثواب و نعمتی که در نتیجه استحقاق و

شایستگی فرد، و نشانه برتری و کمال او باشد قابل مقایسه با لذت بهره‌وری از ناز و نعمت بدون استحقاق و شایستگی نیست، لذا خداوند متعال بندگان را از وجود نعمت عقل و اختیار بهره‌مند می‌سازد تا از آن‌ها در راه دست یافتن به بالاترین لذات و سرورها استفاده نمایند. و بدین جهت معصیت‌کار هرگز نمی‌تواند بگوید که: "چرا خدا به من وجود و عقل و اختیار داده، و راه هدایت را به من نشان داده است؟" چه این که به طور مسلم تمامی این‌ها جز نیکی و احسان نیست، بلکه باید خویشتن را سرزنش کند که چرا نعمت وجود و عقل و اختیار را ضایع کرده و مهمل گذاشته است.

علم خداوند تعالی به نافرمانی و عصیان شیطان نیز علت گناه و معصیت او نمی‌شود و او را مجبور به نافرمانی نمی‌کند، همان‌گونه که علم خداوند تعالی به اطاعت و فرمان بردن شخصی علت اطاعت او نمی‌شود، بلکه علت معصیت و اطاعت هر کسی به اختیار و انتخاب خود اوست و بس، چنان که مثلاً اگر خداوند به ما وحی کند که فلانی معصیتی یا طاعتی را انجام می‌دهد البته علم ما در قدرت و اختیار او تأثیری نمی‌گذارد، و او را مجبور به طاعت یا معصیت نمی‌کند.

آری، خداوند تعالی به همگان اسباب کمال را عطا فرموده است و در عین حال در هر لحظه راه بازگشت و توبه و ندامت را برای اهل کفر و معصیت و نافرمانی باز گذاشته است.

خداوند متعال بندگان خویش را گرامی‌تر از این داشته است که ایشان را به اجبار و اکراه حتی به لذت‌ها برساند، و نیز عادل‌تر از آن است که آنان را به اجبار به معصیت و نافرمانی وادارد، بنابراین شیطان نادان و پیروان او در واقع آن‌چه را که علت تفضیل و برتری ایشان بر سایر مخلوقات بوده، و گرانبهاترین نعمت الهی بر ایشان است نقص شمرده، و مورد سؤال و اعتراض قرار داده‌اند!

آیا شخص عاقل آزاد اندیشمند همین الان ترجیح می‌دهد که او را در بند جبر کشیده و به زور و اجبار به کارهای خیر وادارند؟! و آیا این کار را بزرگ‌ترین اهانت به کرامت خود و شأن و مقام والای حریت و کمال خود بر نمی‌شمارد؟ و آیا چنین کاری را موجب محرومیت خود از بالاترین لذت‌ها نمی‌داند، و برای او لذت بهره‌وری از چیزهایی که پس از انجام اعمال اجباریش به او بدهند، با لذت و سرور حاصل از پاداشی که در نهایت احترام و اکرام در مقابل اعمال اختیاریش به او عطا می‌کنند یکسان است؟!

و اصولاً آیا چیزی وجود دارد که جای‌گزین لذت احساس شرافت انسانی و کرامت نفسانی - که جز در پرتو عمل اختیاری به دست نمی‌آید - گردد؟! آیا کدامین شخص عاقل پیدا می‌شود که خود را از چنین چیزی محروم کند و به آن معترض باشد؟!

خلاصه این که اگر کسی بگوید: "خداوند متعال با این که می‌دانست شیطان و سایر کفار ایمان نمی‌آورند چرا ایشان را آفرید؟!"

در پاسخ گوییم: خداوند متعال آن‌ها را آفرید تا ایمان آورند و در پی عبادت خداوند - یعنی برگزیدن همه خوبی‌ها و گریختن از تمامی زشتی‌ها - از لذت و سرور حیات ابدی و نعمت بهشت جاویدان برخوردار گردند.

اگر بگویند: پس چرا ایمان نمی‌آورند؟ پاسخ می‌دهیم: این سؤال متوجه خود ایشان است نه خداوند. اگر تکرار کنند: خداوند با این که می‌دانست آن‌ها ایمان نمی‌آورند پس چرا ایشان را آفرید؟ ما همان جواب پیشین را بیان می‌داریم، و اگر هزار بار هم این سؤال را تکرار کنند ما هم همان جواب را تکرار خواهیم کرد و خواهیم گفت که: خداوند ایشان را آفرید تا ایمان آورده و به سعادت ابدی و بهره‌وری از نعمت‌های لایزال بهشتی - که مطلوب و محبوب هر کسی حتی خود اهل کفر و معصیت است - دست یابند.

واقعا چه چیزی مضحك تر از این که شیطان و هر کافر دیگری در مقابل خدای متعال بایستند و بگویند: چرا ما به تو ایمان نمی آوریم تا به لذت و سرور و کامیابی واقعی و جاویدان دست یافته، و خودمان را از آن محروم نکنیم!! بدیهی است این سؤالی است که خداوند باید از آنان داشته باشد، نه ایشان از خداوند!

۲. چرا مرا به معرفت و طاعت تکلیف نمودند؟

سؤال دوم شیطان:

حال که خداوند به مقتضای اراده و مشیت خویش مرا آفرید، دیگر چرا به معرفت و طاعت خویش تکلیف کرد؟ و با این که او از هیچ طاعتی سودی نمی برد، و از هیچ معصیتی زیانی نمی بیند چه حکمتی در این تکلیف نهفته بود؟

پاسخ: گفتیم خداوند متعال خواسته است که مخلوق برگزیده اش آزادانه به آداب و اخلاق پسندیده و کمالات و فضائل آراسته گردد، نه این که همچون سنگ و چوب و حیوان، اسیر قانون جبر و جهل بوده و از لذت بی مانند حاکمیت و اراده و انتخاب محروم باشد، و این نهایت احترام و اکرام الهی نسبت به مخلوق خویش است.

از طرف دیگر روشن است که به دست آوردن کمال اختیاری، بدون وجود دو راه، و بدون تکلیف به پیمودن راه راست، و بر حذر داشتن از کج روی امکان ندارد، و امر به عبادت و طاعت تنها از آن جهت است که خود مکلف بهره برد و به کمال حقیقی دست یابد.

«من عمل صالحا فلنفسه ومن أساء فعليها»^۱.

هر کس عمل صالح و نیکو به جای آورد برای خویشتن کرده، و هر کس بدی کند نیز بر خود کرده است.

فقر و احتیاج و نیازمندی، هرگز از مخلوقی که در مسیر انتخاب است جدایی ندارد و ذاتی اوست، و انسان در هر صورت باید ولایت و سرپرستی و اطاعت موجودی را بپذیرد - حال یا خداوند و یا شیطان؛ یا حاکمیت عقل و اولیای حق و یا تبعیت هوا و هوس و اولیای باطل - و اما این که او بتواند اصلا تابع و پیرو نباشد و خودش نیازمندی های خویش را رفع کند، هرگز؛ بنابراین لطف و رحمت خداوند اجازه نمی دهد که بنده نیازمند و بی پناه خود را به کسانی واگذارد که تمام هستی و منافع او را فدای منافع خود کنند و او را برای خودشان بخواهند نه برای خودش! امام حسین علیه السلام می فرمایند:

وإذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه.^۲

پس چون خداوند را عبادت کنند از عبودیت برای غیر او مستغنی و بی نیاز خواهند شد.

و خداوند متعال در باره آدمیان - که یا مؤمنند و یا کافر - می فرماید:

«اللّٰهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ، يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۳.

۱. فصلت، ۴۶؛ جاثیه، ۱۵.

۲. علل الشرایع، ۱ / ۹؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۲.

۳. بقره، ۲۵۷.

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، ایشان را از ظلمت‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و کسانی که کافر شدند اولیای ایشان طاغوت‌هایند که ایشان را از نور به سوی ظلمت و تاریکی بیرون می‌برند، ایشان اهل دوزخند و برای ابد در آن خواهند ماند.

و می‌فرماید:

«إنا جعلنا الشياطين أولياء للذين لا يؤمنون»^۱

ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

«إن الظالمين بعضهم أولياء بعض والله ولي المتقين»^۲

ستمگران اولیای همدیگرند و خداوند ولی متقیان است.

۳. چرا مرا به سجود بر آدم امر کردند؟

سؤال سوم او:

هنگامی که خداوند مرا آفرید و مکلف به طاعت و معرفت شدم، پس از آن که او را شناختم و اطاعت کردم دیگر چرا مرا به طاعت آدم و سجود بر او تکلیف کرد؟ و با توجه به این که این مطلب در معرفت و طاعت من نسبت به خداوند چیزی نمی‌افزود، چه حکمتی در خصوص این تکلیف نهفته بود؟!

پاسخ: چنان که گفتیم فایده طاعت و بندگی تنها برای خود مکلف و به سود خود او خواهد بود نه خداوند، جالب این که در این جا شیطان در عین نافرمانی و اعتراض جاهلانه خود به خالق حکیم و مهربان، خود را عارف و مطیع می‌شمارد و گویا معنای اطاعت را نیز نمی‌فهمد!

آیا خدا او را امر به سجود کرد یا آدم؟ و آیا شیطان در سجده نکردن، با خداوند مخالفت کرد یا با آدم؟ علاوه بر این که آیا چگونه ممکن است اطاعت خداوند واجب باشد ولی اطاعت کسی که او تعیین کند بدون فایده و مصلحت بوده و واجب نباشد؟!

«من يطع الرسول فقد أطاع الله»^۳

هر کس رسول را اطاعت کند تحقیقا خدا را اطاعت کرده است.

آن جا که حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیهما السلام به طور می‌رود و برادرش هارون را به جای خویش می‌نشانند و مردمان را به اطاعت او فرمان می‌دهد، آیا طاعت و مخالفت با هارون جز طاعت و مخالفت با موسی علی نبینا وآله وعلیهما السلام است؟

و آن جا که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم امیرالمؤمنین علیه السلام را به جای خویش تعیین می‌کند، بلکه او را نفس خویش می‌خواند، آیا مخالفت با آن حضرت یا اطاعت کردن از او جز مخالفت و اطاعت خدا و رسول اوست؟

۴. چرا مرا لعنت کرده، از بهشت راندند؟

سؤال چهارم شیطان:

۱. اعراف، ۲۷.

۲. جاثیه، ۱۹.

۳. نساء، ۸۰.

هنگامی که خداوند مرا آفرید و به این تکلیف مخصوص هم امرم کرد، چرا آن گاه که برای آدم سجده نکردم مرا لعنت کرد و از بهشت راند؟ و آیا چه حکمتی در این طرد و راندن بود در حالی که من کار زشت و قبیحی مرتکب نشدم جز این که گفتم: سجده نمی‌کنم مگر برای تو!

پاسخ: گفتیم که قرار دادن مجازات و تنبیه در مقابل نافرمانی و فساد، از حکیمانه‌ترین کارهایی است که همه عاقلان به آن ملتزمند، و

عذاب‌های الهی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های او بر بندگان است تا این که سهلانگاری نکنند و گرد فساد و معصیت نگردند و خویشتن را از سعادت ابدی محروم نکرده به هلاکت نیندازند، و هواها و هوس‌های نافرجام و بدبخت کننده بر عقل سعادت انجام ایشان غالب نگردد.

و اما این که می‌گوید: "سجده نمی‌کنم، مگر برای تو" سفسطه و مغالطه‌ای آشکار است، چه این که نشان دادیم اگر سجده برای خدا عبادت اوست سجده‌ای هم که به امر خدا باشد اطاعت و عبادت او بوده و مخالفتش ناروا، و حکمت تراشیدن و صلاح اندیشی کردن در مقابل فرمان صریح خداوند متعال، کمال جهالت و نادانی است.

به هر حال پیداست که نه تنها تنبیه و مجازات بندگان برای کشاندن ایشان به سوی خوبی‌ها و فضائل، و بازداشتن ایشان از پلیدی‌ها و پستی‌ها زشت نیست، بلکه بدون تردید شدت تنبیه و مجازاتی که برای ایشان قرار داده شده است نشان از این دارد که مصلحت‌اندیشی خالق و پروردگار ایشان برایشان بیشتر، و مهر و محبت او به سعادت و خوشبختی و تکامل ایشان شدیدتر است. لذا می‌بینیم همان‌طور که پادشاه‌های الهی مثل و مانند و نظیر ندارد و برای صابران بدون حساب می‌باشد، عذاب‌های او هم بسیار شدید و جدی می‌باشد تا آیا کدامین کس قدر آن را بداند و با فرار از آن‌ها خود را از لذت‌ها و سرورهای ابدی محروم نسازد.

ابوبصیر قدس سره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که: یا بن رسول الله، مرا اندرز دهید که قلبم سخت و سنگ شده است، فرمودند:

ای ابامحمد، برای زندگانی طولانی آماده، باش همانا جبرئیل با حالتی گرفته نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و حال اینکه قبل آن با حالتی متبسم می‌آمد. فرمودند: ای جبرئیل، چرا امروز با حالت و چهره گرفته آمده‌ای؟! عرضه داشت: یا محمد، کوره‌ها و دمنده‌های آتش را گذاشته‌اند. گفتند: دمنده‌های آتش چیست؟! عرضه داشت: خداوند متعال فرمان داد هزار سال در آتش دمیدند تا اینکه سفید شد، سپس هزار سال در آن دمیده شد تا اینکه سرخ شد، سپس هزار سال در آن دمیده شد تا اینکه سیاه شد و الان سیاه و ظلمانی است. اگر يك قطره از ضریع جهنم در آب‌های دنیا بریزد همه اهل دنیا از گند آن خواهند مرد. اگر يك حلقه از زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است به دنیا بیاورند همه دنیا از حرارت آن ذوب خواهد شد. اگر یکی از شلوارهای اهل درخت در بین آسمان و زمین آویخته شود همه اهل دنیا از بوی آن خواهند مرد.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و جبرئیل گریستند، خداوند توسط فرشته‌ای ایشان را پیام رساند که: پروردگارتان سلام می‌رساند و می‌فرماید: شما را از این خطر اینم کردم که گناهی مرتکب شوید که بر آن عذابتان کنم.

امام صادق علیه السلام افزودند: دیگر پس آن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم متبسم دیده نشدند. باز فرمودند: اهل دوزخ، آتش را بسی بزرگ می‌یابند، و اهل بهشت هم بهشت و نعمت‌ها را بسی بزرگ می‌یابند. دوزخیان چون وارد آن شوند به مسیر هفتاد سال در آن بالا برده می‌شوند و چون به اعلای آن رسند با گرزهای آهنین درهم کوبیده شده و به قعر آن برگردانده می‌شوند. این است حال ایشان، و همین

است که خداوند عزوجل می‌فرماید: "هرگاه بخواهند از یکی از غم‌های آن رها شوند به آن بازگردانده می‌شوند، بچشید عذاب آتش سوزان را". سپس پوست‌های آنان به پوست دیگری تبدیل می‌شود. پس از آن امام فرمودند: آیا تو را کافی است؟! عرض کردم: کافی است، کافی است.^۱

و امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف جهنم می‌فرمایند:

عمق آن بسیار، و حرارت آن شدید، و شراب آن چرك و خون، و گرزهای آن فولادین است، عذابش رو به کمی نمی‌رود، و ساکن آن رهایی و مرگ ندارد، خانه‌ای است که اصلا در آن رحمت نیست، و فریاد اهلس هرگز پاسخ داده نمی‌شود.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

همانا در جهنم سرزمینی است که آن را "غساق" می‌گویند، در آن سیصد و سی قصر وجود دارد، در هر قصری سیصد و سی خانه است، در هر خانه‌ای سیصد و سی عقرب است، در نیش هر عقربی سیصد و سی انباشته سم است، اگر یکی از آن عقرب‌ها سمش را بر همه اهل دوزخ بریزد همه را در بر خواهد گرفت.^۳

۵. چرا مرا به بهشت راه دادند؟!

سؤال پنجم:

چون مرا بیافرید و به طور مطلق و مخصوص تکلیف کرد، پس اطاعت نکردم لعنتم کرد و مطرودم ساخت، دیگر چرا به نزد آدم راهم داد تا داخل بهشت شدم و به وسوسه خویش گمراهش کردم تا این که از درخت نمی‌شده خورد و در نتیجه او را با من از بهشت بیرون راند. در حالی که اگر مانع ورود من به بهشت می‌شد آدم از شر من در امان بود و جاودانه در بهشت می‌ماند؟

پاسخ: این سؤال در واقع چیزی جز همان سؤال اول او نیست که دوباره بدین صورت طرح و تکرار شده است، و خلاصه جواب هم این که: خداوند تعالی اختیار را نه از شیطان و نه از آدم نگرفته و راه کمال

۱. یا ابا محمد، استعد للحياة الطويلة فإن جبرئیل جاء إلى النبی صلی الله علیه وآله وسلم وهو قاطب وقد كان قبل ذلك یحییء وهو متبسم فقال: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا جبرئیل، جئتني اليوم قاطبا؟! فقال: یا محمد، قد وضعت منافخ النار. فقال: وما منافخ النار یا جبرئیل؟ فقال: یا محمد، إن الله عز وجل أمر بالنار فنفخ عليها ألف عام حتى ابیضت، ثم نفخ عليها ألف عام حتى احمرت، ثم نفخ عليها ألف عام حتى اسودت فهي سوداء مظلمة، لو أن قطرة من الضريع قطرت في شراب أهل الدنيا لمات أهلها من تنتها، ولو أن حلقة واحدة من السلسلة التي طوها «سبعون ذراعا» وضعت علي الدنيا لذابت الدنيا من حرها ولو أن سربالا من سراويل أهل النار علق بين السماء والأرض لمات أهل الدنيا من ريجه. قال: فبكي رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وبكي جبرئیل فبعث الله إليهما ملكا فقال لهما: إن ربكما يقرئكما السلام ويقول: قد أمنتكما أن تذبنا ذنبا أعذبكما عليه. فقال أبو عبد الله عليه السلام: فما رأي رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جبرئیل متبسما بعد ذلك. ثم قال: إن أهل النار يعظمون النار، وإن أهل الجنة يعظمون الجنة والنعيم، وإن جهنم إذا دخلوها هبوا فيها مسيرة سبعين عاما فإذا بلغوا أعلاها قمعوا بمقامع الحديد وأعيدوا في دركها فهذه حالهم وهو قول الله عز وجل «كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم أعيدوا فيها وذوقوا عذاب الحريق» ثم تبدل جلودهم غير الجلود التي كانت عليهم. قال أبو عبد الله عليه السلام: حسبك؟ قلت: حسبى حسبى. (تفسير قمی قدس سره، ۲ / ۸۱؛ بحارالانوار، ۸ / ۲۸۰).

۲. قعرها بعيد، وحرها شديد، وشرابها صديد، وعذابها جديد، ومقامعها حديد، لا يفتر عذابها، ولا يموت ساكنها، دار ليس فيها رحمة، ولا تسمع لأهلها دعوة... (امالی طوسي قدس سره، ۲۹؛ بحارالانوار، ۸ / ۲۸۶).

۳. إن في جهنم لواد يقال له "غساق"، فيه ثلاثون وثلاث مائة قصر، في كل قصر ثلاثون وثلاث مائة بيت، في كل بيت ثلاثون وثلاث مائة عقرب، في حمة كل عقرب ثلاثون وثلاث مائة قلة سم. لو أن عقربا منها نضحت سمها علي أهل جهنم لوسعتهم سما. (الزهد، ۱۰۰؛ بحارالانوار، ۸ / ۳۱۴).

را بر ایشان نبسته است، لذا در همین مورد آدم علیه السلام که اهل مجادله و تکبر نیست عمل خود را به خداوند نسبت نمی‌دهد لذا از خداوند می‌خواهد که او را بخشیده مورد رحمت و آمرزش خود قرار دهد چنانکه می‌گوید:

«ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين»^۱.

بار پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشایی و بر ما رحمت روا نداری سخت زیان‌کار خواهیم بود.

ولی شیطان بر گمراهی و ضلالت خویش اصرار می‌ورزد و نه تنها توبه نمی‌کند بلکه گناه خویش را به خداوند نسبت می‌دهد!

از حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام نقل شده است:

من بر هلاکت و تیره‌روزی شیطان ترحم کردم و نیز بر حال انسان‌هایی که او ایشان را می‌فریبد تأسف خوردم. خداوند پرسید: چه حاجتی داری؟ عرض کردم: خداوند، تو سبب هلاکت شیطان، و نیز فریب‌ها و کژی‌های او را می‌دانی، پس بر او رحم فرمای. خداوند فرمود: من از او درمی‌گذرم، فقط او را وادار کن که بگوید: پروردگارا، هر آینه من خطا کردم، پس به من رحم کن.

پس خوشحال شدم و یقین داشتم که این صلح را به جای خواهم آورد، لذا شیطان را خواندم، آمد و گفت: چه کاری من باید برای تو انجام دهم؟ گفتم: برای خود خواهی کرد، چه این که من دوست ندارم تو به من خدمتی نمایی. من تو را فقط برای چیزی که صلاح خودت در آن است فرا خوانده‌ام. شیطان گفت: اگر تو خدمت مرا نمی‌خواهی، من هم خدمت تو را دوست ندارم زیرا من از تو شریف‌ترم و تو لایق نیستی که به من خوبی کنی، تو گلی و من روحم!

گفتم: این سخنان را واگذاریم و بگوی آیا بهتر نیست که به حال و جمال اول خود بازگردی؟ تو خود می‌دانی که به زودی فرشته می‌خائیل تو را در روز بازخواست به شمشیر خدای، صد هزار ضربت می‌زند، و از هر ضربتی عذاب ده دوزخ می‌بینی! شیطان گفت: باشد در آن روز خواهیم دید که لشکر کدام یک از ما بیش‌تر است، چه این که در آن روز مرا یاران بسیاری از فرشتگان و بت‌پرستان نیرومند خواهد بود که خدای را مضطرب سازند! و به زودی خدا خواهد دانست که چه اشتباه بزرگی مرتکب شد که مرا به خاطر گل ناپاکی مطرود ساخت!

گفتم: ای شیطان، عقل تو ضعیف است و نمی‌فهمی که چه می‌گویی! پس مسخره‌کنان سر خود را جنبانید و گفت: حالا بیا و این مصالحه را بین من و خدای تمام کن! اینک چه کاری باید انجام دهم؟ چرا که تو دارای دانش درست می‌باشی. گفتم: لازم است فقط دو کلمه را به زبان آوری. گفت: آن دو کلمه چیست؟! گفتم: این که بگویی: گناه کردم، پس بر من ترحم کن. شیطان گفت: من البته با خوشی و خرسندی این مصالحه را می‌پذیرم، اما اگر همین دو کلمه را خدا به من بگوید!!

پس گفتم: باز شو از من ای رانده شده، زیرا که تویی گناهکار پدید آورنده هر ستم و گناه، و خداوند است دادگر منزله از گناهان.

۶. چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کردند؟!

سؤال ششم:

خداوند مرا آفرید، عموماً و خصوصاً تکلیفم کرد، لعنتم نمود، بعد در حالی که بین من و آدم دشمنی بود مرا به بهشت راه داد، دیگر چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کرد به طوری که آن‌ها مرا نبینند و من آن‌ها را

بینم و وسوسه‌ام در ایشان اثر کند، ولی قوت و قدرت و توانایی ایشان در من اثر نکند؟! آیا چه حکمتی در این کار است در حالی که اگر آن‌ها را بر فطرت طاعت خود، بدون این که کسی ایشان را گمراه کند می‌آفرید که پاك و شنوا زندگی می‌کردند برای ایشان بهتر بود و به حکمت لایق‌تر؟

پاسخ: ادعای تسلط او بر فرزندان آدم بسیار ناجبا و باطل است، چه اینکه اهل معصیت و نافرمانی خداوند به میل و اراده و انتخاب خود دنبال او می‌روند و هرگز او را بر اولیای خداوند تسلطی نیست.

«إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ»^۱

و همانا تسلط او بر آن‌هاست که ولای او را دارند.

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲

هیچ ترس و اندوهی بر اولیای الهی نیست.

بنابراین تسلط او تنها بر آن‌هاست که به نفهمی و انتخاب باطل خود دل به او داده و راه او را می‌روند. و هرگز هم لازم نیست که قدرت کسی در شیطان اثر کند، بلکه چنانچه بنی آدم به حبل ولای الهی (معصومین علیهم السلام) متمسک شده و از شر او به خدا پناه برند، و به توفیق و طاعت او توسل جویند از کید و مکر وی در امان خواهند بود.

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^۳

همان حيله شیطان ضعیف است.

جالب این که شیطان گوید: "اگر تسط من نباشد و فرزندان آدم پاك و شنوا و مطیع باشند برای آنان بهتر است" در حالی که اگر قرار شد راه نادرستی - که شیطان پرچمدار آن است - وجود نداشته باشد، پاکی در چه چیز، و شنوایی در مقابل چه کسی، و اطاعت در مقابل چه معصیتی امکان‌پذیر خواهد بود؟!

۷. چرا وقتی که مهلت خواستم مهلتم دادند؟!

سؤال هفتم:

همه اینها قبول، خلقم کرد و مرا به طور مطلق و مقید مکلف داشت، و چون اطاعت نکردم لعن و طردم نمود، و آن گاه که خواستم وارد بهشت شوم راهم داد، کار خود را کردم و بیرونم کرد، سپس بر فرزندان آدم مسلط داشت، اما دیگر چرا وقتی که از او مهلت خواستم مهلتم داد؟! گفتم: تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلتم بده، گفت: همانا تو از مهلت شده‌گانی تا روزی که وقت آن معین است.

آیا چه حکمتی در این کار بود، در حالی که اگر در همان وقت مرا هلاك می‌کرد، آدم و تمامی خلق او از من راحت می‌شدند و شری در عالم باقی نمی‌ماند، آیا بقای عالم در نظام خیر، از آلوده بودن آن به شر بهتر نیست؟

پاسخ: نظامی که شیطان بر مبنای جهالت و غرور و تکبر خود ارائه می‌دهد، در مقابل نظام حکیمانه‌ای که خداوند متعال در خلق خود

۱. نحل، ۱۰۰.

۲. یونس، ۶۲.

۳. نساء، ۷۶.

جاری ساخته است بسیار سفیهانه و ناجردانه، و موجب سلب فراترین نعمت الهی از موجود مختار، و هم‌ردیف نمودن او با حیوانات می‌باشد، و بهترین و کامل‌ترین نظام، همین نظامی است که خداوند تعالی در طی آن راه کسب کمال و فضیلت را فراروی همگان داشته، و ایشان را بر تحت فرمان‌روایی بر سپاه خوبی‌ها و زشتی‌ها نشانده، تا در نتیجه انتخاب خوبی‌ها به برترین لذت‌ها و سرورها و نعمت‌هایی دست یابند که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده، و هیچ گوشی آن‌ها را نشنیده، و هرگز نشانی از آن‌ها بر هیچ اندیشه‌ای خطور نکرده است. بدیهی است بستن راه کمال مخلوقات و اجبار آنان به پیمودن يك مسیر، هرگز بهتر از این نیست که به ایشان عقل و اختیار و نیروی اکتساب کمالات و فضائل عطا شود.

بنابراین شیطان و پیروان او به جای این که به جهل و غرور خویش آرزوی بستن راه کمال و کامیابی دیگران را داشته باشند بهتر است از شرارت و بدی خویش دست برداشته، هلاکت خویش را از سوء اختیار خود بدانند، و آن را به خداوند تعالی نسبت ندهند، بلکه فرصت را غنیمت شمرده از همین جا که برایشان ممکن است، راه صلاح و کمال را در پیش گیرند و بیش از این بر خویشتن ظلم و ستم روا نداشته، و مهلت دادن خداوند به خود را منتهای لطف و مهربانی و نعمت او بدانند، و تا دیر نشده از مسیر کثری و پستی و ناجردی به جاده مستقیم فضیلت و کمال درآیند. مگر نه این است که در سایه همین لطف و نعمت خداوند - یعنی مهلت دادن او بر کافران و گناهکاران - چه بسیار بندگانی که از خواب غفلت و مستی بیدار شده، به درجات والای کمال و قرب الهی دست یافته‌اند.

خداوند متعال هرگز کسی را به بدی و شرارت مجبور نفرموده، و هم اکنون هم شیطان مجبور به نافرمانی خداوند و گمراه کردن مخلوقات او نیست، و حتی چنین نیست که چون خداوند متعال از ایمان نیاوردن او خبر داده است دیگر ایمان آوردن او ممکن نبوده، و مجبور به معصیت و گمراه کردن دیگران باشد، بلکه اگر خداوند تعالی از کفر ورزیدن آینده او خبر داده است از این جهت است که او به اختیار خویش بر کفر و عصیان خود اصرار خواهد ورزید. همان‌سان که خبر دادن خداوند تعالی از ایمان نیاوردن ابولهب هرگز او را مجبور به کفر نکرده، بلکه خداوند خبر داده است که او در عین این که هر لحظه می‌تواند ایمان بیاورد اما تا آخرین لحظه به اختیار و قدرت خویش ایمان نمی‌آورد و خویشتن را مستحق عذاب دردناک الهی می‌سازد.

شخصی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد:

آیا این نشانه حکمت خداوند است که آن گونه که شما خیال می‌کنید در حالی که هیچ دشمنی نداشت برای خود دشمن آفرید و او را بر بندگان خود مسلط نمود تا ایشان را به خلاف طاعت او فرا خواند و به نافرمانی او امر نماید؟ و نیز بنا بر عقیده شما به شیطان نیرویی داد که با لطایف الحیل بر قلوبشان دست یافته و ایشان را وسوسه کند، و درباره پروردگارشان به تردید افکنده، در دینشان به اشتباه اندازد؟! مردمان را از معرفت و شناخت او باز دارد تا آن جا که در پی وسواس او گروهی ربوبیتش را انکار کرده و غیر او را عبادت کنند؟! خلاصه این که چرا دشمنش را بر بندگان خود مسلط کرد تا ایشان را اغوا کرده به سوی گمراهی بکشاند؟^۱

امام علیه السلام در پاسخ او می‌فرماید:

۱. أَمِنْ حَكْمَتِهِ أَنْ جَعَلَ لِنَفْسِهِ عَدُوًّا وَقَدْ كَانَ وَلَا عَدُوَّ لَهُ؟ فَخُلِقَ كَمَا زَعَمْتَ أَبْلِسَ، فَسَلَطَهُ عَلَيَّ عِبِيدَهُ، يَدْعُوهُمْ إِلَى خِلَافِ طَاعَتِهِ، وَيَأْمُرُهُمْ بِمَعْصِيَتِهِ، وَجَعَلَ لَهُ مِنَ الْقُوَّةِ كَمَا زَعَمْتَ يَصِلُ بِلُطْفِ الْحِيلَةِ إِلَى قُلُوبِهِمْ، فَيُوسَّسُ إِلَيْهِمْ فَيُشَكِّكُهُمْ فِي رَبِّهِمْ، وَيَلْبِسُ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ، فَيُزِيلُهُمْ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، حَتَّى أَنْكَرَ قَوْمٌ لِمَا وَسَّسَ إِلَيْهِمْ رَبُّوبِيَّتَهُ، وَعَبَدُوا سِوَاهُ، فَلَمْ تَسْلُطْ عَدُوَّهُ عَلَيَّ عِبِيدَهُ وَجَعَلَ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى إِغْوَائِهِمْ؟ (احتجاج ۲ / ۳۳۸؛ بحار الانوار، ۱۰ / ۱۶۶).

این دشمنی که تو می‌گویی عداوتش به خداوند ضرری نمی‌رساند، و دوستی‌اش نیز به او سودی نمی‌بخشد. دشمنی‌اش از ملك او چیزی کم نکرده و دوستیش نیز چیزی بر آن نمی‌افزاید. از دشمن در صورتی باید پرهیز کرد که دارای قدرتی باشد که بتواند نفع و ضرری برساند، چنان که اگر حکومتی را بخواهد به چنگ آورد و اگر سلطنتی را اراده کند به دست آورد، در حالی که ابلیس عبدی است که خداوند او را آفریده است تا اهل توحید و عبادت او باشد، و البته در هنگام آفرینش او از عاقبت کارش آگاه بود، پس او پیوسته با ملائکه پروردگار خدای را عبادت می‌کرد تا این که با امر به سجود بر آدم مورد امتحان قرار گرفت و به جهت شقاوت و حسادتی که بر او غالب آمد از آن خودداری کرد، در نتیجه خداوند هم او را لعنت فرموده و از صفوف فرشتگان بیرونش نمود و به زمینش فرو فرستاد، پس به این سبب دشمن آدم و فرزندان او شد و در عین حال او را بر فرزندان آدم قدرت و سلطنتی نیست، مگر از راه وسوسه و دعوت نمودن به پی‌راهه.^۱

بخش ششم

آخرت نه دنیا

زندگی در آخرت است نه دنیا، زیبایی در آخرت است نه دنیا، آسایش در آخرت است نه دنیا، امیدها و آرزوها در بهشتند نه دنیا، همان بهشتی که تمامی اولیا و انبیای الهی به سوی آن فرا خوانده‌اند و خداوند متعال سفره کرامت و ضیافت مادی و معنوی خود را در آن گسترده است.

آری آن‌چه بخواهی و فراتر از آن‌چه در اندیشه‌ات بگذرد در آن جاست نه در مادیات دنیا یا معنویت خیالی‌ای که مدعیان وصل و عرفان در پی آنند و برای فرار از زحمت و طاعت و عبادت و قبول مسؤولیت به تحقیر بهشت موعود انبیا می‌پردازند و با شعر و خطابه و غزل با کمال جسارت از آن اظهار استغنا و بی‌نیازی می‌کنند، و نه در دنیای پلیدی که غایت فکر و اندیشه بواهوسان کوتاه‌بین است که چه طاقت فرسا و مرگ‌بار است غفلت و فراموشی ما از یاد پروردگار مهربان و اولیای دل‌سوز او، و بی‌تفاوتی ما نسبت به غیبت و غربت و تنهایی ولی زمین و زمان، و دور ماندنمان از آستان قدس آن حضرت، و پرداختنمان به زندگی‌هایی که تمامی جهات آن منحصر است به امور مادی و دنیوی؛ و چه پست است اندیشه‌هایی که دائماً محدود است به گرد آوردن مال و ثروت، و فزون‌طلبی در منازل و مقامات دنیوی به گونه‌ای که اصلاً فراتر از آن نمی‌بیند و هرگز از اولیا و صاحبان نعمت خود یاد نمی‌کند!!

خداوند متعال می‌فرماید:

«أَرْضَيْتُمُ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ».^۲

آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شدید در حالی که کالای زندگی دنیا در آخرت ناچیز و اندک است.

و می‌فرماید:

۱. إِنْ هَذَا الْعَدُوُّ الَّذِي ذَكَرْتَ لَا يَضُرُّهُ عِدَاوَتُهُ، وَلَا يَنْفَعُهُ وِلَايَتُهُ، عِدَاوَتُهُ لَا تَنْقُصُ مِنْ مَلَكَةِ شَيْئًا وَوِلَايَتُهُ لَا تَزِيدُ فِيهِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يَتَّقِي الْعَدُوَّ إِذَا كَانَ فِي قُوَّةٍ يَضُرُّ وَيَنْفَعُ، إِنْ هُمْ بِمَلَكٍ أَخَذَهُ، أَوْ بِسُلْطَانٍ قَهَرَهُ، فَأَمَّا إِبْلِيسُ فَعَبْدٌ خَلَقَهُ لِيَعْبُدَهُ وَيُوحِدَهُ، وَقَدْ عَلِمَ حِينَ خَلَقَهُ مَا هُوَ وَإِلَى مَا يَصِيرُ إِلَيْهِ، فَلَمْ يَزَلْ يَعْبُدُهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ حَتَّى امْتَحَنَهُ بِسُجُودِ آدَمَ فَاِمْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ حَسَدًا وَشَقَاوَةً غَلَبَتْ عَلَيْهِ، فَلَعَنَهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَأَخْرَجَهُ عَنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، وَأَنْزَلَهُ إِلَى الْأَرْضِ مَلْعُونًا مَدْحُورًا، فَصَارَ عَدُوَّ آدَمَ وَوَلَدَهُ بِذَلِكَ السَّبَبِ، وَمَا لَهُ مِنَ السُّلْطَانَةِ عَلَيَّ وَلَدِهِ إِلَّا الْوَسُوسَةُ وَالِدَعَا إِلَى غَيْرِ السَّبِيلِ. (بهار الانوار، ۱۰ / ۱۶۷؛ احتجاج، ۲ / ۳۳۸).

«فلا تعجبك أموالهم ولا أولادهم إنما يريد الله ليعذبهم بها في الحياة الدنيا وتزهق أنفسهم وهم كافرون».^۱
 اموال و اولاد مشركان تو را متعجب و شگفت نگرداند همانا خداوند مي خواهد به اين مال و اولاد، آن ها را در دنيا معذب دارد و جان آن ها را در حال كفرشان بستاند.

و مي فرمايد:

«إن الذين لا يرجون لقاءنا ورضوا بالحياة الدنيا واطمأنوا بها والذين هم عن آياتنا غافلون × أولئك مأويهم النار بما كانوا يكسبون».^۲

آن ها که به لقای ما امید و ایمان ندارند و به زندگانی دنیا راضی شدند و به آن دل بستند و کسانی که از آیات ما غافلند ایشان به سبب اعمال خودشان جایگاهشان آتش است.

و مي فرمايد:

«قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون».^۳

بگو که شما باید تنها به فضل و رحمت خدا شادمان و خشنود باشید که آن از ثروتی که مي اندوزید بهتر است.

و مي فرمايد:

«وفرحوا بالحياة الدنيا وما الحياة الدنيا في الآخرة إلا متاع».^۴

به زندگی دنیا و راحتی آن دلخوش شدند در حالی که حیات دنیا در آخرت چیزی نیست مگر اندک و قلیل.

و مي فرمايد:

«ما عندكم ينفد وما عند الله باق ولنجزين الذين صبروا أجرهم بأحسن ما كانوا يعملون».^۵

آن چه نزد شماست سپری می شود و آن چه نزد خداست باقی می ماند و کسانی را که در دنیا صبر کردند به بهترین وجهی که عمل می کردند پاداش می دهیم.

و مي فرمايد:

«ولا تمدن عينيك إلى ما متعنا به أزواجا منهم زهرة الحياة الدنيا لنفتنهم فيه ورزق ربك خير وأبقى».^۶

هرگز به جلوه های دنیوی که برای امتحان ایشان به گروهی دادیم چشم مدوز و رزق خداوند بهتر و پاینده تر است.

و مي فرمايد:

«ما هذه الحياة الدنيا إلا لهو ولعب وإن الدار الآخرة هي الحيوان لو كانوا يعلمون».^۷

این زندگی دنیا جز هزل و بازی نیست و آن سرای آخرت است که زندگانی است اگر می دانستند.

۱. براءت، ۵۵.

۲. یونس، ۷ - ۸.

۳. یونس، ۵۸.

۴. رعد، ۲۶.

۵. نحل، ۹۶.

۶. طه، ۱۳۱.

۷. عنکبوت، ۶۴.

و می‌فرماید:

«یا قوم إنما هذه الحياة الدنيا متاع وإن الآخرة هي دار القرار»^۱
ای مردم، همانا دنیا متاع ناچیزی بیش نیست و آخرت منزل‌گاه ابدی است.

و می‌فرماید:

«إنما الحياة الدنيا لعب ولهو وإن تؤمنوا وتتقوا يؤتكم أجوركم ولا يسألكم أموالكم» × «فأعرض عمن تولى عن ذكرنا ولم يرد إلا الحياة الدنيا ذلك مبلغهم من العلم إنما أموالكم وأولادكم فتنة والله عنده أجر عظيم»^۲

به درستی که زندگی دنیا بازی و بیهوده است و اگر ایمان بیاورید و تقوا داشته باشید پاداش‌های شما را خواهد داد و از اموالتان نخواهد پرسید. پس از کسی که از ذکر ما روی برگردانده، مقصودی جز زندگی دنیا ندارد روی برگردان که نهایت فهم آنان همین است. به درستی که اموال و اولاد شما امتحان است و نزد خداوند اجر عظیم می‌باشد.

و می‌فرماید:

«كلا بل تحبون العاجلة وتذرون الآخرة»^۳
هرگز، بلکه شما دنیای نقد را دوست دارید و آخرت را وامی‌گذارید.

و می‌فرماید:

«إن هؤلاء يحبون العاجلة ويذرون ورأئهم يوما ثقیلا»^۴
به درستی ایشان دنیای عاجل و زودگذر را دوست دارند و روز سنگینی را که از پس این دنیا است وامی‌گذارند.

و می‌فرماید:

«بل تؤثرن الحياة الدنيا × والآخرة خير وأبقى × إن هذا لفي الصحف الأولى × صحف إبراهيم وموسى»^۵
زندگی دنیا را برمی‌گزینید در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است. همانا این در کتب پیشین (کتب ابراهیم و موسی) ذکر شده است.

و می‌فرماید:

«وللآخرة خير لك من الأولى»^۶
آخرت برای تو بهتر از دنیاست.

و می‌فرماید:

«إننا جعلنا ما على الأرض زينة لها لنبلوهم أيهم أحسن عملا»^۷

۱. المؤمن، ۳۸ - ۳۹.

۲. التغابن، ۱۵.

۳. قیامت، ۲۰ - ۲۱.

۴. دهر، ۲۷.

۵. اعلی، ۱۶ - ۱۹.

۶. ضحی، ۴.

۷. کهف، ۷.

ما آنچه را که بر روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا شما را بیازماییم که کدامیتان نیکوتر عمل می‌کنید.

و می‌فرماید:

«الذی خلق الموت والحیة لیبلوکم أیکم أحسن عملاً»^۱.

خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوتر عمل می‌کنید.

و می‌فرماید:

«ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين»^۲.

و هر آینه شما را به نمونه‌هایی از ترس و گرسنگی و نقص در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم، و شکیبایان را بشارت ده.

و می‌فرماید:

«فأما الانسان إذا ما ابتلاه ربه فأکرمه ونعمه فيقول ربی أکرمن وأما إذا ما ابتلاه وقدر علیه رزقه فيقول ربی أهانن».

اما انسان چون پروردگارش در مقام امتحان گرامیش داشت و نعمتش داد می‌گوید: پروردگارم گرامیم داشت. و همین که او را به فقر و سختی مبتلا فرمود می‌گوید: خدا مرا خوار گردانید.

و می‌فرماید:

«إنما مثل الحیوة الدنيا کماء أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما یأکل الناس والانعام حتی إذا أخذت الارض زخرفها وازینت وظن أهلها أنهم قادرون علیها أتاها أمرنا لیلا أو نهارا فجعلناها حصيدا کأن لم تغن بالامس كذلك نفصل الايات لقوم یتفکرون»^۳.

مثل زندگی دنیا مثل آبی است که از آسمان فرو فرستادیم تا به وسیله آن انواع مختلف گیاه زمین که آدمیان و حیوانات از آن تغذیه می‌کنند روید تا آن گاه که زمین از خرمی و سبزی زینت شد و مردم خود را بر آن مسلط دیدند ناگاه فرمان ما به شب یا روز فرا رسید و همه آن‌ها را چنان نابود قرار دادیم که گویی بیش از آن هیچ نبوده‌اند. این گونه آیات را برای اهل تفکر بیان می‌داریم.

و می‌فرماید:

«کالذین من قبلهم کانوا أشد منهم قوة وأكثر أموالا وأولادا فاستمتعوا بخلاقهم فاستمتعتم بخلاقکم کما استمتع الذین من قبلهم بخلاقهم وخضتم کالذی خاضوا أولئک حبطت أعمالهم فی الدنيا والاخرة وأولئک هم الخاسرون × ألم یأتهم نبأ الذین من قبلهم قوم نوح وعاد وثمود وقوم إبراهیم وأصحاب مدین والمؤتفکات أتتهم رسلهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا أنفسم یظلمون»^۴.

همان‌سان که پیشینیان ایشان بودند که از نظر مال و اولاد قوی‌تر و فزون‌تر از ایشان و به متاع دنیا سرگرم و بهره‌مند بودند. اینک شما نیز به متاع دنیا سرگرمید مانند آن‌ها که قبل شما بودند و در شهوات دنیا مثل آن‌ها فرو رفتید. آن‌ها مردمی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت نابود می‌شود و آن‌ها زیانکارانند. آیا اخبار آن‌ها که قبل از آن‌ها بودند قوم نوح، عاد، ثمود و ابراهیم ساکنان شهر مدین و مؤتفکات به ایشان

۱. ملک، ۳.

۲. بقره، ۱۵۵.

۳. یونس، ۲۴.

۴. براءت، ۶۹ - ۷۰.

نرسید؟ پیامبران‌شان برایشان نشانه‌های روشن آوردند، خداوند به آن‌ها ستمی روا نداشت بلکه خود در حق خود ظلم و ستم کردند.

و می‌فرماید:

پرهیز از اینکه مانند کودک باشی که چون سبز و زرد ببند فریفته آن، و چون به شیرینی و ترشی دست یابد مفتون آن گردد.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

دو چیز را فرزندان آدم ناپسند می‌دارند، یکی "مرگ" و حال این که مرگ راحتی مؤمن از فتنه است، و دیگری "بی‌چیزی" و حال این که کمی مال حساب را آسان می‌سازد.^۲

و می‌فرماید:

تا زمانی که بلا را نعمت و راحتی را محنت نشماری مؤمن نخواهی بود، چرا که گرفتاری دنیا نعمت آخرت، و آسانی و راحتی دنیا محنت و اندوه آخرت است.^۳

و می‌فرماید:

روز قیامت احدی نباشد - چه غنی و چه فقیر - مگر این که دوست دارد در دنیا جز اندازه ضرورت خود را دریافت نمی‌داشت.^۴

و می‌فرماید:

همانا بنده مؤمن در طلب امارت و یا تجارتی می‌رود، همین که نزدیک است به آن برسد، خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد و به او می‌گوید: جلو بنده مرا بگیر و مانع او شو از رسیدن به امری که اگر بر آن دست یابد به دوزخش می‌کشانند، پس آن فرشته می‌آید و او را به لطف خدایی از رسیدن به آن امر باز می‌دارد، در حالی که این بنده می‌گوید: سقوط کردم، و هر کس مرا بر زمین زد خداوند چنین و چنانش کند! و حال این که نمی‌داند خداوند امر او را تدبیر فرموده، و اگر به آن قدرت و مال دست می‌یافت او را به دوزخ می‌کشانند.^۵

و می‌فرماید:

مؤمن مانند گیاه تازه‌روبیده است همان‌طور که آن گیاه دست‌خوش بادهای می‌شود امراض و دردها هم مؤمن را اسیر خود دارند، و منافق مانند چوب خشکیده است که هیچ چیزی در او اثر نمی‌کند تا اینکه مرگش برسد و او را کاملاً در هم بشکنند.^۶

۱. یا أحمد، احذر أن تكون مثل الصبي إذا نظر إلى الأخضر والأصغر أحبه، وإذا أعطي شيئاً من الحلو والحامض اغتر به. (بجارات‌النوار، ۷۷ / ۲۲، ارشاد القلوب، ۱ / ۱۹۹).

۲. شیطان یکرههما ابن آدم: یکره الموت والموت راحة للمؤمن من الفتنة، ویکره قلة المال وقلة المال أقل للحساب. (خصال، ۱ / ۳۷؛ بجارات‌النوار، ۶۹ / ۳۹).

۳. لا تكون مؤمناً حتى تعد البلاء نعمة، والرخاء محنة؛ لأن بلاء الدنيا نعمة في الآخرة ورخاء الدنيا محنة في الآخرة. (جامع الاخبار، ۱۱۵؛ بجارات‌النوار، ۶۷ / ۲۳۷).

۴. ما أحد يوم القيامة غني ولا فقير إلا يود أنه لم يؤت من هذه الدنيا إلا القوت. (المؤمن، ۴۹؛ بجارات‌النوار، ۷۲ / ۷۷).

۵. المؤمن، ۵۶؛ بجارات‌النوار، ۶۷ / ۲۴۳.

۶. مثل المؤمن كمثل خامه الزرع، تكفئها الرياح كذا وكذا، وكذلك المؤمن تكفئه الأوجاع والأمراض، ومثل المنافق كمثل الأرزبة المستقيمة التي لا يصيبها شيء حتى يأتيه الموت فيقصه قصفاً. (كافي، ۲ / ۲۵۷؛ بجارات‌النوار، ۶۴ / ۲۱۷).

... أبوذر رحمة الله عليه گفت: یا رسول الله، آیا اهل خوف و خشوع و تواضع و ذکر کثیر الهی در رفتن به بهشت بر دیگران سبقت می‌جویند؟! فرمودند: خیر، بلکه مؤمنان تهی دست می‌آیند و از فراز گردن‌های مردم می‌شتابند پس مأموران بهشت به ایشان می‌گویند: بایستید تا حسابتان رسیده شود. می‌گویند: حساب چه چیزی را پس دهیم؟! به خدا سوگند نه حکومتی داشتیم که ظلم و عدالتی داشته باشیم، و نه چیزی به ما داده شد که آن را نگه داشته یا بخشیده باشیم، بلکه پروردگارمان را عبادت کردیم تا مرگمان فرا رسید.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

تخففوا تلحقوا، فإنما ينتظر بأولكم آخرکم.^۲

بارتان را سبک کنید تا زودتر به مقصد برسید، همانا به کوچ اولینتان، انتظار آخرینتان برده می‌شود.

و می‌فرماید:

الفقر خير للمؤمن من حسد الجيران، وجور السلطان، وتقلق الاخوان.^۳

تهیدستی برای مؤمن از حسادت کردن همسایگان و ظلم سلطان جائر و چالوسی دوستان بهتر است. ... در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که: خداوند بنده را به اندازه اعمال نیکویش مبتلا می‌کند، پس هر کس که دینش نیکو و عملش هم نیکو باشد، بلا و گرفتاریش هم شدیدتر است، زیرا خداوند عزوجل دنیا را پاداش مؤمن و عقوبت کافر قرار نداده است، و هر کس دینش پست و عملش ضعیف باشد بلا و گرفتاریش اندک خواهد بود.^۴

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌فرماید:

هر کس عبادت مخلصانه خود را به سوی خداوند بفرستد خداوند عزوجل هم برترین مصلحتش را بر او فرو خواهد فرستاد.^۵

امام مجتبی علیه السلام به شخصی فرمودند:

ای مرد، در مورد آرزوهای خود آن چنان مکوش که گویا حتما باید به آن‌ها برسی، و بر تقدیر هم آن چنان تکیه نداشته باش که اصلاً اراده و کوششی نداشته باشی چرا که در جست و جوی زیادت برآمدن از سنت و آیین شریعت است، و کم کوشیدن و مختصرطلبی از پاکدامنی و عفت می‌باشد. نه عفت و پاکی رزق

۱. لا، ولكن فقراء المؤمنين يأتون فيتخطون رقاب الناس، فيقول لهم خزنة الجنة: كما أنتم حتى تحاسبوا، فيقولون: بم نحاسب؟ فوالله ما ملكتنا فنجور ونعدل، ولا أفيض علينا فنقبض ونبسط، ولكن عبدنا ربنا حتى أتانا اليقين. (عدة الداعي، ۸۴؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۵۴)

۲. نهج البلاغه، ۶۳.

۳. عدة الداعي، ۱۰۷؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۵۴.

۴. فی کتاب علی علیه السلام: إنما يبتلي المؤمن علي قدر أعماله الحسنة، فمن حسن دينه وحسن عمله اشتد بلائه وذلك أن الله عز وجل لم يجعل الدنيا ثواباً للمؤمن ولا عقوبة لكافر؛ ومن سخط دينه وضعف عمله قلّ بلائه. (کافی، ۲ / ۲۵۹؛ بحارالانوار، ۶۷ / ۲۲۲)

۵. من أصدق إلى الله خالص عبادته أهبط الله عز وجل إليه أفضل مصلحته. (بحارالانوار، ۶۷ / ۲۴۹ از مشکاة الانوار، ۱۹۵).

را دور می‌کند، و نه حریص بودن موجب زیادت و فراوانی می‌گردد زیرا رزق قسمت‌شده، و اجل معین، و حرص ورزیدن موجب افتادن در گناهان است.^۱

امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

هر کس مطمئن باشد که خداوند بهترین چیزها را برای او انتخاب می‌کند هرگز آرزو نخواهد کرد که حالش غیر از آن چیزی باشد که خداوند برایش برگزیده است.^۲

... شخصی از اهل کوفه از سید الشهدا علیه السلام در ضمن نامه‌ای پرسید که: آقای من، خیر دنیا و آخرت در چیست؟ در پاسخ نوشتند: به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد، هر کس در ناخشنودی مردم خشنودی و رضای خداوند را بجوید خداوند کارهای او با مردمان را کفایت فرماید. و هر کس به خشم خداوند رضایت مردمان را جويا باشد خداوند او را به مردمان واگذارد. والسلام.^۳

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

در هنگام غسل به روح مؤمن ندا می‌رسد: آیا دوست داری تو را به جسدی که در آن بودی برگردانند؟ پس می‌گوید: با بلا و خسران و غم و اندوه چه کاری دارم؟!^۴

... از امام سجاد علیه السلام معنای این آیه «لولا أن یکون الناس أمة واحدة» را پرسیدم، فرمودند: مقصود از این آیه امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد که: «اگر نه این بود که همه ایشان کافر می‌شدند سقف خانه‌های کافران را از تفرقه قرار می‌دادیم» و اگر خدا با امت کفار و منافقین چنین معامله‌ای می‌کرد مؤمنان اندوهناک می‌شدند و دیگران با آن‌ها ازدواج نمی‌کردند و به ایشان ارث نمی‌دادند.^۵

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

دو فرشته از آسمان فرود آمدند و در هوا به هم رسیدند، یکی از آن‌ها به دیگری گفت: چه مأموریتی داری؟ جواب داد: خداوند عزوجل مرا به دریای ایل فرستاده است تا ماهی‌ای را به سوی ستمگری از ستمگران که هوس خوردن ماهی آن دریا کرده است کوچ دهم تا صیاد آن را برای او صید کند و خداوند او را در کفرش به نهایت آرزوهایش برساند. تو در پی چه کاری می‌روی؟ گفت: مأموریتی که خداوند به من داده است از مأموریت تو عجیب‌تر است، مرا به سوی مؤمن روزه‌دار نمازخوانی که صدای دعا و مناجات او

۱. یا هذا، لا تجاهد الطلب جهاد المغالب، ولا تتکل علی القدر اتکال المستسلم، فإن ابتغاء الفضل من السنة، والإجمال فی الطلب من العفة. وليست العفة بدافعة رزقا، ولا الحرص بجالب فضلا، فإن الرزق مقسوم، والأجل موقت، واستعمال حرص یورث المآثم. (بشارة المصطفی، ۲۲۲؛ مستطرفات السرائر، ۶۵۰؛ بحار الانوار، ۱۰۰ / ۳۵).

۲. من اتکل علی حسن الاختیار من الله لم یتمن أنه فی غیر الحال التي اختارها الله له. (بحار الانوار، ۷۵ / ۱۰۶).

۳. ... إن رجلا من أهل الكوفة كتب إلى الحسين بن علی علیه السلام: یا سیدی، أخبرنی بخیر الدنيا والآخرة. فكتب علیه السلام: بسم الله الرحمن الرحيم أما بعد، فإن من طلب رضي الله بسخط الناس كفاه الله أمور الناس، ومن طلب رضي الناس بسخط الله وكله الله إلى الناس. والسلام. (بحار الانوار، ۷۵ / ۱۲۶).

۴. إن المؤمن ليقال لروحه وهو يغسل: أيسرك أن ترد إلى الجسد الذي كنت فيه؟ فيقول: ما أصنع بالبلاء والخسران والغم. (المؤمن، ۲۴؛ بحار الانوار، ۶ / ۲۴۳).

۵. عنی بذلك أمة محمد أن يكونوا علی دين واحد كفارا کلهم، «لجعلنا لمن یکفر بالرحمان لیبوتهم سقفا من فضة ومعارج علیها یظهرون» ولو فعل ذلك بأمة محمد صلی الله علیه وآله وسلم لحزن المؤمنون وغمهم ذلك، ولم یناکحوهم ولم یوارثوهم. (کافی، ۲ / ۲۶۵؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۲۸).

در آسمان مشهور است فرستاده است تا ظرف غذای او را که برای افطار خود پخته است وارونه کنم تا خداوند او را در ایمانش به نهایت امتحان رسانده باشد.^۱

و می‌فرمایند:

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: چنانچه بخواهی تمامی بیابان مکه را برایت ریگزار طلا قرار دهم؟ فرمودند: پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سر به آسمان برداشته عرضه داشتند: خداوند، روزی سیر و شکرگزار تو باشم، و دیگر روز گرسنه باشم و در پی سؤال و درخواست و دعا و مسئلت.^۲

و می‌فرمایند:

بنده بین سه چیز است: بلا، قضاء، نعمت. پس بر بنده واجب است که در بلا و امتحان الهی صبر کند و در برابر قضای الهی تسلیم باشد و در نعمت الهی شکر کند.^۳

و می‌فرمایند:

سلامة الدين وصحة البدن خير من زينة الدنيا فحسب.^۴

محفوظ ماندن دین و سلامتی و صحت بدن از زینت‌های دنیا که بدون این‌ها باشد بهتر است.

و می‌فرمایند:

بهشت پیچیده در سختی و صبر است، پس کسی که در دنیا بر سختی‌ها صبر کند داخل بهشت خواهد شد. و جهنم پیچیده در لذتها و شهوات است پس کسی که به لذتها و شهوات نفسانی پردازد داخل جهنم خواهد شد.^۵

و می‌فرمایند:

هنگامی که قیامت بر پا شود خداوند امر می‌کند تا منادی در پیشگاه او ندا دهد: مستمندان کجایند؟ پس گروه بسیاری از مردم برمی‌خیزند و خداوند به ایشان می‌فرماید: ای بندگان من! ایشان گویند: لبيك ای پروردگار ما! پس خداوند می‌فرماید: من شما را به جهت بی‌ارزشی و خواریتان فقیر نکردم بلکه شما را

۱. إن ملكين هبطا من السماء فالتقيا في الهواء، فقال أحدهما لصاحبه: في ما هبطت؟ قال: بعثني الله عز وجل إلى بحر إيل، أحشر سمكة إلى جبار من الجبابرة اشتهي عليه سمكة في ذلك البحر، فأمرني أن أحشر إلى الصياد سمك البحر، حتى يأخذها له، ليبلغ الله عز وجل غاية مناه في كفره. ففي ما بعثت أنت؟ قال: بعثني الله عز وجل في أعجب من الذي بعثك فيه، بعثني إلى عبده المؤمن الصائم القائم، المعروف دعاءه وصوته في السماء لأكفئ قدره التي طبخها لإفطاره، ليبلغ الله في المؤمن الغاية في اختبار إيمانه. (بحار الانوار، ۶۴ / ۲۲۹ از علل الشرايع).

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: جاءني ملك فقال: يا محمد، ربك يقرئك السلام ويقول لك: إن شئت جعلت لك بطحاء مكة رضراض ذهب، قال: فرفع النبي صلى الله عليه وآله وسلم رأسه إلى السماء فقال: يا رب أشبع يوما فأحمدك، وأجوع يوما فأسألك. (امالی مفید قدس سره، ۱۲۴؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۳۱۸).

۳. العبد بين ثلاثة: بلاء وقضاء ونعمة. فعليه في البلاء من الله الصبر فريضة، وعليه في القضاء من الله التسليم فريضة وعليه في النعمة من الله عز وجل الشكر فريضة. (خصال، ۱ / ۴۳؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۴۳).

۴. محاسن (برقي قدس سره)، ۲۱۹؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۹.

۵. الجنة محفوفة بالمكاره والصبر، فمن صبر علي المكاره في الدنيا دخل الجنة. وجهنم محفوفة باللذات والشهوات، فمن أعطى نفسه لذتها وشهواتها دخل النار. (كافي، ۲ / ۸۹؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۷۲).

برای چنین روزی انتخاب کردم. شما در چهره همه بنگرید و هر کس به شما احسانی کرده و آن را جز برای رضای من انجام نداده است بهشت را به او از طرف من پاداش دهید.^۱

و می‌فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خداوند عزوجل می‌فرماید: ای دنیا، با انواع بلا و گرفتاری بر بنده من تلخ و ناگوار باش و زندگی را بر او سخت بگیر و برایش چاره‌سازی مکن که مبادا به تو امید بندد.^۲

و می‌فرمایند:

کسی که به خداوند معرفت داشته باشد از همه شایسته‌تر است که در مقابل قضای الهی تسلیم باشد. قضای الهی بر کسی که به آن راضی باشد وارد می‌شود و اجر و ثواب اخروی را هم برای او به همراه دارد، اما کسی که قضای الهی را ناپسند داشته باشد قضای الهی بر او هم وارد می‌شود ولی اجر و ثواب او از بین می‌رود.^۳

و می‌فرمایند:

خداوند دنیا را به دوست و دشمن خود عطا می‌کند ولی آخرت را تنها به دوستانش عطا می‌فرماید. مؤمن در این دنیا از خدا اندک قدرت و مکنت می‌خواهد ولی خداوند به او عطا نمی‌کند ولی در آخرت هر چه بخواهد به او می‌دهد. و اما کافر در دنیا قبل از این که از خداوند چیزی بخواهد به او می‌دهد و در آخرت اندک مکنتی طلب می‌کند ولی به او هیچ چیزی نمی‌دهد.^۴

و می‌فرمایند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: در پیشگاه من بیش از همه به حال بنده‌ای باید غبطه خورد که سبک‌حال و پر بهره از نماز است، عبادت پروردگارش را در نهان نیکو برمی‌نهد، در خیل مردمان نمایان نیست، روزی‌اش به اندازه لزوم قرار داده شده بر آن شکیبایی می‌کند و مرگش که می‌رسد ارث و گریه‌کنانش اندکند.^۵

و می‌فرمایند:

بنده مؤمن نزد خداوند بسیار گرامی است چنان که حتی اگر بهشت را با تمام آن چه در آن است طلب کند به او عنایت می‌فرماید و ذره‌ای از ملك او کم نخواهد شد ولی اگر به اندازه جای پایش از دنیا طلب کند

۱. إذا كان يوم القيامة أمر الله تبارك وتعالى مناديا ينادي بين يديه: أين الفقراء؟ فيقوم عنق من الناس كثير فيقول: عبادي! فيقولون: لبيك ربنا، فيقول: إني لم أفقركم لهوان بكم على ولكن إنما اخترتكم لمثل هذا اليوم، تصفحوا وجوه الناس فمن صنع إليكم معروفا لم يصنعه إلا في فكافوه عنى بالجنة. (كافي، ۲ / ۲۶۳؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۲۴).

۲. يقول الله عز وجل: يا دنیا تمرری علی عبدی المؤمن بأنواع البلاء، وضیق علیہ فی المعیشة، ولا تحلوی فیرکن إلیک. (التمحیص، ۴۹؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۵۲).

۳. أحق من خلق الله بالتسليم لما قضی الله من عرف الله، ومن رضی بالقضاء أتى علیه القضاء وعظم علیه أجره، ومن سخط القضاء مضى علیه القضاء وأحبط الله أجره. (التمحیص، ۶۲؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۱۵۳).

۴. إن الله لیعطی الدنيا من یحب ویبغض، ولا یعطى الآخرة إلا من یحب، وإن المؤمن لیسأل ربه موضع سوط فی الدنيا فلا یعطیه، ویسأله الآخرة فیعطیه ما شاء ویعطى الکافر فی الدنيا قبل أن یسأله ما شاء، ویسأله موضع سوط فی الآخرة فلا یعطیه شیئا. (التمحیص، ۵۱؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۵۲).

۵. قال رسول الله صلی الله علیه و آله : قال الله عز وجل: إن من أغبط أولیائی عندی رجل خفیف الحال، ذا حظ من صلاة أحسن عبادة ربه بالغیب، وكان غامضا فی الناس، جعل رزقه کفافا فصبر علیه عجلت منیته فقل تراثه وقلت بواکیه. (کافی، ۲ / ۱۴۰؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۵۷).

وی را محروم خواهد ساخت. و بنده کافر نزد خدا بسیار بی ارزش است به گونه‌ای که اگر دنیا و همه آن‌چه را که در آن است از او بخواهد به وی می‌دهد و از ملکش ذره‌ای کم نمی‌شود ولی اگر به اندازه جای پای خود از بهشت را بخواهد وی را محروم می‌نماید.^۱

... از امام باقر علیه السلام سؤال شد: ارزشمندترین مردم کیست؟

فرمودند: کسی که اصلاً اهمیت نمی‌دهد که دنیا در چنگ کیست.^۲

جابر گوید نزد امام باقر علیه السلام رفتم پس فرمودند:

جابر، به خدا قسم دلم گرفته و مشغول است! گفتم: فدایتان شوم اندیشه و اندوهتان چیست؟ فرمودند: جابر، هر کس که دین خالص و پاک خداوند در دلش جای‌گزیند قلبش از غیر او بیردازد. جابر، دنیا چیست و از آن چه امیدی است؟ آیا چیزی غیر از غذایی است که بخوری، یا لباسی که بپوشی، یا همسری که به آن برسی؟ جابر، مؤمنین در زندگی دنیا هرگز به آن امید نبسته، و هیچ‌گاه از ورود به آخرت غافل نشده‌اند. جابر، آخرت سرای جاویدان، و دنیا ناپایدار و از بین‌رفتنی است اما اهل دنیا اهل غفلت، و مؤمنان اهل فهم و فکر و اندیشه‌اند. آن‌چه به گوششان می‌رسد از یاد خداوند غافلشان نمی‌کند، و زینت‌هایی که به چشمشان می‌خورد از ذکر خداوند کورشان نمی‌سازد. پس هم‌چنان که به آن علم و دانش دست یافته‌اند به ثواب‌های آخرت نیز نائل شده‌اند.

ای جابر، بدان که اهل تقوا در دنیا سبک‌بال‌ترند و از همه کمک‌کارتر. به هنگام یاد خداوند کمکت می‌کنند و در هنگام فراموشی متذکرت می‌سازند. از امر خدا می‌گویند، و آن را به پا می‌دارند. محبتشان خدایی است و به طاعت او از دنیا در گریزند. به قلب‌هایشان نظاره‌گر خداوند و محبت اویند، و نیک دانسته‌اند که تنها اوست که به عظمتش شایسته توجه و ملاحظه است.

پس دنیا را چون منزلی دان که در آن فرود آمدی و از آن کوچ کردی، یا همچون مالی که آن را در خواب دیدی و بیدار شدی دیگر با تو نبود. من این مثال را برای تو زدم چرا که آن در نزد دانایان و خداشناسان مانند از میان رفتن سایه است. جابر، دین و حکمتی را که خداوند به تو امانت سپرده است محفوظ بدار. و قدر و ارزشی برای خود در نزد خداوند طمع نکن مگر آن قدر و منزلت که برای او در نزد خویش نگه می‌داری. اگر دنیا برایت جز آن‌چه وصف کردم باشد آخرت دشواری خواهی داشت. به جان خودم سوگند چه بسیار حریص آرزومندی که رسیدن به آرزویش او را بدبخت کرد؛ و چه بسیار کسی که از چیزی در گریز بود ولی رسیدن آن خوشبختش نمود لذا خداوند تعالی می‌فرماید: "و خداوند باید مؤمنان را بیازماید و کافران را نابود سازد".^۳

۱. إن العبد الموءمن ليكرم علي الله عز وجل حتى لو سأله الجنة وما فيها أعطائها إياه ولم ينقص ذلك من ملكه شيء، ولو سأله موضع قدمه من الدنيا حرمه. وإن العبد الكافر ليهون علي الله عز وجل لو سأله الدنيا وما فيها أعطائها إياه ولم ينقص ذلك من ملكه شيء، ولو سأله موضع قدمه من الجنة حرمه. (المؤمن، ۲۱).

۲. ... من أعظم الناس قدراً؟ قال: من لا يبالي في يد من كانت الدنيا. (بحار الانوار، ۷۵ / ۱۸۹ از اعلام الدين).

۳. یا جابر، والله إني لمحزون وإني لمشغول القلب، قلت: جعلت فداك، وما شغلك وما حزن قلبك؟ فقال: یا جابر، إنه من دخل قلبه صافي خالص دين الله شغل قلبه عما سواه، یا جابر، ما الدنيا وما عسي أن تكون الدنيا؟ هل هي إلا طعام أكلته أو ثوب لبسته أو امرأة أصبتها؟ یا جابر، إن المؤمنين لم يطمثوا إلى الدنيا ببقائهم فيها ولم يأمنوا قدومهم الآخرة، یا جابر، الآخرة دار قرار، والدنيا دار فناء وزوال، ولكن أهل الدنيا أهل غفلة، وكأن المؤمنين هم الفقهاء أهل فكرة وعبرة لم يصمهم عن ذكر الله ما سمعوا بأذانهم، ولم يعمهم عن ذكر الله ما رأوا من الزينة، ففازوا بثواب الآخرة كما فازوا بذلك العلم.

واعلم یا جابر، أن أهل التقوي أيسر أهل الدنيا مؤنة، وأكثرهم لك معونة تذكر فيعينونك، وإن نسيت ذكرك، قوالون بأمر الله، قوامون علي أمر الله، قطعوا محبتهم بمحبة ربهم، ووحشوا الدنيا لطاعة مليكهم، ونظروا إلى الله تعالى وإلى محبته بقلوبهم،

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

حتى اگر بر قله کوهی بوده يك روز گرسنه و دیگر روز سیر باشید مادامی که بر دین خدا باشید هیچ ضرری برای شما نخواهد بود.^۱

و می‌فرماید:

إن لم يؤمن المؤمن من البلاء في الدنيا ولكن آمنه من العمى في الآخرة ومن الشقاء.^۲
اگر چه مؤمن در این دنیا از بلاها ایمن نیست و لکن از کوری و بدبختی آخرت ایمن است.

و می‌فرماید:

خداوند متعال به موسی فرمود: ای موسی، هر گاه فقر به سراغ تو آمد بگو: مرحبا به شعار صالحان! و هر گاه غنی و بی‌نیازی به سویت آمد بگو گناهی است که عقوبت آن نازل شده است چرا که خداوند برای کسی در این دنیا وسعت نمی‌دهد مگر به خاطر گناهی که کرده است تا آن گناه را فراموش کرده توبه نکند و این روی آوردن دنیا به او عقوبتی بر گناهان او باشد.^۳

و می‌فرماید:

اهل حق از همان اول پیوسته در ناراحتی و سختی بوده‌اند ولی این ناراحتی زمانش اندک است و عافیتی طولانی در پی خواهد داشت.^۴

و می‌فرماید:

إن أشد الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم ثم الامثل فالامثل.^۵
انبياء از تمامی مردم بیش‌تر مورد بلا و امتحان قرار می‌گیرند، بعد از ایشان کسانی که از همه به ایشان نزدیک‌ترند، و همین‌طور.

سدیر قدس سره نزد امام صادق علیه السلام بود که فرمودند:

إن الله إذا أحب عبدا غته بالبلاء غتا، وإنا وإياكم - يا سدير - لنصبح به ونمسي.^۶

وعلموا أن ذلك هو المنظور إليه لعظيم شأنه، فأنزل الدنيا كمزلة نزلته ثم ارتحلت عنه، أو كمال وجدته في منامك واستيقظت، وليس معك منه شيء. إني إنما ضربت لك هذا مثلا لأنها عند أهل اللب والعلم بالله كفيئ الظلال، يا جابر، فاحفظ ما استرعاك الله من دينه وحكمته، ولا تسألن عما لك عنده إلا ما له عند نفسك، فإن تكن الدنيا علي غير ما وصفت لك فتحول إلى دار المستعتب، فلعمري لرب حريص علي أمر قد شقي به حين أتاه، ولرب كاره لأمر قد سعد به حين أتاه، وذلك قول الله تعالى: «وليمحص الله الذين آمنوا ويمحق الكافرين». (کافی، ۲ / ۱۳۲؛ بحار الانوار، ۷۰ / ۳۷).

۱. ما يضر أحدكم أن يكون علي قلة جبل يجوع يوما ويشبع يوما إذا كان علي دين الله. (محاسن، ۱ / ۱۶۰؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۹).

۲. بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۰.

۳. كان في مناجاة الله تعالى لموسي: يا موسي إذا رأيت الفقر مقبلا فقل: مرحبا بشعار الصالحين. وإذا رأيت الغنى مقبلا فقل: ذنب عجلت عقوبته، فما فتح الله علي أحد في هذه الدنيا إلا بذنب لينسيه ذلك الذنب فلا يتوب فيكون إقبال الدنيا عليه عقوبة لذنبه. (بحار الانوار، ۶۴ / ۱۹۹ از تفسیر قمی قدس سره)

۴. إن أهل الحق لم يزالوا منذ كانوا في شدة أما إن ذلك إلى مدة قليلة وعافية طويلة. (کافی، ۲ / ۲۵۵؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۱۳).

۵. کافی، ۲ / ۲۵۲؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۰.

۶. کافی، ۲ / ۲۵۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۸.

خداوند هر گاه بنده‌ای را دوست بدارد او را غرق بلا می‌کند، و ای سدید، ما و شما هم همین‌گونه با بلاها روزگار می‌گذرانیم.

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

بزرگی ثواب متناسب با بزرگی بلاست. پس هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد به بلاهای بزرگ گرفتارش می‌کند پس اگر بر آن بلاها راضی بود خدا هم از او راضی خواهد بود، و اگر ابراز نارضایتی کرد خداوند هم از او خشنود نخواهد بود.^۱

و می‌فرمایند:

مؤمن در پیشگاه خداوند برترین منزلت را دارد (سه بار)، او را به بلا گرفتار می‌سازد پس از آن يك يك اعضای بدنش را می‌ستانند و او پیوسته حمد و سپاس الهی را در مقابل آن بر زبان دارد.^۲

و می‌فرمایند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كِفَّةِ الْمِيزَانِ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ.^۳
مؤمن مثل ترازوست هر چه ایمانش افزایش می‌یابد بلاهای او هم بیش‌تر می‌شود.

و می‌فرمایند:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای صرف غذا به میهمانی دعوت شدند در آنجا نگاهشان به مرغی افتاد که روی دیوار بود و تخم گذاشت پس تخم مرغ از روی دیوار افتاد بر روی آهنی که به دیوار کوبیده شده بود جای گرفت و نیافتاد پیامبر علیه السلام از این صحنه تعجب نمودند. صاحب‌خانه عرض کرد: آیا از این تخم مرغ تعجب می‌کنید؟ به خدایی که به پیامبری مبعوثان کرده است من هیچ‌گاه گرفتاری و سختی و بلا نمی‌بینم. پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از بلند شده غذای آن مرد را نخوردند و فرمودند: کسی که بلا نمی‌بیند خداوند را با او کاری نیست.^۴

و می‌فرمایند:

مؤمن را نزد خداوند درجه و منزلتی است که به آن دست نمی‌یابد مگر با یکی از این دو خصوصیت: یا از بین رفتن مالش و یا بلایی که به جسم او می‌رسد.^۵

و می‌فرمایند:

۱. إن عظیم البلاء یکافأ به عظیم الجزاء، فإذا أحب الله عبدا ابتلاه الله بعظیم البلاء فمن رضى فله عند الله الرضا، ومن سخط البلاء فله عند الله السخط. (کافی، ۲ / ۲۵۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۹).

۲. إن المؤمن من الله عز وجل لبأفضل مكان - ثلاثا - إنه لیبتلّیه بالبلاء ثم ینزع نفسه عضوا عضوا من جسده وهو یحمد الله علی ذلك. (کافی، ۲ / ۲۵۴).

۳. کافی، ۲ / ۲۵۴؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۱۰.

۴. دعی النبی صلی الله علیه وآله وسلم إلى طعام فلما دخل منزل الرجل نظر إلى دجاجة فوق حائط قد باضت فتقع البیضة علی وتد فی حائط فثبتت علیه ولم تسقط ولم تنکس، فتعجب النبی صلی الله علیه وآله وسلم منها فقال له الرجل: أعجبت من هذه البیضة؟ فوالذی بعثک بالحق ما رزئت شیئا قط! فنهض رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ولم یأکل من طعامه شیئا وقال: من لم یرزء فما لله فیه من حاجة. (کافی، ۲ / ۲۵۶؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۱۴).

۵. إنه لیكون للعبد منزلة عند الله فما ینالها إلا بإحدى الخصلتین: إما بذهاب ماله أو ببلیة فی جسده. (کافی، ۲ / ۲۵۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۱۶).

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند که خداوند عزوجل می‌فرماید: اگر نه این بود که من از بنده مؤمنم حیا می‌کنم حتی لباسی هم برای او باقی نمی‌گذاشتم که در بر کند، ایمانش که کامل شود او را به ضعف و کمی رزق و روزی مبتلا می‌کنم، اگر بی‌صبری کرد دوباره تکرار می‌کنم، و اگر صبوری کرد به وجود او به ملائکه‌ام مباحثات می‌کنم.

بدانید که من علی را برای مردمان نشانه هدایت قرار دادم، پس هر کس او را تبعیت کند بر هدایت است، و هر کس او را واگذارد گمراه می‌باشد. جز مؤمن او را دوست نمی‌دارد، و جز منافق دشمن او نیست.^۱

و می‌فرمایند:

الصاعقة تصيب المؤمن والكافر، ولا تصيب ذاكرا.^۲

صاعقه به مؤمن و کافر می‌رسد ولی به کسی که به یاد خدا باشد اصابت نمی‌کند.

و می‌فرمایند:

صاعقه به مؤمن اصابت نمی‌کند. پس مردی گفت: ما دیدیم که فلانی در مسجد مشغول نماز بود و صاعقه به او رسید! فرمودند: او کبوتران حرم را صید می‌کرد.^۳

و می‌فرمایند:

إن العبد إذا كثرت ذنوبه ولم يكن عنده ما يكفرها ابتلاه الله تعالى بالحزن ليكفر عنه ذنوبه.^۴

هنگامی که گناهان بنده زیاد شود و دستش از کفاره آن‌ها خالی باشد خداوند او را مبتلا به غم و غصه می‌سازد تا بدین وسیله گناهان او آمرزیده شود.

و می‌فرمایند:

از جمله چیزهایی که خداوند به موسی بن عمران فرمود این بود که: ای موسی، من هیچ خلقی نیافریدم که از بنده مؤمنم در نزد من محبوب‌تر باشد، من او را تنها برای چیزهایی که خیر و مصلحت او در آن است مبتلا و گرفتار می‌نمایم، و صلاح بنده خود را بهتر می‌دانم. پس باید بر بلاها و امتحانات من صابر، و در مقابل نعمت‌های من شاکر، و به قضای من راضی باشد. و چنانچه به رضای من عمل، و امر مرا اطاعت کند او را نزد خود در زمره صدیقان خواهم نوشت.^۵

و می‌فرمایند:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله عز وجل: لو لا أني أستحيي من عبدی المؤمن، ما تركت عليه خرقة يتواری بها وإذا كملت له الإيمان ابتليته بضعف في قوته، وقلة في رزقه، فإن هو حرج أعدت إليه، فإن صبر باهيت به ملائكتي. ألا وقد جعلت عليا علما للناس فمن تبعه كان هاديا، ومن تركه كان ضالا، لا يحبه إلا مؤمن، ولا يبغضه إلا منافق. (أمالی شیخ طوسی قدس سره ، ۱ / ۳۱۲؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۲۷).

۲. علل الشرايع، ۲ / ۱۴۷؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۲۸.

۳. الصاعقة لا تصيب المؤمن، فقال له رجل: فإننا قد رأينا فلانا يصلي في المسجد الحرام فأصابته، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنه كان يرمى حمام الحرم. (علل الشرايع، ۲ / ۱۴۷؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۲۸).

۴. مجالس (مفيد قدس سره) ۲۲؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۳۴.

۵. إن في ما ناجي الله به موسي بن عمران أن: يا موسي ما خلقت خلقا هو أحب إلي من عبدی المؤمن وإني إنما ابتليته لما هو خير له، وأنا أعلم بما يصلح عبدی فليصبر علي بلائي وليشكر نعمائي، وليرض بقضائي، أكتبه في الصديقين عندی إذا عمل بما يرضيني وأطاع أمری. (مجالس مفيد قدس سره ، ۶۳؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۳۵).

لا تزال الغموم والمهموم بالمؤمن حتى لا تدع له ذنبا.^۱
غم‌ها و غصه‌ها تا زمانی که تمامی گناهان مؤمن را از بین نبرند او را رها نخواهند کرد.

و می‌فرمایند:

خداوند متعال می‌فرماید: اگر نه این بود که بنده مؤمن در قلب خود ناراحت می‌شد منافق را آن چنان حفظ می‌کردم که تا هنگام مرگ هیچ دردی نبیند.^۲

هشام بن سالم قدس سره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به همران بن اعین قدس سره فرمودند:

ای همران، به پایین‌تر از خودت نگاه کن و به کسی که از تو ثروتمندتر است نگاه نکن که این امر تو را به آنچه که برای تو قسمت و تقدیر شده است راضی‌تر نموده و نیز تو را شایسته این می‌کند که خداوند به تو بیش‌تر عنایت کند، و بدان که عمل دائمی و کم که همراه با یقین باشد نزد خداوند بهتر است از عملی که زیاد باشد و بدون یقین. نیز بدان که هیچ پرهیزکاری و ورعی نفعش بیش‌تر از دوری کردن از محارم الهی، و خودداری از آزار و اذیت مؤمنین، و دوری از غیبت کردن آن‌ها نبوده و هیچ لذتی گوارتر از خوش خلقی نمی‌باشد. و هیچ مالی سودمندتر از قناعتی که تو را کفایت کند نیست. و هیچ جهلی ضررش بیش‌تر از عجب و خودپسندی نباشد.^۳

داود بن سرحان گوید نزد امام صادق علیه السلام بودیم در این هنگام سدید صیرفی وارد شده سلام کرد و نشست پس حضرت به او فرمودند:

ای سدید، اموال هیچ کس زیاد نمی‌شود مگر اینکه حجت الهی بر او عظیم می‌شود، پس اگر می‌توانید که آن اموال را به خودتان برگردانید حتما این کار را انجام دهید. سدید گفت: یا بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چگونه این کار را انجام دهیم؟ فرمودند: با اموالتان حاجت‌های برادرانتان را برآورده کنید.

سپس فرمودند: ای سدید، نعمت‌های الهی را با حسن مجاورت استقبال کنید، کسی را که به شما نعمت بخشیده شکرگزار باشید، و به کسی که از شما تشکر می‌کند خوبی کنید. همانا شما هنگامی که این گونه بودید شایسته آنید که خداوند نعمتش را بر شما زیاد فرماید و برادرانتان نسبت به شما خیرخواه باشند. سپس حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: "اگر شما شکرگزار باشید هر آینه بر نعمت‌های شما می‌افزایم".^۴

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

۱. مستدرک الوسائل، ۱۱ / ۳۳۲؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۲.

۲. قال الله: لو لا أن يجد عبدي المؤمن في نفسه، لعصبت المنافق عصابة لا يجد ألما حتى يموت. (التمحيص، ۴۸؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۲).

۳. یا همران، انظر إلى من هو دونك، ولا تنظر إلى من هو فوقك في المقدرة، فإن ذلك أقنع لك بما قسم لك، وأحري أن تستوجب الزيادة من ربك، واعلم أن العمل الدائم القليل علي اليقين أفضل عند الله من العمل الكثير علي غير يقين، واعلم أنه لا ورع أنفع من تجنب محارم الله، والكف عن أذي المؤمنين واغتيالهم، ولا عيش أهنأ من حسن الخلق، ولا مال أنفع من القنوع باليسير المجزئ، ولا جهل أضر من العجب. (علل الشرايع، ۲ / ۲۴۶؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۱۷۴).

۴. یا سدید، ما كثر مال رجل قط إلا عظمت الحجة لله عليه، فإن قدرتم تدفعونها علي أنفسكم فافعلوا، فقال له: یا ابن رسول الله بما ذا؟ قال: بقضاء حوائج إخوانكم من أموالكم. ثم قال: تلقوا النعم یا سدید بحسن مجاورتها، واشكروا من أنعم عليكم وأنعموا علي من شكركم، فإنكم إذا كنتم كذلك استوجبتم من الله الزيادة، ومن إخوانكم المناصحة ثم تلا: «لئن شكرتم لأزيدنكم». (أمالی طوسی قدس سره، ۱ / ۳۰۹؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۴۸).

تحقیقا فقرای مؤمنین چهل پائیز زودتر از ثروتمندان ایشان در باغ‌های بهشت سیر می‌کنند. سپس فرمودند: برای تو مثالی می‌زنم: همانا مثال آن، دو کشتی است که بر گمرکچی بگذرند، پس درون یکی از آن‌ها نگاه می‌کند و آن را خالی می‌بیند پس می‌گوید: رهایش کنید برو، و در کشتی دیگر نگاه می‌کند و آن را پر بار می‌بیند پس می‌گوید: آن را نگه دارید.^۱

و می‌فرمایند:

المصائب منح من الله، والفقر مخزون عند الله.^۲
مصائب، هدایای خداوند، و فقر مورد حفظ و حمایت الهی است.

و می‌فرمایند:

ما أعطى عبد من الدنيا إلا اعتبارا، ولا زوى عنه إلا اختبارا.^۳
به هیچ بنده‌ای چیزی از دنیا داده نمی‌شود جز برای عبرت گرفتن، و چیزی از او دریغ نمی‌شود جز برای آزمایش و امتحان.

و می‌فرمایند:

برای شیعه‌های خالص ما در دولت باطل بجز قوت و مقدار لازم چیزی نیست اینک اگر می‌خواهید مشرق و مغرب را درنوردید و هرگز به جز قوت و روزی لازم چیزی به دست نخواهید آورد.^۴
امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:
خوشا به حال مساکینی که صبر و شکیبایی دارند. ایشان همان‌ها هستند که ملکوت آسمان‌ها و زمین را می‌بینند.^۵

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:
ای گروه مسکینان آسوده باشید و از جان و دل از خدا راضی و خشنود باشید تا اینکه خداوند در مقابل فقرتان پاداشتان دهد که اگر این کار را نکنید ثوابی نخواهید داشت.^۶
نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

برترین حالت بنده در نزد خداوند این است که طالب درهمی باشد ولی به آن دست نیابد. سپس عبدالله بن سنان گفت: هنگامی که امام صادق علیه السلام این سخن را فرمودند من يك صد هزار داشتم ولی هم اکنون يك درهم ندارم.^۱

۱. إن فقراء المؤمنين يتقلبون في رياض الجنة قبل أغنيائهم بأربعين خريفا ثم قال: سأضرب لك مثل ذلك إنما مثل ذلك مثل سفينتين مر بهما علي عاشر فنظر في إحدهما فلم ير فيها شيئا فقال: أسربوها، ونظر في الأخرى فإذا هي موقرة فقال: احبسوها. (کافی، ۲ / ۲۶۰؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۶).

۲. کافی، ۲ / ۲۶۰؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۸.

۳. کافی، ۲ / ۲۶۱؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۹.

۴. ليس لمصاص شيعتنا في دولة الباطل إلا القوت. شرقوا إن شئتم أو غربوا لم ترزقوا إلا القوت. (کافی، ۲ / ۲۶۱؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۱۰).

۵. طوبى للمساكين بالصبر، وهم الذين يرون ملكوت السماوات والأرض. (کافی، ۲ / ۲۶۳؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۱۵).

۶. يا معشر المساكين طيبوا نفسا، وأعطوا الله الرضا من قلوبكم، يثبكم الله عز وجل علي فقركم: فإن لم تفعلوا فلا ثواب لكم. (کافی، ۲ / ۲۶۳؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۱۷).

و می‌فرمایند:

همانا بنده مؤمن فقیر می‌گوید: خدایا به من روزی بده تا فلان کار و فلان کار خوب و نیک را انجام دهم، پس خداوند در مقابل این خواسته او پاداش آن عمل را برایش می‌نویسد، آری خداوند بخشنده است و رحمتش فراگیر.^۲

و می‌فرمایند:

مرد فقیری نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمد و مردی ثروتمند نیز در آن جا بود مرد ثروتمند لباسش را جمع کرد و از او فاصله گرفت. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از این عمل ناراحت شدند. فرمودند: این چه کاری بود کردی؟ آیا ترسیدی از فقر او به تو رسیده یا از مال و ثروت تو به او برسد؟ مرد ثروتمند متنبه شده و گفت: حال برای جبران نصف اموال من از آن او باشد. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به فقیر فرمودند: آیا قبول می‌کنی؟ گفت: نه، فرمودند: چرا؟ گفت: می‌ترسم غروری که این ثروتمند را فرا گرفته مرا نیز فرا بگیرد.^۳

و می‌فرمایند:

در انجیل است که عیسی علیه السلام گفت: خدایا به من صبح‌گاهان قرصی از نان جو روزی رسان و شام‌گاهان نیز قرص جوینی دیگر، و بیش‌تر از این مرا روزی مده که طغیان کنم!^۴

و می‌فرمایند:

من کثر اشتباکه بالدنیا کان أشد لحسرتة عند فراقها.^۵

کسی که در دنیا بیش‌تر فرو باشد به هنگام جدا شدن از آن حسرتش نیز بیش‌تر خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دعا می‌کردند:

خدایا دوستان محمد و آل محمد را پاکدامنی و روزی به اندازه کفایت ده و دشمنان محمد و آل محمد را مال و فرزند روزی کن.^۶

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

خداشناس‌ترین مردمان کسی است که به قضای خدا بیش‌تر از همه راضی و خشنود باشد.^۱

۱. أكرم ما يكون العبد إلى الله أن يطلب درهما فلا يقدر عليه. قال عبد الله بن سنان: قال أبو عبد الله عليه السلام هذا الكلام وعندي مائة ألف وأنا اليوم ما أملك درهما. (التمحيص، ۴۵؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۴۹).

۲. إن العبد المؤمن الفقير ليقول: يا رب، ارزقني حتى أفعل كذا وكذا من البر ووجوه الخير، فإذا علم الله ذلك منه كتب له من الأجر مثل ما يكتبه لو عمله. إن الله واسع كريم. (التمحيص، ۴۷؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۵۱).

۳. إن رجلا فقيرا أتى رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وعنده رجل غني فكف ثيابه وتباعد عنه، فقال له رسول الله: ما حملك علي ما صنعت؟ أخشيت أن يلتصق فقره بك؟ أو يلصق غناك به؟ فقال: يا رسول الله أما إذا قلت هذا فله نصف مالي، قال النبي صلی الله علیه وآله وسلم للفقير: أتقبل منه، قال: لا، قال: ولم؟ قال: أخاف أن يدخلني ما دخله. (بحارالانوار، ۶۹ / ۵۴ از عدة الداعي).

۴. في الإنجيل إن عيسى عليه السلام قال: اللهم ارزقني غدوة رغيفا من شعير، وعشية رغيفا من شعير، ولا ترزقني فوق ذلك فأطغي. (عدة الداعي، ۱۱۵؛ بحارالانوار، ۱۴ / ۳۳۶).

۵. کافی، ۲ / ۳۲۰.

۶. اللهم ارزق محمدا وآل محمد ومن أحب محمدا وآل محمد العفاف والكفاف، وارزق من أبغض محمدا وآل محمد المال والولد. (کافی، ۲ / ۱۴۰؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۵۹).

و می‌فرمایند:

در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مردی بود به نام ذوالنمرة، او از زشت‌روترین مردمان بود و به همین جهت هم او را ذوالنمره می‌نامیدند. نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: خدای عزوجل بر من چه تکلیفی واجب کرده است؟! حضرت فرمودند: در هر شبانه روز هفده رکعت نماز، و روزه ماه رمضان، و به جای آوردن حج در صورت توانایی، و پرداختن زکات و آن را نیز شرح دادند.

گفت: قسم به آن کس که تو را به حق به نبوت برانگیخت ذره‌ای افزون بر آنچه بر من واجب است به جای نخواهم آورد! حضرت فرمودند: چرا؟! گفت: به خاطر اینکه او مرا به این زشتی آفریده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پس جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و گفت: یا رسول الله، خداوند فرمان می‌دهد که ذوالنمرة را از جانب ما سلام برسانی و به او بگویی: پروردگار تو تبارک و تعالی می‌فرماید: آیا راضی نیستی که روز قیامت تو را به زیبایی جبرئیل محشور کنم؟!

پس حضرت به او گفتند: ای ذوالنمره، اینک جبرئیل می‌گوید که تو را سلام برسانم، و خدایت می‌فرماید: آیا راضی نیستی که تو را به جمال و زیبایی جبرئیل برانگیزم؟! ذوالنمره گفت: راضی شدم ای پروردگار من، به عزت سوگند آن قدر بکوشم تا تو از من راضی و خشنود گردی.^۲

و می‌فرمایند:

امام مجتبی علیه السلام عبدالله بن جعفر را دیدند و به او فرمودند: ای عبدالله بن جعفر چگونه مؤمن مؤمن است ولی رزق و قسمتش را کم و اندک می‌شمارد و منزلت خود را حقیر می‌داند در حالی که حاکم بر او خداست؟! ای عبدالله من ضامنم که هر کس در قلبش به جز رضایت از خداوند نباشد، چون دعا کند خداوند آن را استجابت فرماید.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

شیاطین مهاجم بر مؤمن، از زنبوران گرد آمده بر گوشت فراوان‌ترند. سپس با دست اشاره کردند که: مگر آنچه خداوند حفظ فرماید.^۴

۱. أعلم الناس بالله أَرْضَاهُمْ بقضاء الله عز وجل. (کافی، ۲ / ۶۰؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۳۳۳).

۲. كان علي عهد رسول الله صلى الله عليه وآله رجل يقال له ذو النمرة وكان من أقبح الناس وإنما سمي ذا النمرة من قبحه، فأتى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله أخبرني ما فرض الله عز وجل علي؟ فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله فرض الله عليك سبع عشرة ركعة في اليوم والليلة، وصوم شهر رمضان إذا أدركته، والحج إذا استطعت إليه سبيلا، والزكاة، وفسرها له. فقال: والذي بعثك بالحق نبيا ما أزيد ربي علي ما فرض علي شيئا! فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يا ذا النمرة؟! فقال: كما خلقتني قبيحا! قال فهبط جبرئيل عليه السلام علي النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله، إن ربك يأمرك أن تبلغ ذا النمرة عنه السلام وتقول له: يقول لك ربك تبارك وتعالى أما ترضي أن أحشرك علي جمال جبرئيل عليه السلام يوم القيامة؟! فقال له: رسول الله ۹: يا ذا النمرة، هذا جبرئيل يأمرني أن أبلغك السلام ويقول لك ربك أما ترضي أن أحشرك علي جمال جبرئيل؟! فقال ذو النمرة فإني قد رضيت يا رب فوعزت لك لأزيدنك حتى ترضي. (کافی، ۸ / ۳۳۶؛ بحار الانوار، ۲۲ / ۱۴۰)

۳. لقي الحسن بن علي عليهما السلام عبد الله بن جعفر فقال: يا عبد الله كيف يكون المؤمن مؤمنا وهو يسخط قسمه ويحقر منزلته والحاكم عليه الله، وأنا الضامن لمن لم يهجم في قلبه إلا الرضا أن يدعو الله فيستجاب له. (کافی، ۲ / ۶۲؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۳۳۵)

۴. إن الشياطين علي المؤمنين أكثر من الزنابير علي اللحم، ثم قال هكذا بيده: إلا ما دفع الله. (بحار الانوار، ۶۴ / ۲۳۹ از اختصاص مفید قدس سره)

و می‌فرمایند:

هیچ يك از شیعیان ما نیست که خداوند عزوجل به بلایی گرفتارش کند و او بر آن صبر نماید، مرگ این که برای او اجر و پاداش هزار شهید خواهد بود.^۱

و می‌فرمایند:

چه زشت است که بر انسان هفتاد یا هشتاد سال بگذرد، در ملك خدا زندگی کند و از نعمت‌های او استفاده نماید ولی او را آن چنان که شایسته است نشناسد!^۲

محمد بن مسلم قدس سره گوید:

با حالت درد و بیماری وارد مدینه شدم، به امام باقر علیه السلام خبر دادند که محمد بن مسلم بیمار است، پس آن حضرت توسط غلام خود شربتی که روی آن را با پارچه‌ای پوشانده بودند برای من فرستادند، غلام آن را به من داد و گفت: آن را بیاشام که حضرت مرا امر فرموده‌اند تا هنگامی که تو آن را نوشی برنگردم.

آن را به دست گرفتم بوی مشک از آن بلند، و بسیار سرد و گوارا بود، چون نوشیدم غلام گفت: حضرت می‌فرمایند: چون نوشیدی به نزد ما آی. پس در باره سخن آن حضرت به اندیشه فرو رفتم، چرا که تا آن لحظه قدرت بر ایستادن روی پای خود نداشتم، پس چون آن شربت در درون من جای گرفت گویا از بند رها شدم، پس بر در خانه آن حضرت آمده اجازه ورود خواستم. ندا آمد: صحت یافتی، داخل شو.

من در حالی که گریه می‌کردم وارد شدم، سلام کردم و دست و صورت آن حضرت را بوسیدم. فرمودند: محمد، چرا گریه می‌کنی؟

گفتم: فدای شما گردم بر غربت، و دوری منزل، و قدرت نداشتن بر ماندن نزد شما می‌گیرم.

فرمودند: اما در مورد ناتوانی، پس خداوند دوستان و اهل مودت ما را چنین قرار داده است، و بلا زود ایشان را در می‌یابد. و اما غربت و تنهایی، پس ابو عبدالله الحسین علیه السلام را در نظر داشته باش در سرزمینی دور از ما، در کنار فرات - صلی الله علیه - و اما دوری منزل و زحمت راه که گفتم، پس همانا مؤمن در این دنیا غریب است، و در میان این خلق سر به زیر، تا زمانی که از این دنیا به سوی رحمت پروردگار خود خارج شود و آنچه در باره محبت ما، و قدرت نداشتن خود بر ماندن نزدمان بیان داشتی، پس خداوند از آنچه در قلب توست آگاه است و پاداش تو بر همان می‌باشد.^۳

۱. ما من أحد من شیعتنا یتلبیه الله عز وجل بلبیه فیصبر علیها إلا کان له أجر ألف شهید. (المؤمن، ۱۶؛ بحارالانوار، ۹۷ / ۷۱).

۲. ما أقبح بالرجل یأتی علیه سبعون سنة، أو ثمانون سنة، یعیش فی ملک الله، ویأکل من نعمه، ثم لا یعرف الله حق معرفته! (بحارالانوار، ۴ / ۵۴).

۳. خرجت إلى المدینة وأنا وجع ثقیل فقیل له: محمد بن مسلم وجع، فأرسل إلى أبو جعفر علیه السلام بشراب مع الغلام مغطی بمندیل، فناولنیه الغلام وقال لی: اشربه، فإنه قد أمرنی أن لا أرجع حتی تشربه فتناولته فإذا رائحة المسك عنه، وإذا شراب طیب الطعم بارد، فإذا شربته قال لی الغلام: یقول لك: إذا شربته فتعال، ففكرت فی ما قال لی ولا أقدر علی النهوض قبل ذلك علی رجلی. فلما استقر الشراب فی جوفی فكأنما نشطت من عقال فأتیت بابه فاستأذنت علیه فصوت بی: صح الجسم، ادخل ادخل، فدخلت وأنا باك، وسلمت علیه، وقبلت یدیه ورأسه، فقال لی: وما یبکیك یا محمد؟ فقلت: جعلت فداك أبکی علی اغترابی وبعد الشقة، وقلة المقدره علی المقام عندك والنظر إلیك. فقال: أما قلة المقدره فكذلك جعل الله أولیاءنا وأهل مودتنا، وجعل البلاء إلیهم سریعًا، وأما ما ذكرت من الغریبة، فلك بأبی عبد الله علیه السلام أسوة، بأرض ناء عنا بالفرات صلی الله علیه وأما ما ذكرت من بعد الشقة، فإن المؤمن فی هذه الدار غریب وفی هذا الخلق المنكوس حتی یخرج من هذه الدار إلى رحمة الله، وأما ما ذكرت من حبك قربنا والنظر إلینا وأنت لا تقدر علی ذلك فالله یعلم ما فی قلبك وجزاؤك

... در بیماری امام صادق علیه السلام که جز سر آن حضرت چیزی از ایشان نمانده بود نزدشان رفتیم پس فرمودند:

ای فضیل، همانا مردم به چپ و راست رفتند ولی ما و شیعیانمان بر صراط مستقیم می‌باشیم، ای فضیل، اگر مؤمن صبح کند و آنچه بین مشرق و مغرب است مال او باشد خیر اوست، و اگر صبح کند و اعضای بدنش قطعه قطعه شده باشد باز هم خیر اوست. ای فضیل، همانا خداوند آنچه را که خیر مؤمن است انجام می‌دهد. ای فضیل، اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزد خدا ارزش می‌داشت هرگز دشمنانش را به اندازه نوشیدن جرعه آبی از آن نمی‌نوشاند. ای فضیل، اگر کسی هدف و همتش تنها پیروی ما باشد خداوند او را کفایت می‌کند، ولی اگر هر روز به راهی رود و هر لحظه دنبال کسی باشد خداوند تبارک و تعالی ابایی ندارد که او در کدام وادی هلاک شود.^۱

... امام صادق علیه السلام این آیه را برای ما تلاوت فرمودند: «وَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ»: "به یاد آورید نعمت‌های خدا را" سپس فرمودند: آیا می‌دانید منظور از نعمت‌های خدا چیست؟ من گفتم: خیر. فرمودند: آن بزرگ‌ترین نعمت خدا بر خلقش، ولایت ما اهل بیت است.^۲

... نزد حضرت امام صادق علیه السلام از بلاها و گرفتاری‌های مؤمنین سخن به میان آمد پس فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد که شدیدترین بلاها در دنیا از آن کیست؟ فرمودند: پیامبران، و پس از ایشان اشخاصی که از نظر ایمان بعد از پیامبرانند. خداوند مؤمن را به اندازه ایمان و اعمال نیکش مبتلا می‌کند، پس هر که ایمانش صحیح و عملش نیکو باشد بلای او شدیدتر می‌شود و کسی که ایمان نیکو نداشته باشد بلاهای او کم‌تر خواهد بود.^۳

... امام صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا به بازار نمی‌روی و نمی‌بینی که میوه و چیزهایی را که دوست داری می‌فروشند؟ گفتم: آری. فرمودند: به راستی در مقابل هر چیزی که ببینی و نتوانی آن را خریداری کنی برای تو حسنه‌ای و پاداشی خواهد بود.^۴

... به امام صادق علیه السلام گفتم: از ابوذر رضی الله عنه نقل می‌شود که گفته است: سه چیز را مردم ناپسند می‌دارند و من آن‌ها را دوست دارم: مرگ را، و فقر را، و بلا را. امام علیه السلام فرمودند: همانا آنچه شما فکر می‌کنید درست نیست منظور ابوذر این است که مرگ در طاعت خدا بهتر از زندگی در

علیه. (رجال کشی قدس سره، ۱۵۰؛ جامع الاخبار، ۱۳۴؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۲ / ۱۸۱؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۴).

۱. یا فضیل، اینی کثیرا ما أقول: ما علي رجل عرفه الله هذا الأمر لو كان في رأس جبل حتى يأتيه الموت. یا فضیل بن یسار، إن الناس أخذوا يميننا وشمالا وإنا وشيعتنا هدىنا الصراط المستقيم. یا فضیل بن یسار، إن المؤمن لو أصبح له ما بين المشرق والمغرب كان ذلك خيرا له، ولو أصبح مقطعا أعضاؤه كان ذلك خيرا له.

یا فضیل بن یسار، إن الله لا يفعل بالمؤمن إلا ما هو خير له. یا فضیل بن یسار، لو عدلت الدنيا عند الله جناح بعوضة، ما سقي عدوه منها شربة ماء. یا فضیل بن یسار، إنه من كان همه هما واحدا كفاه الله همه، ومن كان همه في كل واد لم يبال الله بأى واد هلك. (کافی، ۲ / ۲۴۶؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۵۰).

۲. کافی، ۱ / ۲۱۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۷.

۳. سئل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من أشد الناس بلاء في الدنيا؟ فقال: النبيون ثم الأمثل فالأمثل، وبيتلي المؤمن بعد علي قدر إيمانه وحسن أعماله، فمن صح إيمانه وحسن عمله اشتد بلاؤه، ومن سخط إيمانه وضعف عمله قل بلاؤه. (کافی، ۲ / ۲۵۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۷).

۴. أما تدخل السوق؟ أما تري الفاكهة تباع والشئ مما تشتهي؟ فقلت: بلي، فقال: أما إن لك بكل ما تراه فلا تقدر علي شراء حسنة. (کافی، ۲ / ۲۶۴؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۲۵).

معصیت خدا، و فقر در طاعت خدا محبوب‌تر از غنا و بی‌نیازی در معصیت خدا، و بلا در طاعت خدا بهتر از صحت در معصیت خداوند است.^۱

... سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه به هنگام مرگ آه حسرتی کشید. گفتند: اباعبدالله، بر چه تأسف می‌خوری؟! گفت: بر دنیا تأسف نمی‌خورم، لکن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با ما پیمان بست که: نهایت برداشت و ذخیره شما به اندازه توشه مسافری باشد، و من می‌ترسم که از فرمان آن حضرت تجاوز کرده باشم که پیرامون خود این بالش‌ها را می‌بینم - و اشاره کرد به وسایل خانه‌اش که لباس بود و شمشیر و کاسه.^۲

... جبرئیل با بهترین صورت بر من نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند سلام می‌رساند و می‌فرماید: من به دنیا وحی نموده‌ام که بر اولیا و دوستان من تلخ و کدر و شدید و سخت باش تا لقای مرا دوست بدارند، و بر دشمنان من راحت و آسان باش تا دیدار مرا دشمن بدارند، من دنیا را زندان دوستان خود و بهشت دشمنان خویش قرار داده‌ام.^۳

روزی حضرت موسی علیه السلام در ساحل دریا راه می‌رفت، صیادی آمد و در مقابل خورشید به سجده افتاد و کلماتی شرك‌آمیز بر زبان آورد، پس از آن تور خود را در آب انداخت و آن را پر از ماهی بیرون آورد، برای بار دوم و سوم نیز چنان کرد و تور را پر از ماهی از آب خارج نمود تا اینکه به اندازه کفایت ماهی صید کرد و رفت.

سپس شخص دیگری آمد، وضو گرفت، نماز خواند و حمد و ثنای الهی به جای آورد، پس تور خویش را در آب افکند، هیچ چیز خارج نشد، بار دوم هم چیزی صید نشد، بار سوم ماهی کوچکی بیرون آورد، پس حمد و ثنای خدا گفت و رفت.

موسی علیه السلام گفت:

خداوند بنده کافر آمد، برای خورشید تعظیم کرد و سخن شرك بر زبان راند، پس دام خود بیفکند و آن را پر از ماهی در آورد، برای بار دوم و سوم نیز چنان شد تا کفایت خود را یافت و رفت. و بنده مؤمن آمد وضویی نیکو گرفت، نماز و حمد و ثنا به جا آورد و تور خود را در آب انداخت هیچ چیزی بیرون نیامد. بار دوم هم چیزی نیافت، و بار سوم يك ماهی كوچك بیرون شد، پس حمد و ثنای تو گفت و رفت؟!

خداوند به او وحی فرمود:

۱. ثلاثة يبغضها الناس وأنا أحبها: أحب الموت وأحب الفقر وأحب البلاء. فقال: إن هذا ليس علي ما تروون، إنما عني الموت في طاعة الله أحب إلى من الحياة في معصية الله، والفقر في طاعة الله أحب إلى من الغنا في معصية الله، والبلاء في طاعة الله أحب إلى من الصحة في معصية الله. (معاني الاخبار، ۱۶۵؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۳۹).

۲. ... تحسر سلمان الفارسی رضی الله عنه عند موته فقيل له: علي م تأسفك يا أبا عبد الله؟ قال: ليس تأسفي علي الدنيا، ولكن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عهد إلينا وقال: لیکن بلغه أحدکم كزاد الراكب، وأخاف أن نكون قد جاوزنا أمره وحول هذه الأوساد. وأشار إلى ما في بيته، وقال: هو دست وسيف وجفنة. (بحارالانوار، ۶۹ / ۵۴ از عدة الداعي)

۳. ... هبط إلى جبرئيل في أحسن صورة فقال: يا محمد، الحق يقرئك السلام ويقول لك: إني أوحيت إلى الدنيا أن تمرري وتكدری وتضيقي وتشددی علي أوليائي حتى يحبوا لقائي، وتيسري وتسهلي وتطبيي لأعدائي حتى يبغضوا لقائي، فإني جعلت الدنيا سجنا لأوليائي وجنة لأعدائي. (أعلام الدين، ۲۷۷؛ بحارالانوار، ۸۱ / ۱۹۴).

موسی، طرف راست خود را بنگر، موسی علیه السلام نظر انداخت پس آنچه که خداوند برای بنده مؤمن خود آماده کرده بود برایش ظاهر شد و موسی علیه السلام آن را دید، وحی آمد: موسی، به چپ خود نظر کن. در این هنگام آنچه خداوند برای بنده کافرش آماده کرده بود برایش ظاهر شد و موسی علیه السلام به آن نگریست، پس خداوند فرمود: ای موسی، به این نفعی نرساند آنچه به او عطا کردم، و به آن هم ضرری نرساند آنچه از او بازداشتم.

پس موسی علیه السلام گفت: پروردگارا، حق است برای هر کس که تو را بشناسد، به آنچه می‌کنی راضی و خشنود باشد.^۱

محمد بن عجلان گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم مردی از فقر و حاجت خود به آن حضرت شکایت کرد، فرمودند:

صبر نما، خداوند به زودی برایت گشایش خواهد داد، پس ساعتی سکوت نمودند و روی به او کرده فرمودند: بگوی که آیا زندان کوفه چگونه مکانی است؟! گفت: زندانیان در آن به بدترین حال می‌باشند، فرمودند: اینک تو در زندانی، آیا می‌خواهی در وسعت و آسایش باشی؟! مگر نمی‌دانی که دنیا زندان مؤمن است؟^۲

امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

همانا ارزشمندترین مردم کسی است که اصلاً دنیا را مایه ارزش خود نداند. بدانید که بهای بدن‌های شما جز بهشت نباشد پس آن را به غیر آن نفروشید.^۳

و می‌فرمایند:

تا هنگامی که بلا را نعمت، و آسایش را مصیبت بشمارید مؤمن نخواهید بود زیرا صبر در گرفتاری و بلا ارزشمندتر از غفلت در راحتی و آسایش است.^۴

و می‌فرمایند:

رسول خدا فرمودند: مستمندان شیعه علی علیه السلام و خاندان او را خوار و ناچیز بشمارید همانا هر يك از آنها در مورد تعدادی به اندازه ربیع و مضر (دو تا از قبایل بزرگ عرب) شفاعت می‌کند.^۵

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

مؤمن در معرض تمامی خیرها و خوبی‌ها است، اگر به اندازه سر انگشتان قطعه قطعه شود خیر اوست، و اگر شرق و غرب دنیا را هم مالک شود باز هم خیر اوست.^۱

۱. المؤمن، ۱۹؛ بحارالانوار، ۱۳ / ۳۴۹.

۲. اصبر فإن الله عز وجل يجعل لك فرجا. ثم سكت ساعة ثم أقبل علي الرجل فقال: أخبرني عن سجن الكوفة كيف هو؟ قال: أصلحك الله ضيق منتن وأهله بأسوء حالة. فقال عليه السلام: إنما أنت في السجن، تريد أن تكون في سعة؟! أما علمت أن الدنيا سجن المؤمن؟! (كافي، ۲ / ۲۵۰؛ المؤمن، ۲۶؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۲۱۹).

۳. إن أعظم الناس قدرا الذي لا يري الدنيا لنفسه خطرا. أما إن أبدانكم ليس لها ثن إلا الجنة فلا تبيعوها بغيرها. (كافي، ۱ / ۱۷).

۴. لن تكونوا مؤمنين حتى تعدوا البلاء نعمة والرخاء مصيبة، وذلك أن الصبر عند البلاء أعظم من الغفلة عند الرخاء. (جامع الاخبار، ۱۱۵؛ تحف العقول، ۳۳۷؛ بحارالانوار، ۶۷ / ۲۳۷).

۵. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تستخفوا بفقرائ شيعة علي وعترته من بعده، فإن الرجل منهم ليشفع في مثل ربعة ومضر. (أمالی صدوق قدس سره، ۱۸۵؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۳۵).

امام جواد علیه السلام می‌فرمایند:

کسی که خداوند سرپرست اوست چگونه ضایع خواهد شد؟ و کسی که خداوند به دنبال او باشد چگونه نجات و رهایی خواهد یافت؟ و هر کس که به غیر خداوند تکیه داشته باشد خداوند او را به همان کس و خواهد گذاشت.^۲

و می‌فرمایند:

توکل بر خدا، بهای هر چیز گران‌بها و اسباب رسیدن به هر چیز والا است.^۳

امام هادی علیه السلام می‌فرمایند:

همانا خداوند متعال دنیا را منزل‌گاه امتحان و گرفتاری، و آخرت را منزل جاودانی و ابدی، و گرفتاری دنیا را سبب پاداش آخرت، و ثواب آخرت را عوض گرفتاری دنیا قرار داده است.^۴

... نامه‌ای به آن حضرت (امام عسکری علیه السلام) نگاشتم که از فقر و ناداری خود شکایت کنم و با خود گفتم: مگر امام صادق علیه السلام فرموده‌اند که: "فقر و بی‌چیزی با ولایت ما بهتر است از ثروتمندی بدون ولایت ما، و کشته شدن با ما بهتر است از زندگی با غیر ما؟! پس جواب نامه‌ام را چنین مرقوم فرمودند:

... خداوند دوستان خودش را هنگامی که گناهانشان انباشته و زیاد شده باشد به وسیله فقر پاک می‌کند و چه بسیار گناهان را که می‌آمرزد. آری همان‌گونه که با خود اندیشیدی فقر با ما بهتر از غنا با غیر ماست؛ و ما پناهییم برای کسی که به ما پناهنده شود، و نور و هدایتیم برای کسی که از ما هدایت بخواهد، و نگه‌دارنده کسی هستیم که خود را به ما بسپارد. کسی که ما را دوست بدارد در درجات بلند آخرت با ما، و کسی که از ما جدا شود در آتش دوزخ خواهد بود.^۵

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرمایند:

فلیعمل کل امرئ منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا.^۶

هر فردی از شما باید اعمالی را که به وسیله آن به محبت ما نزدیک می‌شود انجام داده، و از اعمالی که موجب ناراحتی و خشم ما می‌گردد پرهیز نماید.

فهرست

۱. المؤمن بعرض کل خیر لو قطع أئمة أئمة کان خیرا له، ولو ولی شرقها و غربها کان خیرا له. (التمحیص، ۵۵؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۴۲).
۲. کیف یضیع من الله کافله، و کیف ینجو من الله طالبه، و من انقطع إلى غیر الله و کله الله إلیه. (بحارالانوار، ۷۵ / ۳۶۳ از الدرة الباهرة و اعلام الدین).
۳. الثقة بالله ثمن لكل غال و سلم إلى کل عال. (بحارالانوار، ۷۵ / ۳۶۳).
۴. إن الله جعل الدنيا دار بلوی، و الآخرة دار عقبی، و جعل بلوی الدنيا لثواب الآخرة سببا، و ثواب الآخرة من بلوی الدنيا عوضا. (بحارالانوار، ۷۵ / ۳۶۵ از تحف العقول).
۵. ... إن الله محص أولیاءه إذا تکاثفت ذنوبهم بالفقر و قد یعفو عن كثير، - وهو كما حدثت نفسك - الفقر معنا خیر من الغنى مع غیرنا، و نحن کف من التجی، و نور لمن استضاء بنا، و عصمة لمن اعتصم، من أحبنا کان معنا فی السنام الأعلی، و من انحرف عنا فإلى النار. (بحارالانوار، ۵۰ / ۲۹۹ از خرايج).
۶. احتجاج، ۲ / ۴۹۹.

بخش اول.....	۳
شناخت بهترین.....	۳
معنای کمال، و شناخت برترین لذت و سرور.....	۴
تجلی اوج هدایت در رساترین کلام.....	۶
چرا اراده و اختیار؟!.....	۸
چرا عبادت و بندگی؟!.....	۱۲
خلق را جز برای رحمت نیافریدند.....	۱۴
دنیا برتر است یا بهشت؟.....	۱۷
مقام شرافت انسانی.....	۲۳
چرا رنج و بلا و گرفتاری؟!.....	۲۹
بخش دوم.....	۳۱
پاسخ‌گوی مهربان.....	۳۱
بی‌توجهی به مالک حقیقی.....	۳۵
نگرانی و تشویش چرا؟!.....	۳۸
چرا پاسخ نمی‌دهد؟.....	۴۰
چگونه خدا را بخوانیم؟!.....	۴۱
بخش سوم.....	۴۸
کدام مهربان‌تر است و حکیم‌تر؟.....	۴۸
عافیت بخواه نه بلا.....	۵۸
تو همانی که می‌خواهم!.....	۵۹
این‌گونه حل می‌شود.....	۶۰
راه را گم نکنیم.....	۶۵
بندگی شیاطین و انجام امور شگفت.....	۶۶
وقتی امام معصوم را کنار می‌زنند.....	۷۰
بخش چهارم.....	۷۳
چرا همه را یکسان نیافریدند.....	۷۳
لطف است نه عدل.....	۷۴
روز قیامت معلوم خواهد شد.....	۷۶
عمل ناقص و ثواب کامل.....	۸۰
بخش پنجم.....	۸۴
سؤالات شیطان.....	۸۴
بخش ششم.....	۹۳

